

تایخ ادبیات ایران

مخصوص مدارس متوسطه

مطابق دستور وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

تألیف

دکتر رضا زاده شفق

ناشر
علی اکبر سلیمی

حق طبع جدید با مؤلف است

قیمت در داخله ۴ ریال است

طهران ۱۳۱۳ هجری شمسی

فهرست مطالب کتاب

- دیاچه
د - ۵
- و
مراسله وزارت جلیله معارف
- اول
قسمت اول : ادبیات ایران قبل از اسلام
پارسی باستان ، اوستائی ، پهلوی
- ۹
قسمت دوم : ادبیات ایران بعد از اسلام
- ۱ - از غلبه عرب تا عصر فردوسی
- ۱۰ نفوذ ایران در عرب
- ۱۲ نفوذ زبان عرب در ایران
- ۱۳ بعضی از عربی نویسان ایرانی در دوره استیلای عرب
- ۱۵ شروع استقلال ایران و زنده شدن زبان فارسی
- ۱۶ تحوّل زبان پهلوی به فارسی در دوره استیلای عرب
- ۱۷ نخستین سخن سرايان فارسی
- ۲۹ نثر دوره سامانی
- ۲۹ علمای عربی نویس ایران در دوره سامانی
- ۲ - دوره غزنوی - عهد فردوسی
- ۳۴ شعرای بزرگ ایندوره
- ۵۲ معروفترین فضای عصر غزنوی
- ۵۶ رواج علوم و ادبیات در سایر نقاط ایران
- ۵۷ ۳ - عصر سلجوقی
- ۵۹ شعرای متصوّف

- دیگر شعرای نامی دوره سلجوقی ۶۷
- نثر فارسی دوره سلجوقی ۱۰۲
- دانشمندان ایرانی که بیشتر بتازی نوشتند ۱۱۰
- ۴ - عصر مغول و تیموریان ۱۱۴
- شعرا و سخنگویان معروف ۱۲۰
- ادبیات منشور دوره مغول ۱۶۵
- علماء و عرفا و حکمای عصر مغول و تیموری که غالباً
بعربی تألیفات کرده اند ۱۷۳
- ۵ - دوره صفویه تا آخر قاجاریه ۱۷۷
- شعرا و معروف ۱۸۵
- آثار منشور فارسی دوره صفوی و قاجاریان ۱۹۹
- حکماء و دانشمندان این دوره که غالباً بعربی نوشته اند ۲۰۷
- ملاحظات و راجع به ادبیات دوره مشروطیت ۲۱۰
- اجمالی در سبک ۲۱۲
- مآخذ ۲۱۹
- فهرست اسماء الرجال ۲۲۶
- فهرست اسامی کتب ۲۳۲
- تصحیح ۲۳۸

بنام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

این کتاب و کتاب منتخبات فارسی مدّتی بیش بر حسب دستور وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه تألیف یافته و از سوء حظّ در اقدام بطبع آن تأخیر شده بود . اکنون که در امور معارفی نهضتی شروع کرده و اولیای محترم وزارت جلیله از جمله اقدامات سودمند طبع و نشر کتابهای مفید را در نظر گرفته و مخصوصاً تهیه کتب درسی را نصب العین قرار داده اند اینک چنانکه دو فقره مراسله بعد اشعار میدارد با انتشار ایندو کتاب نیز موافقت فرمودند .

مسوّد این اوراق بعد از درود و سپاس بدرگاه خداوند یکتا و آفریدگار بی‌همتا که نور دانش و پیش ازوست ، معترف است که تألیف کتابی در ادبیات ایران کاریست دشوار آنهم در این عصر که سخن شناسان و دانشمندان ایرانی و خارجی با قریحه‌ای آزاد و نظری نقاد سست را از متین و غث را از سمین باز می‌شناسند و خودنمایی در این عرصه شطرنج ادب معروض داشتن نفس باآفات و افتادن بخطر شاه ماتست مگر اینکه ارباب فضل این مختصر را از روی حسن نیت و علوّ طینت برسم ارمغان ناچیزی بپذیرند و چون بلغزش و زلتی برخورند بدیده مهر و گذشت در نگرند .

توان گفت يك تاريخ كامل ادبیات گذشته از حائز بودن شرایط اساسی که صحت مطالب و معتبر بودن اسناد و ایجاز و بلاغت و انتخاب و ترتیب منطقی موضوعات است بایستی لا اقل سه مبحث اصلی را حاوی باشد : نخست شرح مفید سوانح زندگانی گویندگان و نویسندگان و دانشمندان ، دوّم بیان خواص و تحولات زبان و تحقیق سبک ادوار مهمّ ادبی و شرح

شیوه هریک از شعرا و نویسندگان بزرگ ، سوّم تحقیق و توجیه مذاهب و عقاید عمده و معروف مانند طریقه عرفان که در ادبیات ما جلوه خاصی نموده با فحص عقاید هر شاعر و ادیب مشهور ازین لحاظ .

محتویات این کتاب بیشتر مربوط بقسمت اوّلست که در آن هم محض رعایت دستور تعلیمات مدارس نظر باختصار بوده و حتی المقدور مطالب بانشای ساده ای بیان و از طول مقال و تعلیل و استدلال خود داری شده است . در واقع بعهده دانشمندانست کتابی که دارای اوصاف فوق باشد بوجود آورده نقص بزرگی را از ادبیات ایران مرتفع سازند .

برای اینکه محصلین بتوانند در مطالعه احوال نمونه ای نیز از افکار و اقوال گویندگان ایران دیده و بسبک و لحن آنها پی برده در زبان فارسی آزمایش نمایند کتابی دیگر حاوی منتخباتی از نظم و نثر استادان سخن بهمت همکار محترم و فاضل مکرم آقای بدیع الزمان تهیه شده و توأم با این کتاب انتشار می یابد .

چون صغر حجم و درسی بودن کتاب درج تمام منابع و مآخذ خاصه مقالات و تألیفات دانشمندان معاصر خارجی و ایرانی را که مورد استفاده مؤلف واقع شده اجازه نداد ناچار در این باب هم قرار باختصار داده شد و تنها صورت جامعی از تذکره های فارسی و نخبه ای از منابع مهم اروپائی ثبت و الحاق گردید و اگر بنا بود در این موضوع استقصاء رود فهرست کتب نسبت بخود تاریخ از تناسب بیرون میشد .

این نکته نیز ناگفته نماند که در متن کتاب برای توافق با مؤلفات دیگر هر تاریخی که ذکر شده بسالهای هجری قمریست .

در خاتمه باید گفت مندرجات کتب بطور کلی و این کتاب بخصوص تذکری یش نیست و در حقیقت توفیق خدا و تأثیر نفس و صفای قریحه و حسن تعلیم معلمین و ذوق و استعداد محصلین است که حقایق علمی را روشن و مبرهن میسازد .
و من الله التوفیق و علیه التکلان .

طهران خردادماه ۱۳۱۳

دکتر رضا زاده شفق

مراسله وزارت جلیله معارف



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

نمره ۱۳۱۶۸/۲۸۰۴۳

بتاریخ ۱۳۱۲/۱۰/۴

آقای دکتر رضا زاده شفق

نسخه خطی تاریخ ادبیات ایران تألیف جنابعالی که برای ملاحظه شورای عالی معارف ارسال داشته بودید واصل و در دویست و چهل و ششمین جلسه رسمی شورای عالی معارف مطرح شد و مطابقت آن با پرگرام رسمی تصدیق گردید.

علی اصغر حکمت

ایضاً

نمره ۱۴۱۸۱/۳۰۵۳۲

بتاریخ ۱۳۱۲/۱۰/۱۹

وزارت معارف کتاب تاریخ ادبیات فارسی تألیف آقای دکتر رضا زاده شفق و کتاب منتخبات ادبیات فارسی تألیف آقای بدیع الزمان بشرویه معلمین دانشسرای عالی را که حاکی از کمال بصیرت و نتیجه ممارست مدید آقایان مؤلفین در تدریس ادبیات فارسی است مطابق دستور تحصیلات دوره دوم متوسطه تشخیص میدهد و مقرر میدارد که در سالهای چهارم و پنجم و ششم متوسطه تدریس گردد.

علی اصغر حکمت

قسمت اول

ادبیات ایران قبل از اسلام

ریشه و منشأ زبان باستان ایران

زبان باستان ایران از ریشه هند و اروپائی که منشأ بسیاری ازالسنه معروف دنیاست مشتق شده و از اینرو با زبانهای مهم عالم متمدن مانند سانسکریت و یونانی و لاتینی و توتنی و اسکاندیناوی و اسلاوی خویشاوند است زبان ایران قدیم لغتهای گوناگون داشته است و معروفترین آنها در دوره هخامنشی پارسی باستان و اوستائی و در دوره ساسانی پهلوی بوده است .

زبان پارسی باستان زبان عمومی و رسمی دوره هخامنشی بوده و فرمان و نامه های شاهان بآن زبان نوشته میشده و سنگنوشته‌هایی که از روزگار هخامنشیان باقیمانده نیز بدان زبان است .
کتابهای مذهبی زرتشت بزبان اوستائی نوشته شده و در حقیقت آن زبان بروحانیان اختصاص داشته است .

پارسی باستان

از پارسی باستان جز شماره‌ای کتیبه‌ها و خطوطی بر ظروف و آلات و سنگ ترازوها و نگین‌ها اثری باقی نمانده و از تحقیق علمای زبان چنین برمی‌آید که در مجموع این آثار بیش از چهارصد لغت اصلی یافت نشده .
سنگنوشته‌ها که در بیستون و الوند و استخر و شوش و آسیای

صغیر و مصر بفرمان پادشاهان هخامنشی بخط میخی بر سنگ کنده شده مشتمل است بر نام شاهان و ذکر خاندان و شرح ممالك و فتوحات و کارهای آنها و مشعر است بستایش یزدان پاك و نفرین دروغ و نا پاکی . از همه مهمتر سنگنوشته داریوش است در بیستون که تقریباً چهارصد و بیست سطر است و هر سطر دارای چهل و پنج حرف و هر حرف مرکب از سه تا پنج علامت میخی است که تقریباً هفتاد و پنج هزار علامت میخی میشود . داریوش در این سنگنوشته کارهای خود را در سرکوبی سرکشان و مدعیان سلطنت و بسط امن و عدالت شرح داده و ممالك قلمرو خویش را شمرده و اهورمزد بزرگ را سپاس و ستایش کرده و از دروغگوئی و هرگونه نادرستی و نا پاکی بیزاری جسته است .

اینک برای مثال چند جمله از آن سنگنوشته ها که با وجود طول زمان هنوز خویشاوندی کلمات آنها با کلمه های زبان کنونی ما هویداست نقل میشود :

اَدَمْ داریووش خَشایِیَه وَ زَرَکَه خَشایِیَه خَشایِیَا نامْ خَشایِیَه
پارَسَه ای خَشایِیَه دَهِیوناَمْ وِشْتاسِیَهیا پُوثر اَرشامِهیانا هَخامنشِیَه
من داریوش هستم شاه بزرگ شاه شاهان شاه پارس شاه ممالك
پسر گشتاسب نوه ارشامه هخامنشی .

تَی داریووش خَشایِیَه مَناپِتا وِشْتاسِیَه وِشْتاسِیَهیا پِتا اَرشامَه
اَرشامِهیانا پِتا اَریا رامنَه اَریا رامنِهیانا چِشپِش چِشپِش پِتا
هَخامنشِی

گوید داریوش پادشاه پدر من گشتاسب است پدر گشتاسب ارشامه

خشاییه = شاه ، وزرک = بزرگ ، دهو = دم ، مملکت ، پوثر = پور ،
پا = نوه ، تی = گوید ، پیتا = پدر ،

بدر ارشامه اریارامنه پدر اریارامنه چیشپیش پدر چیشپیش هخامنش .
 بَغَه وَزَرَگَه اُورَمَزْدَا هِیَ اَیْمَمَ بُوْمِیْمَ اَدَا هِیَ اَوَمَ اَسْمَانِمَ اَدَا هِیَ
 مَرْتِیْمَ اَدَا هِیَ شِیَاتِیْمَ اَدَا مَرْتِیْهَیَا

خدای بزرگ است اورمزد آنکه این بوم (زمین) را آفرید آنکه
 آن آسمان را آفرید آنکه انسان را آفرید آنکه شادی را برای انسان آفرید .

اوستائی

زبان کتاب مذهبی زرتشت را اوستائی گوئیم و آن در حقیقت لغتی
 است از ایرانی قدیم و خویشاوند است با پارسی باستان .

این زبان مخصوص روحانیان و کتب مقدس بوده و آثاری از آن
 بر سنگها و غیره موجود نیست کتابهای مذهبی دوره هخامنشی در نتیجه
 استیلای اسکندر و نفوذ یونان و صدسال حکومت سلوکی تقریباً از میان
 رفت و سلاطین اشکانی نیز اغلب در احیای زبان و آثار از دست رفته
 ایران اهتمام ننمودند و زبان یونانی در دربار آنها تا اندازه رونق یافت
 ولی بلاش از آخرین پادشاهان آن سلسله در احیای کتب اوستا اقدامی کرد
 و بعد از او بطوریکه مشهور است بحکم اردشیر بابکان اوستا را فراهم
 آورده و تألیف کردند . پس بر اوستائی که امروز در دست داریم زمانی
 طولانی گذشته و تغییراتی رویداده است ولی نزدیک بیقین است که گاتها
 یا سرودهای مقدس که جزئی از کتاب یسنای اوستاست از حیث ترکیب
 و شیوه لغات متعلق بزبان قدیمتری بوده و ممکن است از گفته های خود
 زرتشت شمرده شود .

بَغَه = خدا ، هِیَ = (ای) که ، اَدَا = ساخت ، اَیْمَمَ = این ، بُوْمِیْمَ = زمین ، اَسْمَانِمَ =
 آسمان ، مَرْتِیْمَ = مرد ، شِیَاتِیْمَ = شادی .

اوستای اصلی از روی آنچه در تواریخ آمده بمراتب بیشتر از آن بوده که اکنون در دست است اوستای موجود مرکب است از پنج کتاب **یَسْنَا ویسپَرَد وَنَدیداد یَشْتْ و خرده اوستا** که جمله حاوی نیایش و سپاس اهورمزد خدای بزرگ بیهمتا و ایزدان و فرشتگان و ستایش باکی و راستگوئی و درستکاری و کوشش و مشتمل بر نکوهش دیوان و اهریمنان و دروغ و خیانت و فریب است و همچنین شامل اوامر و احکام و اذکار مذهبی است .

خطی که اوستای کنونی بآن نوشته شده اصلش از خط پهلوی است و الفبای آنرا الفبای اوستائی گوئیم .

این خط که مانند دیگر خطوط سامی الاصل از راست بچپ نوشته میشده با اجزاء و اشکال مجموعاً دارای پنجاه و دو حرف است و آن را علمای ایرانی در اوایل قرن ششم میلادی از الفبای پهلوی اقتباس نموده و بواسطه وضع حروف تازه و داخل کردن اعراب تکمیل کرده اند .

اینک برای نمونه جمله ای از کتاب یسنای اوستا با ترجمه آن ذکر میشود :

**ویش اَیم اید پَتَتو وی دیو نهو وی دیویو و نهوش سَر و شو مییتو
اشیش و نوهی اید میشتو**

دور افتند اینجا ازین پس دور باشند دیوان دور باشند دیوان سر و شو خوب (اینجا) اقامت کند . اشیش خوب اینجا اقامت کند .

ویش وی = کنار دور (بی) . ایم = ازین پس . اید = اینجا در اینجا .
پَتَتو = بیفتند ، فتند . دیو نهو = دیوان . دیویو = دیوان (ماده) . و نهوش =
خوب . مییتو = اقامت کند . و نوهی = خوب (مؤنث) . میشتو = اقامت کند
(فعل مؤنث غایب) .

جنبه ادبی اوستا - بعضی از قسمتهای اوستا دارای مزیت ادبی است و جمله‌های فصیح و شیرین در ستایش خدا و وصف طبیعت در آن دیده میشود همچنین اوستا دارای مزایای لفظی است و قسمتی از آن منظوم و مقفی بوده چنانکه در گاتها که قدیمترین قسمت اوستا میباشد آن نظم و ترتیب هنوز باقیست. گاتها سراسر سرود و مناجات و اشعار اخلاقی عالی است و لطیفترین احساسات دینی آن زمان را حکایت میکند.

در یکی از گاتها زرتشت از آفریننده جهان و از چگونگی زمین و آسمان و از وظائف بندگی مردمان پرسش مینماید و هر قطعه آن باینجمله شروع میشود:

تَتَوَا پَرَسَه اَرش مُوئی وَئُوچا اهورا (از تو میبرسم بر راستی بمن بفرما ای اهور .) علاوه بر آنچه از کتاب و کتب پارسی و اوستائی ذکر شد از تألیفات قدیم یونانی و عبرانی معلوم میشود در آن زمان وقایع نگاری در دربار پادشاهان معمول بوده و دبستان و علوم و کتابها در ایران وجود داشته و داستانهای گوناگون میان مردم انتشار یافته و پادشاهان ایران بموسیقی و آواز و سرود توجه مخصوص نشان داده و مغنی و مغنیه در دربار خود میداشته اند و ناچار این سرودها موزون بوده است زیرا آهنگ و وزن بایکدیگر لازم و ملزومند .

پهلوی

آنچه بتحقیق پیوسته اینست که اصل کلمه پهلوی پَرَتَوَه بوده که اسم قوم اشکانی است و در اینجا مقصود از آن زبان و رسم الخط دوره اشکانی و خصوصاً دوره ساسانی است خط پهلوی از آرامی که از خطوط سامی بود

تَتَوَا = از تو ، پَرَسَه = برسم (بر سیده شده) اَرش = راستی ، مُوئی = مرا
وئُوچا = آگاه کن (بگو ، وچ ، وازه ، واژه)

گرفته شده و از راست به چپ نوشته میشود و بحکم آنچه از سنگنوشته‌های ساسانی و کتب زردشتی دانسته میشود خط مذکور بر دو نوع است یکی را خط قدیم یا خط کلدیه گویند که از آن جز سنگنوشته چند باقی نمانده است دیگری را خط ساسانی و یا پهلوی کتابی خوانند که اغلب آثار ساسانی خصوصاً کتابهای پهلوی که در دست است بدان خط میباشد یکی از خصوصیات رسم الخط پهلوی آنست که در این خط عدد زیادی لغات سامی مینوشتند و فارسی میخواندند چنانکه ما این علامت (عـ) را که عشر عربی است ده تلفظ میکنیم آنها نیز مثلاً (مکان ملکا) نوشته شاهنشاه میخواندند این قسمت پهلوی را که عبارت باشد از کلمات سامی که فارسی خوانده میشود هزوارش مینامند .

در اواخر عهد ساسانی علمای ایران خط ناقص پهلوی را تکمیل کرده و الفبای اوستائی را بوجود آوردند چنانکه گذشت .

زبان پهلوی از زبان پارسی باستان مشتق است یعنی در کلمات و ترکیب کلام پارسی باستان بمرور زمان تغییراتی رویداده و بصورت زبان پهلوی درآمده چنانکه پهلوی نیز بتدریج بیارسی کنونی تبدیل یافته از اینرو میتوان این زبان را بجای پهلوی پارسی میانه نامید .

مثال پهلوی از کتاب گَجَسْتَكْ اَبالَش :

اَیْدُون گَویند کُو گَجَسْتَكْ اَبالَش زَنْدی از شتھر بود مردی
وَدربان دوست بوذ اوروزی گُرسنه (گُرسگ) او تشنه اُتشگاسی
آمذک وواج گیرم او او نوکس نبوذ

چنین گویند که ملعون اَبالَش زندگی از استخر بود مردی خوب
روان دوست بود روزی گُرسنه و تشنه به آتشگاه آمد که باج گیرد و آنجا

کس نبود (۱)

ادبیات پهلوی - عمده ادبیات پهلوی بطوریکه اشاره شد عبارتست از کتابهای دینی زردتشتی که باین لغت نوشته شده و قسمتی از آن متن اوستا و قسمتی در شرح اوستا یا در مسائل دیگر مذهب است .

غیر از کتابهای دینی معدودی از کتب دیگر باقیمانده که شامل داستانها و حکایات میباشد و معلوم میشود اینها قسمت کمی است از آنچه بعد از غلبه عرب و تغییر رسم الخط و نشر دیانت اسلامی از میان رفته است زیرا در کتابهای قدیم عربی و ایرانی نام بسیاری از کتب پهلوی ذکر شده که اکنون وجود ندارد . از جمله آنها کتب علمی و فلسفی است که در دوره ساسانی خاصه در زمان سلطنت خسرو انوشروان وجود داشته و از یونانی و سانسکریت بزبان پهلوی ترجمه شده و نیز از قراین و روایات معلوم میشود که نویسندگانی از روحانیان و غیره در اوایل اسلام کتبی تدوین نموده اند و بسیاری از آن کتب را از پهلوی بیازند یا پارسی نقل میکرده اند ولی بواسطه غلبه اسلام و نفوذ زبان عرب این قبیل نسخه ها که خطی و نادر بوده بتدریج از میان رفته و فقط بعضی از آنچه مهاجرین زرتشتی در ظرف قرن دوم اسلام و دیرتر بهند برده یا در ایران نگاهداشته اند باقیمانده است .

کتابهای اوستائی در زبان پهلوی که باقی مانده عبارتست از قسمتهای پنجگانه و یا بعضی از اجزای آنها مانند وندیداد ، یسنا ، ویشتاسپ یشت ، اهورمزد یشت ، خورشید یشت ، ماه یشت ، ماه نیایش و غیره .

معروفترین کتابهای دینی غیر از متن اوستا دینکرد (یعنی اعمال

باج در اینجا بمعنی برکت یا فیض است .

دین) است در این کتاب از عقاید و آداب و مراسم و احکام و اوامر و قصص زرتشتی بحث شده، دیگر کتاب بندهش یعنی (آفرینش) است که دروی نخست از آفریدن اهورمزد و سرپیچی اهریمن و سپس از آفرینش و وصف مخلوقات سخن رفته از معروفترین کتابهای غیر دینی یکی کارنامک اردشیر بابکان است این کتاب مختصر با اینکه اساساً افسانه است جنبه تاریخی نیز دارد و برای تاریخ دوره ساسانی بی فایده نیست و دیگر داستان خسرو گواتان (یعنی خسرو پسر گباد) است با غلامش یکی دیگر از آن کتابها یادگار زریران است که آنرا شاهنامه گشتاسب نیز گویند و آن شرح جنگی است که میان گشتاسب پیرو دین زردشت و ارجاسب که دشمن آن دین بود واقع شده فردوسی نیز در شاهنامه از زریر و گشتاسب سخن رانده.

شعر در زبان پهلوی - بعضی از زبان‌شناسان معتقدند که در همین کتابهای پهلوی موجود (مانند یادگار زریران و کارنامک اردشیر بابکان) کلام منظوم یافت میشود نیز بعضی گفته‌اند در ضمن سنگ‌نوشته‌های ساسانی مانند سنگ‌نوشته حاجی آباد کلام موزون موجود است بهر صورت محقق است که در دوره ساسانی کلام منظوم وجود داشته است و بزرگترین شاهد این دعوی آنست که بر حسب اخبار خوانندگان و موسیقی‌دانان مانند باربد و دیگران در دربار شاهان ساسانی بوده و با آواز شعر خوانده و چنگ و بربط می‌زدند چنانکه همین رسم در دوره هخامنشی و دوره‌های بعد از اسلام نیز جاری بوده است و بموجب آنچه از بقایای این کتب و از کتابهای اسلامی استنباط می‌گردد اشعار پهلوی بطور کلی بوزن معمول عروضی نبوده بلکه وزن هجائی داشته است.

قسمت دوم

ادبیات ایران بعد از اسلام

۱ - از غلبه عرب تا عصر فردوسی

(از سال ۲۱ تا اواخر قرن چهارم هجری)

چنانکه در قسمت اول باختصار گفته شد در دوره ساسانی آثار دینی و ادبی و علمی و تاریخی از تألیف و ترجمه بسیار بوده و نیز از اخباری که راجع بشعرا و آوازه خوانهای درباری بما رسیده است استنباط میشود که کلام منظوم هم وجود داشته است باوجود این از فحوای تاریخ میتوان فهمید که آثار ادبی در ادوار قدیم عمومیت نداشته بلکه تاحدی مخصوص درباریان و روحانیان بوده است و چون در اواخر دوره ساسانی اخلاق این دو طبقه یعنی درباریان و روحانیان بواسطه وفور فتنه و فساد در دربار و ظهور مذاهب مختلفه فاسد شده بود لهذا میتوان گفت اوضاع ادبی ایران نیز در هنگام ظهور اسلام خوب نبوده و بواسطه فساد این دو طبقه ادبیات رو بسوی انحطاط میرفته است .

ادبیات ایران در دوره استیلای عرب (۲۰۵ - ۲۱ هـ)

در حدود سال ۲۱ بعد از هجرت آخرین جنگ مهم ایرانیان و اعراب که آنرا تازیان فتح الفتوح نام نهادند در نهاوند واقع شد و یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی که بعد از مبارزه های اولین باز برای مقاومت لشکر گرد آورده بود شکست یافت اگرچه یزدگرد دست از کوشش برنداشت و بهر وسیله برزم آوری با اعراب همت گماشت ولی اعراب مجال توقف باو ندادند و بعضی از مرزبانان ایرانی مانند ماهویه سوری و غیره در این

موقع خیانت کردند و شاه خسته و پربشان حال ایران از ایالتی بایالت دیگر گریخت تا عاقبت بخراسان رسید آنجام از کوشش خود فایده نبرد بالاخره در نزدیکی مرو به آسیابی پناه برد و چنانکه مشهور است آسیابان غافل او را بطمع لباس فاخری که دربر داشت بکشت بعد از این واقعه ایران یکجهت میدان تاخت و تاز اعراب شد و سلطنت رسمی ایران تابع خلافت عرب گشت و نزدیک دو بیست سال اعراب بر ما حکومت کردند و اداره امور کشوری و لشگری بدست آنها یا دست نشاندگان آنها افتاد و مخصوصاً آثار علمی و ادبی ایران در تحت نفوذ و استیلای زبان تازی قرار گرفت.

نفوذ ایرانیان در عرب - گرچه غلبه سیاسی عرب بواسطه انتشار دین اسلام بغلبه معنوی منجر شده و نفوذ عرب با عمق روح ایرانی راه یافت ولی باز در همین دوره استیلای عرب ایران مغلوب در معنی مقاومت کرد و بانفوذ عرب مقابله نمود و تعلیمات عرب را برفوق مزاج و ذوق خود پذیرفت و تمدن و افکار خود را در اعراب سرایت داد مخصوصاً بعد از آنکه خلافت بخلفای اموی رسید و آنها ستمکاری آغاز کردند ایرانیان نهضت ضد عرب را که آنوقت نهضت شعوبیه نامیده میشد قوت دادند و چون در این موقع آل علی نیز بواسطه ظلم و فشاری که از بنی امیه می دیدند با آنان مخالفت میکردند لاجرم ایرانیان طرفدار آل علی گشتند و هنگامی که مختار ثقفی در حدود سنه ۶۵ هجری در کوفه برضد امویان بعنوان خوانخواهی حسین بن علی (ع) قیام کرد ایرانیان او را یاری نموده از ستمکاران عرب انتقام کشیدند.

در سال ۱۲۹ هجری ابو مسلم خراسانی حس انتقام جوئی ایرانی را تجدید کرده برضد امویان قیام نمود و خلافت آنها را برانداخت و عباسیان را که بخاندان نبوی نزدیکتر بودند بخلافت رسانید گرچه عباسیان برفوق

انتظار ایرانیان رفتار نکردند حتی ابومسلم را که خلافت را بر آنها مسلم داشته بود بخدعه کشتند و همچنین وزرای لایق ایرانی خود برمکیان را از کار انداخته بزرگان ایشان را مقتول ساختند باینهمه دردوره خلافت آنها نفوذ عقاید و افکار و عادات ایرانی زیاد شد و اصول دیوانی ایران که از اوائل اسلام از طرف عرب اتخاذ شده بود دوام کرده وسعت گرفت حتی اعیاد ملی ایران مانند نوروز و سده و مهرگان دو باره مرسوم شد و بعضی از خلفا مانند المتوکل لباس ایرانی برتن کردند این قسمت از نفوذ اجتماعی البته بتأثیر وزارت برمکیان بود که از ایرانیان دانشمند کار آزموده بودند .

همچنین ایران در عرب تأثیر علمی کرد و بواسطه اختلاط ایرانیان با اعراب زبان فارسی در زبان عرب نفوذ پیدا نمود و اعراب مقدار زیادی از کلمات فارسی را گرفته معرب کردند مانند : اسطوانه (ستون) بَرَق (بره) بلاس (پلاس) ، جوهر (گوهر) ، دست (دشت) ، فنزجان (پنجگان) ، الکرد (گردن) کمنجه (کمانچه) ، طست (طشت) .

حتی شعرای عرب از اینگونه کلمات در اشعار خود بکار بردند از طرف دیگر عده زیادی از عربهای کوفه و بصره که در حدود ایران بودند با ایرانیان محشور شده زبان فارسی را فرا گرفتند و مهمتر آنکه این زبان در اداره مملکتی داخل شد بطوریکه تا زمان حجاج بن یوسف دفاتر مالی را بزبان فارسی می نوشتند .

ولی این اندازه تأثیر زبان فارسی در عربی نسبت بنفوذ و استیلای زبان عرب در فارسی جزئی است و عمده نفوذ ایران در عرب نفوذ علمی و معنوی بود نه لفظی زیرا اعراب نه تنها در عادات و مراسم و اصول اداره ایران را سرمشق خود قرار دادند بلکه در سیر و تواریخ و حکایات و علوم و اخلاق و آداب از کتابهای ایرانی استفاده های

بزرگ کردند و جمعی از دانشمندان ایران بعضی کتابهای بهایوی را به عربی نقل نموده باب علوم را بروی اعراب باز کردند و با اینکه آن قوم در بدو اسلام بیش از معدودی با سواد نداشتند بعد از استفاده از ایران و دیگر ملل مجاور در ادبیات و تاریخ و علوم و غیره نویسندگانی مانند جاحظ بعسری و ابوالفرج و غیره از آنها پدید آمدند .

نفوذ زبان عرب در ایران - در مقابل نفوذ علمی و ادبی و اجتماعی ایران در عرب زبان عرب نیز در ایران نفوذ پیدا کرد و در مدت دوست سال تسلط عرب طوری رواج یافت که سرتاسر ایران را فراگرفت بطوریکه در تاریخ عالم کمتر نظیر آن دیده شده است . دایره این نفوذ باندازه وسیع و تأثیر آن بطوری عمیق شد که اغلب علمای ایرانی بآن زبان سخن گفتند و در تعلیم و ترویج آن کوشیدند و تقریباً تمام دانشمندان ما در دوره استیلای عرب تألیفات و مراسلات خود را به عربی نوشتند و زبان عرب در ایران زبان علم و ادب شد و کسی به فارسی نوشتن توجه نکرد .

یکی از علل بزرگ استیلای سریع زبان عرب این بود که ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند و چون مسلمین آن زمان هر کتاب غیر از قرآن مجید و هر زبان غیر از عربی را بیهوده و زائد میدانستند ناچار زبان پارسی و کتب پارسی بتدریج متروک گردید و مردم به فرا گرفتن عربی اهتمام نمودند دیگر از اسباب نفوذ عربی شاید وسعت این زبان باشد که نسبت بهایوی لغات آن زیادتر و برای شرح و بسط علوم بهتر بود . در مقابل این نفوذ آنچه ایرانیان شعوبی در ترویج و یانگهداری زبان پارسی کوشیدند کامیاب نشدند بلکه از طرف علمای عربی نویس و امرای عرب دوست ایرانی مانند صاحب بن عباد و دیگران مخالفت دیدند کار بهجائی رسید که بهترین علمای عرب در فقه و نحو و تاریخ و سیر ایرانیان

بودند . اینك برای مثال نام چند تن از ایشان ذكر میشود .

بعضی از عربی نویسان ایرانی در دوره استیلای عرب - یکی

از علمای معروف عربی نویس ایران در دوره استیلای عرب عبدالله بن مقفع بود که در اوائل قرن دوم هجری در فارس متولد شد و اسم ایرانی او روزبه پسر داذویه (یا داذبه) بود .

این مقفع بسیاری از کتابهای پهلوی را به عربی ترجمه کرد و خود نیز در علم و ادب تألیفاتی نمود مهمترین ترجمه های وی کلبه و دمنه است که هنوز باقی است و از بهترین کتابهای ادبی عرب بشمار میرود و دیگر ترجمه تاریخ شاهان ایران یا خداینامه از پهلوی بود افسوس که این ترجمه مانند اصل پهلوی از میان رفته و تنها منقولاتی از آن در کتب تاریخ و سیر باقیمانده . این مقفع از فلسفه یونان نیز اطلاع داشته و در وضع اصطلاحات و بسط معانی فلسفی کوشش نموده است .

علمای ایران در آن عهد نه تنها در حکمت و سیر تألیفات کردند بلکه در دیگر شعب علوم نیز تحقیق نمودند که از آن جمله علم فقه میباشد و یکی از معروفترین علمای نامی این علم امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت مؤسس مذهب حنفی و از فحول علمای فقه بود پدرش ثابت را جزو اسرای ایرانی بکوفه بردند و ابوحنیفه در حدود هشتاد هجری در آن شهر تولد یافت و هم در آنجا در حدود صد و پنجاه هجری وفات یافت از کتاب های مهمی که به او منسوب است کتاب الفقه الاکبر است که حاوی مسائل فقه اسلامی است .

استادان ایرانی در زبان عرب نیز تتبع کرده کنبی تألیف نمودند یکی از آنها سیبویه نحوی است که در حدود ۱۵۶ هجری در فارس متولد و در حدود صد و هشتاد و هشت یا صد و نود و چهار هجری در ساوه وفات

نمود . وی در اصول قواعد زبان عرب الکتاب را نوشت که از مراجع مهم نحو عرب بشمار است .

نیز شعرای نامی از ایران ظهور کرده و در زبان عرب شعر گفته‌اند و یکی از معروفین آنها بشار بن برد و دیگری ابونواس است . بشار بن برد شاعر نابینای معروف دربار عباسیان از بخارستان بود و در سال ۱۶۷ هجری وفات یافت اشعار و مدایح او معروف است و تمایل بمذهب زرتشت در بعض آثار وی نمودار میباشد . ابونواس شاعر غزل‌سرای معروف که دیوان اشعار و غزلیات دلکش او باقی است نیز از شعرای معروف دربار عباسیان بود که در سال صد و بیست در اهواز تولد یافته و در حدود صد و نود یا ۱۹۵ وفات نموده است .

از علمای معروف ایرانی در قرون اولیه اسلام بنی موسی بودند موسی بن شاکر خوارزمی یکی از منجمین مشهور عصر مأمون بود که هندسه نیکو میدانست پسران وی محمد و احمد و حسن که بنی موسی معروفند از بزرگان و فضلاء قرن سوم بشمار میروند که در جمع کتب علمی یونان رنج فراوان بردند و هریک دریکی از علوم شهرت یافت : محمد از علم نجوم و حساب و هندسه بهره کافی داشت و در اصول اقلیدس و مجسطی استاد بود احمد در فن حیل سرآمد همه بود و مسائل بسیار استخراج کرد حسن در هندسه قریحه خداداد داشت و قضایای هندسی را قبل از تعلیم بفطرت حل مینمود بنی موسی بامر مأمون دور زمین را پیدا کردند از آثار مهم آنان یکی کتاب حیل است که بفارسی ترجمه شده است . بالجمله از آنچه گفته شد میتوان دریافت که چگونه در مدت دو قرن زبان عرب زبان علمی و ادبی ایران گردید و چطور ایرانیان بزبان عرب که زبان بیگانه بود در تمام علوم تألیفات کردند و شعر گفتند حتی برای آن قواعد ولغت نوشتند .

شروع استقلال ایران و زنده شدن زبان پارسی

نفوذ سیاسی عرب در اطراف دور دست خصوصاً در شمال غربی ایران ثابت نبود و در هر فرصت نهضت‌های مآسی دیده میشد نخست ایرانیان احساسات خود را بواسطه ضدیت با خلافت غاصبانه امویان نشان دادند بطوریکه اشارت رفت و انگاه که در اواخر قرن اول مخالفین دولت اموی شروع به دعوت برای عباسیان کردند، ایرانیان در این دعوت دخالت مهمی داشتند در دوره عباسیان که درخشان‌ترین دوره‌های سلطنت عرب است اصول تشکیلات ایران و رسوم و عادات و علوم و عقاید و ایرانی رواج یافت نیز مجالس علمی برای مباحثات در ادیان و اصول عقاید اسلامی آزاد گردید.

از جمله فرقه‌های معروف مذهبی این دوره فرقه معتزله بود و واضع این مذهب و اصل بن عطاء و طرفداران این مذهب بیشتر ایرانی بودند. مأمون پسر هارون الرشید که مادرش ایرانی بود بایران علاقه داشت و جنگ او با برادرش امین در واقع جنگ ایران با عرب بود در این موقع طاهر ذوالیمینین که اصلاً ایرانی بود از طرف مأمون مأمور شد و با سپاهیان برادر وی امین جنگ کرد و بر آنها غلبه جست و در ازای این خدمت در دویست و پنج هجری امارت خراسان یافت و در آنجا نوعی از استقلال بهمرسانید از این رو میتوان آغاز قرن سوم هجری را اول استقلال ایران شمرد که بتدریج قوت گرفت تا سرانجام بدست صفاریان و سامانیان و آل بویه و غزنویان بکمال رسید و دست عرب بکلی از ایران کوتاه شد.

در آن اوان زبان فارسی بعد از دویست سال گمنامی و متروک بودن به سبک و صورت فارسی کنونی ظهور کرد و شعرا و نویسندگان در این زبان نظم و نثر فارسی را آغاز کردند چنانکه نام معروفین آنها در تذکره‌ها

ضبط است .

تحول زبان پهلوی به فارسی در دوره استیلای عرب

از جریان و ادوار زبان دوره ساسانی در مدت سلطنت عرب اخبار مفصل و صحیح نداریم البته میتوان تصور کرد که اوایل هجرت زبان معمول همان پهلوی بوده است ولی پیداست که زبان پهلوی در این مدت تغییراتی یافته و بتدریج به زبان فارسی کنونی منقلب شده و نثر فارسی بعد از اسلام باین زبان شروع گردیده از خصوصیات زبان فارسی نسبت به پهلوی یکی نوشته شدن آن است به الفبای عربی دوم داخل شدن کلمات زیاد عرب است در آن که از همان اوان بسرعت شروع کرد چنانکه در قدیمترین آثار نظمى و نثرى فارسی ملاحظه میکنیم . و باید دانست که استعمال کلمات عرب در آن زبان نه تنها از روی ضرورت بود بلکه نوعی نشانه علم و ادب شمرده میشد تأثیر کلمات عربی باندازه بود که حتی اشخاصی مانند فردوسی که شاید خواستند بزبان فارسی سره بنویسند از استعمال بعضی از لغتهای عربی ناگزیر شدند چنانکه برخلاف مشهور الفاظ عربی بسیار در شاهنامه موجود است . گذشته از عربی کلمات خارجی دیگر مانند آرامی و یونانی ولاتینی از همان اوقات یا بواسطه زبان عرب و یا مستقیماً بفارسی داخل شد که بعضی از آنها از روی آنچه زبان شناسان گفته اند ذکر میشود :

یونانی : دیهم . دینار . پیاله . فنجان . سندل . الماس .

آرامی : جزیه (گزیت) . مسجد (مزگت) . چلیبا (صلیب) . کنشت

تابوت .

از جمله کلمات خارجی که بواسطه زبان عرب بزبان فارسی داخل

شده اینها است :

آبنوس . جاثلیق (کانولیک) . بطریق ، قیصر . طاسم . کیمیا . اقلیم . قانون

نخستین سخن سرايان فارسی - قسمت بزرگ تذکره‌های قدیم
وجدید ایرانی از اولین شعر و شاعر در زبان فارسی بعد از اسلام سخن
رانده و از چند شاعر نیز نام برده و بعضی از آنها دورتر رفته اولین شعر
پارسی را بهرام گور شاه ساسانی نسبت داده‌اند. نیز جمله‌های موزون یا
مقفای پارسی در کتابهای عربی از اواسط قرن اول هجری باین طرف
پیدا شده است در حقیقت تعیین اول شاعر بعد از اسلام در مملکتی مثل
ایران که موطن شعر و موسیقی است و شعر سرودن و آوازه خواندن در
دربار پادشاهان از عاده‌های جاری بوده است خالی از اشکال نیست زیرا
با وجود استیلای تازیان و انحصار زبان ادب عربی باز میتوان تصور کرد
که در آن دوره اشخاص گمنامی کلام موزون پارسی می‌گفته‌اند چنانکه
آثار و اخباری در این باب در کتب قدیم بندرت دیده میشود در اینصورت
نمیتوان یکی را در شعر واضع یا مبتکر دانست و انگهی روایات تذکره
نویسان باندازهٔ مشوش و خالی از تحقیق است که ممکن نیست یکی از
کسانی را که نام برده‌اند بدون تأمل اولین شاعر فارسی شمرد با این وصف
بهر آنست از همان پارسی‌گویان قدیم که بقول تذکره نویسان اولین
سخن‌گویانند با آوردن مثالی از شعر آنها باستناد همان منابع ذکر
کرده شود.

تذکره نویسان از دو شاعر نام برده‌اند که بنا بر روایت آنها هر دو
قبل از استقلال ایران بوده‌اند و عبارتند از ابو حفص سغدی و عباس مروی.
حکیم ابو حفص سغدی که نحوی و لغوی نیز بوده بقول آنها
در قرن اول هجرت میزیسته است و بقول صاحب کتاب المعجم فی معاییر
اشعار العجم موسیقی نیز میدانسته و شهرود را که یکی از آلات موسیقی

است جز او کسی نمیتوانسته بزند ولی عبارت همین کتاب میرساند که ابوحفص در سال سیصد هجری میزیسته و اگر این قول صحیح باشد او را شاعر قبل از استقلال ایران نمیتوان شمرد بیتی که از او باشکال گوناگون نقل شده این است :

آهوی کوهی در دشت چگونه دوزا او ندارد یار بی یار چگونه بودا
شاعر دوم قبل از استقلال ایران عباس مرویرا نوشته اند و معروفترین شعری که باو نسبت داده اند قصیده ایست که گویا در ورود مأمون بمرور یعنی در سال ۱۹۳ هجری در مدح او سروده است و ظاهراً عباس در زبان عرب نیز مهارتی بسزا داشته است .

قسمتی از قصیده عباس مروی این است :

ای رسانیده بدولت فرق خود بر فرقدین

گسترانیده بجود و فضل در عالم یدین

مر خلافت را تو شایسته چو مردم دیده را

دین یزدان را تو بایسته چورخ را هردوعین

و در اثنای این قصیده میگوید :

کس بر این منوال پیش از من چنین شعری نگفت

مر زبان فارسی راهست تا این نوع بین

لیک زان گفتم من این مدحت ترا تا این لغت

گیرد از مدح و ثنای حضرت تو زیب وزین

از این شعر معلوم میشود که گویندگان قبل از او بوده اند و هم میفهماند که

کسی قبل از او با این اسلوب شعر نگفته است بموجب تذکرها عباس در سال

دویست هجری در گذشته است ولی اخبار قطعی تاریخی در خصوص

این شاعر بدست نیامده و شیوه شعر فوق نیز که بنام او نوشته اند بشیوه آن زمان شبیه نیست .

شعرای معروف طاهریان (۲۵۹ - ۲۰۵) - چنانکه قبلاً گفته شد طاهر ذوالیمینین بامر مأمون با برادر وی امین جنگ کرده او را مغلوب نمود و خلافت را بمآدون که ازطرف مادر ایرانی بود مسلم ساخت و بعد از آن امارت خراسان یافت و چنانکه عمده اقدامات ملی ایرانی برضد اجحافات عرب از خراسان بروز کرد و آن ایالت در حقیقت مرکز جوش و خروش ملی ایرانی گردید همچنین آنجا مهد ترقی زبان و ادبیات ایرانی و تا چند قرن متوالی شهرهای آن سامان و اطراف مانند بخارا و غزنه و نیشابور مرکز علم و ادب بود .

از معروفترین شعرای دوره طاهریان **حنظله بادغیسی** بود که در نیشابور در دوره حکومت عبدالله بن طاهر میزیست . حنظله دیوان داشته و احمد بن عبدالله خجستانی از امرای صفاریان آنرا دیده و قرائت قطعه از آن در حال وی مؤثر شده و بجسارت وی افزوده بحدی که او از خربندگی بامارت رسیده است و آن قطعه اینست :

مهرتری گر بکام شیر دراست شو خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عزو نعمت و جاه یا چو مردانت مرگرو یاروی

وفات حنظله را در حدود ۲۲۰ نوشته اند .

شعرای صفاریان (۲۹۰ - ۲۵۴) - یعقوب پسر لیث صفار که بنا به بعضی اقوال نسبش بسامانیان میرسد از مرتبه متوسطی ترقی کرد و سیستانرا تصرف نمود و بعد کرمان و هرات و بلخ و خراسان و فارس را فتح کرد و سرانجام رو ببغداد نهاد و اولین سلسله ایرانی را که استقلال

کامل داشت تأسیس نمود .

علاقه صفاریان بادیات ایران از طاهریان بیشتر بود زیرا گذشته از آن که طاهر بزبان پارسی آشنائی تمام نداشت یعقوب در سیستان یعنی مرکز داستانهای ایرانی و نقطه دوردست از خلافت عرب تولد یافته بود و عربی نمیدانست بطوریکه بنا بروایت تاریخ سیستان مدایح عربی را که در مسجد آدینه در حق او خوانده شد در نیافت و بدین جهت دبیر او محمد بن وصیف آنرا بشعر پارسی گفت .

از شعرای معروف دربار صفاریان فیروز مشرقی را نوشته اند که گویا معاصر عمرو بن لیث بوده است (۲۸۷-۲۶۵) آنچه در خصوص این شاعر شایسته ذکر باشد اینست که گفته اند وی فساد را از سخن پارسی دور کرد وفات وی در ۲۸۲ اتفاق افتاده .

دیگر از شعرای این دوره ابوسلیم گرگانی است که نیز در عهد عمرو لیث بود و این قطعه باو نسبت داده شده که آزادگی و مناعت شاعر را نشان میدهد و دلیل بر بزرگواری اوست :

خون خود را گر بریزی بر زمین به که آبروی ریزی در کنار

بت پرستیدن به از مردم پرست پند گیر و کار بند و گوشدار

دیگر از شعرای صفاریان که اسم او تا این اواخر یعنی تا پیدا شدن کتاب تاریخ سیستان مجهول بود محمد بن وصیف سیستانی است که بنا بروایت همان کتاب وی دبیر رسائل یعقوب بوده و در مدح او بهارسی شعر گفته از این شاعر قصیده ای در مدح یعقوب در تاریخ سیستان آمده که مطلع آن اینست :

ای امیری که امیران جهان خاص و عام

بند و چاکر و مولای و سگ بند و غلام

دوره سامانیان و ترقی ادبیات پارسی (۳۸۹ - ۲۶۱)

جند این خاندان که مرقچ علم و ادب ایران بودند سامان (یاسامان خداده) نام داشت و از اشراف بلخ بود چهار پسر داشت نوح و احمد و یحیی و الیاس که همه در خدمت مأمون ترقی کرده مورد توجه خاص خلیفه شده حکومت یافتند نوح در سمرقند احمد در فرغانه یحیی در چاچ و الیاس در هرات در میان این برادران احمد شایسته تر بود و بعد از نوح سمرقند و کاشغر را ضمیمه متصرفات خود کرد و بعد از او پسرانش نصر و اسمعیل باعث ترقی سلطنت سامانی شدند .

دوره حکومت سامانی را میتوان اولین دوره ترقی زبان و ادبیات فارسی شمرد زیرا در این عصر شماره سخن سرایان ایران زیاد شد و نظم و نثر فارسی رواج یافت تذکره لباب الالباب از بیست و هفت شاعر پارسی گو نام برده که همه در آن عصر میزیسته اند . یکی از شعرای مشهور **ابوشکور بلخی** را نوشته اند که در اوائل سلطنت سامانی میزیسته . گویند ابو شکور از اولین کسانی بود که مثنوی ساخت از اشعاریکه باو نسبت داده شده یکی بیتی است که مضمون آنرا حکمای یونان نیز گفته اند و آن اینست :

تا بد آنجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم

نیز از ابوشکور است :

درختی که تلخش بود گوهرا اگر چرب و شیرین دهی مرورا
همان میوه تلخ آرد پدید از او چرب و شیرین نخواهی مزید

فردوسی این مضمون را در قطعه ذیل بهتر و خوشتر ادا کرده است :

درختی که تلخست ویرا سرشت گرش بر نشانی بباغ بهشت
ور از جوی خلدش بهنگام آب به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب

سرانجام گوهر بکار آورد همان میوه تلخ بار آورد
منظومه‌ای نیز بابوشکور منسوب است که نام آنرا آفرین نامه نوشته‌اند و در
حدود سیصد و سی و شش که شاید مقارن با اواخر عمر شاعر باشد تألیف
یافته است و ابیات متفرقه از این منظومه باقیست . از شعرای معروف دیگر
این عهد **ابوالمؤید بلخی** است که اشعاری از او در لباب‌الالباب ثبت است .
ابوالمؤید از کسانی است که پیش از فردوسی بگفتن شاهنامه پرداخته
و در کتابهای قدیم مانند قابوسنامه نام آن آمده و نیز اوقصه یوسف و زلیخارا
پیش از فردوسی به پارسی نظم کرده چنانکه فردوسی گوید :
مر این قصه را پارسی کرده اند بدو در معانی بگسترده اند
یکی بوالمؤید که از بلخ بود بدانش همی خویشان را ستود
دیگر از شعرای نامی سامانی **ابوالحسن شهید بلخی** است که معروفتر از
دیگر معاصرین خویش است و در اغلب تذکره ها نام او دیده میشود
از فضایل عصر خود بوده در تمام فنون سخن شعر گفته و در هر دو زبان
فارسی و عربی مهارتی بسزا داشته است یکی از منظومات عربی او در
لباب‌الالباب نقل شده . شهید گذشته از شاعری در فلسفه نیز ماهر بوده و
گویا با محمد زکریا مباحثات داشته . بعضی از شعرای بزرگ بفضل و
برتری او قائل شده‌اند و رودکی در وفات وی که گویا در ۳۲۵ اتفاق
افتاد قطعه مؤثر ذیل را سروده است :

کاروان شهید رفت از پیش وان ما رفته گیر و می‌اندیش
از شمار دو چشم یک تن کم وز شمار خرد هزاران بیش
صاحب لباب‌الالباب قطعه‌ای از او نقل کرده و آنرا در مدح نصر بن احمد بن اسماعیل
سامانی (۲۲۱ - ۳۰۱) دانسته که از این لحاظ زمان شاعر معین میگردد .

☆ رودکی سمرقندی - ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی در ناحیه رودک سمرقند تولد یافت اورا میتوان نخستین شاعر بزرگ و نامی ایران شمرد زیرا نه تنها از آن سخنگوی بیستراز سابقین و معاصرینش اشعاری که دلیل فضل و بلندی خیال او میباشد باقیمانده بلکه تمام تذکره نویسان اورا بهمین صفت شناخته اند بعلاوه عده زیادی از شعرا خصوصاً از معاصرین او مانند شهید بلخی و معروفی بلخی و دیگران اورا ستوده اند حتی آنهایی که خود را از سخن سرایان بزرگ دانسته اند بارودکی رقابت جسته اند چنانکه معمری گرگانی که خویشتن را دارای قریحه و استعداد کامل میدانسته و از آثار او قوت و سلاست سخن و آزادگی و بینبازی سخنگو آشکاراست خود را با رودکی مقایسه کرده و گفته است :

اگر بدولت بارودکی نه همسانم عجب ممکن سخن از رودکی نه کم دانم
عنصری که استاد قصیده بود هنرمندی رودکی را در غزل تصدیق نموده و اورا اینگونه ستوده است :

غزل رودکی وار نیکو بود غزلهای من رودکی وار نیست
اگرچه بکوشم بیاریک و هم بدین پرده اندر مرا بار نیست

رودکی را علماء و فضلاء نیز ستوده اند و ابوالفضل بلعمی وزیر معروف اسمعیل بن احمد سامانی می گفته رودکی را در عرب و عجم مانند نباشد بلعمی نه تنها رودکی را تحسین کرده بلکه از او قدردانی هم نموده و صله ها باو بخشیده است چنانکه سوزنی از شعرای قرن ششم بدان اشارت میکند :

صدیک از آنکه تو بکمین شاعری دهی از بلعمی بعمری نگرفت رودکی
رودکی در فنون سخن و انواع شعر مانند قصیده و رباعی و

مثنوی و قطعه و غزل مهارت داشته و در هر طرز بخوبی کامیاب گردیده و مخصوصاً در قصیده سرائی پیشرو دیگران بوده است .

رودکی نه تنها در سخن پردازى و تناسب الفاظ استاد بوده بلکه معانی بسیار دقیق بکار برده و قطعه های عبرت آمیز و ابیات حکیمانه بیادگار گذاشته است از جمله قطعه های پندآمیز او یکی اینست :

زمانه پندی آزاده وار داد مرا زمانه را چون کوبنگری همه پند است
بروز نیک کسان گفت غم مخور ز نهار بسا کسا که بروز تو آرزو مند است
در این مضمون اشعار بسیار از او نقل شده و نشان میدهد که شاعر در مقابل غم و اندوه روزگار دل قوی و فکر توانا داشته و در هر فرصت شخص را به بردباری دعوت میکرد که مرد باید مانند کوه بر جای بماند و موجهای حوادث را بی اندیشه و لرز از خود بگذراند این معانی مخصوصاً از يك قصیده شبوای او پیدا است که مطاع آن اینست :

ای آنکه غمگینی و سزاواری و در نهان سر شک همی باری
از زندگی درازی که ظاهراً نصیب این شاعر شده و از اشعار فرح بخشی که سروده پیدا است که او گفته های خود را کار بسته و تندرست و شادمان زیسته است و اگر قصه کور بودن او صحیح باشد چنانکه گفته اند بردباری و سبکروحي او بیشتر در نظر جلوه میکند و معلوم میگردد چگونه روشنائی درون تاریکی برون را از میان برده است از هنر های بزرگ رودکی که جمله نویسندگان از آن سخن رانده اند موسیقی شناسی و نغمه سرائی او است چنانکه خود گوید :

رودکی چنگ برگرفت و نواخت باده انداز  و سرود انداخت
رودکی در خدمت شاهان سامانی شعر میسرود و آنهارا با آواز میخواند

و برجنگ مینواخت در تأثیر آواز و نفوذ سخن او همین بس که چون نصرین احمد ساهانی در سفرهای خود بخارا را فراموش کرد درباریان وی که آرزوی دار و دیار در دل داشتند چون خود جرأت نکردند برودکی توسل جسته از او درخواست نمودند تا امیر را بعزیمت بخارا برانگیزد شعری گفت و صبحگاه نزد امیر آمده چنگ برگرفت و این قصیده آغاز کرده تا آخر بخواند :

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی
و بر دل امیر راه یافته اورا آنچنان بشور و طرب آورد که امیر
بی موزه بسوی بخارا رهسپار شد .

یکی از آثار مهم رودکی نظم کلیله و دمنه بود که اصل آنرا دانشمند ایرانی ابن مقفع از بهلوی بعبسی نقل کرده بود این منظومه از میان رفته و ابیاتی از آن در کتاب فرهنگ اسدی طوسی و کنابی موسوم به تحفه الملوك بما رسیده است رودکی در مقابل این خدمت از شاه انعام دیده و صله یافته و بنا بر بیتی که بعنصری نسبت داده شده چهل هزار درهم بگرفت . رودکی هم در لفظ و هم در معنی تازگی نشان داده و بیشتر اشعار او از نفوذ زبان عرب آزاد دیده می شود .

در شمار اشعار رودکی مبالغه کرده اند صاحب لباب الباب گفته اشعار او صد دفتر برآمده است و شعری از رشیدی سمرقندی آورده که در آن باب گوید :

شعراور ابر شمر دم سیزده رده صد هزار هم فزون آید اگر چو نانکه باید بشمری
بهر صورت این اخبار می رساند که استاد رودکی شعر زیاد گفته است

افسوس که از اینهمه جز دیوانی باقی نمانده و اشعار زیادی از آن دیوان منسوب است بقطران تبریزی و بواسطه اشتباه متأخرین در اسم ممدوحین این دو شاعر با اشعار رودکی مخلوط شده است وفات رودکی را سیدو بیست و نه ضبط کرده اند که تقریباً دو سال پیش از وفات ممدوح و حامی او نصر بن احمد می شود.

دقیقی طوسی - ابو منصور محمد دقیقی آخرین شاعر بزرگ دوره سامانی بوده است روزگار شهرت او مصادف بود با دوره سلطنت منصور بن نوح و نوح بن منصور. در مسقط الرأس دقیقی اختلاف هست تذکره نویسان بعضی بلخ و بعضی بخارا و برخی سمرقند گفته اند. دقیقی نخست مداح فخرالدوله ابومظفر چغانی از امرای چغانیان یا آل محتاج بود که در ماوراءالنهر حکومت داشتند و همین امیر است که فرخی او را مدح کرده و قصیده معروف داغگاه را بنام وی سروده و در آن گوید:

تا طراز نده مدیح تو دقیقی در گذشت زافرین تو دل آکنده چنان کز دانه نار و از این شعر معلوم میشود فرخی این قصیده را وقتی گفته است که دقیقی در گذشته بوده دقیقی غیر از قصاید و مدایح غزل نیز ساخته و سخنگویان بزرگ مانند عنصری و فرخی سبک او را پسندیده و استقبال از او کرده اند.

شهرت این شاعر عمده بواسطه شاهنامه او است که بامر نوح بن منصور هشتمین امیر سامانی بنظم آن شروع نموده و در این کار بشرو حکیم فردوسی بوده است دقیقی قسمتی از شاهنامه را بیابان نیاورده بود که در جوانی بدست

يك غلام كشته شد دور نيست كه مرگ ناگهانی شاعر در اوایل سلطنت امير نوح بن منصور يعني حدود ۳۶۷ - ۳۷۰ هجری اتفاق افتاده باشد چه از فحوای سخن فردوسی كه اولین نظم كامل شاهنامه را در همان سنوات شروع كرده معلوم ميگردد كه آن هنگام چند سال بعد از وفات دقيقی بوده است در شمار اشعار شاهنامه دقيقی روایات مختلف است ولی آنچه بعد از مرگ او بطور تحقيق موجود بوده هزار بیت است زیرا فردوسی آنها را عیناً در شاهنامه خود آورده و تصریح نموده كه تمام گفته دقیقى همین بوده است دقيقی در این هزار بیت از داستان گشتاسب و ظهور زرتشت سخن گفته و باندازه ای زرتشت را ستوده كه احتمال قوی می رود او خود زرتشتی بوده باشد و مؤيد این احتمال علاوه بر اشعار گشتاسب نامه دو بیت ذیل است كه از گفته های نفز دقيقی است :

دقيقی چار خصلت برگزیده بگیتی از همه خوبی وزشتی

لب با قوت رنگ و ناله چنگ می خون رنگ و دین زرد هشتی

دقيقی چنانچه اشارت رفت پیشرو فردوسی بوده و سیاق نظم دقيقی همان است كه استاد طوسی اختیار کرده پس او را در زنده كردن داستان ایران حق سبقت و فضیلت است .

ابو منصور مروزی - ابو منصور عماره مروزی از شعرای سامانی

و غزنوی بود و در اغلب تذکره ها از او نام برده شده كه معلوم میدارد شهرتی بسزا داشته قطعه ای از او در مرثیه آخرین شاهزاده غیور سامانی یعنی ابوالبراهیم اسمعیل منتصر پسر نوح بن منصور باقی مانده كه مؤثر است . قطعه دیگر در مدح سلطان محمود بدان شاعر منسوب است . نیز او را در وصف طبیعت و در معانی پند و عبرت اشعار است از آن جمله گفته است :

غره مشو بدانکه جهانت عزیز کرد ای بس عزیز را که جهان کرد زود خوار
مار است این جهان و جهانجوی مار گیر وز مار گیر مار در آرد شبی دمار
وفات او منصور از روی قراین در اواخر قرن چهارم یا اوایل
قرن پنجم اتفاق افتاده است.

کسائی مروزی - کسائی از اهل مرو بوده و در سنه
سیصد و چهل و یک متولد شده چنانکه خود او گوید:
سیصد و چهل و یک رسید نوبت سال چهارشنبه و سه روز باقی از شوال
بیامدم بجهان تا چه گویم و چکنم سرود گویم و شادی کنم بنعمت و مال
این شاعر در اواخر عصر سامانی شهرت یافت و مخصوصاً با عبتی
وزیر نوح بن منصور رابطه داشت و از وی احسانها دید چنانکه سوزنی گوید:
کرد عبتی با کسائی همچنین کردار خوب

ماند عبتی از کسائی تا قیامت زنده نام

کسائی از پیری و فرسودگی خود مکرر یاد کرده و تا پنجاه سالگی
خود را تصریح نموده است.

بکف چه دارم از بن پنجه شمردن تمام شمارنامه با صد هزار گونه و بال
کسائی در مدح نوح بن منصور و محمود غزنوی شعر سروده و
بدینجهت در عداد شعرای سامانیان و غزنویان محسوب است کسائی شاعری
توانا بوده و در ابداع تشبیهات قدرت داشته است و شعرای متأخرین
طریقه او را در تشبیه و غزل سرمشق خود قرار داده اند.

از شعرائی که نام کسائی را برده اند یکی ناصر خسرو است که در چند
مورد اشعار خود را برتری با شعر کسائی داده و با او معارضه نموده است.
کسائی شیعه اثنی عشری بوده است و شاید یکی از علل معارضه

ناصر خسرو با او مستند بهمین مسئله باشد . وفات کسایی در اواخر قرن چهارم یعنی اوان پیری فردوسی اتفاق افتاد .

نثر دوره سامانی - نثر فارسی در عصر سامانیان مانند نظم رو بترقی نهاد و دانشمندی تألیفاتی کردند که قسمتی از آنها بطی زمان از بین رفته و قسمتی از آسیب مصون مانده از جمله آنها کتاب سودمند ترجمه تاریخ طبری است که مترجم آن ابوعلی محمد بلعمی وزیر عبدالملک بن نوح (۳۵۰ - ۳۶۳) و منصور بن نوح (۳۶۶ - ۳۵۰) بوده و آنرا در حدود ۳۵۲ بحکم امیر منصور پیارسی نقل کرده است . کتاب مزبور بنثر ساده و روانی است و شیوه نویسندگی آن عصر را نشان میدهد .

دیگر از نوشته های فارسی منثور عصر سامانی ترجمه تفسیر طبری است که نیز بامر منصور بن نوح توسط نخبه ای از علمای ماوراءالنهر بعمل آمده . دیگر کتاب الانبیه عن حقایق الادویه تصنیف ابومصور موفق هراتی است که در حدود سیصد و شصت و دو هجری تألیف یافته و آن در اسامی و خواص دواهای گوناگون و معالجات قدیم است . گذشته از اینها يك نسخه خطی در ترجمه و تفسیر قرآن باقی مانده که بعضی از مستشرقین تصوّر میکنند از دوره سامانی باشد .

علمای عربی نويس ايران در دوره سامانی - سامانیان که مانند طاهریان و صفاریان معاصر عباسیان بوده اند گذشته از اینکه بادییات پارسی رونقی دادند اشعار وادییات در زبان عرب را تشویق کردند و بر صورت خواه در دربار سامانی و خواه در خارج آن بزرگان ایرانی در هر شعبه از علوم این عصر آثار مهمی بوجود آوردند مخصوصاً بطوریکه در سابق نیز اشارت رفت دربار سامانی مجمع شعراء بود و بسیاری از ایشان بعربی

شعر میگفتند همچنین دربارهای دو سلسله دیگر ایرانی یعنی آل زیار و آل بویه که هر دو معاصر با سامانیان بودند مجمع و ملجاء بسیاری از شعراء و فضلاء عربی نویس آن زمان بود نه تنها امیران این دو خاندان بفارسی و عربی شعر میگفتند بلکه بعضی از رجال و وزرای آنها هم مانند صاحب بن عباد بزبان تازی تألیفات داشتند و آنها ترویج میکردند. علمای ایرانی که در آن عصر بحرری تألیفات نموده اند بسیارند و کافی است که در تاریخ و ادب ابن قتیبه و دینوری و حمزه اصفهانی و طبری و در جغرافی ابن فقیه همدانی و در فقه محمد بن یعقوب کلینی و ابن بابویه و در طب محمد بن زکریای رازی و در موسیقی و ادب اسحاق موصلی و در ریاضی و نجوم ابو معشر را نام ببریم.

ابن قتیبه در ادب و تاریخ تألیفات معروف دارد مانند کتاب الشعر والشعراء و عیون الاخبار و ادب الکاتب و وفات او را سال دویست و هفتاد و شش نوشته اند دینوری هم معصر و هم وطن ابن قتیبه بوده و کتاب «اخبار الطوال» او معروف است کتابهای دیگر نیز در علوم و تاریخ و سیاست و ادب تألیف کرده است تاریخ وفات او را باختلاف ۲۸۱ و ۲۹۰ هجری گفته اند.

حمزه اصفهانی در لغت و تاریخ استاد بوده کتاب تاریخ عمومی او معروف است نیز کتابی در تصحیف از او باقی است. وفاتش در ۳۵۰ یا ۳۶۰ اتفاق افتاده.

محمد جریر طبری از اهل طبرستان بوده و گذشته از تاریخ عمومی مفصل و معروف تفسیر قرآن نیز نوشته و آن هر دورا بامر منصور بن نوح سامانی پارسی کرده اند چنانکه گذشت. تاریخ طبری محتوی است

بر وقایع عالم و تاریخ مفصل اسلام از ابتدا تا حدود سیصد هجری خود طبری در سیصد و ده وفات کرده .

ابن فقیه همدانی از جغرافیون مشهور بود و در حدود سال دویست و نود کتاب البلدان را تألیف نمود .

محمد بن یعقوب کلینی از مقدمین و مشهورین فقهای شیعه بوده و تألیف مهمش در فقه کتاب « کافی » میباشد کلینی در سال سیصد و بیست و نه در گذشته **محمد بن علی** معروف بابن بابویه و ملقب بصدوق از اهل قم و از سران فقهای شیعه محسوب است کتاب « من لایحضره فقیه » او از مراجع فقه شیعه است . وفات او را در سال ۳۸۱ نوشته اند .

ابوبکر محمد بن زکریای رازی از اهل ری و از بزرگان حکماء و علماء بود نه تنها در علوم ادب و فلسفه و منطق و حکمت الهی اجتهاد نموده و تألیفات زیاد کرده بلکه در علم طب مقامی بزرگ داشته و کتابهای مفید و مهمی در مسائل و شعب این علم تألیف کرده . یکی از تألیفات معروف او در طب کتاب « الطب المنصوری » است که آنرا بنام منصور بن اسحق سامانی حاکم ری تألیف نموده . وفات رازی باغلب احتمال در سیصد و بیست و دو اتفاق افتاد .

اسحاق موصلی - ابو محمد اسحاق بن ابراهیم موصلی اصلاً ایرانی و از خاندانهای محترم ایران بود و بمناسبت مولد خود که موصلی است بموصلی شهرت یافت ابراهیم از موسیقی دانهای بزرگ عصر خود بشمار میرفت ولی اسحاق از پدر برتر شد و بی آنکه علم موسیقی را تحصیل نماید یا از ریاضی مطلع باشد بذکا و هوش فطری قواعد و اصول موسیقی را چنان تنظیم کرد که از موسیقی علم یونان که در همان عصر ترجمه شد

نمی‌ماند گذشته از موسیقی در فن حدیث و لغت و فقه و نحو استاد بود و نیز شعر خوب میسرود و بزرگان ادبیات او را می‌پسندیدند بجهت همین فضائل اسحاق مایل نبود که به موسیقی مشهور شود و میخواست با اصحاب فقه یا ادب بمجالس خلفا درآید و بالاخره مأمون او را با رجال ادب و فقه بمجلس بارداد اسحاق بسال صد و پنجاه متولد گردیده و در دویست و سی و پنج یا دویست و سی و شش وفات یافت .

ابومعشر بلخی - جعفر بن محمد بن عمر منجم معروف بابومعشر از مشاهیر منجمین و دانشمندان قرن سوم است ابتدا درسلك اصحاب حدیث بود و بایعقوب بن اسحق کندی فیلسوف مشهور عرب معارضه مینمود او را بتلیم و تعلّم فلسفه نكوهش می‌کرد و عوام بغداد را براو می‌شورانید یعقوب در خفا کسان گماشت تا او را بحساب و هندسه متوجه ساختند ابومعشر بلخی بتحصیل این دو علم همت بست و نيك فرا گرفت بعد از این بعلم نجوم پرداخت و مهارت بسیار یافت چندانکه تألیفات او در این علم بسی مهم است و فضلی منجمین باقوال و رأی وی متمسك میشوند ابومعشر قریب چهل کتاب در علم نجوم تألیف کرده است . وفات او در سنه دویست و هفتاد و دو که نزدیک صدسال از عمرش رفته بود اتفاق افتاد .

۲ - دوره غزنوی - عهد فردوسی

دوره عظمت غزنویان که با روزگار شهرت فردوسی مقارن است فضلاء و علمای نامی داشته که در علوم و ادبیات استادان عصر بوده‌اند ولی جای آنست که بملاحظه ادبیات ملی فردوسی را محور این عهد قرار دهیم زیرا فردوسی نخستین سخن سرای بزرگ ایران است که بعد از استیلای عرب و فراموش شدن افکار و آثار ملی شاهنامه را که پیش از او دقیقی

و دیگران شروع کرده و ناقص گذاشته بودند از نو آغاز کرده بپایان رسانید و بدینواسطه داستان باستان را بخاطرهای آورد و تاریخ روزگار گذشته را زنده کرد - چنانکه خود گوید :

بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی
در این عهد علم و ادب رواجی یافته امراء و وزراء که بعضی
از آنها مانند قسابوس و صاحب بن عباد خود نیز از دانشمندان بشمار
میرفتند فضلاء را تشویق و حمایت میکردند ، مناطق اقتدار و پایتختهای
آنها مانند بخارا و سمرقند و طبرستان و ری و اصفهان مراکز علم
و ادب و محافل دانشمندان بود .

در همین عهد بود که سلسله غزنوی بکوشش سلطان محمود
به اوج عظمت رسید و شهر غزنه مرکزی تازه برای علوم و ادبیات
گردیده سخن شناسان را بدانجا راه آمد و شد بازگشت .

ترقی امرای غزنوی با شهرت البتکین یکی از غلامان سامانیان
شروع شد ، بعد از آن کار سبکتکین غلام او بالا گرفت و در سیصد و
هشتاد و چهار از جانب نوح بن منصور سامانی امارت خراسان یافت ،
اقتدار غزنویان در دوره محمود پسر سبکتکین بود که در سال سیصد و
هشتاد و هشت در غزنه جلوس کرد و تا وفاتش که در چهارصد و بیست و
یک اتفاق افتاد سلطنت نمود محمود استعداد نظامی داشت و در اندک
مدت قویترین حکمران خطه ایران گردید و در هند فتوحات کرده از
معابد آنجا مانند سومنات و غیره خزاین بیاورد ، این پادشاه بحمايت مذهب
اهل سنت و جماعت تعصب بسیار نشان میداد و پیروان مذاهب دیگر
مخصوصاً اسماعیلیه را سخت تعقیب و سیاست نمود .

محمود بزبان وادبیات فارسی بیش از دیگر پادشاهان غزنوی خدمت کرد و شعراء و ادباء را حرمت گذاشت و بیجهت نیست که سخنگویان بزرگ مانند عنصری و فرخی و فردوسی او را مدح کرده اندگویند قریب چهارصد تن از فضلاء و شعراء در دربار وی گردآمده بودندگویا محمود خود نیز بیارسی شعر میساخته و در نثر فارسی نیز دست داشته با اینهمه نباید در هنر پروری و قدر شناسی وی مبالغه نمود بعضی از محققین دور میدانند سلطان محمود در فارسی باندازه کافی دارای ذوق بوده و بدقابق ادبی بی برده و قدر سخن را آنطور که باید و شاید شناخته باشد چنانکه قدر سخنگوی بزرگی مانند فردوسی را نشناخت . بعلاوه محمود با آن حد که مدایح شعرای دربار میرساند سخنی و زربخش نبوده و سیم و زر را گاهی بدانش و هنر برتری میداده است چنانکه فردوسی را هم بدین سبب از خود رنجانده و میتوان گفت محمود در حمایت شعراء و نویسندگان تقلید شاهان ساداتی را مینموده و میخواست است شعرا او را با سخنان نیکو ستوده یمین و امین ملت اسلامش دانند و حامی دین و سلطان مسلمینش خوانند .

بعضی از اعقاب محمود مانند سلطان مسعود نیز طرفدار شعرا و ادبا بودند ولی در این کار بهایه محمود نرسیدند خصوصاً که غزنویان دچار هجوم سلجوقیان گردیده و از ترویج علم و ادب باز ماندند .

اینک چند تن از بزرگترین شعرای دربار غزنوی را مقدمه و باختصار نام میبریم تا پایان سخن را به بزرگترین آنها یعنی فردوسی برسانیم :

عنصری - ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری که گویا در حدود سیصد و پنجاه تولد یافته اصلش از بلخ بود و چنانکه گفته اند پدرش

پیشه بازرگانی داشته ، او خود نیز بشغل پدر اشتغال داشت تا در سفری دچار راهزنان شد و سرمایه اش از دست رفت ، بعد از این واقعه در صدد تحصیل دانش برآمد و کسب هنر نمود و شهرت یافت و سرانجام بواسطه امیر نصر برادرکهنتر سلطان محمود بخدمت آن پادشاه رسید .

عنصری روز بروز پیش سلطان تقرب جست تا لقب ملك الشعرائی یافت و طرف توجه و مورد احسان سلطان گشت و تمام شعرای دربار احترام او را واجب شمردند و روز بروز بمقام و مرتبت او افزود و مانند رودکی جاه و مال بسیار بهمرسانید چنانکه خاقانی گفته :

شنیدم که از نقره زد دیگدان ز زر ساخت آلات خوان عنصری
قسمت عمده اشعار عنصری قصاید اوست که اغلب آنها را درمدح سلطان محمود غزنوی و برادر او امیر نصر و پسرش سلطان مسعود گفته و اعمال و اوصاف و فتوحات آنها را شرح داده و الحق در اغلب آن قصاید داد سخن را داده و معانی دقیق در قالب عبارات نغز و روان آورده و کلماتش با حسن انسجام ادا شده .

توان گفت پیش از عنصری قصیده سرای معروفی که با او برابری تواند نیامده بود مگر رودکی که وی را سبقت فضل و کمال بود و عنصری خود به فضل و برتری او اقرار داشت .

رسم عنصری غالباً بر اینست که قصیده را بمقدمه ای در وصف طبیعت و با تغزل و تشبیب شروع میکند و بعد سخن را بمدح ممدوح میرساند ، این شیوه را بعض معاصرین او نیز بکار بردند . چنانکه گفته شد بیشتر قصاید عنصری متین و متناسب و دارای جزالت لفظ

و رقت معنی است ، عنصری در غزل نیز استادی بکار برده گرچه در آن فن سبقت رودکی را تصدیق کرده است ، دیوان قصاید عنصری باقیست و گفته اند در اصل سی هزار بیت داشته .

عنصری گذشته از قصاید و غزلیات در مثنوی نیز مهارت داشته و گویا قصه وامق و عذرا را نخست او بنظم کشیده ، همچنین مثنویهای دیگر مانند : سرخ بت و خنک بت و شاد بهر و عین الحیات ، باو نسبت داده اند - عنصری بسال چهارصد و سی و یک بدرود زندگانی گفت .

از معاصرین عنصری واز شعرای دربار محمود غزنوی یکی **ابونظر** عبدالعزیز بن منصور مروزی متخلص به **عسجدی** بود که او نیز قصایدی در مدح محمود ساخته و افسوس چیز زیادی از آنها بمانده است گرچه تذکره نویسان او را از عطایای سلطان بهره مند دانسته اند ولی از فحوائی کلام خودش معلوم میشود جاه و رفاه عنصری را نداشته و در زحمت بوده است چنانکه خود گوید :

فغان زدست ستمهای گنبد دوار	فغان ز سفلی و علوی ثابت و سیار
چه اعتبار بر این اختران نامساعد	چه اعتماد بر این روزگار ناهموار
جفای چرخ بسی دیده اند اهل هنر	از آن بهره شکایت نمیکند احرار

عسجدی غیر از مدیحه اشعاری دیگر سروده و از قطعات معدودی که باقیست پیدا است که وی در سخن قدرت داشته و در وصف و تشبیه ماهر بوده قصیده ای شیوا از او در مدح فتح سومنات نقل شده که با مطلع ذیل شروع میکند :

تاشاه خسروان سفر سومنات کرد کردار خویش را علم معجزات کرد
وفات او را چهارصد و سی و دو نوشته اند که تصادف میکند با سال

وفات سلطان مسعود غزنوی ، با اینکه دیوانی باو نسبت داده اند که گویا سه هزار بیت داشته اکنون جز اشعاری چند از قصیده و قطعه و مثنوی که در تذکره ها بنام او یافت میشود چیزی بدست نیست .

فرخی - از شعرای بزرگ دربار محمود یکی نیز ابوالحسن علی بن جلولوغ متخلص به فرخی از اهل سیستان بود ، چنانکه خود در این بیت اشارت بموطن خویش کرده :

من قیاس از سیستان دارم که آن شهر من است

وز پی خویشان ز شهر خویشتم دارم خبر

بدر فرخی جلولوغ در خدمت امیر خلف بانو صاحب سیستان بسر میبرد (۱) فرخی ذوق لطیف و قریحه خوب و آواز خوش داشت و چنگ نیکو میزد ؛ در شعر مخصوصاً قصیده را خوب ساخته و توان گفت در آن فن طرز خاصی بوجود آورده .

پیش از آنکه بدر بار محمود رسد در سیستان خدمت دهقانی میکرد و چون از صله و انعام ابوالمظفر احمد بن محمد امیر چغانیان (۲) آگاه گشت قصد دربار او را کرده همراه کاروانی شد و قصیده ای با مطلع ذیل در وصف شعر و مدح امیر گفت :

با کاروان حله برفتم ز سیستان با حله تنیده زد دل بافته ز جان

(۱) امیر ابوالاحمد خاف بن احمد بن محمد بن خاف بن لیث صفاری حکومت سیستان داشت و حامی علم و ادب بود سال ۳۹۳ هجری قمری غلبه محمود غزنوی شد و در ۳۹۹ وفات یافت ، او را بنام مادرش بانو امیر خلف بانو هم میگویند .

(۲) چغانیان ولایتی است در ماوراءالنهر و ابوالظفر بخاندان موسوم بآل محتاج منسوب بود که قرن چهارم در آن ولایت حکومت میکردند .

چون بهچغانیان رسید امیر برای داغ کردن کرگان بداغگاه رفته بود پس فرخی قصیده خود را بخواجه عمید اسعد که پیشکار ابوالمظفر بود عرضه داشت و او فرخی را باخود بداغگاه برد و ضمناً از او درخواست نمود تا شعری در وصف داغگاه بسازد و او همان شب قصیده معروف داغگاه را انشاء کرد که مطلع آن این بیت است :

تا برند نیلگون بر روی پوشد مرغزار

برنیاں هفت رنگ اندر سر آورد کوهسار

روز قصیده را پیش امیر بخواند ، امیر شعر شناس بود از این قصیده حیرت کرد و شاعر را بنواخت و صله فراوان بخشید .

بعد فرخی بدربار غزنوی روی نهاد و سلطان محمود نیز او را همچنان گرمی داشت و او بدربار آن پادشاه مقام بلند یافت و دارای ثروت شد و جاه و جلال پیدا کرد .

فرخی قسمت عمده قصاید خود را در دربار غزنوی سروده ، سلطان محمود و پسرانش ابو احمد محمد و مسعود و برادرش امیر یوسف عضدالدوله و وزراء و ندمای آنها را مدح کرده و از آنجمله در ستایش ابو احمد محمد گفته است :

چهار چیز گزین بود خسروانرا کار نشاط کردن چو گان و بزم و رزم و شکار
ملك محمد محمود آمد و بفزود بر آن چهار بتوفیق کرد گار چهار
نگاهداشتن عهد و برکشیدن حق بزرگ داشتن دین و راستی گفتار
فرخی نیز مانند عنصری غالب قصاید و مدایح خود را با وصف بدایع طبیعت شروع کرده و در تغزل قدرت نشان داده است ، بطور کلی فرخی در لفظ و معنی مهارت بسزا داشته و تشبیهات لطیف و طبیعی بکار برده

و از تعقید و تکلف اجتناب ورزیده و غالباً اشعار ساده و پرمغز سروده است
برای نمونه میتوان قصیده‌ای را که باوصف ابر شروع میکند
متذکر شد که در عبارات و تشبیهات آن صفت سخن بردازی شاعر هویدا
است و مطلع آن قصیده اینست :

برآمد نیلگون ابری ز روی نیلگون دریا

چورای عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا
دیوان او بیشتر از نه هزار بیت است و گذشته از قصاید ، غزلیات ،
قطعات ، ترجیع بند و رباعیات را حاوی است .

معاصرین و اخلاف فرخی مانند : عنصری ، رشید و طواط و دیگران
او را ستوده‌اند ؛ فرخی گذشته از شاعری در عروض و نقداشعر استاد
بوده و کتابی در این علم باسم « ترجمان البلاغه » تألیف نموده و آن
بمرور زمان از میان رفته است ولی رشیدالدین و طواط آنرا دیده و در
تألیف کتاب « حقائق السحر » خود از آن استفاده کرده - وفات فرخی
را سنه چهارصد و بیست و نه نوشته‌اند .

منوچهری - ابوالنجم احمد منوچهری از دامغان بود ، تخلص خود را
از نام نخستین ممدوح خود منوچهر - بن قابوس (۱) گرفته ، بعضی
تذکره نویسان او را شصت گله نیز نامیده‌اند ولی گویا این لقب از
اشتباه اسم و تخلص او با اسم احمد بن منوچهر شصت گله پیش آمده
باشد ، احمد بن منوچهر از شعرای قرن ششم بوده و راوندی مؤلف
تاریخ « راحت الصدور » در بین معاصرین خود از او نام برده و او را

(۱) - مقصود فلك المعالي منوچهر بن قابوس بن وکبیر پنجمین حکمران زیاری است
(۴۲۰ - ۴۰۳) آذر یار در حوالی طبرستان و جرجان حکومت داشتند .

بلقب شصت گله خوانده .

باینکه ابتدای ترقی منوچهری در زمان محمود بوده مشکل است
اورا از شعرای دربار وی شمرد زیرا در میان اشعار او نامی از محمود
دیده نمیشود و آنچه بر ما معلوم است قبل از سال چهار صد و بیست و
شش که مسعود بگرگان رفت منوچهری در غزنه بوده و بخدمت آن
سلطان پیوسته ، بهر صورت منوچهری را میتوان شاعر معروف دربار مسعود
شمرد زیرا اغلب قصاید او در مدح آن پادشاه و وزراء و امرای او میباشد،
از سخن منوچهری پیدا است که وی اشعار متقدمین خاصه سخن سرایان
تازی را زیاد خوانده و نسبت بدان انسی پیدا نموده و اتفاقی نیست که
نام شماره ای از شعرای گذشته و معاصر ایران و عرب را در دیوان خود
آورده و از مضامین آنها نقل کرده مخصوصاً قصایدی در مدح عنصری
سروده و اورا استاد خود خوانده است .

این شاعر در لغت عرب تبهر داشته و نه تنها مانند بعضی از
معاصرین خود معانی و اسلوب عرب را اتخاذ نموده بلکه گاهی لغت های غریب
و ترکیب های نادر عربی هم استعمال کرده است .

با اینهمه شعر منوچهری از تناسب خارج نشده و لطافت سخن او
که دارای لحن مخصوص است از بین نرفته و گوئی ثقلت کلمات در برابر
وزن و تناسب و قوت قریحه شاعر نامحسوس گردیده .

منوچهری اغلب قصاید خود را با وصف طبیعت و تغزل شروع کرده
و غالباً از عهد توصیف بخوبی برآمده و کلمات مناسب را با معانی نازک
سازش داده است ، برای مثال میتوان قصیده « شمعیه » را که در لغز
شمع گفته بنظر آورد .

در مطالعه دیوان این شاعر معلوم می‌گردد وی الفتی مخصوص با طبیعت و باغ و بستان و گلها و درختان و نوای مرغان داشته و اشعار دلکش در وصف آنها سروده است و کمتر دیوان فارسی توان یافت که این اندازه نام میوه و گلها و مرغان در آن آمده باشد .

اشعار منوچهری اغلب فرح انگیز و نشاط آمیز است و خواندن آنها شادی و طرب میبخشد مخصوصاً در اشعار مسمط او که خود او از موجدین این طرز بشمار است روح فرح و شادی بخوبی جلوه گراست . منوچهری گذشته از مهارت در شعر از علوم هم بی‌خبر نبوده و بطوریکه در یکی از قصاید خود میگوید معلوم دین و طب و نحو آشنائی داشته است .

دیوان اشعارش اکنون دارای حدود سه هزار بیت است و آن از قدیم معروف بوده است - وفات منوچهری را چهار صد و سی و دو نوشته‌اند . **فردوسی** - در صورتی که استاد بزرگوار طوسی پیش از شعرای معروف معاصر خود که نام از آنها برده شده بدروود زندگانی گفته شاید تقدیم ذکر او بر ایشان مناسب تر بود ولی برای تجلیل نام و رعایت حسن ختام نخست از دیگران ذکر کردیم تا خواننده را از لحاظ علم و ادب به نمایان زمان او کمی شناسائی حاصل آید و بمعرفت استاد بهتر آماده گردد . ابوالقاسم فردوسی مابین سیصد و بیست و سیصد و سی هجری در قریه « باز » ناحیه (طابران) حوالی طوس تولد یافته ، از روزگار جوانی او اطلاعی نداریم تنها از گفته صاحب چهار مقاله که در حدود سال پانصد و پنجاه تألیف یافته معلوم میشود وی از دهقانان بوده یعنی ضیاع و عقار داشته و امور زندگیش رو براه بوده است .

از مهارت استاد در فنون علم و ادب و احاطه او براخبار و آیات و قصص و حکایات مستفاد میشود که وی از ایام جوانی در سلك صحبت ارباب فضل و ادب روزگار گذرانده و با دانشمندان زمان خود آمیزش داشته و ذهن خود را برای تألیف بزرگترین داستانهای ایران پرورش میداده است .

پوشیده نیست که داستان سرائی و تاریخ نویسی در ایران از قدیم معمول بوده و پادشاهان هخامنشی و ساسانی به ثبت و ضبط وقایع اهتمام داشته اند و داستانهای ایران در روزهای جشن و اعیاد عمومی در حضور شاهان خوانده میشده ، باینکه غلبه اعراب بسیاری از آثار و کتب باستان را از میان برد باز در عهد فردوسی حکایت روزگار دیرین ایران از خاطر مردم محو نشده و نامه هایی از داستانها و تواریخ قدیم هنوز باقی بود از آنجمله میتوان کتاب « خداینامك » را نامید که تاریخ و داستان شاهان ایران بود و ابن المقفع آنرا از بهلوی به عربی ترجمه کرده بود و بحکم قرائن آن داستان در زمان فردوسی وجود داشت و ظاهراً منشاء تأثیر خاصی در ذهن پژوهندگان داستان ایران بود . همچنین كتاب « کار نامك » اردشیر بابکان و « یادگار زریران » که آنرا شاهنامه گشتاسب هم گفته اند در دست بود چنانکه اکنون هم هر دو باقیست .

چون نهضت ملی ایران با استقلال طاهریان و صفاریان و ظهور سامانیان شروع شد تاریخهای فراموش شده باز بخاطر آمد و بعضی از مؤبدان و سپهبدان که قلباً تابع عرب نشده و از نفوذ و تسلط آنها و پایمال شدن آثار گذشته خود آزرده خاطر بودند با حیاء و تجدید مآثر نیاکان خود برخاسته و از پی جمع و تدوین داستان پیشین و تاریخ دیرین برآمدند گویا گذشته از شاهان سامانی اولین حکمران ایرانی که بفرام آوردن و ترجمه

و تألیف داستان ایران اتمام کرد ابو منصور محمد بن عبدالرزاق طوسی بود که در عصر سامانیان حکومت طوس داشت ، وی در اواسط قرن چهارم چهار نفر از برگزیدگان طوسی را برگماشت تا داستان گذشته ایران را به نثر فارسی بنویسند و ناچار از مأخذ های مهم این شاهنامه منشور همان خداینامک ترجمه ابن المقفع بود و گویا فردوسی در قطعه ذیل بهمین محمد بن عبدالرزاق اشاره میکند :

یکی پهلوان بود دهقان نژاد دلیر و بزرگ و خردمند و راد
پژوهنده روزگار نخست گذشته سخنها همه باز جست
زهر کشوری مؤبدی سالخورد بیاورد این نامه را گرد کرد
در همین اوقات یا بیشتر عده ای از فضلاء و شعراء نیز نظاماً و نثرأ بنوشتن شاهنامه اقدام نموده بودند مانند مسعودی مروزی و ابوالمؤید بلخی و ابوعلی بلخی و دقیقی - افسوس که این نوشته ها و ابیات بجز اشعار دقیقی از بین رفته .

دقیقی از حیث زمان بفردوسی نزدیکتر بود و هزار بیت در داستان ظهور زرتشت و قصه گشتاسب و ارجاسب گفت و کار را پایان نبرده بدست غلامی گشته شد چنانکه فردوسی گوید :

یکایک ازو بخت برگشته شد بدست یکی بنده برگشته شد
بعد از دقیقی فردوسی بفکر نظم شاهنامه افتاد و در این خیال بنا بگفته خود دقیقی را در خواب دیده بخواهی وی هزار بیت او را در شاهنامه مندرج کرد چنانکه از قول دقیقی گوید :

از این باره من پیش گفتم سخن اگر باز یابی بخیلی مکن
ز گشتاسب و ارجاسب بیتی هزار بگفتم سر آمد مرا روزگار
ابیات دقیقی در شاهنامه کنونی در شرح پادشاهی گشتاسب با مطلع

ذیل شروع شده :

چو گشتاسب را داد لهراسب تخت

فرود آمد از تخت و بر بست رخت

سپس از ظهور زرتشت و جنگهای گشتاسب و ارجاسب سخن بمیان

آمده و با این بیت خاتمه یافته :

به آواز خسرو نهادند گوش سپردند او را همه هوش و توش

بعد از انجام سخن دقیقی فردوسی رشته داستانرا گرفته چنین

شروع کرده است :

کنون ای سخنگوی بیدار مرد یکی سوی گفتار خود باز گرد

دقیقی رسانید این جا سخن زمانه بر آورد عمرش به بن

بنا بفحوای ایبانی در شاهنامه و دیگر قرائن شروع فردوسی

بنظم و تألیف شاهنامه در حدود / ۳۷۰ هجری بوده مؤید این قول آنست

که وی در اتمام آخرین شاهنامه که بتصریح خودش در ۴۰۰ بود

مدت کار و زحمت خود را که صرف سرودن آن شده بود سی و یا سی و

پنج سال گفته است چنانکه از ابیات ذیل پیداست :

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

سی و پنج سال از سرای سپنج بسی رنج بردم بامید گنج

چنانکه اشارت رفت گویا مأخذ عمده فردوسی همان شاهنامه منثور

محمد بن عبدالرزاق بوده که آنرا بعد از جستجو و تحقیق از یکی از دوستان

خود تحصیل کرده چنان گوید :

پرسیدم از هر کسی بشمار پرسیدم از گردش روزگار

بشهرم یکی مهربان دوست بود تو گفتی که بامن بیک پوست بود

مرا گفت خوب آمد این رای تو بنیکی گیر آید همی پای تو

نیشته من این نامه به ملوی پیش تو آرم مگر نغزوی
چو آورد این نامه نزدیک من بر افروخت این جان تاریک من
میتوان گفت قصد فردوسی در نظم شاهنامه برافراشتن کاخ سخن
فارسی و نمودن شکوه و عظمت گذشته ایران و ذکر شاهان و دلیران
این سامان بوده است ، وی در اوایل مال و خواسته داشت و روزگار
ب راحت میگذرانید و بسوق فقر و احتیاج شعر نمیسرود و قدر خود و
قیمت شاهنامه را نیک می شناخت ، گذشته از این محرك معنوی شماره ای
از دانشوران و بزرگان ایران استاد را در انجام این خدمت بزرگ
تشویق مینمودند که بعضی را فردوسی خود نام برده است مانند یکی از
دهقان زادگان و ابو دلف و علی دیلم و حیی قتیب و دیگران افسوس که
روزگار باین شاعر بزرگ تا آخر یار نشد و دارائی اواز دستش برفت و پیری
و پریشانی هردو بر او زور آور شد و ناچار بخیال تحصیل پاداش افتاد
و خواست شاهنامه را پیش پادشاهی برده صله و انعام یابد چنانکه گوید :

تهی دستی و سال نیرو گرفت دو گوش و دو پای من آهو گرفت
بیموستم این نامه باستان پسندیده از نامه راستان
که در روز پیری مرا بردهد بزرگی و دنیا و افسر دهد

از اخبار چنین استنباط میشود که فردوسی بعد از اولین تألیف
شاهنامه که بموجب بعضی آیات گویا بسال (۳۸۴) پایان یافته باشد سفری
اختیار کرده تا اهواز برفت در آن موقع امیر عراق بهاءالدوله دیلمی بود
و گویا یکی از درباریان معروف او ابو علی حسن موفق فردوسی را
بتألیف قصه یوسف و زلیخا تشویق کرده و ظاهراً شاعر طوسی آنقصه را
در همان تاریخ بنظم کشیده .

قصه یوسف و زلیخارا نیز قبل از او دیگران به فارسی گفته بودند که یکی از آنها ابوالمؤید بلخی بود و دیگری بختیاری لقب داشت ، اشعار ذیل که از مقدمه یکی از نسخ خطی یوسف و زلیخای فردوسی نقل شده مطالب فوق را میرساند :

دو شاعر که این قصه را گفته اند	بهر جای معروف و نهفته اند
یکی بوالمؤید که از بلخ بود	بدانش همی خویشان را ستود
نخست او بدین در سخن بافتست	بگفتست چون بانگ دریافتست
پس از وی سخن یافت این داستان	یکی مرد بدخوب روی و جوان
نهاده و را بختیاری لقب	گشادی بر اشعار هر جای لب

تا گوید :

قضا را یکی روز اخبار آن	همی راندمش بیغرض بر زبان
بنزدیک تاج زمانه اجل	موفق سپهر وفا و محل
زمن این حکایت بواجب شنید	پس آنکه سوی من یکی بنگرید
مرا گشت خوام که اکنون تونیز	بباشی بگفتار و شغلی بنیز
هم از بهر این قصه ساز آوری	ز هر گوشه معنی فراز آوری

از روی آنچه از خاتمه يك شاهنامه خطی نقل کرده اند فردوسی در مراجعت از سفر بغداد در حدود ۳۸۹ به حضور حاکم خاندنجان از حوالی اصفهان موسوم به احمد بن محمد رسیده و از او مهربانی دیده و يك نسخه از شاهنامه را بنام او نوشته و تقدیم کرده است .

بعد از عودت بوطن مألوف خود و شنیدن آوازه شهرت سلطان محمود غزنوی آخرین تألیف شاهنامه را همت گماشت و آنرا در حدود چهارصد هجری بانجام رسانید چنانکه گوید :

زهجرت شده پنج هشتاد بار که گفتم من این نامه شاهوار و آنرا بنام محمود کرد و رو بدر بار غزنین نهاد تا میوه عمر و نتیجه مساعی خود را در پیشگاه آن پادشاه عرضه دارد و بسیاری از اشعار شاهنامه معلوم میسازد که محرك او در این کار چنانکه اشارت رفت ناتوانی و ضعف پیری و فشار فقر بوده ، افسوس برخلاف انتظار فردوسی که مهر و پاداشی لایق زحمت سی ساله خود امید داشت توجهی شایسته بدان نامه گرانها از طرف محمود نشد و بطوری که درخور مقام و مناسب نام شاعر بزرگ ایران بود با او رفتار نکردند .

در علت این رفتار ناپسندیده سلطان روایات بسیار است ، مؤلف چهار مقاله گوید : بعضی مخالفان فردوسی را در پیش شاه بمعترزه منسوب ساخته این بیت او را دلیل آوردند :

به بینندگان آفریننده را
نبینی مرنجان دو بیننده را

زیرا از اصول عقاید معتزله یکی این بود که خدا را به چشم نتوان دید نیز همانها او را رافضی خواندند و این نام آنوقت بطرفداران آل علی علیهم السلام داده میشد ، زیرا فردوسی در ستایش آن خاندان اشعاری سروده بود و بعید نیست رقبای فردوسی از قبیل بعض شعراء و طرفداران عرب بهانه جسته شاه را که تعصب از بصیرت زیادتیر داشت برضد این شاعر بزرگ برانگیخته باشند بهر صورت محمود قدر و قیمت شاهنامه را نشناخت و آنرا بکنار نهاد و بیاداش آن انعامی داد که بنظر فردوسی بمراتب پست تر از لیاقت او بود و شاعر طوسی از علق طینت و بلندی همت و بزرگی که داشت عطای شاه را که گویند بیست هزار درم بود بدیگران بخشید و شاه و بخشش او را کوچک شمرد و صد بیت در هجای سلطان

سرود و این هجا بجا بماند .

برفت حشمت محمود و در زمانه نماند

جز این فسانه که نشناخت قدر فردوسی

فردوسی چون خشم سلطان را میدانست بعد از این قضیه شبانه از غزنین فرار کرد و بقول چهار مقاله به هرات رسید و در آنجا شش ماه در خانه اسمعیل وراق پدر ازرقی شاعر پنهان گردید سپس رو بطوس نهاد و شاهنامه بگرفت و بطبرستان رهسپار گشته نزد سپهبد شهریار از آل باوند که نسب آنها بساسانیان میرسید رفت و خواست شاهنامه را بنام او نماید ولی او فردوسی را از مخالفت با سلطان منع کرد و هجویه را از او باز خرید و فردوسی باز بطوس برگشت .

گفته اند محمود در بازگشت از سفر همدان فردوسی را یاد کرد و از رفتار خود پشیمان شد و در مقام تلافی مافات برآمد ولی تا پیام او بطوس رسید شاعر بزرگ ایران بسال ۴۱۱ یا ۴۱۶ از این سرای درگذشته در خانه خود بخاک سپرده شده بود .

فردوسی از این خدمت بزرگ که بزبان و داستان و ملیت و ادبیات ایران کرد نام نیکش جاودانی گشت و اشعارش زبانزد خاص و عام گردید و سخنش بدلها نشست و سرمشق سخنوران شد و خود باطافت و استحکام و تأثیر نظم خود بی برده و اینگونه بخویشتن بالیده است :

هر آنکس که دارد هش و رای و دین	پس از مرگ بر من کند آفرین
بندهای آباد گردد خراب	ز باران و از تابش آفتاب
بی افکندم از نظم کاخی بلند	که از باد و باران نیابد گزند
بسی رنج بردم درین سال سی	عجم زنده کردم بدین پارسی
نمیرم از این پس که من زنده ام	که تخم سخن را پراکنده ام

شاهنامه فردوسی مشتمل بر شصت هزار بیت بوده است چنانکه خود گفته :

بسی سال اندر سرای سپنج چنین رنج بردم بامید گنج
ز ایات غرّاً دور سی هزار مر آن جمله در شیوه کارزار
ولی عده اشعار نسخه های مختلف شاهنامه که در دست است از
۴۸ تا ۶۱ هزار بیت و بیشتر است .

عمده محتویات اشعار شاهنامه حکایات شاهان و درباریان و رزم
جنگ آوران و پهلوانان است و جمله در بحر متقارب گفته شده و آن
بهترین و مناسب ترین وزن رزمی و داستانی در زبان فارسی است .
فردوسی باینکه از یکطرف داستانهای دراز که معنای آنها بهم
نزدیک است سروده و عبارت های مکرر آورده و از طرفی نیز آنچه
ممکن است کلمات عربی کمتر بکار برده باز در نسج سخن و ترتیب
معانی قدرت و مهارت بخرج داده و اشعارش همه جا روان و دارای نهایت
سلاست و استحکام است مخصوصاً بعضی از قسمتهای آن نامه بزرگ
مانند اشعار آغاز شاهنامه و حکایت رزم رستم و سهراب و قصه سیاوش
و بیژن و منیژه و جنگهای ایران و توران و داستان هجوم تازیان و شکست
یزدگرد بادشاه ایران و امثال آنها مینمایاند که این شاعر در سخن پروری
پایه بلند و مقام بس ارجمند داشته و بیجهت نیست که جمله سخن شناسان
باستادی او مقرند و نویسندگان بزرگ ما شیوه او را ستوده اند حتی
عروسی سمرقندی که چهار مقاله او قدیم ترین مأخذ احوال فردوسی است
بعد از نقل قطعه ای از ایات او گفته : « من در عجم سخنی بدین فصاحت
نمی بینم و در بسیاری از سخن عرب هم » فردوسی بواسطه وقوفی که بر
حکم و اخبار و آیات داشته اشعار لطیف مشتمل امثال و متضمن معانی

اخلاقی سروده و سخنان نغز در بند و عبرت و رموز نصیحت گفته است مخصوصاً آنجا که داستان شکست پهلوانی یا کشته شدن حکمرانی و یا ویران گشتن کشوری و هزیمت لشگری را پایان میبرد اغلب نتیجه های مؤثر و عبرت آمیز گرفته و ابیاتی دلنشین میسراید مانند این ابیات :

جهانا چه بدمهر و بدگوهری	که خود پرورانی و خود بشکری
نگه کن کجا آفریدون گردد	که از پیر ضحاک شاهی ببرد
برفت و جهان دیگر را سپرد	بجز حسرت از دهر چیزی نبرد
چنینیم یکسر که و مه همه	تو خواهی شبان باش و خواهی رمه

با این همه باید گفت بزرگترین ارزش شاهنامه فردوسی نه تنها از شیرینی داستان است و نه از شیوه زبان بلکه از آن معانی پرستش یزدان و نیایش نیاکان و ستایش ایران و بزرگ داشتن رسوم و آئین ایرانیان و یاد دلاوران و پهلوانان این سامان است که در هر مورد در جریان وقایع و داستانها و گفت و شنود شاهان و پهلوانها جلوه داده و نام و نسب بزرگان مرز و بوم خود را بزرگ کرده و گرامی شمرده و بدینوسیله بنیان ملیت ایران را استوار کرده است .

چنانکه در فوق مذکور افتاد فردوسی گذشته از شاهنامه قصه یوسف و زلیخارا بنظم کشید که آن نیز باقی است و شماره اشعار آن باختلاف نسخ از شش تا نه هزار بیت است .

استاد غیر از این دو منظومه بزرگ اشعار دیگر سروده است چنانکه ابیات معدودی از قطعه و غزل و رباعی بنام او در کتابها باقی است و از آنجمله این قطعه عبرت انگیز باو اسناد شده :

فلک گر بزیر نقاب اندرست و گر زیر پر عقاب اندرست

میندار کو از پی کار تو ببند خطا و صواب اندرست
اگر بد کنی کیفرش خود بری نه چشم زمانه بخواب اندرست
بر ایوانها نسام بیژن هنوز بزندان افراسیاب اندرست
بهمانطور که سخنگوی طوسی در نظم شاهنامه و یوسف و زلیخا
و دیگر اشعار کاملاً مبتکر نبوده و پیش از او گویندگان مانند ابوشکور
بلخی و رودکی و ابوالمؤید و بختیاری و ابوعلی بلخی و دقیقی آغاز
سخن کرده و ناچار تأثیراتی در فکر و ذوق آن شاعر نامی داشته‌اند او
نیز چون فصاحت سخن فارسی را بحد کمال رسانید و در داستان سرائی
داد سخن داد لاجرم مقلدین و متبعین زیاد پیدا کرد و بعد از او بسیاری
از شعرای بزرگ و کوچک ایران بشیوه استاد شاهنامه های منظوم
و منثور ساختند : مانند ظفر نامه حمدالله مستوفی که تاریخی است منظوم
بوزن شاهنامه (قرن هشتم) و شهنامه احمد تبریزی (قرن هشتم) و شهنامه
قاسمی (قرن دهم) و شاهنامه صبا (قرن سیزدهم) .

همچنین عده زیادی از شعرای ایرانی و بومی هند شاهنامه
ساختند مانند شاهنامه طغاق ، شاهنامه کلیم ، شاهنامه بختاورخانی ، شاهنامه قدسی ،
شاهنامه نادری ، شاهنامه احمدی ، شاهنامه شاه عالم .

قصه یوسف و زلیخا را نیز شماره‌ای از شعرای ایران بعد از
فردوسی بنظم کشیده‌اند مانند یوسف و زلیخای جامی (قرن نهم) و ناظم
هرانی (قرن یازدهم) و شوکت (قرن سیزدهم) .

با اینهمه متبعین و مقلدین هنوز کسی در سخن پردازای پیاپی
استاد نرسیده و گوئی شهنامه سرائی با فردوسی طوسی شروع و بنام
او ختم شده است .

معروفترین فضایل عصر غزنوی

بدیع الزمان - ابوالفضل احمد بن حسین بدیع الزمان همدانی از ادباء و نویسندگان بود و با فضایل عصر خود مانند ابوبکر خوارزمی و ابن مسکویه معارضه و مراسله داشت .

اولین کسی است که قصص و روایات ادبی در نثر مقفی و مسجع عربی ساخت و سبک مقامه نویسی را ایجاد نمود ، کتاب مقامات بدیع الزمان که اکنون مرکب از پنجاه و یک مقامه است و بنام خلف بن احمد امیر سیستان اهدا شده از کتابهای ادبی عربی معدود است .

بدیع الزمان بفارسی نیز سخن شناس بود چنانکه بسال ۳۸۰ به خدمت صاحب بن عباد رسید و بامر آن وزیر سه بیت منطقی شاعر را از فارسی به عربی ترجمه کرد . وفات بدیع الزمان را بسال ۳۹۸ نوشته اند .

قابوس و شمشگیر - شمس المعالی قابوس پسر و شمشگیر حکمران دانشمند زیاری گذشته از آنکه به عربی و فارسی اشعار گفته با معاصرین معروف خود مراسله کرده و در نامه نویسی نیز شیوه بدیع داشته است رسائل او را که به عربی است یکی از ادبای طبرستان موسوم به عبدالرحمن یزدادی بنام « کمال البلاغه » جمع کرده . قابوس بسال ۴۰۳ مقتول گردید .

ابن مسکویه - ابوعلی احمد بن محمد بن مسکویه از علماء و مورخین بشمار است گویند نخست زرتشتی بوده بعد اسلام آورده در دربار آل بویه خاصه در خدمت عضدالدوله تقرب داشته در تاریخ و طب و سیر و اخلاق تألیفات دارد . از مؤلفات مشهور او کتاب « تجارب الامم و

تعاقب‌الهم « است که تاریخ عمومی و اسلام و ایران است و از مطالب آن پیدا است که مؤلف در تاریخ نویسی سلیقه خاصی داشته و مقصودش تنها نقل حوادث نبوده است . تألیف دیگر ابن مسکویه « کتاب الطهاره فی تهذیب الاخلاق » نام دارد . - وفات او در ۴۲۱ اتفاق افتاده .

شیخ ابوعلی بن سینا - ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا نه تنها از دانشمندان نامی ایران بلکه از علمای جهان محسوب است ، پدرش از اهل بلخ بود و در زمان نوح بن منصور سامانی به بخارا مهاجرت نمود . این سینا بسال ۳۷۰ در افشنه حوالی بخارا تولد یافت از عنفوان جوانی بکسب فضایل پرداخت و در مقدمات علوم و قرآن و ادب مهارت بهم رسانید اغلب در مباحث دینی و فلسفی که میان پدر و برادرش بعمل می آمد حاضر شده و خوشه دانش میچید بعد به تحصیل فقه و منطق و نجوم و ریاضی و طب پرداخت و در اندک مدتی پیشرفتهای او اسباب حیرت پدر و استادان گردید ، بعد از مطالعه کتب فارابی توجه خاصی نسبت بـمـا و راء الطبیعه و حکمت الهی پیدا کرد و در آن علم غور و تعمق نمود از طرفی به تحقیق غوامض فلسفه و از طرفی به نقد اصول طب و کشف و معالجه امراض همت گماشت و در این دو علم شهرتی بسزا رسانید و در معالجه سلاطین و امارا مانند نوح بن منصور سامانی و مجدالدوله و شمسالدوله دیلمی کامیاب شد .

ابوعلی سینا نخست در بخارا اقامت داشت و از صدرنشینان مجلس مأمون بن مأمون خوارزمشاهی بود . بعد از ظهور سلطان محمود بـگـرگان مقر حکومت زیاریان و از آنجا به ری و همدان و اصفهان رفت و بخدمت شمسالدوله بن فخرالدوله دیلمی پیوست و دو بار در همدان وزارت

او را داشت .

با این همه مسافرتها و دشواریها و مناصب و اشغال حکومتی که ناچار شیخ را از فراغت خاطر باز میداشت فکر جَوّال او در کار و مصدر فیض و آثار بود و طالبین علم و هنر را بحلقه تدریس خود جمع میکرد و از طرفی نیز بتدوین و تصنیف مطالب علمی می پرداخت .

تألیفات شیخ از صد فزون بوده و معروفترین آنها کتاب «شفاء» در حکمت و کتاب «قانون» در طب است که هردو از امهات کتب علمی عالم بوده و در بلاد شرق و غرب از طرف معلمین بزرگ تدریس شده است .

شیخ در زبان فارسی نیز تألیف نموده که کتاب او موسوم به «دانش نامه علائی» که آنرا بنام علاءالدوله پسر کاکویه کرده معروف است و هم بیارسی و عربی شعر سروده و یکی از رباعیها که بدو اسناد شده اینست :

کفر چومنی گراف و آسان نبود محکمتر از ایمان من ایمان نبود
در دهر چومن یکی و آنهم کافر پس در همه دهر يك مسلمان نبود

وفات شیخ بسال ۴۲۸ در همدان واقع شد .

ثعالبی - ابومنصور عبدالمکک بن محمد ثعالبی نیشابوری از ادبا و فضلائی معروف بود و در لغت و قصص و امثال و حکم تألیفات مفید دارد .

کتابی مهم در شرح حال و منتخب اشعار شماره زیادی از سخن سرایان عربی گوی ایرانی و شعرای عرب با اسم « یقیمه الدهر » تألیف کرده بعد آن را بواسطه کتاب « تتمه الیتیمه » تکمیل نمود - ثعالبی

بسال ۴۲۹ درگذشت .

بیرونی - ابوریحان محمد بن احمد بیرونی از فضلاء و بزرگان ایران بشمار است ، بسال ۳۶۲ در حوالی خوارزم تولد یافت ، قسمت اول عمرش در بخارا گذشت ، طرف توجه مأمون بن مأمون خوارزمشاه بود سپس بخدمت شمس المعالی قابوس وشمگیر زیاری حکمران گرگان و حوالی رسید و از آن پادشاه حمایت دید بعد بدربار سلطان محمود پیوست و در خدمت آن پادشاه تقرب پیدا کرد و در مسافرت های هند با او بهند رفت و از احوال آن سامان اطلاع حاصل کرد و زبان هندی یاد گرفت .

از تألیفات معروف و مفید او کتاب « الآثار الباقية عن القرون الخالية » در تاریخ میباشد که آنرا در ۳۹۰ بنام قابوس نوشت و نیز کتاب « تحقیق ما للهند » است که بعد از مسافرت هند در اخبار و اخلاق و عادات هندیها تألیف کرد .

بیرونی در هیئت و هندسه و نجوم دو تألیف مشهور دارد یکی موسوم است به « التفهیم لاوائل صناعة التنجیم » که آنرا در حدود ۴۲۰ بنام ریحانه دختر حسین خوارزمی تألیف کرده و هم یکدوره از آنرا بفارسی نوشته و دیگری « قانون مسعودی » است که آنرا مابین سال ۴۳۲ - ۴۲۷ بنام سلطان مسعود غزنوی مرتب ساخته - وفات بیرونی را ۴۴۸ نوشته اند .

ابوالفضل بیهقی - تألیفات مهم فضلی فوق چنانکه دیده شد اغلب عبرتی بود ولی شاهکار ابوالفضل بیهقی بفارسی است ، بیهقی مدت نوزده سال منشی دیوان رسائل غزنویان بود ، تاریخی بزرگ در حالات

سلاطین آن سلسله که گویا بسی جلد میرسیده و موسوم بتاریخ آل ناصر بوده بفارسی بلیغ و شیرینی تألیف کرد ، افسوس تنها يك مجلد آن باقیست که در شرح حالات و سلطنت و وقایع ایام سلطان مسعود و نام آن تاریخ مسعودی است و بتاریخ بیمقی مشهور است بحکم این کتاب بیمقی بیگمان در زبان فارسی استاد بلاغت بوده و سبك سخن و شیوه نویسنده گی او در کمتر کتاب فارسی یافت میشود ، بیمقی در ۴۵۱ بتألیف این تاریخ پرداخت - وفات او بسال ۴۷۰ اتفاق افتاد .

رواج علوم و ادبیات در نقاط دیگر ایران - بطوریکه در فوق اشارت رفت گذشته از دربار غزنه بخارا و خیوه در سائیه سامانیان و خوارزمشاهیان **کانون علوم و ادبیات و مجمع شعرا و فضلا** بود و دانشمندان مانند ابوریحان بیرونی و شیخ ابوعلی سینا و ابوالخیر خمار از حکما و اطباء نامی آن زمان در آن دیار میزیستند سلاطین هر دو سلسله عام دوست و ادب پرور بودند و شعرا و حکما و نویسندگان را حمایت میکردند سامانیان اول کسانی بودند که به ترجمه و تألیف کتب فارسی و نظم شاهنامه امر کردند نوح بن منصور کتابخانه ای بزرگ داشت چنانکه مورد استفاده ابوعلی سینا واقع شد . مأمون بن مأمون از خوارزمشاهیان مخصوصاً دانش دوستی و هنر پروری شیمه داشت . نیز شاهان این دو خاندان وزرای لایق فضیلت شناس داشتند مانند بلعمی وزیر سامانیان و احمد بن محمد سهیلی وزیر مأمون . همچنین طبرستان و گرگان (جرجان) و حوالی یعنی مقر حکومت آل زیار و علویان محل اجتماع فضلا و سخنگویان بود و شمس المعالی قابوس و شمشیر و نوّه او کیکاوس از دانشمندان بشمار میرفتند از دیلمیان و آل بویه نیز شاهان و وزیران

هنرمند هنر پرور مانند شمس الدوله و علاء الدوله و عضد الدوله و عز الدوله و بهاء الدوله و صاحب بن عباد ظهور کردند . غالب مؤلفین این عصر خاصه آنهاییکه بدربار وزیر صاحب بن عباد گرد آمده بودند به عربی مینوشتند ولی تألیفاتی بفارسی نیز میکردند چنانکه ازدانش نامه علائی و کتاب التفهیم معلوم توان کرد نیز شعرای فارسی گو بدربار آل بویه کم نبود از آنجمله میتوان منطقی و خسروی و بندار و بختیاری را نام برد .

بعضی از شعرای این عصر ذواللسانین بودند یعنی بفارسی و تازی سخن سرایی میکردند مانند ابوالفتح بستی متوفی بسال چهارصد که در هر دو زبان اشعار نغز سروده .

۳ - عصر سلجوقی

مؤسس سلاله سلجوقیان سلجوق پسر دقاق از سران ترکان غز بود سلجوقیان مانند دیگر عشایر ترك از نواحی تركستان رو بایران آورده و نخست در حوالی بخارا فرود آمدند و بسال چهارصد و سی و يك نومه‌های سلجوق یعنی دو برادر چغری و طغرل که قدرتی پیدا کرده و بخراسان آمده بودند غزنویان را مغلوب ساختند اولی در مرو و دومی در نیشابور فرمان دادند تا خطبه بنام آنها خوانده شود بسی نگذشت که کار طغرل پیشرفت نمود و ری را مقر خود انتخاب نمود و بفتوحات پرداخت و تا بغداد برفت و خلیفه مقدم اورا بخوبی پذیرفت با این ترتیب حکومت سلجوقی استوار گردید و بتدریج ترقی کرد و نسبت بتمام دولتهای سابق الذکر مقتدر تر و دامنه نفوذش وسیعتر شد . سلطنت سلاجقه بزرگ که مرکز آنها خراسان بود در حدود پانصد و پنجاه و دو

منقرض شد و سلاله‌های دیگر از سلجوقیان مانند سلجوقیان سوریه تا اوایل قرن ششم و سلجوقیان عراق و کرمان و کردستان تا اواخر قرن ششم و سلجوقیان روم تا اواخر قرن هفتم حکومت داشتند .

اهمیت این سلسله نسبت به تاریخ ادبی ایران بیشتر از آن گذشتگان است زیرا ادبیات ایران در این دوره نضج گرفت و رواج یافت و شعرای نامی و فضیلائی معروف مانند ناصر خسرو و خیام و انوری و معزی و قطران و سنائی و مورخین مانند راوندی و علما و فقها و مشایخ مانند غزالی و قشیری و نجم‌الدین کبری ظهور کردند و آثار ادبی و تاریخی و دینی ازمنثور و منظوم بیشتر از ادوار گذشته بوجود آمد نه تنها سلاطین این سلسله مانند ملک‌شاه و سنجر ادب‌ارحامیت کردند بلکه وزیران لایق آنها یعنی عمیدالملک کندی و نظام‌الملک طوسی خود از اهل علم و ادب بودند عمیدالملک مخصوصاً فارسیگویان را تشویق کرد و نظام‌الملک عربی بیشتر تعلق داشت همو بود که مدارس بزرگ در نیشابور و بغداد و دیگر نقاط بنام نظامیه تأسیس نمود و دانشمندان عصر را بتدریس در آن مدارس برگماشت مراکز حکومت سلجوقیان مانند نیشابور اجتماعگاه شعرا و نویسندگان بود . باختری که خود از ادبای آن عصر بود در کتاب تذکره خود موسوم به دمیة القصر از ۲۲۵ شاعر عربی گوی نام برده که اکثر آنها معاصرین او بوده‌اند پیداست که شماره شعرای فارسی زبان هم زیاد بود چنانکه از بزرگان آنها نام برده خواهد شد .

از خواص دوره سلجوقی آنکه مذهب تصوف در آن عصر ترقی نمود و جمعی از مشایخ و سخنگویان این سلسله ظهور کردند .

البته علت این ترقیات علمی و ادبی تنها حمایت و تشویق شاهان سلجوقی نبود بلکه استعداد و قریحه ایرانیها بمناسبت زوال تسلط عرب و حصول استقلال ایران و رواج زبان فارسی و توالی ادوار سامانی و غزنوی فرصت رشد و نمو پیدا کرده بود. هم از سنوات حکومت غزنوی که ذکر شده آشکار است که غزنویها با اینکه مغلوب سلجوقیها شدند منقرض نگردیدند و مدتی دراز معاصر سلجوقیان سلطنت میکردند و چنانکه در ذیل معلوم خواهد شد بعضی از شعرای نامی دوره سلجوقی مانند مسعود سعد و سنائی بدربار غزنوی منتسب بودند.

گذشته از سلاجقه مؤلفین و دست نشاندهگان آنها مانند اتابکان و شروانشاهان نیز از فضلا و شعرا نگهداری میکردند.

شعرای متصوف

تصوّف طریقه مخصوصی است که از دیرباز در ایران ظهور کرده و بتدریج وسعت یافته نفوذی در افکار نموده و در ادبیات منشور و منظوم ما جلوه خاصی کرده است.

در خصوص منشأ تصوّف ایران عقاید مختلف موجود است. بعضی اصل آنرا از تعالیم دینی هند و بعضی از حکمت اشراقی غرب و برخی نیز از خود ایران دانسته‌اند.

مذهب هندی سعادت حقیقی را در انقطاع ازین عالم و التحاق بعالم روحانی و اتحاد بروح کلی میداند و برای رسیدن باین مقصود ریاضت و سلوک و اعتکاف و تأمل و سکوت و تحقیر جسم و تربیت روح و تجرد

و اعتزال تعلیم میکند .

حکمت اشراق آن مذهب فلسفی را گویند که در قرن سوم میلادی در اسکندریه در تعقیب حکمت قدیم یونان خاصه تعلیمات حکیم افلاطون ظهور کرد . اساس تعلیم حکمت اشراق بر این است که اصل وجود و مرکز هستی خدای تعالی است که عالم و آدم تجلی وی و جهان آئینه ذات اوست و تمام اشیاء غیر از وظاهری و اعتباری است و تنها هستی واقعی مخصوص ذات حق است و مانند نور در تمام موجودات سریان داشته و به آنها هستی بخشیده است کسیکه معرفت و وصال خدا را خواهد باید بواسطه ملاحظه عالم و مطالعه نفس و تذکر و ریاضت و کشف به آن مقام برسد .

بالفرض هم مذاهب مذکور فوق در افکار ایرانی تأثیر کرده باشد حقیقت امر آن است که روح ایرانی از قدیم استعداد مخصوصی به تصوّف و عرفان داشته و این آئین را طوری باذوق خود سازش داده و آنرا نوعی در آثار منشور و منظوم خود بزبان و بیان آورده که تصوّفی باسلوب خاص ایرانی بوجود آمده است .

در تصوّف ایران دو جنبه توان یافت یکی منفی است و عبارت است از طریقه اعراض از دنیا و ریاضت و ترك علائق و کشتن شهوات و اختیار قناعت و ترجیح فقر و پشمینه پوشی (چنانکه کلمه صوفی اشاره بهمان است) این مسلک با تصوّف هندی شباهت دارد . جنبه دوم تصوّف ایران مثبت است و عبارتست از سلوك و جستجو و طلب و طی مراحل اخلاص و عبادت و تواضع و ایثار و خدمت بغير و تأمل و سکوت و مطالعه و تربیت نفس و محبت و کسب معرفت و رسیدن بمقام عشق الهی و فناء در هستی او و قیام باو امر حق و کوشش بی منت و خدمت بی ریا .

بالجمله توان گفت اساس تصوف ایران خدمت و محبت و درك وحدت میباشد و صوفی کامل آنست که مراحل تقلید و توسل بتعالیم دیگران را طی نموده و از طریق کشف و تذکر و مطالعه نفس راه به حقیقت برد و قلب خود را مرکز عشق و محبت و جلوه گاه احدیت قرار دهد و فکر خود را از مرحله نسبت و کثرت عالم سفلی بمقام وحدت عالم علوی رساند و آئینه ضمیر را صاف نماید تا خدا را در خود دیده و بمعرفت نائل آید و در پندار و گفتار و رفتار خود مظهر حق و حقیقت گردد .

شعرا و نویسندگان متصوف ایران عقاید صوفی را با بهترین و شیرین ترین طرزى در لباس نظم و نثر جلوه داده و احساسات رقیق و عالی بسلك عبارت کشیده اند معروفترین آنها در عصر سلجوقی باباطاهر همدانی و ابوسعید ابی الخیر و خواجه عبدالله انصاری و سنائی و شیخ عطار بوده اند .

باباطاهر - باباطاهر عریان همدانی بود و مسلک درویشی و فروتنی او که شیوه عارفان است سبب شد که وی گوشه گیر و گمنام زیسته تفصیلی از زندگانی خود باقی نگذاشت فقط در بعض کتب صوفیه ذکرهائی از مقام معنوی و مسلک ریاضت و درویشی و صفت تقوی و استغنائی او شده است آنچه از سوانح زندگانی وی معلوم است ملاقاتی است که گویا میان او و طغرل اولین شاه سلجوقی در حدود سال چهارصد و چهل و هفت در همدان اتفاق افتاده و از این خبر بدست می آید که دوره شهرت شیخ اواسط قرن پنجم و ظاهراً تولدش اواخر قرن چهارم بوده است . بابا طاهر از سخنگویان صاحب دِل و دردمند صوفیه بوده و نغمه هائی که شاهد سوز درونی اوست سروده و رسالائی عربی و فارسی تألیف نموده است . از آنجمله مجموعه کلمات

قصار است بعربی که عقاید تصوف را در علم و معرفت و ذکر و عبادت و وجد و محبت در جمله های کوتاه و موثری بیان میکند . عمده شهرت باباطاهر در ایران بواسطه رباعیات شیرین و مؤثر عارفانه اوست از خصوصیات لفظی این رباعیات آنکه با وزن معمولی رباعی فرق دارد و نیز در لغتی شبیه بلغت لری سروده شده و ازین لحاظ آنها را در **کتب قدیم «فهلویات»** نام داده اند . در تمام این رباعیهای ساده و مؤثر شاعر یاد از پریشانی و تنهایی و ناچیزی و بی چیزی خود کرده از هجران شکایت نموده و حس اشتیاق معنوی خود را جلوه داده است . باباطاهر در همدان دارفانی را وداع گفته و در همدان شهر مدفون است .

ابوسعید - شیخ ابوسعید ابی الخیر معاصر باباطاهر بود . در سال سیصد و پنجاه و هفت در مهنه واقع در ناحیه خاوران خراسان تولد یافت از مشایخ بزرگ عصر خود مانند شیخ ابوالفضل حسن سرخسی و ابوالعباس احمد قصاب و ابوالحسن علی خرقانی و ابوالقاسم عبدالکریم قشیری کسب فیوضات معنوی کرد و بدست صوفی بزرگ ابوعبدالرحمن سلمی متوفی در ۴۱۲ کسوه طریقت پوشید . میتوان گفت ابوسعید در عداد اوّلین سخنگویان مذهب عرفان موقع خاصی دارد زیرا رباعیهای نغز و لطیف عارفانه که باو نسبت داده شده معانی مسلک عرفان را خوب پرورانده و بآنها لباس شعر پوشانده است از آنجمله رباعی ذیل است که شیخ عقیده فناء فی الله صوفی را در آن بسلك بیان آورده و گوئی جهان حقیقت را خود سیر نموده و به هوای وصال دوست معنوی این جهان فانی را بجوی یموده است چنانکه گوید .

در کوی تو میدهند جانی بجوی جانی چه بود که کاروانی بجوی

از وصل تو يك جو بجهانی ارزد زین جنس که مائیم جهانی بجوی
وفات شیخ ابوسعید در ۴۴۰ اتفاق افتاده .

عبدالله انصاری - خواجه عبدالله بن محمد انصاری هروی
بسال ۳۹۶ متولد شده و معاصر الب ارسلان سلجوقی و خواجه نظام الملک
بوده است نسبتش اگرچه به ابوتوب انصاری میرسد ولی چون عمرش
در ایران گذشته لاجرم بسلک سخن سرایان ایرانی درآمده و بزبان
فارسی لحنی و شیوه‌ای بهمرسانیده و گاهی نثر فصیح و نظم ملیح در
این زبان گفته است . شیخ از اجله محدثین و عرفا نوده و تصانیفی
عربی مانند ذم الکلام و منازل السائرین و بغارسی مانند زادالعارفین و کتاب
اسرار بوجود آورده . نیز جمله های فصیح و شیرینی درمناجات سروده
است که در ایران معروف است و آن نمونه ایست از تأثرات قلبی و ایمان
یک سخنگوی عرفانی که با عبارات مناسب و مسجع فارسی بیان شده
است همچنین شیخ کتاب طبقات الصوفیه تألیف عبدالرحمن سلمی را در
مجالس وعظ خود با اضافاتی املاء نموده و یکی از مریدان وی آنرا
بزبان هروی تدوین نموده است . وفات شیخ در ۴۸۱ اتفاق افتاد .

سنائی - ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی در اواخر قرن پنجم
تولد یافت و از اوایل جوانی انتساب بدربار غزنوی نمود و بعضی از
سلاطین آن سلاله رامانند بهرامشاه در اشعارش مدح کرد . سنائی گذشته
از سلاطین و امرا با فضلا و شعرای عصر خود مانند مسعود سعد
رابطه داشت و حتی اشعار مسعود سعد را اولین دفعه او جمع کرد .
سنائی سفر حج بجا آورد نیز در اغلب شهرهای خراسان سیاحت نمود
و بحلقه درویشان درآمد و بارؤسای صوفیه معاشرت کرد و از آنها کسب

فیوضات نمود و در نتیجه تأثیر این تعالیم آخر از دربار سلاطین و مدح آنها صرف نظر کرد و گوشه گیری اختیار نمود و اشعاری نغز و زیبا و پرمغز در تصوف سرود. دیوان سنائی که عده اشعار آنرا تا سی هزار نوشته اند و امروز بعضی نسخه های آن تا دوازده هزار بیت و بیشتر دارد حاوی قصاید و غزلیات و رباعیات محکم و متین و اشعار پخته و روان است همچنین استادی و بلاغت او در مثنویها و مخصوصاً در حدیقه ظاهر است با این همه توان گفت که سنائی را گاهی در اشعار خود توجه بیشتر بمعنی بوده است تا بلفظ. بطور کلی میتوان سنائی را اولین شاعر نامی تصوف ایران محسوب داشت زیرا قبل از او کسی در مذهب عرفان باستحکام و سلاست و مسفای کلام او سخن پردازی نکرده. سنائی در تصوف چندین مثنوی مانند حدیقة الحقیقه و طریق التحقيق و سیرالعباد الی المعاد یا کنوز الرموز سروده و بنا باقوال صاحبان تذکره مثنویهای دیگر مانند کارنامه و عشقنامه و عقلنامه و غریبانه یا عنفوانه تألیف نموده است معروفترین آنها حدیقه است که آنرا در تاریخ ۵۲۵ تمام کرده و آن مرکب از ده باب است و مطالب هر باب اغلب بطریق حکایات و امثله گفته شده حدیقه از حیث احتوای مطالب عرفانی و از جهة بلاغت و حسن سبک در بین کتب متصوفه ممتاز است در این تصنیف سنائی پادشاه وقت یعنی بهرامشاه غزنوی (۵۳۸-۵۱۲) را مدح کرده.

بطور کلی میتوان گفت محتویات تمام مثنویها راجع است بمعانی

تصوف و مطالب عرفان و عبارت است از توحید خدا و نعت پیامبر و اولیاء و تحریرص بترك دنیا و اعراض از ظاهر و رجوع بیاطن و ترك خودپرستی و غرور و کسب مقامات معنوی. سخن سنائی در ذوق شعرای

نامی متصوّفه که بعد از او آمدند تأثیر خاصی داشت .

عارف بزرگ مولانا جلال‌الدین اورا ستوده و گفته است :
عطار روح بود و سنائی دو چشم او ما از پی سنائی و عطار آمدیم
همان استاد در کتاب مثنوی از سنائی اینچنین یاد کرده است :
ترك جوشي كرده ام من نیم خام از حکیم غزنوی بشنو تمام
چنانکه در فوق مذکور شد سنائی بتأثیر مسلك معنوی خود
از زندگانی دنیوی و روابط درباری دست کشید حتی امر بهرامشاه را
که گویا میخواست است اورا از خویشان و مقربان خود کند نپذیرفت
و عزلت را ترجیح داد .

سنائی در غزنین بدرود زندگانی گفت در سال وفاتش اختلاف هست
و بنا بقول تقی‌کاشی در تذکره خود بسال ۵۴۵ وفات یافت و این
تاریخ صحیح تر می‌آید .

شیخ عطار - محمد فریدالدین عطار در اواخر دوره سلجوقیان
بزرگ در نیشابور تولد یافت در اشعارش اسم سلطان سنجر مکرر آمده
ولی گویا زمان شهرتش بعد از او بوده است . شیخ در ایام صباوت بمشهد
رفت و بعد از آنجا مسافرتها نمود و گذشته از بعضی شهرهای شمالی ایران
ماوراءالنهر و هند و عراق عرب و دمشق و مصر را دید و زیارت حج
نیز بجای آورد و در تمام این مدت با مشایخ و رؤسای صوفیه معاشرت
نمود و بدرس و صحبت آنان گروید و از آنها اکتساب نفحات روحانی
نمود و مقامات معنوی پیمود .

از مشایخ بزرگ صوفیه در زمان عطار شیخ نجم‌الدین کبری
بود که عطار از او اینگونه نام میبرد :

این چنین گفته است نجم‌الدین ما آنکه بوده در جهان از اولیا
ان ولی عصر و سلطان جهان منبع احسان و نور عارفان
شیخ نجم‌الدین کبری نام او وز جهان جان و دل پیغام او
عطار صنعت طبابت نیز آموخت و دارو خانه‌ای داشت و بیمارانش را
معالجه مینمود . از سوانح حیات شیخ آنکه ظاهراً در اواخر عمر به جرم
تألیف مثنوی مظهرالعجایب که در آن حضرت علی و ائمه (عم) رادمح کرده
بود یکی از فقها او را رافضی شمرد و تکفیر کرد و مردم عوام و
متعصب را بر او بشورانید چنانکه جانش به خطر افتاد و از این آشوب
بزحمت زیادی رهائی یافت . شیخ بعد از این سرگذشتها و جهانگردی
آخر بمولد خود نیشابور برگشت و در آنجا بکنج خلوت نشست ، در
مثنوی لسان‌الغیب که در سفر مکه تألیف یافته این حس‌گوشه‌گیری خود
را با ابیات مؤثر اظهار میکند و از ناصر خسرو که سرگذشت‌های وی
شبهت به سرآمد های شیخ داشته یاد کرده و میگوید :

گوشه یمگان گرفت و کنج کوه تا نه بیند روی شوم آن گروه
من چو آن سلطان گرفتم گوشه چون بمعنی داد ما را توشه

شماره تألیفات منثور و منظوم شیخ زیاد است و گفته‌اند بعدد
سور قرآن بوده است بعضی از مثنویهای معروف او که باقیمانده عبارتست
از منطق الطیر و الهی‌نامه و اسرارنامه و مصیبت‌نامه و خسرونامه و مظهرالعجایب
و لسان‌الغیب .

تمام این مثنویها در شرح عقاید صوفیه و بسط حالات و تجارب
معنوی آنها است معروفترین مثنویهای شیخ منطق الطیر است که مطلعش
این است :

آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشید و ایمان خاک را
بزرگترین تألیف منشور شیخ عطار کتاب تذکرة الاولیاء است که
در شرح حالات مشایخ صوفیه است چنانکه در قسمت آثار منشور فارسی
عصر سلجوقی شرح آن بیاید .

شیخ عطار را میتوان از بزرگان شعرای متصوف ایران شمرد
و آثار منشور و منظوم او بخوبی آشکار است که وی نه تنها حالات
مشایخ این طایفه را تحریر کرده و به اسرار آنها پی برده بلکه خود
نیز در این طریق عمری سلوک نموده است چنانکه در اشعار خود و
مخصوصاً در منطق الطیر بهترین تعبیر از ضمیر اولیای تصوف کرده است
و از این جهت افکار او در متاخرین مؤثر بوده و عرفا سخنان او را
سرمشق گرفته اند .

در سبقت و معنویت و نفوذ شیخ این دلیل بس که مولانا جلال الدین
در باره او فرموده :

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم يك كوچه ایم
شیخ عطار در نصف اول قرن هفتم بسن هفتاد و اند وفات
نمود و در شادیاخ جنوب نیشابور مدفون گردید . بحکم بعضی روایات
وی در آشوب هجوم مقول که در این اوان بود کشته گردید .

دیگر شعرای نامی دوره سلجوقی

اسدی — ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی از سخنوران
قرن پنجم بشمار است . از جمله اشخاصی است که نظیره گوئی بشاهنامه
فردوسی را قیام کردند .

اسدی در این زمینه که میدان طبع آزمائی در برابر استادی
مانند فردوسی بود گرشاسبنامه را ساخت . گرچه فضیلت سبقت و زیبایی

سخن و بخته‌گی فکر و روانی قریحه از آن فردوسی بود با اینهمه
اسدی در برداختن يك قصه معروف ویکی از داستانهای باستان ایران
رنج برد و قدرت طبع نشان داد . این منظومه که بهمان وزن و شیوه
شاهنامه است نه هزار بیت دارد چنانکه درخاتمه یکی از نسخ آن آمده
برآمد همی بیتهای نه هزار دوسال اندرو برده شد روزگار
تاریخ تألیف گرشاسبنامه ۴۵۸ است بطوریکه در همان نسخه
گفته شده :

ز هجرت بدور سپهری که گشت شده چارصد سال و پنجاه و هشت
اسدی این کتاب را بنام ابو دلف نام حاکم اران و نخجوان
کرده و بیت ذیل مشعر برانست :

ملك بود دلف شهریار زمین جهاندار ارانی پاکدین
گذشته از سبك لطیف که در قسمتی از اشعار گرشاسب نامه
پیداست شماره‌ای لغات سودمند فارسی در آن آمده و عجب نیست که
اسدی کتاب لغتی بنام فرهنگ لغات فرس یا لغت فرس تألیف نموده
زیرا در لغت‌شناسی دست داشته .

تاریخ فرهنگ مزبور بعد از گرشاسبنامه یعنی بعد از سال چهار
صد و پنجاه و هشت است زیرا ذکر گرشاسبنامه در آن آمده چنانکه
در بیان لغت از فنداق گوید :

از فنداق قوس و قزح بوذ اسدی مصنف گوید در
گرشاسب نامه :

کمان از فنداق شد ژاله تیر گل غنچه ترك و زره آبگیر
گذشته از لغات نادر مفید که اسدی در این فرهنگ شرح

کرده قریب هشتاد تن از شاعران آنزمان را نام برده و از اشعار آنها بر وجه مثال آورده و با این وسیله بسیاری از اشعار را که اصل بعض آنها مانند کلبلة رودکی از بین رفته حفظ نموده است .

اسدی بتاریخ ۴۴۷ نسخه کتابالابنیة ابومنصور موفق هروی را که در ادویه و خواص آنها است بخط خود استنساخ کرد و آن قدیمترین نسخه خطی فارسی است که باقی است . افسوس اسدی از لغات طبی این کتاب در فرهنگ خود نقل نکرده .

وفات اسدی را بسال ۴۶۵ نوشته اند .

† ناصر خسرو — حکیم ناصر خسرو بن حارث قبادیانی بسال سیصد و نود و چهار هجری در قبادیان از حوالی بلخ تولد یافت و از اوان جوانی به تحصیل علوم و فضایل و تحقیق ادیان و عقاید و مطالعه اشعار ایران و عرب پرداخت و از هر خرمنی خوشه ای برداشت تا بمقام فضل و دانش رسید خود گوید :

نماند از هیچ گون دانش که من زان نکردم استفادت بیش و کمتر از قرار معلوم در دوره جوانی دربار محمود و مسعود غزنوی را دیده و بعد در دربار سلجوقی خدمت دیوانی داشته و دبیر بوده . ناصر خسرو گذشته از تحصیل و تحقیق مسافرت زیاد کرده و گویا در جوانی هندوستان و افغانستان و ترکستان را دیده است شاید عمده علت این سفر مطالعه و تحقیق احوال و عقاید ملل بوده باشد چنانکه بعد از سفر طویلی که بجانب حجاز نمود در نتیجه این تحقیق و تفتیش عقیده تازه ای پیدا کرد . این سفر را که هفت سال طول داشت بسال چهارصد و سی و هفت اختیار کرد حجاز و آسیای صغیر و سوریه و مصر را دید و با ملل و مذاهب

گونگون این بلاد آشنائی بهمرسانید و مخصوصاً در مصر با پیروان مذهب شیعه اسمعیلیه که اسمعیل پسر امام جعفر صادق را امام هفتم و پسر او محمد را امام قائم و رجعت او میدانستند روابطی پیدا کرد و پیرو مذهب آنها گردید و بجرگه طرفداران متعصب این طریقه در آمد حتی بعزم دعوت مردم باین مذهب بایران برگشت مهمترین نتیجه این سفر ناصر خسرو کتاب سفرنامه اوست که بعد از مراجعت تألیف کرد و در آن اغلب شهرها را که دیده بود شرح داد و از اشخاص معروفی که ملاقات کرده بود نام برد و بدین واسطه کتاب نفیسی از خود بیادگار گذاشت .

ناصر خسرو در مراجعت از این سفر به بلخ رفت و آشکارا شروع به تبلیغ عقاید اسمعیلی کرد و در این خصوص با علما مباحثات نمود تا در اندک مدتی فقهائ متعصب سنی بخصوص وی برخاستند و امرای سلجوقی در صدد آزار او برآمدند شاعر ناچار مدتی فراری و متواری شد و پنهانی از شهری بشهری رفت یادگار این دوره اختفاء کتاب زادالمسافرین است که اساس آن در اثبات عقاید اسمعیلی است و مقالات و تحقیقات فلسفی دارد و از جمله کتب معدود فلسفی بزبان فارسی است . ناصر خسرو بعد از اقامت در خراسان و مازندران و طبرستان آخر در حدود چهار صد و پنجاه و شش به یمکان که از حوالی بدخشان است رفته و در آنجا عزلت جست و در چهار صد و هشتاد و یک در همانجا وفات یافت حکیم از مراجعت حجاز تا مرگش اغلب مورد طعن و لعن و هدف زجر و تهدید بوده رنج بسیار بر سر معتقدات خود دیده و در اشعارش ازین رنج و آزار ناله و شکایت نموده و امرای ترك و حامیان خلافت عباسی را که او را تعقیب و تعذیب میکردند در اشعار خود سخت

سرزنش کرده . ناصر خسرو گذشته از سفرنامه و زادالمسافرین آثار دیگر مانند وجه دین ، خوان اخوان ، دلیل المتحیرین ، روشنائی نامه ، سعادت نامه و دیوان اشعار دارد خودش در کثرت تألیفات خود گفته :

منگر بدین ضعیف تنم زانکه در سخن

زین چرخ پر ستاره فزونست اثر مرا

دیوان ناصر خسرو که محتویات آنرا تا سی هزار بیت نوشته اند اکنون زیاده بر یازده هزار بیت دارد در آن اشعار فلسفی و اخلاقی و مذهبی و قطعات عبرت آمیز زیاد است . هدف قسم اعظم قصاید ناصر خسرو بحث و استدلال در مسائل دینی و دعوت بایمان و معنویت و تحقیر دنیای مادی و اعراض از آرایشها و فریبهای این جهان فانی و تحریص بر انتباه و ریاضت و تقوی و تحریک به رجوع از ظاهر بیاطن است . روشن ترین راهها برای دریافتن حقیقت بنظر او راه علم است و بسا که در قصاید خود از فضیلت دانش و بینش سخن میراند ولی توان گفت این علم که شاعر حکیم بدان دعوت مینماید علم مستقل از دین و ایمان نیست چنانکه تمسک بر آن شیمه فلاسفه میباشد بلکه باب معرفت و کانون علم بعقیده وی و موافق مذهب اسمعیلیه امام زمان یا نایب و حجت اوست پس در عقاید ناصر خسرو عقل و ایمان در وهله آخر بهم مربوط میگردند . از فحوای سخنان ناصر خسرو مفهوم چنین میگردد که علم امام مستند به کشف و الهام مستقیم است و نیز وی يك عالم حقیقی را در وراء این عالم ظاهری قائل است که از دیده ظاهر بین نهان است و تنها کسانی توانند آنرا درك نمایند که چشم نهان بین داشته باشند یعنی استعداد کشف در آنها ظهور نماید پس بحکم این ملاحظه اخیر میتوان گفت عقاید وی با وجود قول او بعقل و تحریص بعلم از صبغه تصوف آزاد نیست .

ناصر خسرو در شرح و فصل عقاید فوق قصایدی بلند دارد مخصوصاً در بعضی از قصاید و قطعات که در موارد تأثر از رنج و آزار و تواری و فرار و در عبرت و شکایت و پند و نصیحت گفته معانی فلسفی را با الفاظ شیرین ادبی جمع کرده و نیک سازش داده .

قطران - از معروفترین سخن‌سرایان دوره سلجوقی یکی نیز ابومنصور قطران تبریزی است ، اغلب شعرائیکه تاکنون نام از آنها برده شد از خراسان و یا حوالی آن ظهور کرده‌اند ولی قطران تولد و شهرتش در تبریز بود و گویا مسافرت مهمی جز بنواحی آذربایجان ننموده است از قصیده :

من آن کشیدم و آن دیدم از غم هجران

چنین مستفاد میشود که وی در جنگ ممدوح خود امیر وهسودان با موغان در لشکرگاه حاضر بوده .

سال ۴۳۸ ناصر خسرو در موقع عبور از تبریز قطران را دیده و با او صحبت کرده قطران در اشعار خود عده‌ای از سلاطین را که در این موقع در آذربایجان حکومت داشتند مدح کرده مانند ابوالحسن عالی لشکری و فضalon حکمرانان گنجه و ابومنصور وهسودان و ابونصر محمد بن وهسودان امرای تبریز و حوالی و ابودلف حاکم نخجوان و ممدوح اسدی طوسی مخصوصاً ابو منصور وهسودان بن مملان را که تا چهارصد و پنجاه فرمانفرمای تبریز و پسرش ابونصر محمد معروف به مملان بن وهسودان را که از چهارصد و پنجاه به بعد شاه آذربایجان بوده ستوده و نام این هردو را در ضمن قصیده که مطلع آن گذشت آورده و گفته است :

نه هیچکس پسری همچو میر مملان دید نه دید کس پدری همچو میر وهسودان
اول شهرت قطران از زمان ابوالحسن علی لشکری (۴۴۱-۴۲۵)
شروع میکند و چون کنیه مملان مزبور بونصر برده و در اغلب قصاید قطران
این کلمه آمده است شاید از اینجهت باشد که متأخرین قصاید او را اشتباهاً
برودکی نسبت داده‌اند زیرا بونصر را با اسم نصر بن احمد سامانی ممدوح
رودکی یا شاید با بونصر که کنیت پدر این پادشاه بود اشتباه کرده‌اند .
از دیگر قصاید قطران که بزمان او اشارت دارد قصیده مؤثری
است که در زلزله تبریز گفته و آن بنا باخبر تاریخ در سال چهارصد و سی و
چهار اتفاق افتاد و در آن سال خود شاعر در تبریز بوده .

قطران از قصیده سرایان درجه اول فارسی است اشعار او در زمان دولتشاه
معروف بوده و ناصر خسرو سروده‌های او را پسندیده است قصایدش
متین و جزیل میباشد در فنون لفظی تجنیس و ترصیع و ذوقافیتین بکار
برده و قصاید مصنوعه در تمثیل همین فنون ساخته نیز در وصف فصول
و مناظر استادی نشان داده است یکی از بهترین چکامه‌های قطران
قصیده در وصف زلزله تبریز است که با مطلع ذیل سروده :

بود محال ترا داشتن امید محال بعالمی که نباشد همیشه در يك حال
و آن به مدح شاه وهسودان ختام مییابد . گذشته از دیوان اشعار
که عده آنرا تا ده هزار بیت گفته‌اند گویا قطران تصنیفات دیگر داشته که
از آنجمله منظومه‌ای بنام قوسنامه و کتابی در لغت بوده است .
وفات قطران را چهارصد و شصت و پنج نوشته‌اند ولی از روی
قرائن بیشتر عمر کرده .

✚ مسعود سعد سلمان - مسعود سعد سلمان که از شعرای بنام دوره غزنوی و سلجوقی بشماراست اصلش از همدان است ولی تولدش در لاهور هندوستان در حدود سال چهارصد و چهل هجری اتفاق افتاده پدرش سعد و جدش سلمان از فضلا بوده اند پدرش خدمت غزنویان میکرده و در هندوستان املاك و عقار داشته . مسعود از ایام جوانی بسلاطین غزنوی انتساب پیدا کرد یعنی بعد از آنکه سلطان ابراهیم غزنوی پسر خود محمود ملقب به سیف الدوله را در سال چهارصد و شصت و نه بحکومت هندوستان تعیین نمود مسعود سعد بجرگه ملازمان او درآمد و از جمله خاصان سپاهی او شد و در جنگها رکاب او را التزام نمود و از آن به بعد شهرت یافت و بعزت و جاه رسید ولی سیف الدوله بعد از ده سال حکومت در هندوستان مورد سوء ظن واقع گردید و سلطان فرمان داد او را با شماره ای از ندیمانش گرفتار نموده هر يك را بزندانی بردند بهمین جهت مسعود سعد را نیز که در این موقع تطاولی از بعض حکام نسبت باملاك او شده و او برای شکایت به غزنین آمده بود توقیف کردند و او را هفت سال در قلعه های سو و دهك و سه سال در قلعه نای محبوس نمودند چنانکه خود گوید :

هفت سالم بکوفت سو و دهك یس از آنم سه سال قلعه نای

بعد سلطان ابراهیم او را بشفاعت ابوالقاسم خاص آزاد کرد و او بهندوستان عودت نمود و باملاك و عقار خود پرداخت .

جانشین سلطان ابراهیم که پسرش مسعود باشد بحکومت هند را بامیر عضد الدوله شیرزاد سپرد از جمله ندمای این امیر بونصر پارسی بود که از دوستان مسعود سعد بود و او وسیله برانگیختن تا مسعود

سعد را در یکی از نواحی لاهور حکومت دادند چنانکه خود در ضمن قصیده ای خطاب بساطان مسعود گوید :

بنده بونصر برگماشت مرا بعمل همچو نایبان دگر
ولی بسی نگذشت که شاعر بدبخت بمناسبت مغضوب شدن بونصر
دو باره گرفتار و در قلعه مرنج محبوس گردید و قریب هشت سال در
این حبس بماند تا در سال پانصد بشفاعت وزیر ثقة الملك طاهر که در
مدح او قصاید دارد آزاد شد .

پس مسعود سعد هیجده سال از بهترین سالهای عمر خود را در
زندان بسر برده و بعد از آزادی از حبس دوم دیگر فرسوده و پریشان
و شکسته و پیر شده بود و با اینکه باز طرف توجه شاهان غزنوی مانند
ارسلان و بهرامشاه بود از خدمت دولتی کناره جست و باقی عمر را
باعتزال گذرانید .

مسعود سعد اغلب قصاید گفته و در آنها سلاطین و رجال دربار
غزنوی را مدح کرده و در این فن عمده بشیوه عنصری اقتفا نموده و قصاید
خود را غالباً با وصف طبیعت زینت داده است بعضی از اشعار مؤثر این
شاعر همانهاست که در مقام شکایت و ناله از رنج روزگار محبوسی
سروده و تنهائی و اسارت و تیره بختی خود را مجسم ساخته است
بطوریکه میتوان گفت حبسیه های مسعود سعد سلمان از مدایح او طبیعی تر
و دلنشین تر است و استعداد و استادی او در اینها جلوه میکند و در
میان اشعار فارسی کمتر شعری در تأثیر و سادگی بیایه این سنخ سخنان
مسعود سعد سلمان میرسد زیرا آنها از عمق قلب لرزان يك شاعر
ستمیدیده و نالان در آمده و ترجمان حالات اوست .

مسعود بزبان تازی نیز سخن شناس بوده و اشعاری دران زبان

سروده است و بحکم بعض ابیات در نجوم و برخی از دیگر علوم دست داشته .
وفات او ظاهراً سال ۵۱۵ هجری و در حدود ۷۵ سالگی اتفاق افتاد دیوانش باقی است و شماره اشعار آنرا تا هیجده هزار نوشته اند بعضی از شعرا و ادبای معروف مانند معزی و سنائی و ابوالمعالی نصرالله که از آنها بحث خواهد شد معاصر بسعود بودند و او را در اشعار خود ستوده اند .

✦ **عمر خیام** - ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام که از بزرگان شعرا و دانشمندان ایرانست نیز در دوره سلجوقی ظهور نمود و زادگاهش نیشابور بود .

از تراجم احوال خیام معلوم میشود که بلاد خراسان و شمالی آن مانند طوس و باخ و بخارا و مرو را دیده و حتی به بغداد رفته و بروایتی زیارت حیح نیز بجای آورده است خیام در عصر خود از محترمین و اجله فضلا معدود بود و با علمای درجه اول مانند غزالی و سلاطین و رجال دربار سلجوقی مانند ملکشاه و خواجه نظام الملک مراوده داشت و در مجالس سلطانی و محافل علمی و ادبی دارای مقام و مورد توجه و احترام بود .

این شاعر حکیم در اغلب علوم عصر خود خصوصاً در نجوم و طب و حکمت مهارت داشت چنانکه یکی از اعیان منجمین که ملکشاه آنها را باصلاح تقویم برگماشت او بود نیز سنجر یسر ملکشاه را که مرض آبله داشت معالجه کرد و در حکمت و علوم با مشاهیر عصر خود مانند حجة الاسلام غزالی که ذکر او بیاید مباحثه میکرد .

شهرت عمده خیام بواسطه رباعیهای اوست که گویا آنها را در

اوقاتیکه از حساب نجوم و از تدقیق مسائل طب و تحقیق غوامض حکمت
خسته و پربشان می‌شد برای تقریح خاطر و تخفیف تأثرات خود میسرود
و افکار بزرگ در این رباعیهای ساده و شیرین بزبان و بیان می‌آورد .
رباعی‌گویان مانند شهید بلخی و ابوشکور بلخی و رودکی و ابوسعید
قبل از خیام بوده حتی مضامینی هم شبیه بمضامین خیام ساخته‌اند چنانکه
شهید گفته :

دوشم‌گذر افتاد بویرانۀ طوس دیدم جغدی نشسته بر جای خروس
گفتم چه خبر داری از این ویرانه گفتا خبر اینست که افسوس افسوس

ولی رباعیات خیام شیوه و لطافت و تأثیر و طراوت دیگر دارد
و اغلب آنها در عبارات قصار معانی بسیار را حاوی می‌باشد و گویا آنگاه
که استاد از حل مسائل عالم بطریق عقل و برهان و می‌مانده لاجرم
بجریان احساسات خود راه داده و بهت و حیرت و تأثر و رقت و تحولات
فکرت خود را در زبان شعر جاوه میداده و در فضای پهنای و بیکران
اندیشه و خرد بر بال و بر شعر و خیال پریدن میخواست است .

عمر خیام در علوم و فنون دست داشته و تألیفات و رساله‌های
مهم مانند دو رساله در جبر و مقابله و هندسه و رسالهائی در طبیعیات و
در فلسفه کون و وجود تصنیف کرده و بعضی از آنها مانند رساله‌های جبر
و هندسه که بعبری و رسالۀ وجود که بفارسی می‌باشد باقیست در شمار
رباعیات عمر خیام اختلاف هست و قسمت بزرگ آنها که امروز معلوم
باسم او نسبت داده میشود منسوب به رباعی سرایان دیگر مانند ابن سینا
و خواجه عبدالله انصاری و ابوسعید و امثال آنهاست . در دیوانهای
مختلف خطی و چاپی از هفتاد و شش تا هزار و دویست رباعی و بیشتر

بنام خیام ثبت گردیده و بنا بر تحقیق علما و از روی قرائن عدد اول بشمار واقعی رباعیات خیام نزدیکتر است .

رباعیات خیام تقریباً بتمام السنه مشهور دنیا ترجمه شده و نامش در اطراف و اکناف عالم معروفست . وفات خیام بقول معاصر او عروضی سمرقندی چند سال قبل از یانصدوسی اتفاق افتاد و از قرائن معلوم میشود عمر درازی داشته .

مدفن خیام در صحن امامزاده محروق نیم فرسنگی مولدش نیشابور واقع است .

امیر معزی - محمد بن عبدالملك برهانی متخلص به معزی ظاهراً در نیشابور متولد شده پدرش عبدالملك برهانی شاعر دربار الب ارسلان بود و در اوایل سلطنت ملكشاه ابن الب ارسلان در موقع مسافرت در قزوین وفات یافت برهانی چون مرگ خود را نزدیک دید قطعه‌ای در سپارش پسر خود محمد ساخته و پیش سلطان ملكشاه فرستاد از جمله آن این يك بیت است :

من رفتم و فرزند من آمد خلف صدق

او را بخدا و بخداوند سپردم

محمد گرچه در دربار ملكشاه بود ولی در اوایل تقرب نیافت تا اینکه بواسطه امیرعلی فرامرز که از خویشان سلطان بود بحضور سلطان نایل آمد گویند روزی سلطان بزم دیدن هلال رمضان بیرون رفت و ماه را پیش از دیگران دید و معزی که در این موقع حاضر بود این رباعی بالبداهه گفت :

ای ماه چو ابروان یاری گوئی یا نی چو کمان شهر یاری گوئی

نعلی زده از زر عیاری گوئی در گوش سپهر گوشواری گوئی

سلطان را این رباعی خوش آمد و از راه انعام اسبی بشاعر بخشید
و او باز این رباعی را گفت :

چون آتش خاطر مرا شاه بدید از خاک مرا بر زبر ماه کشید
چون آب یکی ترانه از من بشنید چون باد یکی مرکب خاصم بخشید

سلطان بر او احسانها کرد و بر تبه اش افزود و فرمان داد تا او را
امیر معزی بخوانند که منسوب بخود سلطان باشد زیرا وی لقب معزالدین
والدین داشت پس از این واقعه معزی شهرتی بسزا یافت و از مقرین
گردید در سال چهار صد و هشتاد و پنج سلطان ملکشاه در گذشت
بعد از ملکشاه معزی امیرالشعراى سلطان سنجر شد و در عهد او صاحب
ثروت و خدم و حشم گشت و حتی بنا بروایتی از طرف سنجر بر سالت
بروم رفت . اشعار دیوان معزی را تا پانزده هزار نوشته اند دیوانی
که امروز باقی است در حدود هشت هزار بیت دارد و مرکب است
از قصاید و غزلیات و قطعات و رباعیات .

معزی در قصاید خود سلطان ملکشاه و سلطان سنجر و وزرای
آنها مخصوصاً خواجه نظام الملک و بعضی از دیگر مشاهیر عصر خود
را مدح کرده و در صنعت قصیده گوئی چندان استاد نبوده بلکه اغلب
اقتفاء بمنصری و فرخی نموده است .

در سبب وفات معزی گویند روزی سلطان سنجر نشانه میزد
تیری بخطا پدید و از بد حادثه به معزی بر خورد و او را سخت
زخم دار نمود گویا شاعر بعد از این اصابت امید بهبودی پیدا کرد
چنانکه گفته است :

منت خدایرا که بتیر خدایگان من بنده بیگانه نشدم کشته رایگان

ولی سر انجام بتأثیر همان زخم بسال پانصد و چهل و دو درگذشت . حکیم سنائی که معاصر معزی بود در ابیات ذیل بدین وقعه اشاره میکند :

تا چند معزای معزی که خدایش زینجا بفلک برد و قهای ملکی داد
چون تیر ملک بود قرینش سره آورد بیگان ملک برد و به تیر فلکی داد

انوری — اوحد الدین محمد انوری در قریه بدنه از ولایت ایبورد به جنب مهنه دشت خاوران خراسان تولد یافته و بدین مناسبت در اوایل تخلص خاوری داشته و بعد متخلص بانوری گردید . عمده ترقی او در دوره سلطنت سلطان سنجر میباشد و بنا بقولی اول قصیده‌ای که سبب تقرب او در دربار این سلطان شده مدیحه‌ایست که بمطلع ذیل شروع میشود :

گر دل و دست بحروکان باشد دل و دست خدایگان باشد
بسال پانصد و چهل و دو که سلطان سنجر بار دوم حمله بخوارزم کرد تا عصیان آتمز خوارزمشاه را برطرف سازد انوری را باخود همراه برد سنجر قصبه هزار اسب را در این سامان محاصره کرد و انوری رباعی ذیل را خطاب بسنجر برسرود و آنرا به تبری نوشته و بسوی لشکرگاه آتمز برش دادند :

ای شاه همه ملک زمین حسب تراست وز دولت و اقبال جهان کسب تراست
امروز بیک حمله هزار اسب بگیر فردا خوارزم و صدهزار اسب تراست

در سال پانصد و چهل و هشت که ترکان غز به دولت سلجوقی هجوم آوردند و سلطان سنجر را مغلوب و گرفتار و بلاد خراسان را تار و مار کردند انوری نیز مانند عده زیادی از فضلالی عصر دچار خوف و پریشانی شد و فضایع و فجایع اعمال مهاجمین را بچشم خویش

دید و جانی بدر برد و سالها بعد از این وقعه خونین زندگي کرد وبا دربار شاهان و امرای سلجوقی مانند امرای بلخ و طغرل ابن ارسلان در ارتباط ماند . انوری در اغلب شهر های خراسان بود مدتی در بلخ اقامت داشت و بمناسبت هجویه ای که بر ضد مردم بلخ نوشته شده بود و نسبت آنرا بانوری میدادند معروض تحقیر عوام گردید و زحمتهای دید چنانکه تأثرات خود را از این پیش آمد در قصیده :

ای مسلمانان فغان از جور چرخ چنبری

وز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری

اظهار میدارد . گویند انوری از روی ملاحظات نجومی پیشگوئی کرد که در اقران سیارات (که بسال پانصد و هشتاد و دو رویداد) باد سختی خواهد وزید و عمارات را بر خواهد ~~سکند~~ کند مردم از این خبر بو حشت افتادند و خانه ها گذاشته و بدشت و هامون گریختند ولی چون وقت مرهون فرا رسید و اقران وقوع یافت هوا چندان آرام بود که برگي از جای نجنبید پس انوری معروض هجو و استهزاء مردم گشت و بناچار مرو را ترك نمود و نخست بنیشابور سپس به بلخ رفت گویا انوری بعد از این وقعه پیشه شاعری را ترك کرد و از معاشرت مردم کناره جست و گوشه گیری اختیار نمود .

انوریرا می توان بزرگترین قصیده سرای ایران نامید . بدیهی است که بیش از استادان بزرگ در این فن مانند عنصری و فرخی و امثال آنها بودند و مبنای قصیده را آنها نهادند و در فصاحت بیایه بلند رسیدند ولی تازمان انوری سخن فارسی وسعت و نضج تمام پیدانمود و برای استعمال سخنگوئی مانند وی بهتر آماده گردید ، خاصه اینکه

انوری از کسانی بود که در زبان فارسی و لغت عربی مهارست تام داشت و شعرش تنها اثر قریحه نبود و هم در علوم حکمت و ریاضی و نجوم دست داشت چنانکه خود گفته :

منطق و موسیقی و حکمت شناسم اندکی
راستی باید بگویم با نصیبی وافر
وز الهی آنچه تصدیقش کند عقل صریح
گر تو تصدیقش کنی در شرح و بسطش ماهر
نیستم بیگانه از اعمال و احکام نجوم
ور همی باور نداری رنجه شو من حاضر

همچنین زمان او زمان اجتماع و اقتران ستارگان ادب بود و گویندگانی مانند نظامی و خاقانی و ادیب صابر و ظهیر فاریابی و رشیدالدین وطواط و معزی و ابوالفرج رونی و عمیق بخارائی و دیگران از فضلاء و علماء و نثر نویسان و منشیان کما یش معاصر او بودند و نقد سخن بالا گرفته بود بدیهی است مردی صاحب قریحه و دانشمند و آشنا بدقایق و غوامض زبان چنانکه انوری بود کاملترین نمونه قصیده را می توانست بسازد .

از طرف دیگر باید گفت انوری بواسطه همین عمق وقوف و اطلاع قصاید مکلف و پیچیده زیاد ساخته و اغلب معانی و ترکیبات او محتاج شرح و بسط است و این همه تکلف را برای مدیحه سرائی اختیار کرده و منظور اصلی او ستودن سلاطین و وزرا و امرا بوده اینست که دردبوان انوری با آن همه فصاحت و متانت که او را هست به اشعاری که مظهر ذوق و مشرب مانند رباعیات خیام یا نمونه رقت و

تأثر و عاطفه مانند قصیده مداین خاقانی باشد کم تصادف توان کرد .
انوری تغزلات و غزلیات خوب دارد و در هجاء نیز ماهر بود
همچنین قطعات لطیف سودمند از او باقیست .

در تاریخ وفات انوری اختلاف بسیار است و هر يك از تذکره
های آتشکده و دولت‌شاه و مرآة الخیال و هفت اقلیم و خلاصة الاشعار و دیگر
کتب در این باب قولی دارند و از سال ۵۴۵ تا ۵۹۷ نوشته‌اند ولی آنچه
بقراین تعیین شده و بصحت نزدیکتر است بین ۵۸۵ و ۵۸۷ وقوع یافته .
خاقانی شروانی - افضل‌الدین بدیل‌بن علی خاقانی در اوایل قرن
ششم تولد یافت و مسقط‌الرأس او شروان است چنانکه خود گوید :

عیب شروان مکن که خاقانی هست از آن شهر که بتدانش شراست
پدرش موسوم به علی بود و پیشه نجاری داشت چنانکه خود این صنعت
را گاهی بکلمه نجار و گاهی بلغت دروگر (دروگر) ذکر کرده و گفته‌است :
بخوان معنی ارائی بر اهیمی بدید آمد زبشت آزر صنعت علی نجار شروانی
شیخ مهندس لقب پیر دروگر علی کازرو اقلید سند عاجز برهان و
مادرش نخست عیسوی سطروری بود سپس اسلام آورد .

خاقانی در ایام صباوت از پرستاری پدر محروم گردید و در
حمایت و تحت تربیت عموی خود بزرگ شد و تحصیل علوم نمود در حق مادرش
علاقه و عطوفت داشت و از هجران او متأثر بود و به پای بندی او از
مسافرت زیاد خود داری میکرد .

تخلص خاقانی اول حقایقی بود و بعد از راه انتساب به خاقان
کبیر (یا اکبر) منوچهر بن فریدون شروانشاه خاقانی متخلص شد
منوچهر معاصر بود باسی و یکمین خلیفه عباسی المقتضی بالله (۵۵۵ -
۵۳۰)

اولین تقرب خاقانی بدربار شروانشاه بوساطت شاعر دیگر
موسوم به ابوالعلاء گنجوی که استاد او بود بعمل آمد و بنا بروایت
همو دخترش را بخاقانی تزویج نمود و تخلص خاقانی را او برای وی
مقرر داشت چنانکه گوید :

چو شاعر شدی بردمت نزد خاقان بخاقانیت من لقب بر نهادم
بعد از منوچهر خاقانی بدربار پسر او ابوالمظفر اخستان گروید
و او همانست که نظامی مثنوی لیلی و مجنون را بنام او کرده. خاقانی
از این دو حکمران حمایت و صله دید و آنها را در قصاید خود مدح
کرد. از آنجمله در قصیده شیوائی که مطلعش اینست :

عید است و پیش از صبحدم مژده بخمار آمده
بر چرخ دوش از جام يك نیمه دیدار آمده
از هردو حکمران بدین طریق نام می برد :

خورشید ما چهر ملک پور منوچهر ملک
با طاعن مهر ملک طاعون سزاور آمده
پیداست که ممدوح شاعر اخستان بن منوچهر است چنانکه باز در آن قصیده گوید :
با دولت شاه اخستان منسوخ شد هرداستان

کز خسروان باستان از صحف اخبار آمده
خاقانی سفر دوست بود ولی گویا در اغلب احوال شاه اجازه سفر باو
نمیداد مخصوصاً بحکم اشعارش آرزوی مسافرت خراسان داشت و از
انجام آن ممنوع بود چنانکه این آرزو و تأثر را در قصیده ای که
با مطلع ذیل شروع کرده اظهار میکند :
چه سبب سوی خراسان شدنم نگذارند
عندلیم به گداستان شدنم نگذارند

با اینهمه تا شهر ری رفت و از آنجا به تبریز برگشت بطوریکه از ایات
ذیل معلوم است :

چون نیست رخصه سوی خراسان شدن مرا

هم باز پس شوم نکشم من بالای ری

گر باز رفتنم سوی تبریز اجازت است

شکرانه گویم از طرف پادشاه ری

با اینکه خاقانی خراسان را ندید عراق را سیاحت کرد و مخصوصاً در
بازگشت از سفر حج یعنی در حدود سال ۵۵۲ باصفهان رفت و در وصف
آن شهر قصیده‌ای ساخت با مطلع ذیل :

نکته حوراست یا هوای صفاهان جهت جوز است یا لقای صفاهان

خاقانی زیادتر از یکبار عزم سفر مکه نمود و در اننای سفر نخستین که
بسال ۵۵۱ اتفاق افتاد مثنوی معروف خود را که موسوم است به
تحفةالعراقین نظم کرد و در آن کتاب گذشته از اشعار دینی و عرفانی
اشاراتی راجع به زندگانی خود و بعض سوانح مسافرت مندرج ساخت
بموجب دیباچه یکی از نسخ این مثنوی را بنام محمد بن علی اصفهانی ملقب
به وزیر جمال‌الدین اتحاف نمود و او بین ۵۵۸ - ۵۶۱ حکومت موصل
داشت و بعد مغلوب اتابک قطب‌الدین مودود شد .

خاقانی بعد از برگشتن خواست يك مسافرت ثانوی بنماید و گویا
بسبب مخالفتین و معاندین که داشت طرف سوء ظن اخستان شروانشاه
شد و بامر او محبوس گردید خودش در تحفةالعراقین در صحبت از خاقان
زرگ که شاید همان اخستان باشد گفته .

تهذیب و عذاب هدهدم داد

چون هدهدم قاصدم فرستاد

اشعار دیگر ازو در شکایت ازین قید و آزار در دیوانش موجود است و بحکم بیتی ازان بیهای شکوی و ناشکیبی معلوم میگردد که در موقع حبس شدن پنجاه سال داشته است چنانکه گوید :

مرا از بعد پنجه سال اسلام نزیبید چون صلیبم بند برپای
دور نیست سبب این تعقیب و تأدیب آن باشد که خاقانی بی اجازه از
شروانشاه سفر میکرده و بدربار سلاطین دیگر رفتن میخواست و بمدح
آنان میپرداخته چنانکه بهتهمت فرار هم متهم میشده بطوریکه از اشعار
ذیل مفهوم میگردد :

بگفته‌اند فلان میگریزد از بی آن که شاه بشنود و باز دارم بعقاب
کجاگریزم سوی عراق یا اران کجا روم سوی ابخاز یا بباب الباب
بطورکلی می‌توان گفت خاقانی را در همه عمر طالع راهنمون نبوده
و بسی رنجها و شکنجه‌ها دیده و روزگار کجمدار با حس سرشار او
نساخته و چنانکه در قصیده‌ای که با مصرع :

قلم بخت من شکسته سر است

آغاز کرده آلام درونی خود را با تأثیر خاصی شرح داده .
خاقانی را می‌توان بدون تأمل در ردیف قصیده سرایان درجه
اول ایران محسوب داشت .

تشبیهات تازه و وصف های لطیف و عبارات نغز در نظم او
بسیار است ، با اینکه شیوه متقدمین را تتبع نموده و مخصوصاً سبک
سنائی را سادش گرفته یقین . مرحله تقلید را طی کرده و معانی نو
و ترکیبات جدید ابداع نموده است . نیز بدایع لفظی و آرایش های
عروضی را در هر جا که دست داده مرعی داشته و گذشته از مضامین

دقیق عبارات عالی ساخته حتی گاهی دران وادی دور رفته و بتکلف و تصنع اندر شده و از همین جهت ابتکار در لفظ و معنی و تهور در استعمال سخن و مبالغه در آرایش ظاهری گاهی اشعار مشکل و پیچیده سروده و بسا که سخنان او محتاج بشرح و تأویل بوده است .

بطور کلی خاقانی در عالم لفظ و معنی مقتدر و مسلط بوده و اصابت نظر داشته و سخن فارسی را نیک پرورانده و یکی از انگشت نمایان عصر خود بوده و ممدوح فضلالی معاصر واقع شده چنانکه رشید وطواط در حق او گفته :

افضل الدین بوالفضائل بحر فضل فیلسوف دین فزای کفر کاه
خود شاعر نیز قدرت طبع و قوت سخن خود را دریافته و بسا بخود بالیده و آشکارا خویشتن را بعده ای از شعرا و فضلالی معاصر و مقلد برتری داده و ابیاتی از سنخ بیت ذیل سروده است :

شاعر مفلک منم خوان معانی مراست

ریزه خور خوان من عنصری و رودکی

خاقانی از جمله سخنگویانی است که با شعرای زمان خود ارتباط زیاد داشته و با استادان مانند ابوالعلاء گنجوی و رشیدالدین و طواط و مجیرالدین بیلقانی و جمال الدین اصفهانی و اثیرالدین اخسیکتی مشاعره و معارضه کرده .

داستان پرداز نامی قرن ششم نظامی گنجوی نیز از معاصرین خاقانی بود و در مرثیه‌ای که در وفات او ساخته چنین گفته :

همیگفتم که خاقانی دریغاگوی من باشد

دریغا من شدم آخر دریغاگوی خاقانی

خاقانی در قصایدش گذشته از شروانشاهان علاءالدین اتسز بن محمد خوارزمشاه (۵۵۱ - ۵۲۱) و علاءالدین تکش بن ابلارسلان خوارزمشاه (۵۹۶ - ۵۶۸) و حکمرانان حوالی شروان همچنن محمد بن محمود (۵۴۸ - ۵۴۳) و ارسلان بن طغرل را (۵۷۳-۵۵۶) که از سلاطین سلجوقی عراق بودند مدح کرده .

گرچه هنر بزرگ خاقانی در قصیده سرائی بود با اینهمه در تغزل و غزل نیز استعداد خاصی داشت و در آن طرز احساسات لطیف بیان کرده .

با اینکه خاقانی مرد مسام برهیزکاری بود و از هرگونه آرایش اجتناب نمود و حج بجاآورد و در اقامه شعائر دینی کوشید با اینهمه گروه تازیان را خوش نداشت و در بغداد که او را تقرب بدربار خلیفه آسان شده بود اقامت نگزید و موطن خود را ترجیح داد و از ابراز احساسات و عواطف درباره مرز بوم خود و نکوهش اعراب خودداری نمود و زادگاه خود ایران را علاقه و احترام خاص نشان داد بسائقه همین حس بلند بود که در مشاهده ویرانه مداین که وقتی مقرر شاهان بزرگ بود یاد از عظمت و شکوه گذشته نمود و با دلی پر درد آن قصیده شیوای مؤثر را سرود که مطلعش این است :

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان

ایوان مدائن را آئینه عبرت دان

تاریخ وفات خاقانی را گوناگون نوشته اند ولی از اشعار و قرائنی که در فوق اشاره بدان شد مستفاد میشود سال پانصد ونود و پنج که در بعضی تذکرها مانند مرآة الخیال و خلاصة الافکار و نتایج الافکار آمده بصحت

نزدیکتر است وفات او در تبریز اتفاق افتاد و در آن شهر در مقبره سرخاب مدفون است .

نظامی - حکیم ابو محمد الیاس بن یوسف بن مؤید نظامی بسال ۵۳۵ بهر گنججه از حوالی آذربایجان تولد یافت راجع بگنججه در اشعارش اشارات زیاد است از آنجمله گفته :

نظامی ز گنجینه بگشای بند گرفتاری گنججه تا چند چند
نظامی که در گنججه شد شهر بند مباد از سلام تو نا به - رمند
اهلی گنججه مذهب سنت داشتند و در دین متعصب بودند و علماء و فضلاء در میان آنها زیاد بود و ناچار جوانی نظامی زیر تأثیر محیط خود بود .

نظامی از پدر و مادر خود ذکری نموده و از مرگ آنها که دور نیست در اوایل عمر شاعر اتفاق افتاده باشد بسخنان دردناکی یاد کرده و در مثنوی لیلی و مجنون گفته :

گر شد پدرم بسنت جد	یوسف پسر زکی مؤید
با دور بدآوری چه کوشم	دور است زدور چون خروشم
باقی پدر که ماند ز آدم	تا خون پدر خورم ز عالم
گر مادر من رئیسه کرد	مادر صفتانسه پیش من مرد
آن لابه گری کراکنم یاد	تا پیش من آردش بفریاد
با این غم و رنج بی کناره	داروی فرامشیت چاره

در آن عصر آذربایجان و حوالی مرکز حکومت سلاله های مختلف بود مخصوصاً اتابکان آذربایجان و موصل و شروانشاهان شهرت داشتند و با دولت سلجوقی مؤتلف بودند . نظامی قسمت بزرگ عمر خود را در

گنجبه صرف کرد و مسافرت مهمی نمود و ظاهراً یکبار بامر و احضار اتابک قزل ارسلان سفری به تبریز کرد .

چنانکه از اشعار و اخبار این شاعر خوش طبع سخن سنج معین میگردد وی برسوم ظاهر چندان وقع ننهاد و با اینکه بعضی را از سلاطین سلالهای مزبور فوق ستود و آنها جانب او را عزیز داشتند و در پاداش او فروگذار نکردند هیچگاه در مدح مبالغه نکرد و برای جلب خاطر حکمرانان شعر نسرود و مخصوصاً در اواخر عمر گوشه گیر و آزاده زیست و گردن به پیشگاه امرا فرو نیاورد و در سخن راه راستی بیمود و از سخن ناصواب پرهیز نمود چنانکه در مثنوی خسرو و شیرین گوید :

منم روی از جهان در گوشه کرده کفی از پست جورا توشه کرده
اگرچه در سخن کاب حیات است بود جایز هر آنچه از ممکنات است
چو نتوان راستی را درج کردن دروغی را چه باید خرج کردن
و گر گوئی سخن را قدر کم گشت کسی کو راستگو شد محتشم گشت

نیز از اشعار نظامی معلوم میگردد که فضیلت او منحصر به شعر و شاعری نبوده و از جوانی بفنون ادب و تواریخ و قصص رغبتی داشته و به تحصیل علوم همت گماشته و مخصوصاً در نجوم صاحب اطلاع بوده چنانکه خود گوید :

هر چه هست از دقیقه های نجوم یا بکا یک نهفته های علوم
خواندم و هر ورق که میجستم چون ترا یافتم ورق شستم

با اینکه دیوان اشعاری به نظامی نسبت داده اند افسوس که اکنون در دست نیست و تنها تذکرة های ایات و قطعات متفرقه از آن نقل کرده اند حتی نظم قصه ویس و رامین را هم بآن شاعر نسبت داده اند . آنچه موجب

شهرت و شاهد استادی و مهارت نظامی است کتاب خمسه یا پنج گنج اوست که بطرز مثنوی است و کما بیش بیست و هشت هزار بیت دارد نخستین آنها یعنی مثنوی مخزن الاسرار در زهد و تقوی و مقامات معنوی و چهار مثنوی دیگر یعنی خسرو و شیرین ، لیلی و مجنون ، هفت پیکر ، و اسکندر نامه در قصه و حکایات است .

ترتیب تألیف خمسه را خود نظامی در اسکندر نامه چنین آورده :

سوی مخزن آوردم اول بسیج	که سستی نکردم در آن کار هیچ
وزو چرب و شیرینی انگیختم	به شیرین و خسرو در آمیختم
وز آنجا سرا پرده بیرون زدم	در عشق لیلی و مجنون زدم
وزین قصه چون باز پرداختم	سوی هفت پیکر فرس تاختم
کنون بر بساط سخن پروری	زنم کوس اقبال اسکندری

تاریخ تألیف پنج گنج بطوریکه از اشعار آن کتاب بدست می آید از قرار ذیل است :

مثنوی مخزن الاسرار را ظاهراً در حدود پانصد و هفتاد و پنج هجری بنام فخرالدین بهرامشاه بن داود (متوفی در ۶۲۲) حکمران ارزنکان و باجگذار قلج ارسلان از سلجوقیان روم نظم کرد و در آن موقع چهل سال داشت . خود گوید :

شاه فلک تاج سلیمان نگین	مفخر آفاق ملک فخرالدین
یکدله شش جهت و هفت گاه	نقطه نه دایره بهرامشاه
خاص کن ملک جهان بر عموم	هم ملک ارمن و هم شاه روم

بدین مناسبت از حدیقه سنائی که به نام بهرامشاه پسر مسعود بیستمین حکمران غزنوی بود یاد کرده و گوید :

نامه دو آمد ز دو ناموسگاه هر دو مسجل بدو بهرامشاه
آن بدر آورده ز غزنین علم وین زده بر سکه رومی رقم
این مثنوی مرکب است از بیست مقالت که در معانی عرفان و نصایح
و بندها و حکایات اخلاقی است و تمام آن عبارت از هزار و دوست
بیت است .

در مثنوی خسرو و شیرین که نظم یکی از داستانهای دوره ساسانی
است نظامی از امرای معروف زمان خود نام برده مانند طغرل بن ارسلان
(۵۹۰ - ۵۷۳) از سلجوقیان عراق و کردستان و شمس الدین
ابو جعفر محمد بن ایلدیگز جهان پهلوان (۵۸۲ - ۵۶۸) و قزل
ارسلان ایلدیگز برادر جهان پهلوان (۵۸۷ - ۵۸۲) از اتابکان آذربایجان
ظاهراً نظامی این مثنوی را بنام شمس الدین محمد کرده و گفته :

طراز آفرین بستم قلم را زدم بر نام شاهنشاه درم را
خسرو و شیرین بسال ۵۷۶ انجام یافته چنانکه این بیت هم میرساند :
گذشته پانصد و هفتاد و شش سال نزد بر خط خوبان کس چنین فال
عده ابیات این مثنوی بالغ بر شش هزار است .

مثنوی لیلی مجنون را بسال پانصد و هشتاد و چهار بفرمان
شروانشاه ابوالمظفر اخستان پسر منوچهر که نامه نوشته و قاصد بسوی
شاعر فرستاده بود نظم کرد و بنام آن پادشاه اتحاف نمود و او را در
آن مدح کرد و گفت :

تاج ملکان ابوالمظفر	زیبنده تخت هفت کشور
شروانشاه آفتاب سایه	کی خسرو کی قباد پایه
شاه سخن اخستان که نامش	مهریست که مهر شد غلامش

لیلی و مجنون چهار هزار و پانصد بیت دارد .

هفت پیکر یا بهرام نامه را که نیز از قصه‌های ایرانی مربوط به عصر ساسانیست بسال ۵۹۳ سروده و آنرا بنام علاءالدین کرب ارسلان از اولاد آقسنقر که حکومت و امارت مراغه داشته است اتحاف کرده چنانکه گوید :

از پس بانصدونود و سه قران	گفتم این نامه را چو ناموران
عمدة المملکت علاءالدین	حافظ و ناصر زمان و زمین
شاء کرب ارسلان کشور گیر	به زالب ارسلان بتاج و سریر
نسل اقسنقری مؤید ازو	جست و آبا کمال امجد ازو

هفت پیکر مرکب از چهار هزار و ششصد بیت است .

اسکندر نامه نظامی دو قسم است که در اولی اسکندر فاتحی بزرگ و در دومی حکیم و پیامبری است نظامی این مثنوی را شرفنامه و مقبلنامه و اقبالنامه نیز نامیده و گاهی آن نامه را یکی از دو قسمت نهاده و قسمت دوم را خرد نامه نیز نامیده .

اسکندر نامه بنام نصره‌الدین ابوبکر بن محمد جهان پهلوان (۶۰۷ - ۵۸۷) از آتابکان آذربایجان اتحاف شده چنانکه خود گفته :

جهان پهلوان نصره‌الدین که هست

براعداء خود چون فلک چیره دست

در بیت ذیل بعده حروف اسم شاه که ابوبکر است اشاره کرده :

بدین گونه شش چیز در ظرف تست گواه سخن نام شش حرف تست

در بعضی نسخ اسکندر نامه در قسمت دوم که شرفنامه نامیده شده الملک القاهر عزالدین ابوالفتح مسعود پسر نورالدین ارسلان شاه صاحب

موصل (۶۱۵-۶۰۷) بدین سخنان ممدوح شاعر واقع گردیده :
سر سرفرازان و گردن‌کشان ملک عز دین قاهر شه نشان
بطغرای دولت چو طغرل تکین ابوالفتح مسعود بن نور دین
تاریخ تألیف اسکندر نامه بموجب ابیات ذیل که در صحت اسناد آنها
بنظامی تردید هست سال ۵۹۷ است :

بگفتم من این نامه را در جهان که تا دور آخر بود در جهان
بتاریخ پانصد نود هفت سال چهارم محرم بوقت زوال
ولی اگر اشعار راجع به ملک القاهر عزالدین مسعود که در فوق نقل شد
از نظامی باشد اقلاً باید خاتمه اسکندر نامه بسال ۶۰۷ نظم شده و
خود نظامی کمترش تا سال مزبور عمر کرده باشد .

از طرف دیگر بموجب قطعه‌ای در لایحه اسکندر نامه شصت و
سه سال و نیم عمر داشته و چون سال تولد او ۵۳۵ بوده پس سنه
وفاتش ۵۹۹ خواهد بود . بهر صورت تألیف اسکندر نامه بعد از نظم
هفت پیکر یعنی بعد از سال ۵۹۳ واقع شده . عده ابیات اسکندر نامه
بیشتر از ده هزار است .

نظامی از شعرای نامی داستان سرا محسوب است و می‌توان
گفت بعد از فردوسی کسی از سخنگویان در این فن پیاپی و شهرت او
نرسیده و او بی‌شبهه در مثنوی داستانی استاد و پیشرو دیگران است .
سبکش متین و نظمش شیرین است و شعر صاف و روان ساخته
و سخنش تعقید آزاد است پیداست که نظامی در داستان سرایی حکیم
فردوسی را سرمشق خود اتخاذ نمود ولی چنانکه گفته شد خود او
در این طرز داد سخن داد و سرمشق سخنگویان دیگر مانند امیر

خسرو و جامی و دیگران گردید . بعض ایات خمسه را در نمودن احساسات و عواطف طبیعی بشر از ایات ممتاز زبان فارسی توان نامید .

ایات نغز و بلند او در معانی حکمی و توحید و نعت لحنی خاص و لطافتی بسزا دارد برای مثال می توان فوایح هریک از مثنویهای پنجگانه را متذکر شد و ایاتی مانند ایات ذیل را که از مقدمه مخزن الاسرار و در توحید پروردگار است بیاد آورد :

ای همه هستی ز تو پیدا شده	خاك ضعيف از تو توانا شده
زیر نشین علمت كائنات	ما بتو قائم چو تو قائم بذات
هستی تو صورت پیوند نه	تو بكس و كس بتو مانند نه
آنچه تغیر نپذیرد توئی	آنچه نمرده است نمیرد توئی
ما همه فانی و بقا بس تو راست	ملك تعالی و تقدس تو راست

ازرقی - ابوبکر زین الدین ازرقی هروی پسر همان اسمعیل وراق است که فردوسی در موقع فرار چندی در خانه آن مرد در هرات اختفا بسته بود . ازرقی منسوب بوده به شمس الدوله طغانشاه پسر الب ارسلان حاکم خراسان و این شاهزاده سلجوقی را در قصائد خود مدح کرده دیوان اشعار دارد و گویا حکایت معروف سند باد نامه یا قسمنی از آنرا بنظم کشیده . در میان اشعار ازرقی قطعات خوب توان پیدا کرد ولی تشبیهات غریب و تکلفات زیاد دارد .

بنا به حکایات نظامی عروضی در چهار مقاله روزی طغانشاه نرد می باخت دوشش خواست و دوبك درآمد و ار این طالع خشمگین شد در این مورد ازرقی این رباعی بگفت :

گرشاه دو شش خواست دویك زخم افتاد

تا ظن نبـری كه سـعبـتـین داد نداد

آن زخم كه كرد رأی شاهنشاه یاد

در حضرت شاه روی بر خاک نهاد

سال وفات ازرقی درست معلوم نیست گویا در هر صورت قبل از ۴۶۵
اتفاق افتاده است .

ادیب صابر - شهاب‌الدین ادیب صابر را از ترمذ نوشته‌اند پدرش
ادیب اسماعیل نام داشت . و گویا در موقع رزمجوئی سنجر با آتسز
خوارزمشاه برای کسب اطلاع از مقاصد دشمن از طرف سنجر بنزدیکی
آتسز فرستاده شده بود . اشعار و قصاید خوب سروده و در زبان تازی
نیز مهارت داشته و اشعار عربی را زیاد خوانده و از شعرای آن قوم نام برده
صائب غزلیات شیرین و موزون دارد که او را در میان بعضی
معاصرین خویش امتیازی میبخشد . با شعرای مشهور آن زمان مانند رشید
وطواط و خاقانی و عروضی و سنائی و انوری و دیگران مناسبات داشت و با
بعضی مانند رشید مشاعره میکرد .

گفته‌اند آتسز را از کار صائب که اخبار نهانی بسنجر میفرستاد
خبر شد و او را بکیفر این کردار در جیحون غرق کرد . سال ۵۴۶ .

رشید وطواط - رشیدالدین محمد بن عبد الجلیل بلخی
ملقب به وطواط از شعرای دربار خوارزمشاهیان بود و از شاهان این
سلسله آتسز و ارسلان و تکش را درك کرده و بمناسبت جلوس تکش
در سال ۵۶۸ رباعی ساخته است . عمده زمان شهرت این شاعر در دوره
آتسز خوارزمشاه (۵۲۱ - ۵۵۱) بوده در موقع جنگ سلطان سنجر

سلجوقی با آتسز و محاصره هزار اسب رشید رباعی انوری را که آن را بواسطه تیر بلشکرگاه آتسز پرش داده بودند چنین جواب داد :

گر خصم تو ایشاه شود رستم گرد يك خر ز هزار اسب نتواند برد
بعد از فتح هزار اسب و شکست آتسز سنجر نخست بعزم تأدیب رشید
افتاد سپس ویرا بشفاعت به بخشود .

اشعار رشید که در دیوانی جمع آمده غالباً عبارت است از قصاید که اکثر آنها در وصف جنگهای آتسز است و در انمیان اشعار سنجیده و روان زیاد دارد ولی قسمتی از آنها متکلف و مصنوعی است و نظر شاعر در نظم آنها غالباً بصنایع لفظی بوده .

رشید گذشته از نظم در نثر نیز مهارت داشت و تألیفی مفید در علم بدیع بنام « حدائق السحر » از خود بیادگار گذاشت . از بعضی اقسام این کتاب و از رسائل عربی که از او باقی مانده آشکار میگردد که رشید بزبان تازی نیک آشنا بوده و در آن استادی داشته است .

رشید با انوری و معزی و سنائی و خاقانی و ادیب صابر معاصر بود . انوری و سنائی را چندان دوست نمیداشت و با صابر و خاقانی مشاعره میکرد همچنین با برخی از بزرگان و دانشمندان زمان مانند زمخشری مناسبت و مراسلت داشت . وفات رشیدالدین بسال پانصد و هفتاد و سه اتفاق افتاد .

ظهیر فاریابی - ابوالفضل طاهر بن محمد ظهیرالدین فاریابی

در قصبه فاریاب بلخ تولد یافته و از جوانی شعر و ادب و تحصیل علوم پرداخته و مخصوصاً در نجوم کسب معرفت کرد . در اقسام ایران از نیشابور و مازندران و آذربایجان مسافرت و سیاحت نموده . بسی از

امرا و سلاطین زمان خود را سدح کرد از آنجمله است حسام الدوله اردشیر از ملوک باوندی مازندران (۶۰۲ - ۵۶۷) و طغان شاه حاکم نیشابور (۵۸۱ - ۵۶۹) و محمد بن ایلدگز و قزل ارسلان و نصره - الدین ابوبکر از اتابکان آذربایجان .

ظہیر قصاید متین دارد و گویا بر سر آن بوده که در صنعت شعر انوری و خاقانی را که هر دو از معاصرین وی بودند مقابلہ نماید و الحق بعض قطعات خوب و شیرین ساخته است . دیوان اشعارش مضبوط است .

ظہیر در اواخر عمر از مدیحہ گوئی کنارہ جست و بسال ۵۹۸ در تبریز در گذشت .

جمال الدین اصفہانی - جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفہانی

از قصیدہ گویان و غزل سرایان معروف عراق بود و در عصر خود شهرتی بسزا داشت . سخنش روان و از تعقید و تکلف آزاد است . در قصیدہ و غزل و ترجیع بند و مقطعات اشعار شیرین ازو باقیست . از قصاید مؤثر او انہائست کہ در ناپایدار بودن جهان و بی وفائی مردہان ساخته . مدحیہ های جمال الدین غالباً مربوط بوده بہ سلاطین سلجوقی عراق مانند ارسلان بن طغرل (۵۷۳ - ۵۵۶) و طغرل پسر او (۵۹۰ - ۵۷۳) ہشتمین و نہمین شاہان آن سلسلہ . نیز وی جهان پهلوان محمد بن ایلدگز (۵۸۱ - ۵۶۸) دومین اتابکان آذربایجان و بعض امرای باوندی را کہ در مازندران و نواحی حکومت داشتند مدح کرده . همچنین جمال الدین افراد آل خجند و آل صاعد دوخاندان بزرگ و نامی اصفہان را کہ اولی ها از بزرگان شافعی و دومینها از رؤسای

حنفی بودند در اشعارش ستوده .

پسر جمال‌الدین که کمال‌الدین نام داشت بسزاواری وارث کمالات پدر و به شیوائی و سخن پردازی مشتهر بود و ذکر او بیاید . وفات جمال‌الدین را ۵۸۸ نوشته اند .

مجیرالدین بیلقانی - مجیرالدین در بیلقان واقع در قطعه ارژان شمال آذربایجان تولد یافته . عمده انتساب او بدربار اتابکان آذربایجان بود و مخصوصاً شمس‌الدین ایلدگز (۵۶۸ - ۵۳۱) و قزل ارسلان عثمان بن ایلدگز (۵۸۷ - ۵۸۱) از شاهان این سلسله را مدح کرده . همچنین مجیرالدین امرای مسقط‌الرأس خود را ستوده نیز ارسلان بن طغرل (۵۷۳ - ۵۵۶) هشتمین شاه سلجوقی عراق را با عظام و توصیف نام برده است . مجیرالدین بسمت شغل دیوانی باصفهان رفته و با شعرای آنسامان مشاعره و معارضه داشته .

مجیرالدین شاگرد خاقانی بود ولی بعد با او رسم مخالفت پیش گرفت و بنا به مشهور آنگاه که خاقانی از مسافرت مکه باصفهان آمد (۵۵۲) مجیرالدین قصیده‌ای برضد مردم آن شهر ساخت و نسبت آن را بخاقانی داد و کوشید بدین طریق او را در نظر مردم منفور بدارد و خاقانی محض تبرئه خود قصیده معروف اصفهان را نظم کرد و دران بعمل مجیرالدین نیز اشارت نمود چنانکه گوید :

دیو رجیم آنکه بود دزد بیانم کردم طغیان زد از هجای صفاهان

مجیرالدین در قصیده و غزل صاحب ذوق و بیان و نظم‌ش معمولاً روشن و روانست امیر خسرو در مقدمه غرۃ‌الکمال مجیرالدین را ستوده و او را بخاقانی برتری داده است . وفات مجیرالدین را ۵۹۴ نوشته‌اند .

ابوالفرج رونی — ابوالفرج رونی از نمایان شعرای دوره سلجوقی است انتسابش بدربار غزنوی بود و ابراهیم بن مسعود (۴۹۲ - ۵۰۱) و پسرش مسعود بن ابراهیم (۵۰۸ - ۴۸۱) پانزدهمین و شانزدهمین شاهان غزنوی را مدح گفته . مسقط‌الرأس او را قصبه رونه از توابع لاهور هندوستان دانسته اند .

ابوالفرج قریحه لطیف داشته و سخن شناس و قصیده پرداز توانائی بوده و با شعرای زمان خود مشاعره و مرابطه داشته و ممدوح سخنپردازان بزرگ عصر مانند انوری و مسعود سعد بوده است . انوری در ضمن قصیده ای گفته :

در متانت خیل اقبال چو شعر بوالفرج

وز عذوبت مشرب عیشت چو نظم فرخی

مسعود سعد در تعریف و تمجید او چنین گفته :

خاطر خواجه بوالفرج بدرست گوهر نظم و نثر را کان گشت

ذهن باریک بین و دور اندیش سخن او بدید و حیران گشت

وفات رونی را بسال ۵۲۵ نوشته اند .

سید حسن غزنوی — سید اشرف الدین حسن بن ناصر علوی غزنوی از واعظین معروف زمان خود بود و هزاران مردم باستماع وعظ او حاضر میشدند نیز طبع عالی شاعرانه داشت و غالباً بهرام شاه بن مسعود نوزدهمین شاه غزنوی (۵۴۷ - ۵۱۲) و فتوحات او را مدح کرده . گویا بواسطه نفوذ و شهرتی که پیدا نموده بود طرف بغض و حسد سلطان واقع شد و سفر حج اختیار کرد و در بازگشت دربغداد مورد الطاف غیاث الدین مسعود بن محمد چهارمین شاه از سلجوقیان

عراق (۵۴۷ - ۵۲۹) گردید .

دیوان اشعار سید حسن بقول صاحب مجمع الفصحاء پنجهزار بیت دارد . وفاتش را ۵۶۵ نوشته اند و محل وفاتش بقول دولتشاه قریه از ادوار از ولایت جوین است .

عبدالواسع جبلی — عبدالواسع از غرچستان بود و بهمین جهت او را جبلی نامیده اند . قصاید و غزلیات ساخته و بیشتر از معانی صنایع و بدایع لفظیه را در نظر گرفته ذو بلاغتین بود و اشعار ملمع نیز خوب میگفت . طغرلتکین محمد را که در ۴۹۰ بخوارزم استیلا جست با سلطان سنجر سلجوقی و بهرامشاه غزنوی مدح کرده . وفات او را ۵۵۵ نوشته اند در هر صورت بفحوای قصاید خودش بسال ۵۴۴ زنده بوده .

مختاری غزنوی — سراج الدین عثمان بن محمد ، مختاری غزنوی نیز از شعراء و قصیده گوینان قرن ششم بشمار است . بدربار ارسلان شاه بن کرمانشاه (۵۳۶ - ۴۹۴) صاحب کرمان و سلطان ابراهیم بن مسعود (۴۸۱ - ۴۵۱) و مسعود بن ابراهیم (۵۰۸ - ۴۸۱) از سلاطین غزنوی انتساب داشت و این سلاطین را مدح کرده .

مختاری در فن نظم استاد بوده و در تمام اقسام شعر سروده و ترجیع بند های خوب نیز ساخته و طرف توجه دیگر سخنگوینان بوده و سنائی او را استاد خوانده است . دیوانش بقول صاحب مجمع الفصحاء نزدیک هشت هزار بیت دارد . مختاری یک مثنوی داستانی نیز سروده بنام شهریارنامه و در آن افتاء باستاد فردوسی نموده و داستان شهریار بن برزو پسر سهراب و نوۀ رستم را گفته و در نظم آن سه سال رنج برده

و نام مسعود بن ابراهیم را آورده چنانکه گوید :
سه سال اندرین رنج برداشتم سخن آنچه بد هیچ نگذاشتم
گل باغ و بستان محمود شاه جهانجوی بخشنده مسعود شاه
وفات مختاری در غزنه گویا بسال ۵۵۴ اتفاق افتاده و معلوم میگردد
عمر طولی داشته .

عمیق بخارائی — شهاب‌الدین عمیق بخارائی در بلاد ماوراء -
النهر شهرت داشت . مخصوصاً بدربار خضر خان از ایلک خانیان یا
ملوک افراسیابیه آن سامان تقرب پیدا نمود و لقب امیرالشعرائی یافت عمر
طویل کرده و در ۵۲۴ دچار ضعف پیری شده بود چنانکه در آنسال
سلطان سنجر بواسطه فوت دختر خود او را بران سوگواری و مرثیه
گفتن احضار نمود و او از ضعف پیری رفتن نتوانست . عمیق شعر
شیرین سروده و اوزان خوب انتخاب نموده و اشعار و قطعات روان
ازو باقی مانده . در مرثیه دستی داشته و این دوبیت از رثاء او درحق
دختر سنجر است :

هنگام آنکه گل دمد از صحن بوستان
رفت آن گل شکفته و در خاک شد نهان

هنگام آنکه شاخ شجر نم کشد ز ابر
بی آب ماند نرگس آن تازه بوستان

وفات عمیق را بسال ۵۴۳ نوشته اند .

نثر فارسی دوره سلجوقی

بطوریکه در مقدمه این فصل اشارت رفت نثر فارسی نیز مانند
نظم در عصر سلجوقیان یعنی قرن پنجم و ششم ترقی کرد و نویسندگان
زیادی پیدا شدند و در فنون گوناگون تألیفات نمودند در واقع بعضی

از شاهکار های ادبیات منثور فارسی مانند تاریخ بیهقی و چهار مقاله و کلیله و تذکرة الاولیاء در این دوره نوشته شده معلوم است قسمتی از این کتب با اینکه بعد از آغاز سلطنت سلجوقیان تألیف یافته بحمايت و تشویق دیگر سلاطین و امرای معاصر مانند غزنویان و خوارزمشاهیان و دیگر سلالها بوده است چنانکه در ذیل معلوم خواهد شد . نثر این عصر نیز مانند نثر ادوار قبل معمولاً ساده و روان و از تکلفات و عبارت پردازی عاری و حشو و زواید و تزیینات ثقیل لفظی که بیشتر بعد از مغول معمول شد در آن نادر است .

کتب عرفانی :

چنانکه اولین شعرای معروف صوفیه در دوره سلجوقی ظهور کردند بهمان طور معروفترین تألیفات عرفانی بفارسی منثور نیز در آن دوره تألیف یافت و مهمترین آنها عبارتست از کشف المحجوب و اسرار التوحید و تذکرة الاولیاء .

کشف المحجوب — کتاب کشف المحجوب در اواسط قرن

پنجم تألیف شده . اولین کتاب معروفی است بفارسی فصیحی در شرح حالات و عقاید و مقالات مشایخ صوفیه . مؤلف آن ابوالحسن غزنوی است که بمناسبت انتساب به دو محل از جوار غزنه او را جلایی هجویری نیز گفته اند گذشته از اینکه این کتاب مهم نمونه شیوه قرن ششم است اقوال و حکم اخلاقی و عرفانی مهم و مفیدی در آن نقل شده نیز اشعار و جمل قصار تازی در آن آمده است .

اسرار التوحید — اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید نیز از

تصنیفات مهم متصوفه است که به نثر فارسی شیرینی نوشته شده تألیف آن در اواخر قرن ششم یعنی بیشتر از صد سال بعد از کشف المحجوب بعمل آمده است و آن در تعریف احوال و کرامات و اقوال شیخ ابوسعید

ابی‌الخیر است در ضمن شرح حال شیخ حکایات و اخبار و اشعار عرفانی نیز در آن ثبت گردیده همچنین اسامی و اخبار بسیاری از فضلا و مشایخ عصر بمناسبت ذکر شده . مؤلف اسرارالتوحید محمد بن منچور از احفاد شیخ ابوسعید است .

تذکره الاولیاء - تذکره الاولیاء مانند کشف‌المحجوب و موافق ترتیب آن در تعریف مقامات و غرایب صفات و نخبه کلمات و عبادت و عادات بزرگان صوفیه است پنندهای سودمند و حکایات دلپسند و اخبار عبرت آمیز بعبارات فارسی مؤثر و بسیطی در این کتاب آمده و قرائت آنرا جاذب و آسان نموده میان این کتاب و اسرارالتوحید و کشف‌المحجوب از حیث معانی و اسلوب شباهتی تام موجود است و گاهی عین عبارات کشف‌المحجوب با مختصر تغییراتی در آن دیده میشود . مؤلف تذکره الاولیاء چنانکه در گذشته اشاره شد شیخ فریدالدین عطار است و تألیف آن در اوایل قرن هفتم حصول یافته .

کتاب تاریخی :

زین‌الاخبار - زین‌الاخبار از جمله کتابهای قدیم تاریخی بزبان فارسی است . مؤلف آن ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود از اهل گردیز بود که ولایتی بوده در مسافت یکروزه غزنه بر سر راه هند . در این کتاب تاریخ مختصر ایران بانضمام ظهور اسلام و تاریخ خلفاء تا وقایع سال ۴۳۲ باختصار مندرج است تألیف آن در زمان سلطنت عبدالرشید پسر محمود غزنوی یعنی بین ۴۴۰ و ۴۴۴ بعمل آمده . این تألیف مخصوصاً بمناسبت قرب زمان از لحاظ تاریخ سامانیان و غزنویان مهم است .

تاریخ بیهقی - این تألیف مهم نه تنها مانند کتاب گردیزی از حیث احتوای وقایع سلطنت سلسله غزنوی که نویسنده آن ابوالفضل بیهقی اغلب آنها را به رأی العین دیده اهمیتی بسزا دارد بلکه مؤلف خود از نثرنویسان ماهر عصر بوده و مدت نوزده سال بدربار غزنوی در دیوان رسائل خدمت منشی‌گری مینموده و از این جهت کتابش را بفارسی ادبی و فصیح و متینی نوشته و در ضمن ذکر وقایع احوال و اشعار مناسب آورده و از فضلا و ادبا نام برده است بطوریکه این کتاب در ردیف شاهکارها و بهترین نمونه‌های نثر قدیم فارسی قرار گرفته این تألیف دراصل گویا سی‌جلد بوده و اکنون جمله جز چند جلد ناقص آن که امروز بنام تاریخ بیهقی معروف است از میان رفته این مجلد که باقیست شرح وقایع سلطنت سلطان مسعود است و ازین لحاظ اسم آن تاریخ مسعودی است و در زمان حکومت فرخزاد پسر سلطان محمود یعنی سال ۴۵۱ شروع شده و گویا اتمام آن چند سال طول داشته از مسطورات این کتاب بخوبی پیداست که ابوالفضل بیهقی مردی بوده درستکار و حق پرست و در روایت حوادث و نقل وقایع نهایت نصفت و دقت داشته و از حقیقت انحراف نجسته و سخن بگزارف نگفته است .

تولد ابوالفضل بیهقی در ۳۸۵ و وفاتش در ۴۷۰ بوده است .

راحت‌الصدور - راحت‌الصدور مهمترین کتاب فارسی است در تاریخ سلجوقیان ایران از آغاز کار این سلسله تا انقراض آن بدست خوارزمشاهیان .

مؤلف راحت‌الصدور ابوبکر محمد راوندی از اهل راوند نزدیکی کاشان بود خود دربار سلجوقی را دیده و در خدمت طغرل ابن ارسلان آخرین حکمران سلجوقیان عراق بوده است . کتابش را در اواخر

قرن ششم تألیف نمود و آنرا در سال ششصد و سه بنام کیخسرو بن قلیج ارسلان از سلجوقیان روم کرد و به آن سلطان تقدیم داشت .

راحة الصدور گذشته از ارزشی که نسبت بتاریخ سلجوقیان دارد نیز اهمیت ادبی را مالک است زیرا مؤلف بسیاری از شعرا و فضلا را نام برده و از اشعار و قصاید آنها ذکر کرده و همچنین عده زیادی از امثال عرب آورده است .

راوندی مؤلفات دیگر نیز داشته و خود شعر میسروده است چنانکه قصایدی از او در همین کتاب در مدح کیخسرو قلیج ارسلان مندرج است .

کتاب اخلاقی و ادبی و طبی :

سیاستنامه — سیاستنامه یا سیرالملوک اولین کتاب معروف فارسی است در آداب معاشرت و اخلاق و سیاست ملوک و امیران و وزیران و قاضیان و خطیبان و دیگر طبقات همچنین ابجائی دران راجع باشخاص و فرقه های مختلف مانند سنیاذ و مزدک و باطنیان و خرم دینان آمده است که از لحاظ تاریخ مورد استفاده تواند بود .

مؤلف آن خواجه ابوعلی حسن بن علی نظام الملک وزیر دانشمند ایرانی است که مدت سی سال در دربار سلطان الب ارسلان و ملک شاه سلجوقی منصب وزارت داشته و سیاستنامه را در حدود سال چهارصد و هشتاد و چهار یعنی کمی قبل از کشته شدنش بدست اسمعیلیان بر حسب درخواست ملک شاه تألیف نمود .

قابوسنامه — مؤلف قابوسنامه امیر کیکاوس بن اسکندر بن قابوس وشمگیر حکمران زیاری است که آنرا در اواخر عمر برای پند و

تهذیب پسرش گیلانشاه در چهل و چهار فصل تألیف کرده امیر کیکاوس شخصی بوده راستگو و درستکار و پارسا . قوسنامه در آداب معاشرت و رسوم دوستی و الفت و ترتیب زندگانی و سبب فضایل و تهذیب خصایل است تألیف آن در حدود سال چهار صد و هفتاد و پنج مدت کمی قبل از وفات مؤلف بعمل آمده است . امیر کیکاوس قریحه شاعرانه داشته و اشعار نیک سروده .

کیمیای سعادت — کنایی است اخلاقی و دینی که حجة الاسلام غزالی در اواخر قرن پنجم تصنیف نموده و عمده محتویات آنرا از تألیف دیگر معروف خود موسوم باحیاء العلوم که به عربی است بطور خلاصه بفارسی نقل کرده این کتاب اصول تعالیم اخلاقی اسلامی را بطور تفصیل حاوی و مورد بسی استفاده است .

کليلة و دمنه — اصل این داستان معروف در زمان ساسانیان از زبان هندی به پهلوی نقل شده بعد عبدالله ابن المقفع آنرا به عربی ترجمه نموده گرچه کليلة ابن المقفع را در دوره سامانی بفارسی منظوم و منثور در آورده اند ولی آن از میان رفته و تنها اشعاری از کليلة منظوم رودکی باقیمانده چنانکه گذشت . کليلة حاضر که گذشته از اصل هندی دوسه حکایت ایرانی و اسلامی بران افزوده شده ترجمه ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید از فضلی آنزمان است و آن در اواسط قرن ششم یعنی در دوره سلطنت بهرامشاه غزنوی (۵۱۲-۵۴۷) بعمل آمده نصرالله این کتاب را بنام بهرامشاه کرده و امثال و اشعاری بفارسی و عربی بر آن افزوده و الحاق نثر متین و شیوایی بکار برده است . چنانکه آنرا می توان از کتاب های ادبی در زبان فارسی شمرد . نصرالله در نظم نیز دست داشته و اشعاری بفارسی و عربی سروده .

چهار مقاله — این کتاب مهم بطوریکه از نام آن پیداست

مرکب است از چهار مقاله بترتیب ذیل :

در ماهیت علم دبیری ، در ماهیت علم شعر ، در ماهیت علم نجوم ، در ماهیت علم طب . مؤلف آن ابوالحسن احمد سمرقندی ملقب به نظامی عروضی است گذشته از اینکه وی استاد بلاغت و انشاء فارسی بوده در علم ادب مهارت داشته و خود نیز شعر می گفته است چنانکه در همین کتاب از اشعار او دیده میشود .

تألیف چهار مقاله در حدود پانصد و پنجاه بعمل آمده و آن بنام ابوالحسن حسام‌الدین علی شاهزاده غوری انتحاف گردیده .

چهار مقاله را میتوان از حیث سلاست انشاء و طرز سخن و اسلوب عبارت در ردیف اول آثار منثور فارسی شمرد و نمونه و سر مشق نثر فارسی محسوب داشت و همدوش تاریخ بیهقی و کلیله پنداشت .

از مزیت‌های این کتاب آمدن شرح حالات و اشعار و مقالات شماره ای از شعرا و فضایل معروف آنزمان است که از این حیث اهمیت بزرگ تاریخی نیز دارد مخصوصاً ترجمه فضلا و شعرا که نسبتاً بزمان مؤلف نزدیکتر بوده اند مانند فردوسی یا با او همعصر بوده‌اند مانند معزی و خیام بسیار سودمند میباشد .

حدائق السحر — حدائق السحر فی دقائق الشعر کتابی است در

صنایع شعری و قدیمتر تألیف فارسی در این فن است که بدست ما رسیده و تألیفات سابق بر آن مانند ترجمان‌البلاغه فرخی و نظایر آن از بین رفته است .

این کتاب به نثر بلیغی نوشته شده و آمدن امثال و شواهد خوب به نثر و نظم فارسی و عربی اهمیت و ارزش آنرا بیشتر کرده .
مؤلف آن رشیدالدین محمد وطواط از شعراء و ادباء قرن ششم بود و در نتیجه احضار اتسز خوارزمشاه (۵۵۱-۵۲۱) و نشان دادن باو ترجمانالبلاغه فرخی را بتألیف آن قرارداد و این کتاب مفید را در همان اوان یا چند سال بعد تصنیف نمود .

مقامات حمیدی — اولین کتاب معروف بفارسی مسجع است و قصد مؤلف آن نظیره گوئی بمقامات حریری و بدیع الزمان همدانی بوده . این کتاب مرکب است از بیست و سه مقامه و آن در مطالب ادبی و مباحثات و مناظرات و لغز بوده و منظور اصلی مؤلف ابداع طرز مقامه نویسی بفارسی و درج لغات غریبه و نسج عبارات مزین بوده است . مصنف کتاب حمیدالدین ابوبکر بن عمر بن محمود از قضاة و ادبای نامی بلخ بوده و نامیان زمان مانند انوری او را در اشعار خود ستوده اند . تألیف مقامات اواسط قرن ششم بعمل آمده و خود حمیدالدین بسال ۵۵۹ در گذشته است .

ذخیره خوارزمشاهی — ذخیره خوارزمشاهی کتابی است مفصل و مفید در ادویه و سموم و در امراض گوناگون و تشخیص آنها و آن مرکب است از ده کتاب و هر کتاب عبارت است از چندین گفتار و باب . مؤلف آن زین الدین ابوالبراهیم اسمعیل بن حسن جرجانی است که بسال ۵۰۴ بفرمان ابوالفتح قطب الدین محمد خوارزمشاه پسر انوشکین (۵۲۱ - ۴۹۰) بخوارزم آمد و در آنجا اقامت جست و این کتاب سودمند را بنام همان حکمران تألیف نمود . وفات مؤلف را بسال ۵۳۱ نوشته اند .

نخبه‌ای از دانشمندان و بزرگان ایرانی که بیشتر بتازی نوشته‌اند

شیخ طوسی — شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی بر حسب زمان بعد از ابن بابویه و کلینی بزرگترین فقهای مذهب شیعه بود . تحقیقات او در حدیث و تفسیر و فقه و رجال و کلام و ادب مرجع علمای شیعه است . از تألیفات معروفش کتاب استبصار و تهذیب الاحکام و کتاب العدة فی اصول الفقه و کتاب الرجال و کتاب الغیبه است . در تفسیر کتاب التبیان را تصنیف کرده که معروف است نیز تألیفی مفید دارد بنام فهرست کتب الشیعة و اسماء المصنفین تولدش بسال ۳۸۵ در طوس و رحلتش در ۴۶۰ بوده .

غزالی — از سرامدان و مشاهیر علمای دور سلجوقی یکی حجة الاسلام محمد غزالی است . غزالی بسال چهار صد و پنجاه در طوس تولد یافته و در نیشابور بدتحصیل پرداخته و در بسیاری از علوم خاصه در فقه و حکمت بمقام اجتهاد رسید عنفوان شباب را در تعلم و اقتفاء از مشایخ متصوفه صرف کرد از اولین معلمین وی در نیشابور امام الحرمین بود غزالی بعد از تحصیل به وعظ و درس و تألیف پرداخت و شهرتی بسزا رسانید . در سال چهارصد و هشتاد و چهار بموجب دعوت خواجه نظام الملک برای تدریس در مدرسه نظامیه به بغداد رفت و چهار سال در آنجا تدریس نمود و بعضی از تألیفات مهم خود را در این موقع انجام داد بعد غزالی میل به اعتزال نمود و از مدرسه انفصال جست و سفر حج اختیار کرد و مدتی در سوریه ماند و در آنجا در عزلت و اختفاء زیست و تنها با عرفاء و متصوفه معاشرت داشت . یکی از تألیفات معروف خود را که موسوم است به احیاء العلوم الدین

و آن در فقه و احکام و اخبار و کلام و اخلاق و مذاهب اسلامی است در این خطه تألیف نمود کتابهای دیگر غزالی در فقه و علم قرآن و حدیث و منطق و حکمت متعدد است از آنجمله است مقاصد الفلاسفه و تهافت الفلاسفه در حکمت و معیار العلم در منطق . از رسالات مهم غزالی که حاوی شمه ای از شرح حل و تجارب روحانی و عقاید اوست رساله المنقذ من الضلال است . غزالی بعد از عودت از سوریه باز مدتی در نیشابور در مدرسه نظامیه تدریس نمود بعد عزلت گزید و تنها با وعظ و تدریس در حلقه مشایخ صوفیه و علما بسر برد تا اینکه در ۵۰۵ یعنی بسن ۵۵ در طوس وفات یافت .

شیخ طبرسی — شیخ او علی فضل بن حسن طبرسی مانند شیخ طوسی از بزرگان فقهای شیعه بود و در حدیث و تفسیر و فقه تحقیق و اجتهاد نمود بسی از علمای شیعه قول او را حجت شمرده اند از مؤلفات معروف او مجمع البیان است که از تفسیرهای بزرگ و معتبر شیعه محسوب است . وفات شیخ طبرسی در ۵۴۸ یا ۵۵۰ در سبزوار وقوع یافته .

امام فخر رازی — ابو عبد الله فخرالدین محمد رازی از ائمه حکماء و متکلمین و فقهاء زمان خود و در علوم اسلامی از سرامدان و بزرگان اسلام بشمار است عمده اقامتش در هرات و مجالس وعظ و درس او زیارتگاه خاص وعام و مقصد انام بود .

از تألیفات مهم او کتاب نهایة العقول و کتاب المحصل در کلام و حکمت و کتاب المباحث المشرقیه در تصوف و کتاب المحصول در اصول فقه و شرح اشارات ابوعلی سینا در منطق است . تولدش بسال ۵۴۳

وفاتش بسال ۶۰۶ در هرات اتفاق افتاد .

شهاب‌الدین سهروردی — شهاب‌الدین منسوب به بلدة سهرورد
زنجان از نخبه علماء حکمی و اشراقی عصر خود بود . از مجلس درس
فخرالدین رازی استفاده نموده در اصول و حکمت تألیفات داشته .
تألیف معروفش حکمة الاشراق نام دارد که در شرح مسائل فلسفی موافق
ذوق عرفان و اشراق است . سهروردی بسال ۵۸۷ در حلب بامر ملک
الظاهر یسر صلاح‌الدین ایوبی (۶۱۳ - ۵۸۲) مقتول شد .

میدانی — ابوالفضل احمد بن محمد میدانی از اهل نیشابور
و در قواعد و لغت عرب استاد بود در نحو تألیف دارد معروفترین
آثار او عبارت از کتاب مجمع الامثال است که امثال مشهور عرب را
محتوی است و السامی فی الاسامی است که اسامی دینی و نجومی و
جغرافیائی و حیوانات با ترجمه های فارسی در آن آمده . میدانی بسال
۵۱۸ در نیشابور وفات یافت .

زمخشری — ابوالقاسم محمود زمخشری خوارزمی در لغت و
نحو و حدیث و تفسیر محقق بود از تألیفات مشهور او الکشاف
عن حقیقة التنزیل است در تفسیر و المفصل است در نحو . همچنین
زمخشری کتابی بنام اساس البلاغه در تحقیق لغت عربی و کتاب لغتی از
عربی بفارسی باسم مقدمة الادب دارد تولدش در زمخشر ۴۶۷ و وفاتش
بسال ۵۳۸ اتفاق افتاده .

شهرستانی — ابوالفتح محمد شهرستانی نیز از فضلاء ایران
بود در چهار صد و هفتاد و نه در شهرستان تولد نمود در فقه و
کلام و علم ادیان صاحب تحقیق است تألیف معروفش کتاب الملل والنحل

در تعریف فرق اسلامی و مذاهب و شرح آراء حکماء است . وفات
شهرستانی بسال ۵۴۸ اتفاق افتاد .

از فضایل دیگر ابن عصر **ابوالحسن علی بن حسن** از قصبه باخرز
بین نیشابور و هرات بود که ازین لحاظ **باخرزی** معروف است . وی
در فقه و ادب استاد بود و اشعار بتنازی می سرود تألیف معروف او
دمیةالقصر نام دارد و دران شرح حال و منتخب اشعار دوست و بیست و پنج
تن از شعرای عربی گوی عصر خود را که شماره ای از آنها ایرانی بودند
آورده . و از ادبا و نویسندگانی نیز نام برده .
سال وفات او را ۴۶۷ نوشته اند .

دیگر **ابوبکر عبدالقاهر بن عبدالرحمن جرجانی** که از
استادان علم نحو بود و تألیفات مهم دارد و از آنجمله است کتاب العوامل
در نحو . وفاتش بسال ۵۰۲ واقع شده .

دیگر **ابواسمعیل حسین بن علی طغرائی اصفهانی** بود که وزارت
مسعود بن محمد بن ملکشاه از سلجوقیان عراق (۵۴۷ - ۵۲۷) داشت
از جمله ادباً و شعرای نامی است و تألیفات و دیوان اشعار لطیف عربی
دارد . قصیده معروف عربی موسوم به لامیةالعجم ازوست . وفاتش در
۵۱۲ اتفاق افتاد .

دیگر **انوشیروان بن خالد بن محمد کاشانی** وزیر سلطان
محمود بن محمد بن ملکشاه (۵۲۵ - ۵۱۱) اولین سلجوقیان عراق
که از جمله ادباء و مورخین بود .

دیگر **ابوزکریا یحیی بن علی تبریزی** معروف به خطیب تبریزی
که در ادب و لغة عربی مقام بزرگی داشت و در مدرسه نظامیه
بغداد تدریس میکرد در عروض و قوافی و اعراب قرآن و شرح معانی
و شرح دیگر دواوین عربی تألیفات دارد . وفاتش بسال ۵۰۲ اتفاق افتاد .

۴ - عصر مغول و تیموریان

استیلای مغول بایران با حمله چنگیزخان از طرف ترکستان در اوایل قرن هفتم هجری شروع نمود و منجر به تأسیس یافتن سلطنت احفاد او در ایران شد که تا اواسط قرن هشتم هجری بنام ایلخانان حکمفرمایی کردند. در حمله مغول سلطنت سلجوقیان جای خود را به خوارزمشاهان داده بود و علاءالدین محمد خوارزمشاه از سلاطین معروف آن سلسله گرفتار هجوم مغول گشت و در کارزار با مغول مغلوب شد و سلسله خوارزمشاهی بتاریخ ششصد و بیست و هشت بدست آن قوم منقرض گردید.

از جمله معاصرین و رقیبان خوارزمشاهان اتابکان فارس بودند که نیز دچار استیلای مغول گشتند ولی با آنها از در تدبیر و طاعت در آمدند و خراجگزاری آنها را پذیرفتند و جنوب ایران را بدین طریق حفظ کردند و بالاخره در حدود ششصد و هشتاد و شش انقراض یافتند.

نخستین حکمران سلاله ایلخانی هلاکو و از دیگر سلاطین معروف آن آقا و غازان و اولجایتو بودند غازان اول سلطان مغول بود که در ایران اختیار دین اسلام نمود.

قریب نیم قرن بعد از انقراض مغول تیموریان که اصلاً با مغول خویشاوند بودند بنای سلطنت در ایران گذاشته و تا اوایل قرن دهم یعنی شروع کار صفویه فرمانروائی نمودند از معروفین سلاله تیموریان تیمور لنگ و شاهرخ و الغ بیک و ابوسعید بودند.

گذشته از تیموریان سلالهای کوچک دیگر نیز با انقراض مغول

در نقاط مختلف ایران بوجود آمده بودند مانند جلایریان و سربداران و آل کرت و مظفریان و قره قویونلو و آق قویونلو که غالب آنها در نیم قرن فاصله بین انقراض ایلخانان و ظهور تیمور یعنی نصف دوم قرن هشتم در نقاط مختلف حکومت داشتند .

فتنه مغول و حمله تیمور یکی از مصیبت‌های بزرگ تاریخ است که نه تنها بایران روی آورد بلکه يك قسمت مهم آسیا و اروپا را ویران و پریشان نمود تقریباً تمام شهرهای بزرگ شمالی ایران ردیف هزاران قراء و قصبات نهب و تخریب و ساکنین آنها قتل عام شدند . تأثیر این هدم و قتل و غارت در ادبیات و علوم زیاد بود . نه تنها شمارهای از علما و فضلا با فجیع تر وضعی کشته گردید بلکه مساجد و مدارس و ابنیه متبرکه و موقوفه و کتابخانه‌ها که حاوی کتب بيشمار و خزاین علوم و آثار بود طعمهٔ بغما و چپاول و بایمال و نابود شد و بقیة السیف از اهل دانش متواری و فراری گشتند و در آن نقاط نام و نشانی از علم و فضیلت نماند و بداوت و وحشیت بدانش و معرفت غلبه نمود . ولی با اینهمه فتنه و تخریب که در این سرزمین رویداد آثار علوم و ادبیات ایران کاملاً عرضه زوال نگشت بلکه بعد از دورهٔ اول صدمات مغول باز فرصت جسته نمو و ترقی نمود و بعث بعدالموت کرد . چنانکه در بعض شعب علوم مخصوصاً در فن تاریخ دورهٔ مغول و تیموری دارای امتیاز گردید و توان گفت این عصر کلیتاً در تاریخ ادبی ایران اهمیتی پیدا نمود علت این تضاد آنکه اولاً اساس تمدن و علوم و آداب در ایران از زمان سامانیان رو بترقی نهاده و بمرور ایام به نضج و کمال رسیده و صدها اشخاص دانشمند در هر گوشهٔ این سرزمین ظهور نموده و تألیفات و آثار از خود بیادگار گذاشته بودند و سخت بود این همه ذخیره

معنوی که یادگار اعصار و بس محکم و استوار بود با يك حمله مغول هر چند سخت و خونریزانه باشد از بین برود . مقداری از کتب و آثار بتصادف از نظر وحشیان مغول مکتوم ماند مقداری دیگر را بشهرهای دور دست بردند همچنین شماره ای از بزرگان و دانشمندان از دست جلادان مغول جان بدر بردند و مخصوصاً بولایات جنوبی ایران که از تخریبات آنقوم یغماگر مصون بود پناه آوردند و عده ای بهندوستان و آسیای صغیر التجا نمودند و در آن نقاط بفرصت نشر ادبیات و علوم ایرانی را همت گماشتند .

ثانیاً سلاطین مغول و تیموری با اینکه در ابتداء درنده و آدمی خوار بودند بعد از اقامت در ایران و مألوف شدن با افکار انسامان کمی تغییر ماهیت دادند و قسمتی از خوی تاخت و تاز و خواص حرص و آرز خود را باختند و بتدریج بتمدن اسلام و ایران آشنائی بهمرسانیدند و بصحبت علماء و فضلاء گرویدند و بعض آنها خود کسب هنر کردند و اهل هنر را حمایت نمودند حتی شماره ای از دانشمندان ایران را مانند خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان و برادرش عطاملک جوینی و رشیدالدین فضل الله بوزارت و امارت برگزیدند و هر يك از این اشخاص بنوبه خود اهل فضل را حمایت و تشویق نمودند . خواجه نصیر وزیر هلاکو از علمای بزرگ و نامی ایران بود و صدها شاگرد در حلقه تدریس داشت و نشر فضایل ایرانی و اسلامی نمود صاحب دیوان وزیر آقا مری دانشمندان بود و استادی مانند شیخ سعدی او را مدح و تحسین میکرد . برادرش عطاملک جوینی از طرف شاه مغول حکومت داشت و همت به بسط علم و ادب گماشت . اصلا خاندان جوینی در نشر معارف

ایرانی بفضل سبقت و حسن خدمت ممتاز بود . رشیدالدین فضل‌الله وزیر غازان از دانشمندان و طبیبان و مورخان زمان خود بود و در عقل و تدبیر نظیر نداشت .

پس عجب نیست که در عصر مغول و تیموری با آن‌همه ویرانی و پریشانی ادبا و فضلالی نامی بدرآمدند . نه تنها بعضی از شعرای درجه اول ایران مانند سعدی در آن دوره شهرت یافتند و مولانا جلال‌الدین رومی و حافظ و جامی و دیگران از مورخین و نویسندگان و شعرا درانصر ظهور کردند بلکه محیط ایران عده‌ای از خود امرا و شاهزادگان مغول و تیموری را تربیت نمود و از میان آن‌ها اشخاص صاحب ذوق پیدا شدند مخصوصاً از تیموریان هنرمندان و هنرپروران پدید آمدند خود تیمور با آن‌همه درشتی و شقاوت از درك لذایذ معنوی ادبیات اسلام و ایران بی‌نصیب نبود و مجالس ادباء و ظرفاء را خوش داشت و اشخاصی را مانند شرف‌الدین علی یزدی بتألیف کتب برگماشت . اولاد و احفاد او نیز کمابیش اهل فضل و دانش دوست بودند از آن‌جمله بود الغ بیک که دانشمندان را تشویق نمود و میل و استعدادی نسبت به علم نجوم نشان داد و خود زیجی ساخت . بایسنقر برادر الغ بیک نیز ذوق مخصوص ادبی داشت و اشعار و آثار فارسی را بدقت و هوس مطالعه می‌نمود و مجلس او همواره مجمع شعرا و مورخین و خوشنویسان و نقاشان ایرانی بود همو بود که امر کرد نسخه‌ای از شاهنامه را برای او استنساخ کردند و مقدمه‌ای مفید بر آن نوشتند و امروز قدیمتر نسخه معروف شاهنامه که در دست است همان نسخه بایسنقری است که بسال هشتصد و بیست و نه تحریر یافته نیز از احفاد دانش پرور تیمور ابوالغازی سلطان حسین بود که در خراسان و اطراف قریب چهل سال حکومت

داشت و دربار این حکمران در هرات مرکز فضلا و شعرا مانند جامی و مورخین و ادباء مانند دولتشاه و حسین واعظ و میرخواند و نقاشان ماهر مانند بهزاد و شاه مظفر و خوشنویسان مانند سلطان علی مشهدی بود و جمله بهره مند تشویق این امیر بزرگ و وزیر دانشمند او علیشیر نوائی بودند . نیز شاخه هندی تیموریان ادبیات ایران را ترویج کرد و هندوستان در زمان اعقاب بابر تیموری مرکز تألیفات و ترجمه های فارسی گردید چنانکه در فصل دیگر بیاید .

در میان سلسله های دیگر نیز اهل فضل کم نبود چنانکه سعد و ابوبکر و پسرش سعد از اتابکان فارس حامی سعدی بودند و اهل فضل را که از یورش مغول گریخته و پناه آورده بودند نگهداری مینمودند و شاه شجاع از مظفریان مشوق حافظ بود و فخرالدین از اهل کربلا مقرر خود را مرکز ادباء قرار داده بود .

از حوادث مهم ادبی این عصر انتشار زبان فارسی بود در خارج ایران زیرا در نتیجه تشمت و مسافرت و مهاجرت ادبای ایران و هم بتأثیر بعض سلاطین تیموری یا مغول در هند زبان فارسی در اطراف و ممالک مجاور خاصه هندوستان رواج یافت و نویسندگان و مؤلفین و سخنگویان فارسی در انسامان پدید آمدند و شعرای نامی فارسی زبان هند مانند امیر خسرو و فیضی هندی و عرفی شیرازی از این تاریخ بیعد شهرت کردند و این سخنگویان گذشته از هند در ترکیه نیز مورد تقدیر و تقلید گشتند و بدین وسیله به رواج زبان فارسی در آن مملکت خدمت کردند .

ولی افسوس که اوضاع غیر طبیعی عصر مغول و تیموری زبان فارسی را نیز مخصوصاً در نثر مصنوعی و غیر طبیعی کرد و شیوه ساده

و شیرین قدیم تا حدی متروک شد و شماره‌ای از نویسندگان به لفاظی پرداختند و مطالب را با استعاره و مجاز و کنایه و طول و تفصیل ادا کردند و عبارت پردازی و درج کلمات ناهنجار عربی و استعمال حشو و زواید و بکار بردن الفاظ و عبارات غامض بی‌معنی و تشبیهات ناروا و مبالغه‌های بیجا مرسوم گردید حتی ادای مطالب تاریخ تابع این اصول لفاظی شد بطوریکه برای بیان مطلبی کوچک گاهی صحایف بزرگ را بعبارات غلیظ و ثقیل پرکردند و اگر کتابی مانند تاریخ معجم یا تاریخ و صاف، که از آثار مهم این عصر است و سبک مکلف آن مدتی مورد تقلید مؤلفین گردید، مثلاً با تاریخ بیهقی برابر کرده شود فرق فاحش میان دو اسلوب دیده خواهد شد و تنزل صریح سبک زبان فارسی معلوم خواهد گردید.

بدیهی است این سبک عمومیت نداشت بلکه نویسندگانی در نظم و نثر همان طرز قبل از مغول را مرعی داشتند یا اقلاً مانند دیگران غرق ظاهر پردازی نبودند و نثر و نظم فصیح شیرینی میساختند و علت اختلاف بین آثاری مانند گلستان و تاریخ جوینی و تاریخ و صاف و جامع التواریخ که جمله از یک عصرند همین است.

در مورد نظم دوره مغول می‌توان گفت که شعر عرفانی نمونه‌های کامل پیدا کرد و در واقع بهترین و لطیف‌ترین معانی تصوف در این عصر بقالب عبارت موزون فارسی اندر آمد و نامی‌ترین گویندگان این طرز مانند حافظ و جامی خاصه جلال‌الدین رومی در این دوره ظهور کردند و شاید یکی از عوامل قوت پیدا کردن این مسلک همانا ظلم و اعتساف و تجاوز و اجحاف مغول باشد که صاحب‌دلان ایران در برابر این طغیان چون از جهان بیرون رنجیده و دل شکسته شدند لاجرم رو

بعالم درون آوردند و در معنویت و تأمل و مطالعه و ریاضت تسلی خاطر جستند و شورش و اختلال عالم ظاهر را به سکونت و آرامش و صفای عالم باطن معاوضه کردند .

از تأثیرات فرعی استیلای مغول و تیموریان یکی نیز ورود شماره زیادی کلمات مغولی و ترکی بفارسی بود که هنوز عده‌ای ازان در زبان حاضر فارسی باقی و متداولست . اینک برای مثال معدودی ازان لغات بیگانه ذکر می‌شود : ایلغار (هجوم) ، یغما (تاخت و تاز و غارت) . چپاول (غارت) . یورت و اردو (قرارگاه و سپاهی) . ایلچی (فرستاده ، نماینده) . قراول (پاسبان ، سرباز) . تومسان (ده هزار ، بیور) . نویان (درجه و لقب شاهزادگان مغول) . کوچ (رحلت ، رهسپار شدن) . اوغراق (توشه ، زاد راه) . تمغا (مهر) هم چنین است القاب خان (قان) و خاقان و خاتون و اسامی خاصه مانند البتکین و سبک‌تکین و خان بالیغ و ابش و منگبرنی و تکش و تغلق و نظایر آنها .

شعرا و سخنگویان معروف

سعدی - شیخ مشرف‌الدین بن مصلح‌الدین سعدی یکی از ستاره‌های درخشان قدر اول آسمان ادب ایران است که نظم و نثر بدیع او زبان فارسی را به اعلی درجه فصاحت رسانیده و بهترین نمونه سلاست و بلاغت بوده است .

سعدی بنا به‌حوای شعری از بوستان که آنرا بسال ششصد و پنجاه و پنج تألیف نموده و در آن گفته است :

الا ایکه عمرت بهفتاد رفت مگر خفته بودی که بر باد رفت

حدود پانصد و هشتاد و پنج هجری در شیراز تولد یافته و در اوایل جوانی از پرستاری پدر محروم گردید چنانکه گوید :

مرا باشد از درد طفلان خبر که در خردی از سر بر فتم پدر
ولی بموجب بیت دیگر که در گلستان گفته :

ایکه پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روزه دریابی

وی در تاریخ تألیف گلستان یعنی بسال ششصد و پنجاه و شش در حدود پنجاه سالگی بوده با این فرض تولد شاعر حوالی ششصد و شش هجری خواهد بود که تا حدی بقراین دیگر نیز درست میآید . تحقیق این مسئله گذشته از شواهد دیگر بسته است براینکه استاد کدام يك از دو بیت فوق را خطاب بخودش گفته .

اجداد سعدی اهل علم بوده و در علوم دینی اشتهار داشته اند چنانکه گوید :

همه قبیله من عالمان دین بودند مرا معلم عشق تو شاعری آموخت

بنا به زعم بعضیها اتابك سعد از سعدی نگهداری نموده و او را برای تکمیل تحصیلات خود به بغداد فرستاده است و باغلب احتمال استاد در نتیجه جنگ و آشوب در نواحی فارس و بعزم استفاده علمی مسافرت بان شهر نموده . تأثیر این سفر و ملاقات دانشمندان و بزرگان در بغداد که دارالعلم بود و تدریس در حضور آموزگاران مانند شهاب الدین عمر بن محمد سهروردی از مشایخ معروف صوفیه و ابوالفرج بن الجوزی و امثال آنها در روح و افکار شاعر جوان بی پایان بود . سعدی بعد از چندین سال تحصیل در این شهر از وطن خود ایران که معروض هجوم مغول شده و از زادگاه خود شیراز که دچار کشمکش بین احفاد خوارزمشاهان و اتابکان بود به تأثر و ملال دل کنده و بقصد سیاحت

بلاد و جهانگردی و زیارت مکه معظمه مسافرت طولیلی را که میان سی و چهل سال طول داشت در پیش گرفت و بغداد و مکه و دمشق تا شمالیهای افریقا را دیده و مدتی در شام اقامت نمود و با مردمان این دیار از وضع و شریف و عالم و عامی و صوفی و سنی و ملحد و برهمین معاشرت کرد و همی به مکتسبات معنوی خود افزود گویا قطعه‌ای که با مطلع ذیل شروع میکند :

ندانی که من در اقالیم غربت چرا روزگاری بکردم درنگی
اشاره بهمین سفر باشد . اگر بعض حکایات گـلستان تخیل شاعرانه نباشد سعدی کاشغر و ترکستان و هندوستان را نیز دیده است .

بعد از این سفر طولانی شاعر پیر و جهان دیده با يك دنیا تجارب معنوی و افکار پخته و عقاید عمیق ورزیده بسوی زادگاه خود شیراز برگشت و چون بدانجا رسید آن دیار را تحت حکومت اتابك ابوبکر پسر سعد (۶۶۸ - ۶۲۳) بر فاه و امان یافت چنانکه گفت :

چوباز آمدم کشور آسوده دیدم پلنگان رها کرده خوی پلنگی
چنین شد در ایام سلطان عادل اتابك ابوبکر سعد بن زنگی
در این موقع بود که سعدی فراغت جسته و میل به تصنیف نمود و به ثبت و تدوین ذخایر علم و ادب که بعد از عمری سیر در آفاق و انفس سروده بود پرداخت .

گرچه شاعر از نخست آوازه شهرتش بهمه جا رسیده و بروزگار جوانی صیت فضایل خود را شنیده و اشعار خود را ورد زبانها دیده بود ولی عمده در این دوره اخیر یعنی اواخر سلطنت اتابك ابوبکر بود که وی بتألیف پرداخت و هنر سخنوریرا نشان داد چنانکه خود فرمود :

که سعدی که گوی به-الاغت ربود. در ایام بوبکر بن سعد بود
سعدی نخستین منظومه مهم و مشهور خود را که بوستان یا سعدینامه
باشد بسال ششصد و پنجاه و پنج انجام داد چنانکه گوید :

ز ششصد فزون بود پنجاه و پنج

که بر در شد این نام بردار گنج

و در این کتاب. شریف که بنام اتابك اتحاف شده داد سخن داد و
حکایاتی ظریف و پندهای نغز و لطیف در شعر روان و بهترین سخنان
به نظم در آورد . بوستان در ده باب ببحر متقارب سروده شده .

سال بعد سعدی معروفترین تصنیف خود گلستانرا که شاهکار
نثر فارسی است تمام کرد چنانکه خود اشاره فرموده :

در آنمدت که ما را وقت خوش بود

ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود

گلستان سعدی موافق نامش گلچینی بهترین عبارات فارسی است و حکایات
و قصه ها و امثله و حکم و بندهای اخلاقی و اجتماعی در این تألیف شریف
باندازه ای شیرین و چنان ساده و متین بیان شده که توان گفت گلستان
شعری است منثور و نثری است آزاده از زواید و فتور نثر گلستان
مانند نظم بوستان از هر گونه تعقید و کلمات زنده نا هنجار و جمله های
نامأنوس دور از ذهن پاک و مبراست . و الحق کتابی است که بقول
خود سعدی متعلمانرا بکار آید و مترسلان را بلاغت افزایش و معانی
لطیف سودمند که در قالب این الفاظ شیرین و عبارات نغز گنجانده
شده سر مشق انام و مورد استفاده خاص و عام است .

در مقدمه گلستان سعدی اتابك ابوبکر را ستوده نیز پسر او سعد

را تبجیل نموده و گویا گلستان را بنیام او کرده و شاید ازین لحاظ باشد که گفته است :

علی‌الخصوص که دیباچه همایونش بنام سعد ابو بکر سعد بن زنگی است
گذشته از بوستان و گلستان سعدیرا قصاید و قطعات و غزلیات و ترجیع
بند و رباعیات فراوان است که در دیوانش جمع آمده و نمونه های طبع
بلند و هوش سرشار و دل بیدار شاعر شیرازست از خصوصیات غزل
سعدی که توان گفت در آن مبتکر است یکی آمدن احساسات بدیعی با
روح عرفان است شاید بتوان گفت ترکیب و تألیفی که سعدی در غزلیات
خود بین فصاحت لفظ و لطافت معنی داده است هیچ سخنگوی دیگر
را نصیب نبوده هنر سعدی در غزل صنعت سهل ممتنع است زیرا باینکه
استاد کلمات و عبارات آسان و دشوار فارسی و عربی را کاملاً مسلط
بوده و آنها را با نهایت اقتدار بکار برده با اینهمه يك بیت مكلف که
در آن تزیینات لفظی بمعنی غلبه جوید یا معانی حسن ترکیب الفاظ را
به هم بزند نگفته و سخنانش همواره مانند گل زیبا و معطر و مثل آب
روان و نظیر آینه صاف و نمایان است و هر صاحب‌دلی لطیف‌ترین احساسات
خود را در اشعار این شاعر شیرین زبان منعکس می‌بیند . بموجب همین
قدرت سخن و قوت بیان که استاد در غزلسرائی نشان داد این طرز از
زمان وی به آن طرف جلوه و اهمیتی پیدا کرد و به صنعت قصیده
برتری جست در صورتیکه توان گفت تا زمان سعدی غزل بدین پایه
ارتقاء نرسیده و شاهکار بزرگان شعراء قصیده سرائی بود .

با اینهمه سعدی در قطعه و قصیده نیز استاد بوده و قصاید محکم
و متین سروده و در آن از بزرگان زمان خود نام برده و آنها را مدح
کرده مانند مستعصم آخرین خلیفه عباسی که در ۶۵۶ بامر هلاکو

مقتول گردید و سعدی در مرثیه او قصیده‌ای مؤثر با مطلع ذیل ساخت :

آسمان را حق بودگر خون بیارد بر زمین
بر زوال مملکت مستعصم امیر المؤمنین

و در اشاره به فجایع مغول گفت :

زینهار از دور گیتی و انقلاب روزگار
در خیال کس نگردد کانچنان گردد چنین

نیز اتابکان فارس را مانند اتابک ابوبکر بن سعد (۶۸۸-۶۲۳) و سلجوقشاه (۶۶۲-۶۶۰) و سعد پسر ابوبکر و دیگر امرا و اکابر مدح کرده و از فضلا و دانشمندان شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان و برادرش علاء‌الدین جوینی و امثال آنها را ستوده است .

سعدی آثار شعرای تازی و ایرانی سابق بر خود را خوانده و بعضی از مزایای اساسی آن استادان را در کلام خود جمع کرده و در تألیفات خود نمایانده و در سرودن اشعار ملمع و قصاید عربی ماهر بوده سعدی نه تنها از بزرگان شعرا و دانشمندان و نویسندگان عصر خود بود بلکه در حلقهٔ عرفاء و متصوفه مقامی ارجمند داشت و با تعلیم مشایخ معروف آن سلسله مانند شهاب‌الدین عمر بن محمد سهروردی (۶۳۲-۵۴۰) مأنوس و مألوف و در مجالس انس و صحبت آنان ممتاز و معروف بود .

از حکایات و حکم سعدی آشکار است که وی در عالم عرفان داخل زمره آنهایی که دست از امور این جهان شسته و بکنج عزلت نشستند نبوده بلکه لطافت فکر و نور ضمیر عرفاء را با زندگانی موزون و عملی آمیخته و با وجود استغناء و ذوق تواضع و فناء کار و کوشش

و همت و خدمت را زینت زندگانی می‌شمرده و برای ردّ مسلك جهان
گریزی و عزلت و تشویق فداکاری و یاری و خدمت است که اشعاری
در مأل قطعه ذیل سروده است :

صاحب‌دلی بمدرسه آمد ز خانقاه

بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عابد و عالم چه فرق بود

تا اختیار کردی از ان این فریق را

گفت آن گلیم خویش بدر میبرد ز موج

وین جهد میکنند که بگیرد غریق را

تأثیر ادبی و اخلاقی سعدی در ایران بلکه در جهان بسیار و بی‌پایانست .
شعرای نامی و مشهور که بعد از استاد ظهور نمودند جمله مراتب فضل
و کمال او را بزبان تقدیر یاد کرده‌اند لسان‌الغیب حافظ شیرازی که
خود از اجلّه سخنگویان این سامانست فرموده :

استاد سخن سعدیست نزد همه کس اما

دارد سخن حافظ طرز سخن خواجه

امیر خسرو که در جودت طبع و صفای قریحه مشهور است به سعدی
بالیده و گفته است :

جلد سخنم دارد شیرازه شیرازی

عبدالرحمن جامی گلستان را اینگونه وصف کرده :

نه گلستان که روضه ز بهشت خاك و خاشاك او عبیر سرشت

بابایش بهشت را درها فیض ده قصه هاش كوثرها

عده زیادی از شعرا و سخنگویان از معاصرین خود شیخ شروع کرده تا قائم مقام و قآنی از سبک استاد پیروی نموده حتی تألیفاتی بتقلید گلستان و بوستان بوجود آورده‌اند از آنجمله است : ده باب کاتبی و نگارستان معین‌الدین جوینی و بهارستان جامی و پریشان قآنی و نظایر اینها . صیت سخن سعدی باکناف عالم رسیده و کلمات شیخ از نظم و نثر بزبانهای مختلف نقل شده و جاب اعجاب و احترام ملل را کرده است . وفات شیخ بین ۶۹۰ و ۶۹۴ در مسقط‌الرأس خود شیراز اتفاق افتاد و در همان شهر مدفون است .

محمود شبستری — شیخ سعدالدین محمود بن عبدالکریم شبستری در قصبه شبستر هفت فرسنگی تبریز تولد یافته و رشد و نموش در همان جهات بوده و در عهد الجایتو و ابوسعید شهرت یافته و در عداد علماء و فضلاء تبریز معدود می‌شده . از شرح حال وی تفصیلی در دست نیست ولی اخبار و آثارش معلوم می‌سازد که از اجله علمای متصوفه زمان خود بشمار میرفته و در حل و فصل مسائل دینی و حکمی بس دقیق بوده و در آن موضوعها مرجعیت و شهرت بسزا داشته . دانش دوستان از اطراف و اکناف بحضورش می‌شتافته و در مجهولات خود حل اشکال ازو درخواست می‌کرده‌اند چنانکه شیخ معروفترین تألیفات خود یعنی مثنوی گلشن را زرا درچنین موردی در جواب سؤالات مرد بزرگی از اهل خراسان یعنی امیر حسینی هروی سروده است . این سؤالات بطوری که از اشعار گلشن راز ظاهر میگردد بسال هفتصد و هفده بشیخ رسیده چنانکه فریاید :

ز هجرت ناگهان در ماه شوال

بسال هفده از هفتصد سال

رسولی با هزاران لطف و احسان رسید از خدمت اهل خراسان تمام این سؤالات راجع به مسائل دینی و فلسفی و عقاید صوفی میباشد که بمناسبت و ترتیب جواب داده شده .

شیخ شبستری شاعر بخصوص نبوده و بتصریح خودش تا نظم گلشن راز شعر نسروده ولی رسایل و کتب راجع بهمین موضوعات تألیف نموده است و در این مورد گویا سؤالات منظوم بوده و بناچار جواب آنها را نیز منظوم داده چنانکه ابیات ذیل این معنی را میرساند :

بدو گفتم چه حاجت کاین مسایل نوشتم بارها اندر رسایل
و بعد در باره تصنیفات خود گوید :

به نثر از چه کتب بسیار می ساخت

به نظم و مثنوی هرگز نپرداخت

در مقدمه مثنوی دیگر موسوم به سعادتنامه که منسوب باوست باز شیخ از اهتمام نداشتن به کلام منظوم سخن رانده است با اینهمه شیخ شاعری را نقص نمی شمرد و شاعر بودن شیخ عطار را که اعتقادی خاص بدو داشت شاهد آورده و در گلشن راز چنین گفته :

مرا از شاعری خود عار ناید که در صد قرن چون عطار ناید
و توان گفت گلشن راز از حیث طرز سخن و سبک نظم هرگز متوسط نبوده و بمهارت شاعرانه شیخ دلیلی است که مطالب غامض تصوف و حکمت را در اشعار منقح خوش آیندی ادا کرده و گاهی واقعاً معانی نغز عرفانی را در یک و دو بیت بیان نموده .

از تصنیفات منشور شیخ آنچه معروف است حق الیقین میباشد که در مسائل دینی است نیز شاهد نامه از تألیفات اوست .

شیخ شبستری بسال هفتصد و بیست وفات یافت و مرقدش در شبستر واقع است .

جلال الدین - مولانا جلال الدین محمد بن محمد بن حسین الخطیبی البکری بزرگترین شعرای متصوف ایران بسال ششصد و چهار هجری دربلخ تولد یافت . پدرش محمد بن حسین ملقب به بهاء الدین ولد نوه دختری علاء الدین خوارزمشاه بود و از فضلاء و مشایخ عرفاء محسوب می شد و ظاهراً از جمله خلفاء شیخ نجم الدین کبری بود پیش خوارزمشاه تقرب داشت و گویا در نتیجه پندگویی و در اثر نفوذ و شهرتی که پیدا کرده بود جلب خصومت او را کرد و مجبور به هجرت شد و با پسرش جلال الدین که در آن تاریخ پنجسال داشت از راه بغداد قصد سفر حج نمود .

گفته اند بهاء الدین ولد در نیشابور بیدار شیخ فریدالدین عطار نایل آمد و او جلال الدین را آغوش کرد و دعا خواند و مثنوی اسرار نامه را باو هدیه نمود . بعد از عبور از بغداد و زیارت حج بملاطیه رسید و در آن شهر چهار سال اقامت نموده بعد به لارنده که از مراکز حکومت سلجوقیان در آسیای صغیر بود آمده و در آن شهر نیز هفت سال رحل اقامت افکندند سپس بموجب دعوت سلطان علاء الدین کیقباد (۶۳۴-۶۱۶) دوازدهمین سلجوقیان آسیای صغیر به قونیه که مقر حکومت او بود رفتند و در آنجا بهاء الدین ولد بشغل تدریس پرداخت .

اولین تعلیم و تربیت و ارشاد و هدایت جلال الدین در نزد پدرش بود و یکسال بعد از وفات او که بسال ۶۲۸ اتفاق افتاد سید برهان الدین حسینی ترمذی که از شاگردان سابق بهاء الدین ولد و اکنون در سلسله

خواص و اولیاء اهل طریقت بود به قونیه آمد و جلال‌الدین از مجالس درس او کسب فیض نمود بعد بعزم سیاحت و اخذ فضایل و معرفت و درك مجلس اصحاب طریقت مسافرت دمشق اختیار کرد و با تجارب معنوی و مکتسبات علمی باز بقونیه برگشت و در آنجا مانند پدرش بامر سلطان بنای تدریس و تعلیم نهاد . جلال‌الدین همی به نشر نفحات انس مشغول بود تا روزی گردش روزگار او را بایکـی از اودتاد زمان و نوادر دوران بیکجا آورد و این ملاقات در حیات جلال‌الدین تأثیری عظیم نمود این شخص عبارت بود از شمس‌الدین محمد بن علی تبریزی که ژوئیده پیری از پیران صوفیه بود و نفسی گرم و جاذبه‌ای بزرگ و بیانی مؤثر داشت و از شهری بشهری راه می پیمود و با اهل راز و ریاضت و درویشان و عارفان انس و الفت مینمود تا اینکه در اینموقع که سال ۶۴۲ هجری باشد بسراغ جلال‌الدین به قونیه آمد و در اول نظر بارقه عشق و حقیقت را در چهره او دید و او را شیفته معنوی خود کرد و در بقیه عمرش مرشد و قائم روحانی او گردید . از تعظیم و احترامی که جلال‌الدین در اشعار و اقوال خود نسبت به شمس ابراز نموده نیک پیداست که تأثیر نفس او در دل جهانگیر مولانا بس عمیق بوده چنانکه آیات ذیل که از دفتر نخستین شاهنامه انتخاب شده بهترین شاهد این دعوی تواند بود :

شمس تبریزی که نور مطلقست	آفتاب است و ز انوار حقست
این نفس جان دامنم بر تافتست	بوی پیراهان یوسف یافتست
کز برای حق صحبت سالها	باز گو رمزی ازان خوش حالها
من چگویم يك رگم هشیار نیست	شرح آن یاری که آنرا یار نیست
خود ثنا گفتمن ز من ترك ثناست	کاین دلیل هستی و هستی خطاست
شرح ابن هجران و ابن خون جگر	ابن زمان بگذار تا وقت دگر

گفتمش پوشیده خوشتر سر یار خود تودرضمن حکایت گوش دار
خوشتر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران
بنا بفحوای این اشعار جلال‌الدین در شرح حکایات مثنوی و بیان
معانی تصوف این مرشد پیر را در برابر چشم داشته و بیاد او بشور و
طرب بوده گرچه از ذکر نام او خودداری نموده و اسرار عرفان و راز
ایمان او را در حدیث دیگران گفته است .

گویا شمس در مقام وجد و شوق عنان اختیار از دست میداده و
مضمرات درون را بزبان می آورده و در برابر معتقدات قشری عوام بیباک
بوده و اسرار را فاش میکرده است چنانکه از یزید دشنان زیاد پیدا
کرد و روزی از سوء حادثه عوام قونیه بر او شورید و او را در ملا
عام کشتند (۶۴۵) و علاء الدین پسر ارشد مولانا نیز در این معرکه سخت
مجروح شده جان سپرد .

مولانا جلال‌الدین بعد از این همه سرگذشت و ریاضت و تجربه
در عالم عرفان بمقام بلندی رسیده و قطب سالکین آن مسلك شده بود
و چنانکه رسم مشایخ آنطایفه است خلیفه ای برای خود معین نمود و
اولین خلیفه او صلاح‌الدین فریدون زرکوب نام داشت و او ده سال
در این خدمت بود بعد از او یعنی بسال ۶۵۷ حسن بن محمد حسام‌الدین
را بخلاف خود برگزید و او ده سال در حال حیات و ده سال بعد از
وفات مولانا جانشین او بود . حسام‌الدین از نخبه مریدان و پیروان و
طرف توجه خاص بود و از سخنان استاد که در حق او گفته پیداست که
وی در طریقت مراحل طی نموده و در علم و تقوی و معرفت بمقام منبع
و مرتبه رفیع رسیده بود و قول او در حضور استاد تأثیری بزرگ داشت
و به تشویق و تذکر او بود که کتاب مثنوی که شاهکار ذوق عرفان ایران

است بسلك نظم و تحرير در آمد .

مثنوی معنوی بزرگترین میوه افکار و بهترین جلوه اشعار جلال الدین بلکه کاملترین دیوان تصوف در زبان فارسی است که بشمار بیست و شش هزار بیت و درضمن شش کتاب در بحر رمل سروده شده .

تاریخ شروع تألیف کتاب اول بدرستی معلوم نیست ولی انجام آن بسال ۶۶۰ بود زیرا دو سال بعد از ختام آن کتاب دوم شروع شده و علت این وقفه دو ساله اندوهی بود که بمناسبت وفات زوجه حسام الدین که ملهم و مشوق مولانا بود دردل شاگرد و استاد حاصل شده و ظاهراً این مصیبت حسام الدین را غرق سکوت و ریاضت و اعتکاف نموده بود . ابیات ذیل که بمطلع کتاب دوم است این معنی را میرساند :

مدتی این مثنوی تأخیر شد	مهلتی بایست تا خون شیر شد
چون ضیاء الحق حسام الدین عنان	باز گردانید ز اوج آسمان
چون بمعراج حقایق رفته بود	بی بهارش غنچه ها نشکفته بود
چون زد ریا سوی ساحل باز گشت	چنگ شعر مثنوی با ساز گشت
مطلع تاریخ این سودا و سود	سال هجرت ششصد و شصت و دو بود

از همین ابیات بخوبی پیداست که حسام الدین را در تحریک ذوق و تشحیذ شور و شوق پیر خود چه تأثیری بوده . دفتر سوم مثنوی بدینگونه بنام حسام الدین شروع میکند :

ای ضیاء الحق حسام الدین بیار این سیوم دفتر که سنت شد سه بار
باغاز دفتر چهارم جلال الدین بار دیگر تأثیر معنوی حسام الدین
را اینگونه بیان می نماید :

ای ضیاء الحق حسام الدین توئی که گذشت از مه بنورت مثنوی

همت عالی تو ای مرتجی می کشد این را خدا داند کجا
گردن این مثنوی را بسته می کشی آنجا که تو دانسته
مثنوی را چون تو مبدأ بوده گر فزون گردد تو اش افزوده
در مطلع کتاب پنجم باز همین معانی بدین سخنان تکرار میگردد :

شه حسام الدین که نور انجم است طالب آغاز سفر پنجم است
ای ضیاء الحق حسام الدین راد اوستادان صفا را اوستاد
گر نبودی خلق محجوب و کثیف ور نبودی حلقها تنگ و ضعیف
در مدیحت داد معنی دادمی غیر این منطق بنی بگشادمی .
ابتدای کتاب ششم که آخرین کتاب مثنویست نیز بنام حسام الدینست :

ای حیات دل حسام الدین بسی میل میجوشد بقسم سادسی
گشت از جذب چو تو علامه در جهان گردان حسامی نامه
محتویات مثنوی حکایات مسلسل منظومی است که مولانا با ذکر
آنها نتایج دینی و عرفانی گرفته و حقایق معنوی را بزبان ساده واز راه
تمثیل بیان مینماید . این کتاب شریف گو اینکه اولین مثنوی در تصوف
نبود و قبل از آن گویندگان عارف مانند سنائی و شیخ عطار مثنویها در
بسط عقاید صوفیانه سروده و گوی سبقت را ربوده بودند و پیداست که
این سرودهای عارفانه و گویندگان آنها نصب العین و سرعشق جلال الدین
بود و بیجهت نیست که فرموده :

عطار روح بود و سنائی دو چشم او ما از بی سنائی و عطار آمدیم
ایضاً :

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم يك كوچه ایم
ولی الحق مولانا خود لحن و نفسی داشته و در شعر تصوف پرچمی

بلند و کاخی استوار و دلپسند افراشته و در رسائی مقصود و اتقان مطلب و لطافت معنی و باریکی اندیشه و صفا و پخته گی فکر عرفانی داد سخن داده است و توان گفت شعر تصوف باسنائی قوام و موزونیت تام پیدا کرد و با شیخ عطار مظهر معانی باریک عرفانی گردید و با جلال الدین بکمال رسید و اگر بنا بود شخص قافله سخنگویان ایران را بدیده نقاد در نگرد بایستی گفت فردوسی استاد در شعر داستانی و حماسی و خیام هنرور در طرز رباعی حکمی و انوری توانا در قصیده و سعدی سرمشق در غزل و جلال الدین سرسلسله در مثنوی عرفانی و حافظ سخن پرداز در غزل عرفانی است و کسی را در این فنون توان معارضه با این اوستادان نیست جلال الدین چنانکه رشته معانی را با لطافتی بهم بسته در سلك الفاظ هم زبردستی نشان داده ولی بسکه توجه استاد بمعانی بوده در مواردی زینت لفظ را فدای ترتیب معنی نموده .

بعد از مثنوی تصنیف بزرگ مولانا مجموعه غزلیات اوست که دیوان شمس تبریزی نام دارد یعنی انرا بنام مرشد و قائد روحانی خود کرده . و آن مرکب است از غزلیات عرفانی و ترجیع بند و رباعیات . این غزلیات نمونه ذوق و مظهر شوق و نمایندۀ شور و عشق معنویست و هر خواننده و شنونده صاحب دل را از عالم قیل و قال بجهان وجد و حال سوق میدهد .

گذشته از مثنوی و دیوان کتابی منثور بنام فیه ما فیه از گفته های جلال الدین خطاب به معین الدین پروانه که بحلقه درس و صحبت استاد گرویده بود موجود است و آن نیز در مطالب عرفانی است .

تأثیر مولانا جلال الدین در افکار و اذهان بسیار و پیروان و مقلدین و متبعین او بیشمار است . نه تنها نفوذ معنوی استاد در ایران

و هند و آسیای صغیر بکمال بوده بلکه شهرتش بمغرب زمین رسیده و اشعارش بلغتهای دیگر نقل گردیده است . تفاسیر زیاد در شرح مثنوی تألیف یافته از انجمله است جواهر الاسرار کمال الدین حسین خوارزمی بفارسی و تفسیر اسمعیل بن احمد بترکی .

وفات مولانا بسال ششصد و هفتاد و دو در قونیه اتفاق افتاد و او را در مقبره پدرش که بامر سلطان علاءالدین کیقباد ساخته شده بود بخاک سپردند . پسر مولانا سلطان ولد نیز ذوق عارفانه و قریحه شاعرانه داشت يك مثنوی بنام رباب نامه از او باقی است .

کمال الدین اسماعیل - خلاق المعانی کمال الدین اسماعیل پسر جمال الدین محمد عبدالرزاق اصفهانی از شاعران وقصیده سرایان معروف عراق در قرن هفتم بشمار است پدرش چنانکه ذکرش گذشت از سخنگویان نامی زمان خود و او نیز مانند پدر مداح آل صاعد و آل خجند دو خانواده معروف مذهبی اصفهان بود . همچنین کمال الدین خوارزمشاهان و اتابکان فارس و سپهبدان طبرستان را در اشعار خود ستوده . در زمان حیات این شاعر بود که وقعه خونین قتل عام مردم اصفهان بدست خونخواران مغول روی داد و کمال نیز مانند بسی از بزرگان و دانشمندان متواری شد و بعد از فشار و آزار که از ستم روزگار و فجایع اشرار دید سرانجام خود بسال ۶۳۵ طعمه شمشیر مغول گردید .

رباعی ذیل در مشاهده مظالم مغول از دل شاعر درآمده :

کس نیست که تا برون خود گیرد بر حال تباه مردم بد گیرد
دی بر سر مرده ای دوصد شیون بود امروز یکی نیست که برصد گیرد

همام تبریزی - خواجه همام الدین بن علائی تبریزی از شعرا

و سخنگویان نامی آذربایجان است و در فن غزل بخصوص مهارت و استادی بکار برده و لحن و سبک سعدی را بخوبی تتبع کرده است . خود نیز لطافت سخن خویش را دریافته و چنین گفته است :

همامرا سخن دلفریب و شیرین است

ولی چه سود که بیچاره نیست شیرازی

که در این بیت نظرش بشهرت و صیت بیان و فضیلت معاصرش شیخ سعدی بوده . دیوان غزلیات همام قریب دوهزار بیت دارد نیز منظومه‌ای موسوم به صحبت نامه بنام خواجه شرف الدین - هارون پسر شمس الدین صاحب دیوان جوینی که از ادب پروران عهد خود بود نظم کرده . همام عمر طولی داشته و بسال ۷۱۴ در تبریز وفات یافته است .

اوحدی مراغه - رکن الدین اوحدی از شعرای متصوف آذربایجان حدود سال ۶۷۰ در مراغه تولد یافت . از سخنانش پیداست که در علوم دینی و عرفانی غوری و در مسائل اخلاقی و اجتماعی نظری داشته .

شیخ از جمله مریدهای عارف معروف ابوحامد اوحد الدین کرمانی (متوفی در ۶۳۵) و عمده شهرتش در دوره سلطنت آخرین ایلخان مغول سلطان ابوسعید (۷۳۶ - ۷۱۶) بود و آن پادشاه و وزیر او غیاث الدین محمد پسر خواجه رشید الدین فضل الله را در اشعار خود مدح کرده .

دیوان اوحدی مرکب است از قصاید با مرانی و غزلیات و ترجیع بند و رباعیات . غزل را متین و مؤثر ساخته .

از تصنیفات دیگر اوحدی مثنوی ده نامه (یا منطق العشاق) است که آنرا بنام وجیه الدین شاه بوسف نوه خواجه نصیر الدین طوسی ساخته

چنانکه خود در آن مثنوی گوید :

وجیه دولت و دین شاه یوسف که دارد رتبت پنجاه یوسف
نصیر الدین طوسی را نبیره که عقل از فطنت او گشت خیره
تاریخ نظم ده نامه سال ۷۰۶ است چنانکه گوید :

بسال ذال و واو از سال هجرت بیایان بردم این در حال هجرت
دیگر مثنوی معروف جام جم است که در آن مدح از سلطان ابوسعید
نموده و آنرا بنام غیاث الدین محمد وزیر کرده . جام جم که مشتمل بر
پنجاهزار بیت است شاهکار اوحدی است و آنرا بسال ۷۳۳ بنظم آورده
چنانکه خود گوید :

چو بتاریخ برگرفتهم فال هفتصد رفته بودوسی و سه سال
اغلب اشعار جام جم در شرح معانی عرفانی و در نکات و فضایل و اخلاق
انسانیت .

وفات اوحدی بسال ۷۳۸ اتفاق افتاد و در زادگاه خود مراغه
مدفون گردید .

امیر خسرو - چنانکه زبان قدیم ادبی هندوستان یعنی سانسکریت
با پارسی باستان خویشاوندی داشت همچنین زبان فارسی تازه نیز بعد از
اسلام مخصوصاً بعد از شروع سلطنت غزنویان در هند رواج گرفت و
در دوره مغول بیشتر انتشار یافت و شعرا و فضیای پارسی گو در این
دیار ظهور کردند که یکی از معروفین آنها امیر خسرو ابن امیر سیف الدین
محمود دهلوی است پدرش در شهر کش ترکستان اقامت داشت و در
غائله مغول بهندوستان فرار کرد و در آنجا در شهر پتیالی سکنی جست .
در این شهر بود که امیر خسرو بسال ششصد و پنجاه و یک تولد

یافت و بهمانطور که پدرش از اهل فضل بود خودش نیز به تحصیل علوم و فنون پرداخت و مطالعه آثار و اشعار فارسی را شیمه خود ساخت تا درین زبان رسوخ کامل پیدا کرد و از ایام جوانی به سرودن اشعار آغازید بطوریکه وی را از جهت کثرت اشعار که باو نسبت داده اند و از آنچه از او باقیمانده میتوان شاعر درجه اول شمرد .

اقامتگاه امیر خسرو شهر دهلی بود و نزد سلاطین آنولایت منزلتی داشت و عده ای از آنها را در اشعارش نام برده و مدح کرده .

امیر خسرو به حلقه ارادت یکی از مرشدان متصوفه هند یعنی شیخ نظام الدین اولیاء اندر آمد و به سلوک در طریقت ریاضت و درویشی پرداخت . امیر خسرو در الفاظ و معانی اقتفاء از شعرای ایران خاصه سنائی و خاقانی و نظامی و سعدی نموده مخصوصاً در غزل پیرو سبک استاد شیرازی بوده و گفته است :

جلد سخنم دارد شیرازۀ شیرازی

ولی با اینهمه وی مانند تمام شعرای بزرگ لحنی خاص دارد که آن لحن در دیگر شعرای پارسی زبان هند نیز به تفاوت مراتب دیده میشود دیوان اشعار امیر خسرو که مدایح آن غالباً بنام سلاطین دهلی است بر پنج قسمت است از قرار ذیل :

۱ - تحفة الصغر که اشعار جوانی شاعر است و عمده از قصاید و ترجیع بند مرکب بوده و در آن سلطان غیاث الدین بلبن (۶۸۶ - ۶۸۷) و پسرش و شیخ نظام اولیاء را مدح کرده .

۲ - وسط الحیوة که گویا اشعار آنرا میان بیست و سی سالگی سروده قصایدی در مدح شیخ نظام اولیاء و نصرة الدین سلطان محمد

پسر بزرگ بلبان (مقتول در ۶۸۳) که حامی شاعر بود نیز در مدح سلطان معزالدین کیقباد (۶۸۹ - ۶۸۶) دارد .

۳ - غرةالکمال که آنرا میان سن سی و چهل سروده و در مقدمه آن از محسنات و ترجیع شعر فارسی عبری سخن رانده و از شعرای بزرگ ایران مانند سنائی و خاقانی و سعدی و نظامی نام برده و شیخ نظام اولیاء و سلطان معزالدین کیقباد و جلالالدین فیروز شاه (۶۹۵ - ۶۸۹) و جانشینهای او رکنالدین و علاءالدین و دیگران را مدح کرده .

این دیوان بزرگتر از اقسام سابق است و مرکب از قصاید و ترجیع بند و قطعات است .

۴ - بقیة نقیه که اشعار دوره پیری شاعر را در بر دارد و قسمتی از آن در مدح علاءالدین محمد شاه (۷۱۵ - ۶۹۵) و پسرش و دیگر امر است .

۵ - نهاية الکمال که محتوی آخرین اشعار شاعر است و قصاید در مدح سلطان غیاثالدین تغلق (۷۲۵ - ۷۲۰) و در مرثیه سلطان قطبالدین مبارک شاه (متوفی در ۷۲۰) دارد .

امیر خسرو بحکیم نظامی اعتقاد خاصی داشته و بتقلید از آن استاد خمسه ای ساخت که اقسام آن بر وجه ذیل است :

۱ - مطلع الانوار مقابل مخزن الاسرار نظامی که بیشتر اشعار دینی و اخلاقی دارد و در ششصد و نود و هشت ختام یافته و بنام علاءالدین محمد شاه اتحاف شده .

۲ - شیرین و خسرو مقابل خسرو و شیرین نظامی که در همان

سال فوق سروده شده و در خاتمه این منظومه امیر خسرو پندی خطاب به پسرش مسعود گفته . این مثنوی نیز بنام علاءالدین محمد شاهست .

۳ - مجنون و لیلی مقابل لیلی و مجنون نظامی که نیز در سال مذکور فوق بنام همان حکمران برشته نظم کشیده شده از اقسام مؤثر این منظومه اییاتی است که شاعر بیاد مرگ مادر و برادر خود سروده و مطلع آن اینست :

امسال دو نور ز اخترم رفت هم مادر و هم برادرم رفت
۴ - آئینه سکندری مقابل اسکندر نامه نظامی که در ششصد و نود و نه سروده شده و باز بنام علاءالدین است .

۵ - هشت بهشت که در حکایت بهرام است و مقابل هفت پیکر نظامی است و در هفتصد و یک نظم یافته و شاعر در خاتمه این مثنوی گفته که تمام خمسه در ظرف سه سال سروده شده و قاضی شهاب الدین از فضایل آنسانان تمام آن را مطالعه و تصحیح نموده .

علاوه بر آنچه مذکور افتاد امیر خسرو تصانیف و منظومه های دیگر مانند قران السعدین و نه سپهر و مفتاح الفتوح دارد که در اوصاف و شرح حال سلاطین هند بوده و گذشته از مزیت ادبی قیمت تاریخی دارند از تألیفات منشور او خزائن الفتوح است در تاریخ .

امیر خسرو نه تنها در قصه گوئی به حکایات گذشته پرداخته بلکه از قصه های معاصر نیز بنظم آورده است . چنانکه منظومه خضر خان و دولرانی را بطرز قصه مؤثری در سرگذشت خضر خان پسر علاءالدین محمد که معاصر و ممدوح شاعر بود ساخته .

این شاعر در فن انشاء نیز دست داشته و کتابی بنام رسائل

الاعجاز در آن باب تألیف نموده .

امیر خسرو را میتوان بزرگترین شعرای فارسی زبان هند نامید . قریحه اش گویا و روان بوده و در نظم سخن سرعت خیال و قوت حافظه داشته چنانکه تنها خمرسه را که قریب ۱۸۰۰۰ بیت دارد در مدت سه سال بنظم کشیده . شعر امیر خسرو مانند دیگر شعرای هندی لحن و لطافت خاصی دارد و در استعمال بعضی لغات و تراکیب تا حدی از اصطلاح معمول شعرای ایران دور میشود . باوجود ذوق و استعداد و طبع و قاده که خسرو راست الحـق در عذوبت الفاظ و رقت معانی هرگز بپای مقتدای خود نظامی نرسیده است .

وفات امیر خسرو بسال ۷۲۵ در دهلی اتفاق افتاد .

خواجوی کرمانی - کمال الدین ابوالعطاء محمود بن علی کرمانی متخلص به خواجو بموجب گفته خود او در يك نسخه مثنوی گل و نوروز بتاریخ پانزدهم شوال ۶۷۹ در کرمان تولد یافته . اولین کسب فضائل را در زادگاه خود نمود سپس مسافرت کرد و با اشخاص و طوائف گوناگون بهم برآمد و جهان و جهانیانرا آزمود خود گوید :

من که گل از باغ فلک چیده ام چار حد ملک و ملک دیده ام

درضمن این مسافرت خواجو بملاقات علاءالدوله سمنانی متوفی در ۷۳۶ که از بزرگان صوفیه آن عصر بشمار میرفت نایل آمد و ازو کسب فیض نمود .

خواجو معاصر سلطان ابوسعید بهادر (۷۳۶-۷۱۶) بود و آن پادشاه و وزیر او غیاث الدین محمد را در قصاید خود مدح کرده همچنین بعضی را از سلاطین آل مظفر ستوده و درموقع اقامت در شیراز با اکابر

و فضایل آن شهر از آنجمله با خواجه حافظ معاشرت داشته و از شاه شیخ ابواسحاق اینجو (۷۵۸-۷۴۲) حمایت دیده و او را نیز مدح کرده است .

از ممدوحین دیگر خواجه یکی شمس‌الدین محمود صاین بود که نخست در خدمت امرای چوبانی بود بعد بخدمت امیر مبارزالدین محمد (۷۵۹-۷۱۳) از آل مظفر پیوست سرانجام به شیخ ابواسحاق اینجو التحاق نمود و بوزارت او منصوب گردید و در ۷۴۶ بدست امیر مبارز الدین مقتول شد .

یکی دیگر از ممدوحین شاعر تاج‌الدین احمد عراقی از بزرگان و جاه‌داران کرمان بود و شاعر را او به پیش محمود صاین برد .
قصاید دیگر خواجه عرفانی است و نمونه ذوق و مشرب تصوف شاعر است .

خواجه گذشته از قصاید و مدایح غزلیات شبوا دارد و در این طرز پیرو و مقلد شیخ سعدی است و دارای ذوق و قریحه است و ازین حیث در زمان خود طرف توجه بوده و سخن پرداز بزرگ آن عصر حافظ شعر او را می‌پسندید و تتبع میکرد چنانکه خود فرموده :
استاد غزل سعدی است پیش همه کس اما

دارد سخن حافظ طرز سخن خواجه و

خواجه گذشته از دیوان اشعار مثنوی-ائی بسبک استاد نظامی ساخته و خمسه ای وجود آورده است که اسامی آنها بقرار ذیل است :

۱ - همای و همایون که داستانی است عاشقانه و در بحر تقارب گفته شده و آنرا در بغداد بسال ۷۳۲ سروده و سلطان ابوسعید و

وزیر او غیاث الدین محمد (مقتول در ۷۳۶) را در مقدمه آن مدح گفته . تاریخ تألیف این مثنوی را شاعر در کلمه بذل آورده و گفته است :

کنم بذل بر هر که دارد هوس که تاریخ آن نامه بذل است و بس

۲ - گل و نوروز که باز مثنوی عشقی و در وزن خسرو و شیرین نظامیست و از حیث روانی و شیرینی توان گفت بهترین مثنویهای خواجه است . این مثنوی بنام تاج الدین عراقی سابق الذکر انحصاف شده و بسال ۷۴۲ انجام یافته چنانکه گوید :

دوش بر هفتصد و سی گشته افزون پایان آمد این نظم همایون

۳ - کمال نامه که مثنوی عرفانی است بوزن هفت پیکر و بنام شیخ ابواسحاق اینجو سروده شده و در تاریخ نظم آن گفته :

شد بتاریخ هفتصد و چل و چار کار این نقش آذری چو نگار

۴ - روضة الانوار که خواجه باسقةبال مخزن الاسرار نظامی بسلك نظم کشیده و در آن مقام نظامی را تبجیل نموده و آنرا بنام شمس الدین محمود صاین وزیر شیخ ابواسحاق کرده .

تاریخ نظم روضة الانوار سال ۷۴۳ میباشد چنانکه خود شاعر با این بیت « جیم زیادت شده بر میم و دال » بتاریخ فوق اشاره میکند . روضة الانوار در بیست مقاله است و بسلك مخزن الاسرار حکایات عرفانی و دینی و اخلاقی دارد .

۵ - گوهر نامه که بوزن خسرو شیرین و در اخلاق و تصوف است و در مقدمه آن امیر مبارز الدین محمد مظفر فاتح کرمان و وزیر او بهاء الدین محمود که نسبش بشش واسطه به خواجه نظام الملک معروف میرسید ممدوح شاعر واقع شده اند .

وفات خواجهو بسال ۷۵۳ اتفاق افتاد .

ابن یمین - امیر محمود بن امیر یمین الدین طغرایی اواخر قرن هفتم هجری در قصبه فریومد از ولایت جوین خراسان تولد یافت . پدرش امیر یمین الدین طغرایی از جمله شعرا بود و با سر مشاعره میکرد . طغرایی بدربار خواجه علاء الدین محمد که مستوفی خراسان از طرف سلطان ابوسعید بهادر بود شغل دیوانی داشت و از قرار معلوم ابن یمین نیز مدتی از عمر خود را بهمین شغل بسر برده در بین شعرای ایران کمتر کسی مانند ابن یمین دچار انقلابات زمان و حوادث دوران و دیار بدیار و بی آرام و قرار بوده . وفات سلطان ابوسعید و ظهور سربداران در خراسان و آل کرت در هرات و طغای تیموریان در گرگان و دیگر امرا و سران و جنگها و مخاصمه های بین اینها يك قسمت مهم ایران خاصه نواحی خراسانرا معروض خرابی و قتل و غارت کرده بود و ابن یمین نیز دستخوش این حوادث بود و از درباری بدرباری پناه می برد .

ابن یمین در اوایل خواجه علاء الدین محمد و بعد برادر او خواجه غیاث الدین هندو را مدح کرد . بعد از ظهور سربداران با علاء الدین مذکور به گرگان رفت و طغای تیمور حاکمان آن ولایات را مداحی نمود سپس بخراسان برگشت و امرای سربداران مخصوصاً وجیه الدین مسعود را در قصاید خود ستود ، بعد بهرات رفته و امرای کُرت را مدح کرد و مخصوصاً از معزالدین اکرام و انعام دید .

از سوانح مهم حیات این شاعر آنکه در جنگ زاوه نزدیکی خاف که بسال ۷۴۳ میان امیر وجیه الدین مسعود سربدار (۷۴۴ - ۷۳۸)

و ملك معزالدين حسين كرت (۷۷۱ - ۷۳۲) رویداد دیوان اشعارش گم شد و ظاهراً خود او را باسارت بهرات بردند ولی در آنجا بحکم امیر حسین از بند آزاد و در پیشگاه آن امیر مورد توجه خاص واقع شد . آخرین قسمت عمر شاعر در زادگاه خود فریومد بسر آمد و بسال ۷۶۹ در آنجا وفات یافته در مقبره پدر بخاك سپرده شد .

ابن یمین دارای فضایل اخلاقی و اهل ورع و تقوی بوده و در نتیجه سرآمدهای زیاد و تجربهای گوناگون اشعار و قطعات پخته معنی دار سروده . گذشته از قصاید که در مدح سلاطین مذکور فوق ازو باقیست قطعات سودمند اخلاقی و اجتماعی نیز ازو منقولست . از قطعاتی که نظیر آنها در ادبیات ایران زیاد نیست آنهاست که شاعر در ستایش سعی و عمل و کسب روزی بکند یمین و عرق جبین و تعریف و ترجیح برزگری و فلاح سروده و خود او زمین و املاک داشته و بعد از اضطراب بفروش آنها باز بکار زراعت و زمین داری پرداخته است و از آنچه از اشعارش بدست می آید در اواخر عمر از مردم کناره جوئی کرده حتی از دوستان نیز دوری جسته و گفته است :

گوشه ای گیر و کناری ز همه خالق جهان

تا میان تو و غیری نبود داد و ستد

زانکه با هر که تو را داد و ستد پیدا شد

گفته آید همه نوع سخن از نیک وز بد

بگذر از صحبت همدم که تو را هست دلی

همچو آینه و آئینه ز دم تیره شود

بس غالب قطعات ابن یمین شخص را بقناعت و استقلال نفس و کار و کوشش تحریص میکند .

ابن یمن مذهب شیعی و ذوق عرفانی داشته و اشعاری در بیان این ذوق سروده . بطور کلی میتوان گفت ابن یمن اولاً در قطعه و ثانیاً در قصیده گوئی دست داشته و از ابیات ذیل پیداست که او را غیر از فن شاعری هنرهای دیگر نیز بوده است :

خداوندا مرا در علم منقول زبان و دیده گویا گشت و بینا
بمعقولات نیزم دسترس هست اگر چه نیستم چون ان سینا

سلمان ساوجی - خواجه جمال الدین سلمان بن خواجه علاء الدین محمد مشهور بسلمان ساوجی اوایل قرن هشتم هجری در ساوه تولد یافت . پدرش علاء الدین اهل فضل بود و شغل دیوانی داشت . سلمان بحکم اشعارش تحصیل کمالات کرده و سخن پردازی او تنها از روی قریحه و ذوق نبوده است . باوایل عمر خواجه غیاث الدین محمد وزیر سلطان ابوسعید بهادر (۷۳۶ - ۷۱۶) را در قصاید خود مدح کرد و بعد از مرگ آن وزیر بدربار جلایریان یا سلاطین ایلکانی که در مغرب ایران و عراق عسرب حکومت داشتند انتساب جست و شیخ حسن بزرگ (۷۵۷ - ۷۳۶) مؤسس آن سلسله و منکوحه او دلشاد خاتون زوجه سابق سلطان ابوسعید و مخصوصاً پسر شیخ حسن یعنی سلطان اويس (۷۷۷ - ۷۵۷) و بعد از او سلطان حسین (۷۸۴ - ۷۷۷) را مدح گفته و مدت چهل سال در سفر و حضر و تبریز و بغداد مداحی آن خانواده را نموده است . آنگاه که شاه شجاع دویمین حکمران مظفریان (۷۸۶ - ۷۶۰) تبریز را در ۷۷۷ از جلایریان باز ستاند شاعر در آن شهر بود و قصیده ای در مدح شاه شجاع سرود . سلمان نیز مانند خواجه در معرض کشمکش سلاطین و امرای

مختلف بوده و در نتیجه جنگها و خرابیها مشقات و تبدلات زیاد دیده ولی بطور کلی در سایه حمایت و صلات جلایریان بفراخور حال زیسته و صاحب املاك و عقار نیز بوده است .

سلمان بدرجۀ اول قصیده سراسر است و میتوان او را آخرین قصیده سرای معروف ایران دانست زیرا گذشته از استعداد و قریحه‌ای که خود داشت سبك متقدمین مخصوصاً کمال الدین اسمعیل و ظہیر و انوری را نيك تتبع کرد در تغزل و تشبیب و غزل نیز دست داشت و دران رشته استادی نشان داد و ازین حیث مورد توجه خاص حافظ واقع شد . گذشته از قصیده و غزل ترجیع بند و ترکیب بند و قطعه و مثنوی و رباعی نیز ساخته . سلمان در بحر و عروض استاد بود و قصاید مصنوعه در تمثیل آهنگون بنظم آورد .

هم چنین از ذوق عرفان و تصوف محروم نبوده و معانی آن مذهب را در اشعار خود عیان ساخته و از آنجمله ابیات ذیل را دراستغناء طبع و خویشتن شناسی پرداخته است :

گر سر و برگ کلاه فقر داری ای فقیر

چهار ترک ت باید اول تا رود کارت ز پیش

ترك اول ترك مال و ترك ثانی ترك جاه

ترك ثالث ترك راحت ترك رابع ترك خویش

و این ابیات بیت نغز شیخ عطار را بخاطر می آورد که گفته :

در کلاه فقر میباشد سه ترك ترك دنیا ترك عقبی ترك ترك

سلمان با وجود مداحی گاهی از پند گوئی بشاهان خود داری ننموده و ازین طریق پیروی حقیقت کرده است ، سلمان دو مثنوی عشقی نیز سروده یکی موسوم است به جمشید و خورشید که بسال ۷۶۳ بامر سلطان

اویس ساخته دیگری و راقنامه نام دارد که انرا نیز بنام همان سلطان
بسال ۷۷۰ سروده .

از ابیاتی که در بین اشعار سلمان موقع خاصی دارد و نظایر آن
در ادبیات ایران بندرت دیده می شود همانا آنهاییست که شاعر در نتیجه
اقامت در بغداد و تماشای دجله در وصف آب و جلوه و زیبایی آن
سروده و گفته است :

دجله را امسال رفتاری عجب مستانه است
بای در زنجیر و کف بر لب مگر دیوانه است
بیکر ابن زورق رخشنده بر آب روان
میدرخشد چون دو بیکر در محیط آسمان
دجله چون دریا و کشتی کوه و در بالای کوه
سایبان ابر است و خورشیدش زیر سایبان
در تیره شب ز بس لمعان چراغ و شمع
بر صبح روی دجله زند خنده از ضیاء
سلمان در عصر خود شهرتی بسزا داشت و با شعراء و بزرگان
زمان خود مراسله و مشاعره می نمود و در نزد سلاطین مقرب بود .
در مدح او کافیهست که دویست ذیل از خواجه حافظ نقل شود :
سرامد فضیلهای زمانه دانسی کیست
ز راه صدق و یقین نی ز راه کذب و گمان
شهنشه فضلای پادشاه ملک سخن
جمال ملت و دین خواجه جهان سلمان
سلمان در اواخر عمر از نظر جلاریان افتاد و درساوه انرا اختیار کرد
و گرفتار پریشانی گشت و سر انجام بسال ۷۷۸ در همانجا وفات نمود .

حافظ - شمش الدین محمد حافظ که اورا لسان الغیب لقب میدهند در اوایل قرن هشتم هجری در شیراز تولد یافته . اسم پدرش را بهاء الدین نوشته اند که گویا در زمان سلطنت اتابکان سلغری فارس از اصفهان بشیراز مهاجرت نموده .

حافظ تحصیل علوم و کمالات را در زادگاه خود کرد و مجالس درس علماء و فضلاء بزرگ زمان خود را که یکی از آنها قوام الدین عبدالله (متوفی در ۷۷۲) باشد درک نمود و در علوم بمقامی رفیع رسید و بشهادت محمد گلندام (که معاصر حافظ و از فضلاء و مداومین درس قوام الدین عبدالله مذکور بود) شاعر بزرگ ما به « تحشیه کشف و مصباح و مطالعه مطالع و مفتاح و تحصیل قوانین ادب و تحسین و اوین عرب » می برداخته که ظاهراً مقصود کشف زمخشری (متوفی ۵۳۸) در تفسیر و مصباح مطرزی (۶۱۰) در نحو و طوابع الانوار - من مطالع الانظار تألیف بیضاوی (متوفی در اواخر قرن هفتم) در حکمت و یا شرح مطالع قطب الدین رازی در منطق و مفتاح العلوم سکاکی (۶۲۶) در ادب بوده است .

حافظ قرآنرا زیاد مطالعه میکرد و انرا حفظ داشت و تخلصش شعر بر آنست و از بعض ابیاتش نیز همان معنی مستفاد میگردد چنانکه گوید :

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ بقرآنی که تو در سینه داری
و بذوق لطیف عرفانی که داشت تعالیم حکمت را با آیات قرآنی تألیف
می نمود چنانکه خود فرماید :

ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد

لطایف حکما با کتاب قرآنی

بروزگار جوانی حافظ سلاله اتابکان سلغری در فارس مدتی بود

از بین رفته و فارس مستقیماً تحت حکومت عمال مغول درآمد و محمود شاه نام از خانواده اینجو به حکومت فارس منصوب گشته بعد مغلوب امیر پیر حسین نام از احفاد چوبانیان شده بود در این بین یعنی سال ۷۴۲ بود که شاه شیخ جمال الدین ابواسحاق اینجو پسر محمود شاه با لیاقت و قابلیت که داشت پیر حسین و ملک اشرف چوبانی را از شیراز بیرون کرد و خود حکومت فارس را بدست گرفت و تا ۷۵۴ آن ایالت را اداره نمود . ابواسحاق اهل عدل و داد بوده و بهمران شیراز کوشیده و خود از ذوق ادبی بهره ای داشته لاجرم حافظ را نیز گرامی شمرده و جانب او را عزیز داشته و اولین امرائی است که جلب نظر شاعر شیراز را کرده و بتکرار ممدوح او واقع شده است و شاعر او را با القاب جمال چهره اسلام و سپهر علم و حیاء و نظایر آن ستوده هم از فضایل عصر او بدینگونه نام برده است :

بعد سلطنت شاه شیخ ابواسحق

پنج شخص عجب ملک فارس بود آباد

نخست پادشهی همچو او ولایت بخش

که جان خالق پیرورد و داد عیش بداد

دگر بقیه ابدال شیخ امین الدین

که یمن همت او کارهای بسته گشاد

دگر شهنشه دانش عضد که در تصنیف

بنای کار موافق بنام شاه نهاد

دگر کریم چو حاجی قوام دریا دل

که نام نیک ببرد از جهان بدانش و داد

دگر مربی اسلام مجد دولت و دین

که قاضی به ازو آسمان ندارد یاد

نظیر خویش بنگذاشتند و بگذشتند

خدای عزوجل جمله را پیام‌رزا

شیخ امین‌الدین از ابدال و مشایخ متصوفه و قاضی عضدالدین عبدالرحمن ایجی (متوفی ۷۵۶) از علماء و حکمای عصر بود و کتاب موافق در علم کلام از تألیفات اوست چنانکه بیاید . حاجی قوام‌الدین حسن محصلی مالیات دیوانی داشت و حافظ درجای دیگر نیز او را ستوده مجدالدین اسماعیل (متوفی ۷۵۶) قاضی شیراز بود و در مدرسه مجتبه که بنام خود اوست تدریس می نمود .

بطور کلی می توان گفت با اینکه عصر حافظ عصر انقلاب و خونریزی بود باز علماء و بزرگان و شعراء و سخنگویان زیادی در فارس میزیستند و ازین جهت محیط معنوی حافظ مساعد و سازگار بود ، حافظ را در زوال دولت بواسحاقی که بدست محمد مبارزالدین مؤسس سلسله مظفریان انجام یافت اشعار است که نمونه تأثرات شاعراست . مبارزالدین (۷۵۹-۷۱۳) تند خوی و ستمکار و متعصب بود و هدف کینه دویسر خود شاه محمود و شاه شجاع گشته و مغلوب آنها شد و دو چشم او را بامر شاه شجاع میل کشیدند . حافظ در قصیده ای که مطلعش اینست :

دل منه بر دینی و اسباب او زانکه از او کس وفاداری ندید
از ستمکاری او یاد کرده و عاقبت کار او را چنین بیان مینماید :

آنکه روشن شد جهان بینش بدو میل در چشم جهان بینش کشید
از مظفریان مخصوصاً شاه شجاع پسر محمد (۷۸۶ - ۷۵۹) و شاه منصور (۷۹۵-۷۸۹) آخرین حکمران این سلسله ممدوح حافظ واقع شده‌اند . جلال‌الدین شاه شجاع خود ذوق ادبی و قریحه شاعرانه داشت و در زمان او شیراز از فشار متعصبین خشک و خشن خلاص یافت

حافظ چندین بار نام او را در اشعار خود آورده و از آنجمله گفته است:
مظهر لطف ازل روشنی چشم امل

جامع علم و عمل جان جهان شاه شجاع

چنانکه از این بیت هم بدست می آید شاه شجاع از ادبیات و علوم بهر مند
وبفارسى و تازی سخن شناس بود .

شاه منصور بن شرف الدین مظفر بن محمد مبارزالدین ظاهراً آخرین
ممدوح شاعر است زیرا سلطنت او تصادف با سنوات اخیر عمر حافظ
کرد از او نیز در چند مورد نام بمیان آمده و از آنجمله در قصیده
معروف :
چنین گفته است :

منصور بن محمد غازی است حرمن وز این خجسته نام بر اعدا مظفرم
و از فحوای سخن شاعر چنین مستبانست که از او حمایت خاص دیده
و در زمان او صیت شهرت شاعری و سخنپردازی او بغایت رسیده
چنانکه گوید :

به یمن دولت منصور شاهی عام شد حافظ اندر نظم اشعار
از سلاطین خارج فارس که حافظ یاد از آنها در اشعار خود نموده
یکی سلطان احمد بن شیخ اویس بن حسن (۸۱۳ - ۷۸۴) بنجمین از
جلایریان یا سلاطین ایلکانی بود و آن سلسله از ۷۳۶ تا ۸۱۴ در مغرب
ایران از بغداد تا آذربایجان حکومت داشتند و از شعرای دیگر نیز
مانند سلمان ساوجی و عبید زاکانی آنها را مدح گفته اند
مشهور است که سلطان احمد خواجهر را از شیراز بغداد دعوت نمود ولی شاعر
بعلمتی آن دعوت را اجابت نکرد و غزلی را که بمطلع ذیلست پیش
او فرستاد :

احمدالله علی معدلة السلطانی احمد شیخ اویس حسن ایلکانی بنا بروایت مؤلف تاریخ فرشته محمود شاه بن حسن (۷۸۰-۷۹۹) پنجمین حکمران از سلاطین بهمنی دکن هند که علم دوست و ادب پرور بود خواست حافظ را بدربار خویش ببرد و او را دعوت نمود و خرج راه فرستاد و خواجه ابن دعوت را بپذیرفت و رخت سفر بربست ولی چون به بندر هرمز رسید و سوار کشتی شد طوفانی در گرفت و شاعر شیرازی که آشوب برخشگی بقدر کافی دیده بود نخواست گرفتار آشوب دریا هم گردد پس خود را بساحل رسانید و از مسافرت پشیمان گشت و غزلی را که بمطلع ذیلست ساخته پیش آن پادشاه فرستاد :

دمی با غم بسر بردن جهان یکسر نمی ارزد

بمی بفروش دلق ما کزین بهتر نمی ارزد

بقول شبلی نعمان مؤلف کتاب شعر المعجم که بزبان اردوست غیاث الدین بن اسکندر از شاهان بنگاله نیز خواجه را دعوت کرده ولی چون مبدء تاریخ سلطنت رسمی او را ۷۹۲ نوشته اند اگر این دعوت وقوع داشته باشد ناچار قبل از جلوس وی خواهد بود .

حافظ بر خلاف سعدی سفر طولانی نکرده و گذشته از مسافرت کوتاه تا بندر هرمز و یک مسافرت به نزد بقیه عمر را در شیراز که از صفا و زیبائی آن شهر و گلکشت مصلی و کنار آب رکن آباد همیشه مسرور و مسحور بوده صرف نمود چنانکه گوید :

نمی دهند اجازت مرا بسیر و سفر

نسیم باد مصلی و آب رکن آباد

از سوانح زندگانی حافظ آنکه او را فرزندی عزیز در جوانی ازین جهان درگذشت و داغ در دل پدر نهاد و خود گوید :

دلا دیدی که آن فرزانه فرزند

چه دید اندر خم این طاق رنگین

بجای لوح سیمین در کن-ارش

ملك بر سر نهادش لوح سنگین

با این لطافت حس و سهولت تأثر که از این ابیات و ابیات زیاد دیگر
خواجہ ساطع است عجب است که این شاعر دریا دل در برابر وقایع
خونین زمان خود که سرتا سر ایران دچار حمله اشراار و میدان گیر و دار
بود و فارس و شیراز نیز ازین معرکه جان بدر نبرد و حافظ به چشم
خویش کشته شدن شاهان و ویران شدن خانمانها و جنگهای مدعیان حتی
ستیزگی های بین اعضای يك خاندان مانند مظفریان را میدید چگونه
قوت قلب و آرامش خیال خود را حفظ میکرد! گوئی از يك ارتفاع
معنوی تمام این حوادث را مانند امواج كوچك اقیانوس حقیر میدیده و
نظرش بیشتر بوحدة اقیانوس خلقت و معنی و هدف عالم متوجه بوده
و اگر هم گاهی میگفته :

این چه شوربست که در دور قمر می بینم

همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم

باز بسکونت خاطر خود بر میگشته و در يك جهان پر آشوب درزیر
بال و پر افکار پهناور آسمانی خود فراغت بال می جسته است این متانت
عارفانه حافظ در قصاید او هم نيك بیداست زیرا او از جمله گویندگانی
است که در مدح ابدأ غلو نکرده و تملق بکار نبرده و متانت را از دست
نداده و با اینکه هر امیر بدورۀ خود قادر و قاهر بود سخن را زبون
نکرده و در ستایش از حد نگذشته حتی بمورد از بند گوئی نهراسیده
و آنها را بحقیقت اینکه هر کسی سرانجام بسزای خود میرسد و این دهر

کیفر کردار میدهد و شاه و گدا را یکسان می‌سجد آگاه ساخته و ایاتی نافذ و مؤثر مانند آیات ذیل در این معانی سروده :

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو
یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو
گفتم ای بخت بخشیدیدی و خورشید دمید
گفت با اینهمه از سابقه نومید مشو
تکیه بر اختر شگردد مکن کاین عیار
تاج کاوس ربود و کمر کیخسرو

این روح بزرگ و فکر توانای حافظ از ذوق عرفان بود که در وجود او بکمال رسیده بود و مسلکی که سقائی و شیخ عطار و جلال‌الدین و سعدی هر یکی بزبانی و بیانی ازان تعبیر کرده بودند در حافظ به عمق تأثیر و اوج صفای خود رسید و مطالبی را که دیگران بتفصیل گفته بودند او در ضمن قصاید و غزل‌های کوتاه بهتر و شیرینتر ادا کرد و چنان در توحید تصوّف مستغرق شد که در هر قصیده و غزل بهر عنوانی بود بیتی یا ابیاتی ازان مقصود بلند بقالب عبارت درآورد و شاید بزرگترین خاصه شعر حافظ همین باشد و از همین استغراق در وحدت است که کثرت عالم و اختلاف ادیان و جدلها و بحثهای بیهوده را مجالی قائل نشد و گفت :

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

حافظ از عشقی که نسبت به حقیقت و یکره‌ئی و وحدت داشت هر گونه خلاف و نفاق را نکوهش میکرد و بخصوص از ستیزگی‌های قشری و اختلافات ظاهری در عذاب و از ریا و تذویر زاهدان دروغی در رنج

واضطراب بود حتی صوفیان ریائی را که انتساب بطریقت حافظ می نمودند ولی در واقع اهل ظاهر بودند سخت سرزنش می نمود و نمیخواست او را در عداد آنها شمارند و میگفت :

آتش زرق و ریا خرمن دین خواهد سوخت

حافظ این خرقه پشمینه بینداز و برو

شاید ازین لحاظ یعنی از لحاظ خشم و عصیان بر ضد ریا و سالوس کسی دیگر از شعرای ایران بدرجه حافظ نرسیده باشد .

دیوان حافظ قصاید و غزلیات و مقطعات و مثنوی و رباعیات دارد ولی استادی او در غزل است . غزل عارفانه در دست حافظ از طرفی بذروه فصاحت و ملاحه رسید و از طرفی سادگی مخصوص پیدا کرد و چنانکه اشارت رفت درکامات قصار معانی بزرگ و لطیفی را اشعار نمود . گذشته از شیرینی و سادگی و ایجاز که در غزل عرفانی حافظ مشهود است روح صفا و صمیمیتی در هر بیت خواجه جلوه میکند و پیداست که غزلهای استاد از دل درآمده و هرغزلی تعبیر لطیفی است از ضمیر گوینده آن و بحکم همین ایمان و رسوخ ذوق عرفانی است که شاعر از هرگونه تظاهر و اعراض روگردان شده و دام حيله و تذویر را پاره کرده و آرایشهای ظاهری مذاهب و فرق را رد نموده و ریاکارانرا از شیخ و زاهد و صوفی در اشعار خود توبیخ کرده است . سبك حافظ خاصه در غزل از سبك عصر خود دور نرفته و در اساس پیروی از سبك سابقین و معاصرین خود مخصوصاً سعدی و حواجو و سلمان ساوجی نموده و بسی از ابیات و غزلیات آن استاد نظیر غزلیات آنهاست ولی بهیچوجه در مقام تقلید توقف نکرده بلکه خود شیوه ای داشته و سخن را رونقی از نو داده است و سر اینک اشعار او نسبت

باشعار خواجه و سلمان بیشتر ورد زبانهاست تنها مقام معنوی و عظمت و نفوذ عرفانی او نیست بلکه لحن شیرین و نظم روان و متین او هم در آن شهرت مؤثر است . و خود شاعر با حسن قریحه و لطافت ذوق و عطیة کشف که او را مسلم است مقام نظم خود را دریافته و با اعتماد و اعتقاد گفته است :

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ بقرآنی که تو درسینه داری
وفات خواجه حافظ بسال ۷۹۱ در شیراز اتفاق افتاد و در همان قسمت شهر که شاعر از گردش و تماشای اینجا دلخوش داشت و گلگشت آنجا تفرجگاه او بود و مصلی نام دارد بخاک سپرده شد و اکنون بقعه شاعر در آنجا پیدااست . تاریخ وفات را گوینده ای در عبارت « خاک مصلی » اشعار کرده و گفته است :

چراغ اهل معنی خواجه حافظ که شمعی بود از نور تجلی
چو درخاک مصلی ساخت منزل بجو تاریخش از « خاک مصلی »
شعرای دیگر - از شعرای دیگر که معاصرین حافظ بودند عماد فقیه کرمانی (متوفی در ۷۷۳) است که غزل و مثنوی سروده و کمال خجندی (متوفی در ۸۰۳) است که غزلیات عارفانه ساخته و طرف توجه و تقدیر حافظ بوده و مغربی تبریزی (متوفی در ۸۰۹) است که شاعر عارف بوده و در تبریز با کمال خجندی ملاقات نموده است .

سخنگویان عصر تیموری زیاد بود و از سلالها و سلاطین و امرای آن دوره چنانکه در سابق مذکور افتاد ادب پروران کم نبودند و مخصوصاً دربار شاهرخ (۸۵۰ - ۸۰۷) و پسرش الغ بیگ (۸۵۳ - ۸۵۰) با وجود بسیاری از فضلا و سخن پردازان مزین و مشتهر بود و شعرای شیرین زبان که اغلب آنها بر وفق ذوق آن عصر اشعار

عرفانی سروده اند قصاید و مثنویات و غزلیات مثنوی از خود بیادگار نهاده اند و از آنجمله میتوان اینها را نامید :

عصمت بخاری (متوفی ۸۲۹) ، بسحق شیرازی (۸۳۰) ،
نورالدین نعمه الله معروف بشاه نعمه الله کرمانی (۸۳۴) ، قاسم انوار تبریزی
(۸۳۷) ، کاتبی نیشابوری (۸۳۸) ، عارف هراتی (۸۵۳) . و شیخ
آذری و معینی جوینی و بساطی سمرقندی و نظایر آنها . از آخرین
شعراى عصر تیموری مکتبى شیرازی (متوفى در ۹۰۰) است که مثنوی
لیلی و مجنون او معروف است .

جامی - نورالدین عبدالرحمن جامی بسال هشتصد و هفده در
محل خرچرد ولایت جام خراسان تولد یافته . خود گوید :

بسال هشتصد و هفده ز هجرت نبوی

که زد ز مکه به ثیرب سرادقات جلال

ز اوج قلعه پروازگاه عز و قدم

بدین حسیض هوا سست کرده ام پروبال

تخلّص جامی هم بمناسبت ولایت جام است که مولدش بود و هم از راه
ارادت به شیخ الاسلام احمد جامی (متوفی در ۵۳۶) خود در این
باب فرماید :

مولدم جام و رشحه قلمم

جرء جام شیخ الاسلامی است

لاجرم در جریده اشعار

بدو معنی تخلّص جامی است

جامی از خرد سالی بهمراهی پدر به هرات وبعد بسمرقند رفته و در آن
دیار تحصیل علوم و کمالات نموده و در علوم دینی و تاریخ و ادبیات مخصوصاً
در تصوف طی مراتب کمرده است . از جمله استادان و مرشدان او

سعدالدین محمد کاشغری و خواجه علی سمرقندی و قاضی زاده رومی را نوشته اند .

جامی با این ترتیب در کسب علم و فضیلت و طی طریق ریاضت دوام نمود و روز بروز بمقامات معنوی خود افزود ، تا خود بسلك رؤسای طریقه نقشبندی که مؤسس آن بهاءالدین نقشبند است در آمد وبعد از وفات خلیفه نقشبندی یعنی سعدالدین محمد کاشغری خلافت این طریقت بدو تعلق گرفت . شهرت جامی در اوایل ایام خودش شایع شد و بزرگ و کوچک با اسم او احترام گزاردند و با اینکه او مداحی زیاد از امرا و شاهان نمیکرد اینان او را می ستودند و در صدر مجالس خود جایش میدادند و مقدمش را گرامی داشتند . مولانا جامی مسافرت های دیگر کرده و زیارت حج بجا آورده و از راه دمشق و تبریز برگشته و در ۸۷۸ بهرات وارد شد ، در این سفر جمعی از اهل بغداد بر او ایراداتی وارد آوردند و دشمنی ورزیدند جامی از آن شهر دلشکسته بیرون آمد و در قصیده ای از نادانی اهل بغداد شکایت کرد و مطلع آن اینست :

بگشای ساقیا بلب شط سر سبوی

وز خاطر مكدورت بغدادیان بشوی

بنابر وایت دولتشاه که معاصر جامی بود وی در اواخر عمر پیشه شاعری را ترك نمود و جز بندرت شعر نسرود و دل بتحقیق مسائل دینی گماشت چنانکه خود گفته :

جامی دم گفت وگو فرو بند دگر

دل شیفته خیال میسند دگر

در شعر مده عمر گرانمایه بباد

انگار سیه شد ورقی چند دگر

از سلاطین معروف زمان جامی ابوالغازی سلطان حسین بود که در سال هشتصد و هفتاد و دو ابوسعید تیموری را شکست داده در هرات جلوس کرد و تا ۹۱۲ سلطنت نمود. سلطان گذشته از اینکه خود ذوق ادبی داشت وادبا را حمایت میکرد وزیرى دانشمند مانند میرعلیشیر نوائى داشت که از فضلاى عصر خود بود و در زبان فارسى و ترکى به نظم و نثر تألیفات میکرد. این وزیر دل آگاه با جامى دوستى خاص داشت و شرح حال این شاعر را در کتاب خودش موسوم به خمسة المتحیرین آورده جامى از سلاطین دیگر سلطان ابوسعید تیمورى (۸۷۲ - ۸۵۵) و سلطان یعقوب آق قوینلو (۸۹۶ - ۸۸۴) و جهانشاه قراقوینلو (۸۷۲ - ۸۴۱) و سلطان محمد فاتح (۸۸۶ - ۸۵۵) پادشاه عثمانى را در قصاید و اشعار خود نام برده.

توان گفت جامى بزرگترین شاعر و ادیب قرن نهم و آخرین شعرای بزرگ متصوفه بلکه آخرین شاعر بزرگ ایران است که اسم او را میتوان ردیف انورى و سعدى و جلال الدین و حافظ و خیام ووردوسى برد زیرا بعد از او شعرای بزرگ در ایران بندرت ظهور نموده حتى توان گفت سخنگویان مانند صائب و قاضى نیز مقام او را درك نکرده اند. جامى نه تنها اشعار سروده بلکه در فنون علوم دین و ادب و تاریخ نیز مهارتى بسزا داشته و از این حیث در میان دیگر شعرا داراى مقام مخصوصى بوده است امیر علیشیر نوائى که خود از فضلاى عصر بود در وصف کمالات جامى گفته :

عاجز از تعداد اوصاف کمال اوست عقل

انجم گردون شمردن کی طریق اعور است

در اشعارش تأثیر شعرای ساف پیدا است مخصوصاً به شعرای متصوفه
اقتفاء نموده و سبک آنها را بکار برده با اینهمه مقتدای خاص جامی
در نظم هفت اورنگ نظامی است و در غزلیاتش سعدی و حافظ و خاقانی .
امیر خسرو نیز طرف توجه جامی بوده است .

جامی نیز مانند امیر خسرو با سخای قریحه موصوف و با کثرت
تصانیف معروف است بقول بعضیها تألیفات او از نظم و نثر موافق
شماره حروف تخلص او «جامی» پنجاه و چهار مجله و رساله است .

از آثار منظوم او یکی دیوان اشعار اوست که قصاید و غزلیات و مرثیاتی
و ترجیع بند و مثنویات و رباعیات دارد . خود جامی دیوان را بر سه
بخش کرده و آنها را فاتحة الشباب و واسطة العقد و خاتمة الحیوة نام نهاده
و دور نیست در این تقسیم جامی از امیر خسرو پیروی کرده باشد
درین این اشعار ملمعات نیز هست که شاهد وقوف کامل جامی بزبان
عربی است . بطور کلی جامی قصاید متین و غزلیات عرفانی شیرین با
اوزان نادر مطلوب دارد . جامی در مقابل خمسه نظامی هفت مثنوی
بعنوان هفت اورنگ سروده که اسامی آنها بقرار ذیل است :

۱ - سلسله الذهب در مسائل فلسفی و دینی و اخلاقی با حکایات
و امثله و آن باسم سلطان حسین است . در این مثنوی از شعرای
معروف مانند عنصری و رودکی و سنائی و نظامی و معزی و انوری نام
برده و آنرا بوزن هفت پیکر نظامی سروده .

۲ - سلامان و ابسال که قصه ایست قدیم و آنرا جامی بنام یعقوب بیک
پسر اوزن حسن آق قویونلو (۸۹۶ - ۸۸۳) بنظم کشیده .

۳ - تحفة الاحرار - مثنوی دینی و عرفانی در وزن مخزن الاسرار نظامی که در ۸۸۶ سروده شد ، و مرکب از دوازده مقاله است و در آن ناصرالدین عبیدالله معروف به خواجة احرار که از رؤسای طریقه نقشبندی و معاصر جامی بود ممدوح شاعر واقع شده .

۴ - سبحة الابرار - که باز در معانی دینی و عرفانی و بنام سلطان حسین است و حکایات لطیف و تمثیلات ظریف دارد .

۵ - یوسف و زلیخا - که معروفترین مثنوی جامی است و در وزن خسرو شیرین نظامی بسال هشتصد و هشتاد و هشت نظم شده و بنام ابوالغازی سلطان حسین اتحاف گردیده .

۶ - لیلی و مجنون که آنرا بوزن لیلی و مجنون نظامی در ظرف چهار ماه بسال هشتصد و هشتاد و نه سروده و ۳۷۶۰ بیت دارد .

۷ - خردنامه سکندری - در وزن اسکندر نامه نظامی سروده شده و آن نیز بنام سلطان حسین است و معانی لطیف اخلاقی دارد .
در ملاحظه مثنویهای فوق بخوبی دیده میشود که جامی بیشتر نظامی را تتبع کرده و آثار آن شاعر را نصب العین قرار داده و سبک او را پیروی نموده جز اینکه در صورت عمومی توان گفت جامی ساده تر و گاهی شیرینتر از نظامی سخن سرایی کرده با اینکه محقق است استاد نظامی در مثنوی داستانی هنرور یکتا و در بیان احساسات بیهمتاست .

بطوریکه در فوق اشارت رفت جامی تنها شاعر نبوده و در علوم دیگر مانند علوم دینی و لسانی و تاریخی دست داشته است . در این رشته ها استاد را تألیفات متعدد است به نثر فارسی که بعضی از معروفترین آنها نام برده میشود :

۱ - نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص که کتابی حکمی و عرفانی است و در شرح و تفسیر عقاید شیخ محی الدین عربی (متوفی ۶۳۸) مؤلف فصوص الحکم و مختصر آن یعنی نقش الفصوص است. در این کتاب جامی اقوال مفسرین دیگر فصوص خاصه عقاید شیخ صدرالدین محمد قونوی را نیز در نظر داشته. تألیف نقد النصوص بسال ۸۶۳ بود.

۲ - نفحات الانس که در سال هشتصد و هشتاد و سه تألیف یافته و آن شرح حال ۶۱۴ تن از فضلا و علماء و مشایخ صوفیه را حاویست اصل این کتاب بزبان عربی تألیف محمد بن حسین سلمی نیشابوری است (متوفی ۴۱۲) و موسوم است به طبقات الصوفیه بعد خواجه عبداللّه انصاری (متوفی ۴۸۱) آنرا بزبان هروی تقریر و توسیع نموده سپس جامی بر حسب دستور امیر علیشیر نوائی آنرا از سرنو بفارسی ادبی درآورده و تکمیل نموده و ترجمه احوال مشایخ را تا زمان خودش آورده است.

۳ - لوابیح که مرکب است از مقالات عمیق عرفانی و مشقه - - با رباعیات لطیف عارفانه.

۴ - لوامع در شرح قصیده خمربه ابن فارض که بسال ۸۷۵ تألیف یافته.

۵ - شواهد النبوة که بسال ۸۸۵ تألیف یافته و در شرح مقامات حضرت رسول (ص) و وصف اصحاب اوست.

۶ - اشعة اللمعات که در ۸۸۶ تألیف شده و آن در شرح و تفسیر لمعات شاعر عارف فخرالدین عراقی (متوفی ۶۸۸) است.

۷ -- بهارستان که درموقع قرائت گلستان سعدی با پسرش یوسف ضیاءالدین به تألیف آن عزم کرده و بهمان سبک گلستان بسال ۸۹۲ انجام داده . این کتاب مانند گلستان مرکب از حکایات لطیف و نکات ظریف است و اشعار ملیح نیز دارد و ذکر شماره ای از شعراء و فضلاء در آن آمده .

گذشته از آنچه مذکور افتاد جامی رسالات دیگر زیاد تألیف کرده از آنجمله است رسالاتی در مسائل دینی مانند تفسیر بعض سور قرآن و تفسیر حدیث ابی ذر عقیلی و اربعین حدیث که متن عربی را آورده و هر حدیث را بنظم فارسی شرح کرده و مناسک حج و رساله تهلیل و نظایر اینها و در علم ادب و عروض مانند رساله در علم قوافی و رساله موسیقی و تجنیس الخط و منشآت و معنیات و غیره و در نحو و صرف مانند کتاب فواید الضیایه معروف بشرح ملا جامی و در تاریخ مانند تاریخ صوفیان و امثال آنها .

جامی چنانکه در فوق هم اشارت رفت از سخنپردازان مشهور و متنفذ ایران است معاصرین معروف او مانند بابر و میرعلیشیر نوائی و دولتشاه نام او را به تعظیم و تکریم بزبان آورده و از بلندی مقام و نفوذ کلام او در ایران و ممالک مجاور بحث کرده اند .

امتیاز خاص جامی از مقام و مرتبتی است که وی در عالم تصوف و عرفان احراز نموده و خلیفه و قطب پیروان آن مذهب بوده است . تأثیر افکار و اشعار جامی در هندوستان و مخصوصاً در افکار و ادبیات عثمانی بسیار بود حتی سلاطین عثمانی مانند سلطان محمد فاتح (۸۸۶ -- ۸۵۵) و پسرش سلطان بایزید ثانی (۹۱۸ -- ۸۸۶) توجه و ارادت خاصی نسبت باو داشتند و با او مخابره و مراسله میکردند . در

بین شعرای عثمانی عده ای سبك و عقاید جامی را تتبع و تقلید کرده و اولین بنای ادبیات عثمانی را روی اساس ذوق و شیوه ایرانی استوار نمودند . وفات جامی بسال ۸۹۸ در هرات اتفاق افتاد و باجلال واعظام با حضور علماء و بزرگان و امرای زمان بخاك سپرده شد . در ماده تاریخ وفات او این آیه مناسب آمده : ومن دخله كان آمناً .

ادبیات مشهور دوره مغول و تیموریان

تألیفات به نشر فارسی در دوره مغول و تیموریان باوجود فتنه و آشوب در نواحی مملکت و انحطاط علم و معرفت باز زیاد بوده و بدیهی است اگر وقایع ناگوار این دوره رخ نمیداد ادبیات ایران بمراتب بیشتر ترقی کرده بود زیرا چنانکه در سابق اشارت رفت در هجوم مغول تمدن و ادبیات ایران نصیبی تمام یافته و استادان و دانشمندی ظهور کرده و شروع بتألیف و تصنیف نموده بودند و آنچه را که از این همه خزاین علم و معرفت یا بواسطه مصون ماندن از آفات و نگهداری و دانش بروری سلالهای کوچک مانند اتابکان و جلایریان و مظفریان و آل کرت و دیگران و یا بحمايت و تشویق بعضی از سلاطین متأخر مغول و تیموری باقیمانده تنها قسمتی توان شمرد از آنچه با وجود امنیت بلاد و آسایش عباد و مصونیت از مصائب مغول ممکن بود باقی مانده و بدست ما رسیده باشد بعض آثار نشری مهم این دوره بوجه ذیل ذکر میشود .

۱ - کتب تاریخی

قبل از دوره مغول و تیموری تألیفات مشهور و مهم راجع به فن تاریخ در ایران شده و بعضی از آنها مانند تاریخ طبری و تاریخ بیهقی و زین الاخبار و راحة الصدور در این کتاب مذکور افتاده است در واقع

بنای تاریخ نویسی در ایران از دیرباز نهاده شده ولی تألیفات تاریخی در این دوره اخیر نسبتاً زیادتر بوده و چند کتاب معروف بنام شاهان مغول و تیموری بوجود آمده که امروز از مأخذهای مهم تاریخ عمومی ایران محسوب است .

تاریخ جهانگشا -- یکی از تاریخهای مهم این دوره تاریخ جهانگشا تألیف علاء الدین عطا ملک جوینی پسر بهاء الدین محمد است که خود در خدمت امرای مغول خصوصاً هلاکو خان و آقاخان بوده و از طرف آنها حکومت عراق عرب و مأموریتهای دیگر داشته در این کتاب که مرکب از سه جلد میباشد مؤلف عادات و اخلاق و ظهور مغول و احوال شاهان خاصه چنگیز خان را تا وقایع سال ششصد و پنجاه و پنج شرح داده نیز در آن ضمن تاریخ خوارزمشاهیان و اسمعیلیه را آورده . در اهمیت و شهرت این کتاب همان بس که اغلب تاریخنویسان معروف قسمت زیادی از مطالب را از این کتاب اقتباس کرده اند .

عطا ملک بسال ششصد و هشتاد و یک در آذربایجان وفات یافته در مقبره سرخاب تبریز مدفون گردید .

طبقات ناصری -- تاریخ عمومی است از ابتدا تا حدود سال ششصد و پنجاه و هشت هجری و عمده محتویات آن شرح تاریخ سلسله های سلاطین هند است ولی در ضمن وقایع مهمی از تاریخ ایران مانند بعضی حوادث دوره غزنوی و شرح سلطنت مغول و مخصوصاً تفصیل قلن و قمع اسمعیلیه که غالباً مشهود خود مؤلف بوده در این کتاب با ایامی متین و روانی بیان شده مؤلف این کتاب ابو عمر عثمان منهای الدین بن محمد سراج الدین از اهل جوزجان بوده که سه بار از هند بر

حسب مأموریت سفر ایران نموده و بسا از اتفاقات مهم آنزمان را رأی العین کرده .

تاریخ یمینی -- اصل این کتاب بهربی بدست ابو نصر عتبی از ملازمان دربار سلطان محمود غزنوی در شرح حال آن پادشاه و پدرش سمکتکین در اوایل قرن پنجم تألیف یافته و ابوالشرف ناصح گلپایگانی آنرا در اواخر قرن هفتم بفارسی خوب و متینی ترجمه کرده این کتاب از حیث احتوای جزئیات تاریخ صحیح محمود غزنوی دارای اهمیتی است .

جامع التواریخ - یکی از تألیفات مهم و معروف تاریخی فارسی در دو جلد بزرگ است و محتوی وقایع تاریخ عالم خاصه شرح تاریخ و سلطنت مغول و تفصیل شاهی غازان میباشد مؤلف کتاب رشیدالدین فضل الله همدانی در نزد سلاطین مغول مانند آباقا و غازان و اولجایتو مقرب بوده و در دربار غازان منصب وزارت و نفوذ و حکومت داشته و تألیف خود را در حدود هفتصد و ده هجری بختام آورده و این کتاب جلد سومی نیز در جغرافی داشته که مفقود است . جامع التواریخ را مهمتر تاریخ مغول توان نامید . خواجه رشیدالدین نه تنها از وزراء بزرگ و رجال سیاست ایران و مورخ محقق و معروف بوده بلکه در علوم و فنون دیگر نیز بصیرت کافی داشته و تألیفات مهم و مفید در مسائل دینی و ادبی نموده است . ابن وزیر دانشمند سال ۷۱۸ بسعایت حسودان و دشمنان بامر سلطان ابوسعید در تبریز کشته گردید .

تاریخ و صاف - تألیف ادیب شهابالدین عبدالله شیرازی ملقب به و صاف الحضرة میباشد که معاصر رشیدالدین فضل الله بود و از طرف وی حمایت دید و به حضور اولجایتو معرفی شد تاریخ و صاف توان

گفت متمم جهانگشا است که از وقایع فتح بغداد بدست هلاکو تا حوادث سال هفتصد و بیست و هشت یعنی تا زمان آخرین شاه معروف مغول یعنی ابوسعید را حاوی است . کتاب و صاف در تطویل بلا طائل و تعقید عبارات و تصنع و اطناب نمونه سبک ثقیل فارسی دوره مغول شمردن میشود ولی تحقیقات و تفصیلات مهم و سودمند راجع بعصر مؤلف در آن مندرج است .

تاریخ گزیده - بعد از تألیف جهانگشا و جامع التواریخ و و صاف تألیف یافته و به سبک آنها نوشته شده و در واقع مطالب آن عمده از جامع التواریخ اقتباس گردیده این کتاب در حدود هفتصد و سی ختم یافته و بدین طریق مطالبی تازه در اواخر آن آمده . مؤلف تاریخ گزیده حمدالله مستوفی قزوینی تاریخ مفصل دیگری نیز که محتوی وقایع از اول اسلام تا دوره مغول میباشد بسباق شاهنامه در هفتاد و پنج هزار بیت بنظم کشیده و آنرا در سال هفتصد و سی و پنج بختام آورده و ظفر - نامه نام داده نیز همین مؤلف کتاب جغرافی مهمی در شرح بلاد و راههای ایران باسم نزهة القلوب بتاریخ هفتصد و چهل تألیف نموده حمدالله مستوفی بسال ۷۵۰ در قزوین وفات یافت .

زبدة التواریخ - تاریخ عمومی بوده در چهار جلد ولی جلد های سوم و چهارم که عمده تاریخ بعد از اسلام ایران بوده است در دسترس نیست و شاید از بین رفته باشد . مؤلف زبدة التواریخ خواجه نورالدین لطف الله معروف به حافظ ابرو اهل هرات و منظور نظر تیمور و پسرش شاهرخ و مخصوصاً طرف توجه بایسنقر بوده و کتاب را در ۸۳۰ تألیف نموده .

از تواریخ دیگر این دوره میتوان **مجمعل فصیحی** تألیف نصیحی خوافی را ذکر نمود که تاریخ عمومی مفید و مختصریست از ابتدا تا اواسط قرن نهم نیز تاریخ **مطلع السعدین** تألیف عبدالرزاق سمرقندی شایان ذکر است که حوادث بین تولد سلطان ابوسعید ایلخانی و ابوسعید تیموری یعنی وقایع بین ۷۰۴ و ۸۷۲ را محتوی است. همچنین **تاریخ هرات** تألیف **معین الدین** اسفزاری در اواخر دوره تیموری بوجود آمده.

ظفرنامه - ظفرنامه تاریخ مفصل تیمور است در دو جلد از ولادت تا وفات آن حکمران (۸۰۷). مؤلف آن شریف الدین علی یزدی از ادباء و شعرای اوایل دوره تیموریست و عمده شهرت او در زمان شاهرخ (۸۵۰ - ۸۰۷) بود و بسال ۸۵۸ در موطن خود یزد وفات یافت. يك قسمت مطالب ظفرنامه از يك تاریخ مسمی بهمین اسم تألیف نظام شامی که معاصر تیمور بود اقتباس شده.

روضه الصفا - مهمترین تاریخی است که در دوره تیموری تألیف یافته و آن در هفت جلد و محتوی تاریخ اسلام و ایران خاصه مغول و تیموریان تا اواخر سلطنت ابوالغازی سلطان حسین بایقرا که بسال ۹۱۲ وفات یافته است میباشد. مؤلف آن محمد بن خواند شاه بن محمود معروف به میرخواند از نجیب زادگان بلخ و ملتزمین مجلس میر علیشیر نوائی بوده و در ۹۰۳ در هرات وفات یافته و بقیه این تاریخ یعنی محتویات جلد هفتم تا وقایع چند سال بعد از وفات مؤلف گویا از طرف نوّه مؤلف خواند میر تکمیل شده است. نیز خواند میر در ۹۰۵ روضه الصفا را در تألیفی موسوم به خلاصه الاخبار مختصر کرده.

۲ - در تاریخ شعرا و عروض

گذشته از تاریخ عمومی کتابهایی نیز در تاریخ ادبی ایران و علم شعر در عصر مغول و تیموری تألیف یافته که معروفهای آنها لباب الالباب و تذکره دولتشاه و کتاب المعجم میباشد .

لباب الالباب - مهمترین کتاب فارسی است در شرح حال شعرا و ادبای ایران از ابتدای شعر فارسی تا زمان مؤلف و آن بر دو جلد است که جلد اول مخصوص شرح حال و نقل اقوال سخنگویان از سلاطین و امیران و وزیران و علما و دانشمندان و جلد دوم مخصوص شعرا و ادبای دیگر میباشد و اسم و ترجمه ۱۶۹ شاعر در آن آمده لباب الالباب ظاهراً در حدود سال ۶۱۸ یعنی اوان استیلای مغول تألیف یافته مؤلف آن محمد عوفی کتاب دیگر نیز موسوم به جوامع الحکایات مشتمل به حکایات ادبی و اشعار و امثله متفرقه تألیف کرده . بدر عوفی از مرو بوده خودش در بخارا تحصیل نموده و در بلاد خراسان سفر کرده و به هندوستان نیز رفته و لباب الالباب را بنام حسین بن شرف الملک تألیف کرده و او وزیر ناصرالدین قباچه بود که تا ۶۳۵ در قسمت سند هندوستان سلطنت داشت و علمای ایران را که از دست مغول فرار میکردند حمایت و نگهداری مینمود .

تذکره دولتشاه - بعد از لباب الالباب مهمترین تذکره تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی است که در حدود ۸۹۲ یعنی اواخر سلطنت تیموریان تألیف یافته و آن شرح حال قریب ۱۵۰ تن از شعرای فارسی زبان را محتویست از ابتدا تا اواخر قرن نهم مؤلف دولتشاه بن علاءالدوله سمرقندی از امیر زادگان و رجال و اعیان بوده پدرش از ندمای شاهرخ

و خودش در هرات از مقربان ابوالغازی سلطان حسین و امیر علیشیر نوائی و معاصر مولانا جامی بوده و اسم و مدح و فضایل هر سه تن را در اواخر این کتاب آورده و این تذکره را بنام علیشیر کرده زیرا تألیف آن به تشویق و پشتیبانی این وزیر دانشمند بوده است .

المعجم - مهمترین کتاب فارسی در عروض و قوافی و نقد الشعر که بما رسیده المعجم فی معاییر اشعار المعجم تألیف محمد بن قیس میباشد . این کتاب نه تنها جامع قواعد این سه فن است بلکه امثله و اشعار مفیدی نیز در آن ذکر شده و اسامی بسیاری از شعرای بزرگ و خاصه معاصرین خود مؤلف در آن آمده که این مسئله بسی مهم میباشد مؤلف از اهل ری بوده و در موقع هجوم مغول در خدمت محمد خوارزمشاه از شهری ب شهری میرفته سر انجام از هراس مغول بفارس گریخته و در سال ۶۲۳ بخدمت اتابک سعد بن زنگی رسیده و بعد از وفات وی خدمت اتابک ابوبکر را التزام نموده است کتاب المعجم را که گویا آنرا قبل از آمدن بفارس بتازی تألیف نموده بوده است در این موقع یعنی حدود ۶۳۰ بپارسی کرده است .

گذشته از آنچه مذکور شد تألیفات متعدد دیگر در ترجمه و شرح حل از این دوره باقی مانده که از آن جمله میتوان **نفحات الانس** تألیف جامی و **مجالس العشاق** تألیف سلطان حسین و **روضة الشهداء** حسین واعظ و **رشحات** بسر او علی را ذکر نمود .

۳ - در اخلاق

تألیفات راجع به علوم اخلاق عربی و فارسی در ادوار گذشته زیاد بوده و بعضی از آنها نام برده شده . در دوره مغول و تیموری

نیز حکما و دانشمندان در این موضوع تصنیفات نموده اند که از معروف های آنها اخلاق ناصری و اخلاق جلالی و اخلاق محسنی و انوار سهیلی میباشد .

اخلاق ناصری - کتابی است در اصول اخلاق یا حکمت عملی مؤلف آن حکیم مشهور نصیرالدین طوسی است که آنها بنا برخواست ناصرالدین عبدالرحیم ابن ابی منصور حاکم اسمعیلیه در قهستان از تألیفات ابن مسکویه خلاصه نموده و خود نیز مطالبی بر آن افزوده است تألیف آن در اواسط قرن هفتم اتفاق افتاده .

اخلاق جلالی - عمده مطالب این کتاب موسوم به لوامع الاشراق فی مکارم الاخلاق که در تهذیب اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن است بتصدیق خود مؤلف از اخلاق ناصری اقتباس شده مؤلف آن جلالالدین دوانی از قریه دوان حوالی کازرون فارس حکیم و عارف (متوفی در ۹۰۸) بوده و این کتاب را برخواش سلطان خلیل پسر حسن بک از شاهان آق قویونلو در نصف ثانی قرن نهم تألیف نموده .

اخلاق محسنی - کتابی است در صفات اخلاقی و مبانی آن و آن در چهل باب است و بنام ابوالغازی سلطان حسین در تاریخ نهصد تألیف یافته مؤلف آن حسین واعظ کاشفی است .

انوار سهیلی - این کتاب معروف که اصول اخلاق را بطرز حکایات از زبان وحوش بیسان مینماید اصلش همان کتاب کلیله و دمنه است . مؤلف آن نیز حسین واعظ کاشفی مذکور فوق میباشد که گویا نظرش بر این بوده کلیله ابوالمعالی نصرالله را به شیوه بهتر و ساده تری تحریر نماید ولی این مقصود حاصل نگشته و شیوه این کتاب

تابع سبک متکلف زمان شده و انوار سهیلی هرگز بمتانت و لطافت کلیله نرسیده است با اینهمه انوار سهیلی از کتابهای بسیار معروف فارسی است و مخصوصاً در هندوستان مشهور است حسین واعظ از فضلالی نامی زمان سلطان حسین بوده و تألیفات دیگر نیز کرده .

علماء و عرفاء و حکمای عصر مغول و تیموری که

غالباً عربی تألیفات کرده اند

شهاب الدین سهروردی - ابو حفص محمد بن محمد مانند سلف خود شهاب الدین یحیی که ذکرش گذشت از قریه سهرورد زنجان است . اقامتش غالباً در بغداد و مورد توجه و احترام خلیفه عباسی یعنی الناصر لدین الله بوده .

شیخ از بزرگان عرفای عصر خود بوده و کتاب عوارف المعارف در تصوّف و سلوک ازوست . وفاتش بسال ۶۳۲ اتفاق افتاد .

نجم الدین رازی - شیخ نجم الدین او سکر عبدالله بن محمد رازی نیز از مشایخ عرفای زمان خود بود و در هجوم مغول اول به اردبیل سپس به بلاد روم رفته در آنجا کتاب موسوم به مرصاد العباد من المبدء الى المعاد را که در عقاید و معانی تصوّف است بفارسی تألیف نمود . وفات نجم الدین در ۶۴۵ واقع شد .

خواجه نصیر طوسی - ابو جعفر نصیر الدین محمد بن محمد بن حسن طوسی بسال ۵۹۷ در حدود قم تولّد یافته در علوم حکمت و ریاضی و نجوم تبحری تمام رسانید و در سلك حکماء و علمای درجه اول ایران در آمد . قبل از هجوم مغول خواجه با امرای اسمعیلیه

مربوط بود و بعد از مغول از مقربین حضور هلاکوخان و ندیم و مستشار او گردید و در سفرهای مهم بوی رفاقت نمود و راهنمایی کرد و امرای مغول از ارشاد او متمتع بودند مخصوصاً از مهارتی که خواجه در نجوم داشت او را به تحقیق و رصد واداشتند و علم نجوم بدلات او پیشرفت زیاد کرد و در مراغه بامر هلاکوخان و نظارت خواجه رصدخانه بزرگی تأسیس یافت و خواجه زیجی باسم زیج ایلخانی ترتیب داد .

تألیفات مهم و مشهور خواجه در ریاضی و منطق و نجوم است که عبارت است از تحریر اقلیدس در هندسه و تحریر مجسطی در هیئت و شرح اشارات ابوعلی در منطق نیز کتاب تجرید کتابی است حکمی در اثبات عقاید شیعه .

تألیفات مهم خواجه نصیر بفارسی گذشته از اخلاق ناصری که مذکور افتاد اساس الاقتباس در منطق و تذکره نصیری در هیئت و رساله اوصاف الاشراف در عرفان و معیار الاشعار در عروض و قافیه است .

نفوذ خواجه نصیر در دربار مغول فایده ای بزرگ معلوم و ادبیات ایران رسانید زیرا شماره ای زیاد از دانشمندان و کتب و مؤلفات را از آفت محو شدن نجات داد . وفات خواجه در ۶۷۲ اتفاق افتاد .

قاضی بیضاوی - ابوالخیر ناصرالدین عبدالله بن عمر از اهل بیضاوی فارس بود و در شیراز شغل قاضی القضاتی داشت . از فقهاء و مفسرین بزرگ عالم اسلام بشمار است .

از تألیفات معروف او یکی کتاب تفسیر است که موسوم است به انوار التنزیل و اسرار التأویل دیگر طوابع الانوار و مطالع الانظار است در توحید و منهاج الوصول است در علم اصول و دیگر کتابی است در خلاصه اخبار تاریخی موسوم به نظام التواریخ که بفارسی نوشته . قاضی بیضاوی قسمت

اخیر عمر خود را در تبریز صرف کرد و بسال ۶۸۵ در آن شهر وفات یافت .

زکریای قزوینی - عمادالدین زکریای محمود قزوینی در ادب و شعر فارسی صاحب قریحه بوده مخصوصاً به علوم جغرافی آشنائی کامل داشته است . از تألیفات معروف او عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات است در عجائب و غرائب حیوانات و کتاب آثار البلاد و اخبار العباد است در تاریخ و جغرافی و احوال نوزده تن از شعرای معروف ایران در آن آمده . وفات قزوینی در ۶۸۲ بوده .

قطب الدین شیرازی - قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی در ششصد و سی و چهار تولد یافته از دانشمندان معروف ایران بود و در اغلب علوم عصر مانند طب و نجوم و حکمت و موسیقی اشتهار داشت و ذوق ادبی و قریحه شعر را نیز مالک بود . قطب الدین مدتی در آذربایجان زیسته و از مجالس درس خواجه نصیر الدین استفاده نموده و در رصد مراغه با او شرکت داشته سپس ببلاد روم شتافته در آنجا با مولانا جلال الدین ملاقات کرده بعد به تبریز برگشته در ۷۱۰ در آنجا وفات یافته است . شیخ شطرنج خوب میباخته و چنگ نیک می نواخته است .

از تألیفات مهم او شرح قانون ابن سینا در طب و شرح حکمة الاشراق شهاب الدین سهروردی در حکمت است . نیز شیخ بفارسی کتاب درة التاج را در حکمت و تحفة شاهی و نهاية الادراک را در نجوم تألیف نموده .

قاضی عضد الدین ایجی - قاضی عبدالرحمن بن احمد از علمای

معروف فارس و معاصر و طرف توجه و احترام شیخ ابو اسحاق اینجو و مظفریان و همزمان خواجه حافظ بود . از تألیفات مشهور او کتاب موافق و فواید غیاثیه و شرح مختصر ابن حاجب است در علم کلام . وفاتش بسال ۷۵۶ اتفاق افتاد .

قطب الدین رازی - قطب الدین محمد بن محمد رازی از شاگردان عضدالدین ایبجی و از علمای زمان خود بود و قسمت اخیر عمر خود را در بلاد شام گذراند . در حکمت و منطق تألیفات دارد از آنجمله است شرح الرسالة الشمسیه معروف به شرح شمسیه در منطق که بنام خواجه غیاث الدین محمد است و در شرح کتاب کاتبی قزوینی است نیز کتاب لوامع الاسرار فی شرح مطالب الانوار از تألیفات او در منطق است و به شرح مطالع مشهور است . از تألیفات مشهور قطب الدین یکی نیز کتاب محاکمات است که در آن فخر رازی و خواجه نصیر طوسی را بمناسبت شرح اشارات محاکمه کرده است .

وفات قطب الدین بسال ۷۶۶ در شام واقع شد .

باید دانست که در عصر مغول و در ادوار سابق بر مغول شعراء و سخنگویان و علماء و دانشمندان بمراتب بیشتر از آن بوده اند که در این فصول مندرج است مخصوصاً عرفاء و حکماء و منجمین و نقاشان و خطاطان عصر مغول و تیموریان زیاد بوده اند و در واقع صنعت نقاشی و تذهیب و خوشنویسی در زمان تیموریان ترقی خاصی نموده و مراحل پیموده است و صدها هنروران ایرانی در آن فنون کار کرده اند .

پس نقاشیها و تذهیبها و ترسیمهای دوره صفوی و طرح قالی و نقشه کاشی در اساس قدیم بوده و در دوره سلجوقی و تیموری ترقی نموده و بعصر صفوی رسیده است.

۵ - دوره صفویه تا آخر قاجاریه

تیمور لنگ مؤسس سلطنت تیموریان قویدست بود و سربداران و آل کُرت و مظفریان و جلایریان را از میان برداشته و سرتاسر ایران را زیر فرمان خود درآورد بعد از وفات او اولادش در حدود صدسال سلطنت کردند ولی سطوت او را نداشتند چنانکه بتدریج فتور و تشتت بدولت تیموریان رویداد و جلایریان باز جانی گرفتند و سلسله‌های قره قویونلو و آق قویونلو ظهور نموده متعاقباً در آذربایجان تسلط پیدا کردند در نقاط دیگر ایران نیز علم عصیان بلند شد در این بین جوانی دلیر و نیرومند موسوم به اسمعیل از احفاد شیخ صفی‌الدین اردبیلی که نام سلاله صفوی ازوست ظهور کرد پدر اسمعیل حیدر اول کسی بود ازین سلاله که قوه سیاست را ضمیمه نفوذ روحانی خاندان خود نموده و با اوزون حسن آق قویونلو جنگید اسمعیل در نهند و پنج در تبریز به تخت سلطنت جلوس نمود و سلطنت صفویان را تأسیس و در اندک مدتی تمام ایران را تسخیر کرد صفویان قریب دویست و چهل سال در ایران حکمرانی نمودند ولی شاهان آخرین این سلسله کفایت سابقین را نداشتند بطوریکه در روزگار آنها افغانها هجوم بایران کرده اصفهان را که پایتخت بود گرفتند در این حال نادر شاه افشار ظهور کرد و افغانها را از میان برد و سلطنت صفویه را منقرض ساخت و در هزار و صد و چهل و هشت جلوس نمود و سلسله افشار را تأسیس نمود و در مدت سه سال از بغداد تا دهلی را جزو ممالک ایران قرار داد . افشاریان بنوبه خود مغلوب کریمخان زند شدند رقیب زندیان نیز قاجاریان بودند که بعد از چندین سال مخاصمت سرانجام آنها را مغلوب کردند استیلای افغان و سلطنت

افشاریان و اقتدار زندیان قریب نیم قرن امتداد داشت . آقا محمد خان قاجار در هزار و صد و نود و سه جلوس نمود ، در دیگر ایران از کشمکش طوائف خلاص شد و سلاله قاجار نزدیک به صد و پنجاه سال در ایران حکومت کرد .

در میان این سلاله ها عمده دوره صفویان و قاجاریان است که از جهت تاریخ ادبی ایران دارای اهمیت میباشد زیرا در فاصله انقراض صفویان و تأسیس سلطنت قاجاریان که قریب پنجاه سال طول کشیده است با اینکه ایران از اهل علم و فضل خالی نبود ظهور طوائف مختلف وتشت و مخاصمات چندان مجال سکونت و فرصت به نادر شاه و کریم خان زند نه بخشید تا بفراغت خاطر از پی ترویج ادبیات درآیند .

چون صفویان شیعی متعصب بودند تشیع را مذهب رسمی ایران قرار دادند از اینرو نظم و نثر مذهبی در این عصر ترقی کرد شعرا بجای مدح شاهان به نعت انبیا و اولیاء پرداختند و علماء به جمع اخبار و آثار و شرح و بسط فقه و حدیث کوشیدند و از امتیازات این دوره آنکه مسائل دینی را که سابقاً معمولاً به ربی نوشته میشد بزبان فارسی هم تألیف کردند و کتبی مانند جامع عباسی شیخ بهائی و حلیۃ المتقین مجلسی و ابواب الجنان قزوینی در علوم دینی و احادیث نظایر اینها بوجود آمد تنها مجلسی که ذکرش بیاید قریب پنجاه کتاب در مسائل دینی بفارسی نوشت . شاهان صفوی با اینکه غالباً به پیشرفت سیاست مذهبی تعلق داشتند و با طوائف ازبک و افغان و روس و عثمانی در جنگ بودند با اینهمه بحمایت علم و ادب نیز میپرداختند چنانکه مورخین دربار و علماء و فقها را حمایت و تشویق می نمودند . بعض سلاطین و شاهزادگان صفوی مانند سلطان ابراهیم و شاه عباس و القاص میرزا و شاه طهماسب

و سام میرزا خود ذوق ادبی داشتند و شعر می‌سرودند و سام میرزا تذکره شعرائی نیز ترتیب داد چنانکه بیاید .

صنایع ظریفه که در عهد تیموریان ترقی داشت در دوره صفوی نیز رونق گرفت از نقاشان معروف این دوره کمال الدین بهزاد بود که از استادان دربار سلطان حسین بایقرا بود و اوایل صفویه را درك کرد بعد از او استادانی مانند میرك و سلطان محمد و میر سید علی ظهور نمودند که جمله در تبریز ملتزم دربار شاه طهماسب بودند . هم‌چنین رضا عباسی در این فن اشتهار بزرگ داشت . نقشه قالی و کاشی و صنعت معماری نیز مورد تشویق سلاطین صفوی واقع شد .

با این‌همه عصر صفوی را میتوان بطور عموم عصر انحطاط ادبی ایران محسوب داشت . در واقع خرابی‌های دوره مغول و تیموریان تأثیرات عمده خود را در علم و ادب در این قرنهای تالی بخشید . نه تنها ایندوره از وجود گویندگان بزرگ خالی بود بلکه دو موضوع مهم نظم پیشینیان یعنی غزل و شعر عرفانی متروك گردید زیرا شاهان صفوی از هردو اعراض داشتند . نظم و نثر فارسی تنزل صریحی نمود و سخن فارسی بقیه لطافت و بساطت قبل از مغول را باخت و عبارت پردازی و زیور و زینت‌های زاید لفظی بیشتر استعمال شد و مضامین مبتذل و نازك کاریهای زنده بی‌لزوم معمول گردید و اغاب احوال هم شاعر و نویسندگان به تشبیهات و جناس و ابهام و استعاره مصروف و نظرش به افکار غریب و معانی عجیب معطوف گشت و صدها شاعر و نثر نویس و مؤلف در ایران و هندوستان ظهور کرده و پیروی ازین سبك كه آنرا سبك هندی نام داده‌اند نمودند و توان گفت سخن پردازان هندی در این طرز بیشتر از

گویندگان ایران غلو کردند و بزینت و طنطنه الفاظ و باریکی و پیچاپیچی معانی پرداختند .

با اینهمه نباید تصور کرد عصر صفوی از نظم و نثر خوب بکلی محروم بود بلکه در میان شعرای آن عهد که عده آنها بسیار بود اشخاصی مانند صائب تبریزی و وحشی و کلیم و هاتف اصفهانی و امثال آنها و در بین شعرای هند مانند فیضی و عرفی اشعار نغز خوش آیند سروده و مخصوصاً بعض آنها گاهی از متقدمین پیروی کرده و احیای طرز قدیم را آزموده اند .



از مسائل مهم ادبی عصر صفوی نفوذ و انتشار زبان و ادبیات فارسی در ممالک مجاور خاصه هندوستانست . چنانکه میدانیم زبان اصلی ایران از زبان قدیم هندوستان که سنسکریت باشد آمده و عقاید قدیم و داستانهای باستان دو مملکت بهم شبیهند و از يك منشاء هستند .

زبان فارسی با فتوحات مسامین در هند و مهاجرت پارسیان در قرون اولیه اسلام و فتوحات سلطان محمود شروع و با سلطنت غزنویان و غوریان در آن دیار انتشار یافت و بعد با تأسیس سلطنت مغول در آن مملکت به اوج ترقی رسید .

مؤسس سلاله مغولی هند بابر معروف بود که نسبش به پنج واسطه به تیمور میرسد و بسال ۹۳۲ حمله به پنجاب برده و لاهور را گرفت و تأسیس سلطنتی نمود که بالغ بر سیصد سال در هندوستان دوام یافت .

بابر و پسرش همایون و نوه اش اکبر و پسر او جهانگیر و اعقاب آنها بزرگترین حامیان علوم و ادبیات ایرانی و طرفداران زبان فارسی بودند و تحصیلات عمده آنها بفارسی و آثار و اشعار و تصانیف سخنوران

ایرانرا میخواندند . در دربار آنها معمولاً صحبت فارسی میشد و آنجا مجمع شعراء و فضلاء ایرانی و فارسیگویان هندی بود و خود این شاهان بفارسی شعر می سرودند و در ترویج سخن فارسی بذل مجهود مینمودند .

نه تنها شاهکارهای استادان ایران از شاهنامه فردوسی و گلستان سعدی تا آثار و تصانیف حافظ و جامی و کتب نثر علمی و ادبی و تواریخ ایرانی کاملاً در هندوستان رواج پیدا کرد و شماره زیادی از فضلا و شعراء ایران بهند آمدند و کمال عزت و حرمت دیدند و به آزادی بسخن سرائی پرداختند بلکه عده زیادی شعراء و علماء و مورخین و نویسندگان در خود هند ظهور نموده و بفارسی سخن سرائی و تألیف و تصنیف کردند . حتی بتأثیر زبان فارسی يك لغت محلی که آنرا لغت اردو مینامیم و از السنه مهم هند بشمار است مرکب از کلمات هندی و فارسی و عربی بوجود آمد و سبک و شیوه ایرانی برنظم و نثر آن زبان تطبیق گردید و شعرائی از ایران و هند در آن زبان طبع آزمائی کردند .

نه تنها شعراء معروف مانند فیضی دکنی و عرفی شیرازی و ونظیری نیشابوری و ظهوری خجندی و صدها امثال آنها در هند شهرت یافته و به تتبع آثار متقدمین ایران پرداختند بلکه علماء و مؤلفین و خوشنویسان و نقاشان و منشیان زیاد پدید آمده و تحت نظر و تشویق شاهان هند به ترویج صنایع و افکار ایرانی پرداختند .

شاهان مغول هند مخصوصاً فن تاریخ را ترقی بخشیدند و تألیفات مهم و سودمند در تاریخ عمومی و تاریخ هندوستان بزبان فارسی بوجود آمد که از آنجمله میتوان برای مثال از تصانیف ذیل نام برد :

تاریخ الفی تألیف احمد بن نصرالله که تاریخ هزار ساله اسلامی و تا وقایع ۹۹۷ را حاوی است و بامر اکبر شاه تصنیف یافته .

منتخب التواریخ تألیف محمد یوسف بن شیخ که تاریخ عمومی و تا وقایع جلوس شاه جهان یعنی سال ۱۰۳۷ را محتویست .

منتخب التواریخ تألیف عبدالقادر بدائونی در تاریخ عمومی هند که تا وقایع سال ۴۰ سلطنت اکبرشاه یعنی تا سال ۱۰۰۴ را حاویست .
گلشن ابراهیمی یا تاریخ فرشته تألیف محمد قاسم هندو شاه استرآبادی که تا وقایع سال ۱۰۱۵ را آورده .

اکبر نامه تاریخ مفصل اکبر شاه و تیموریان هند تألیف شیخ ابوالفضل وزیر دانشمند آن پادشاه در سه جلد و یک جلد چهارم موسوم به امین اکبری .

هم چنین تواریخ زیاد دیگر مانند روضة الطاهرین و مرآة العالم و مرآة الصفا و طبقات اکبر شاهی و نظایر آنها .
بدیهی است مطالعه این تواریخ از لحاظ تاریخ و ادبیات ایران هم بسی سودمند است .

سلاطین هند به نقل بعضی کتب و داستانهای معروف هندی بفارسی نیز امر و اهتمام نمودند و مؤلفاتی در علوم و قصص و داستان مانند مهابهارت و راماین (۱) بزبان فارسی ترجمه شد .

بطوریکه در فوق نیز اشارت رفت سبک فارسی هندی عین تقلید سبک ایران است مگر اینکه گاهی تکلف و عبارت پردازی در هند بیشتر بوده نیز بتدریج سخنگویان هند بعضی ترکیبها و مضامین تازه بمیان آورده و در مواردی لغات و کلماتی را استعمال خاصی که در ایران معمول نبوده است قائل شده اند .



ادبیات ایران باسیای صغیر و ممالک عثمانی نیز راه یافته و در عصر صفوی در آندیار رواج خاصی پیدا نمود . نفوذ فارسی در آن دیار با سلطنت سلجوقیان روم (۷۰۰ - ۴۷۰) شروع کرد و در دوره مغول عدّه زیادی از مؤلفین و دانشمندان و شعراء و عرفای ایران مانند شهاب‌الدین سهروردی و نجم‌الدین رازی و مولانا جلال‌الدین و دیگران بآن دیار شتافته و موجب انتشار زبان و ادبیات فارسی شدند . سلطان ولد پسر جلال‌الدین یکی از بانیان ادبیات عثمانیست و مثنوی ولد نامه او مدتها سرمشق اتخاذ شد .

شعراء و نویسندگان عثمانی نه تنها در نظم و نثر ترکی عیناً سبک و شیوه و کلمات و تراکیب و معانی ایرانی را تقلید و اقتباس کرده و استادان ایرانرا سرمشق اتخاذ نموده مخصوصاً از شعرای عرفانی مانند مولوی و حافظ و جامی پیروی کردند بلکه خود بفارسی شعر سرودند و در واقع عدّه زیادی از سخنگویان آندیار ذواللسانین بودند . فیضی و عرفی و صائب و جامی در ادبیات عثمانی نفوذ خاصی داشته‌اند . سلاطین عثمانی هم مانند سلطان محمد و بایزید و سلیم اول و احفاد آنها علاقه خاصی بزبان و ادبیات فارسی نشان میدادند و خود در آنزبان شعر میسرودند و به سخنگویان ایران ارادت می‌ورزیدند .



ادبیات ایران از اواخر قرن دوازدهم باینطرف نهضتی پیدا کرد و شیوه دوره مغول و سبک هندی رو به زوال نهاد و شعر او نویسندگانی به تتبع آثار متقدمین مانند منوچهری و عنصری و فرخی و معزی و انوری و خاقانی برخاستند و مضامین تو در تو و مکرر و عبارات مکلف بتدریج کمتر شد و سخنورانی در نظم و نثر فارسی متین و سالمی بوجود آوردند و تشبیهات و استعارات و مضامین دور از ذهن را از نظم ، و سجع و تکلف و تکرار و لفاظی را از نثر

دور کردند و سخنپردازانی مانند نشاط و قانمی و قائم مقام و امثال و اقران آنها اسلوب گذشتگان را احیاء نمودند .

پس دوره قاجاریان از جهت ادبی بی اهمیت نبود و فضلاء و ادبای بسیار در این دوره ظهور نمود . کتب تاریخی و علمی زیاد تألیف یافت و تألیفات بزرگ مانند تکمله روضه الصفا و ناسخ التواریخ و نامه دانشوران و قصص العلماء و مجمع الفصحاء و امثال آنها بوجود آمد بعضی از شاهان و شاهزادگان قاجار خود شاعر و مؤلف بودند چنانکه فتحعلیشاه دیوان اشعار دارد ناصرالدین شاه قصاید و غزلیات سروده و سفر نامه نوشته است عده از شاهزادگان قاجار با تخلص های رضوان ، سلطان ، فرخ ، فخر ، و قاجار و غیرهم اشعار سروده و قصاید و غزلیات و مثنویها گفته اند فرهاد میرزا فرزند عباس میرزا نایب السلطنه گذشته از سرودن اشعار رساله در شرح حال پدرش نوشته و چون زبان انگلیسی میدانسته يك نصاب انگلیسی نظم کرده و خلاصه الحساب شیخ بهائی را به فارسی ترجمه نموده و يك جغرافیای عمومی بنام جام جم تألیف کرده و غالب محتویات آنها از کتب انگلیسی گرفته است . محمود میرزا برادر عباس میرزا نیز نویسنده و مورخ بود . خلاصه آنکه دوره قاجار را میتوان از لحاظ سبک فارسی و کثرت شعراء و فضلاء و وفور مؤلفات دوره ترقی ادبیات ایران نامید .

روابط زبانی و ادبی بین ایران و فرنگستان عمده در این دوره شروع نمود و کتب و رسائلی در علوم و ادبیات و قصص و روایات از فرنگی به فارسی ترجمه شد نیز دخول کلمات فرنگی و روسی بزبان فارسی در این عهد آغاز کرد .

شعراى معروف

محتشم کاشانى - از معروفين شعراى دوره صفوى محتشم کاشانى شاعر دربار شاه طهماسب بود ، گرچه اين شاعر بزرگوار جوانى اشعار ذوقى گفت و غزلسرائى نمود و حتى به مدیحه گفتن نیز اهتمام کرد ولى سپس بملاحظه تمايل دينى و احساسات تشيع در دربار صفوى موضوع تازه اى پيش گرفت و اشعارى مبنى بر تذکر مصائب اهل بيت سرود و در اين سبك شهرت يافت و اشعارش معروف گشت بطوریکه ميتوان او را معروفتر شاعر مرثيه گوى ايران دانست گرچه شعراى کمى قبل از او و شعراى زيادى بعد از او در اين سبك سخن سرائى کرده اند .

معروفترين اشعار رثائى محتشم هفت بند اوست . وفاتش بسال نهد و نود و شش اتفاق افتاد .

عرفى شيرازى - جمال الدين محمد عرفى پسر بدرالدين از شعراى معروف زمان صفويه ميباشد كه شهرتش عمده درهند شده . تولدش در شيراز اتفاق افتاد و بعد از تحصيلات ايام جوانى مسافرت هند كرد و در آنجا نيز با شعرا و فضلاى فارسى زبان معاشرت نمود و نفوذ و شهرت پيدا كرد و آخر بمجلس اكبرشاه كه مجمع شعرا و فضلا بود نايل گشت . قصايد و غزليات و قطعات عرفى معروف و مخصوصاً درهند و تركيه مورد تحسين و تقدير و تقليد واقع شد . از قصايد معروفش يكى آنست كه در نعت حضرت على سروده و مطلعش اينست :

جهان بگشتم و دردا كه هيچ شهر و ديار

ندیده ام كه فروشند بخت در بازار

عرفى بتقليد نظامى به تصنيف خمسه پرداخت و تنها دو مثنوى از آنرا نظيره بر مخزن الاسرار و خسرو شيرين ساخت شيوه شعر عرفى نسبت بمعمول

خصوصیتی دارد که میتوان آنرا شیوه فارسی هندوستانی گفت و از این حیث عرفی طرز سخنش شباهتی به سبک امیر خسرو و فیضی هندی دارد . با اینهمه این طرز بجای خود شیرین و متین است و شاید بتأثیر همین عذوبت بیان باشد که عرفی صیت سخن خود را شنیده و بخود بالیده و خویشتن را ستوده و از آنجمله گفته است :

نازش سعدی بمشت خاك شیراز از چه بود

گر نمیدانست باشد مولد و مأوی من

عرفی جز دیوان اشعار ترجیع بندی بنام گلشن راز و رساله منشور صوفیانه باسم نفسیه دارد . وفات عرفی در عهد جوانی یعنی بسن سی و شش در تاریخ نهند و نود و نه در لاهور اتفاق افتاد .

صائب تبریزی - محمد عالی صائب مسقط الرأسش تبریز بود پدرش در زمان شاه عباس باصفهان مهاجرت نمود و صائب در آنجا حدود سال هزار و ده هجری تولد یافت و بعد از تحصیلات در اوایل جوانی سفر هند کرد و مدتی در کابل اقامت نمود و مورد توجه ظفر خان والی آنجا واقع شد بعد بدربار شاه جهان رفت و در نزد آن پادشاه تقرب پیدا کرد . اقامتش در هند شش سال کشید چنانکه خود گوید :

شش سال بیش رفت که از اصفهان بپند

افتاده است توسن عزم مرا گذار

بعد پدرش او را از هند باصفهان باز خواست . چون صیت سخنش در هند و ایران بلند بود لاجرم جلب نظر شاه عباس ثانی را نمود و آن پادشاه او را بنواخت و ملک الشعراي خود قرار داد . توان گفت صائب بزرگترین شاعر دوره صفوی میباشد اشعارش لطف مخصوصی دارد و مفردات و قطعات نغز و پر معنی زیاد گفته و در واقع در فن ارسال

المثل استاد بوده . بطور کلی صائب را از استادان سبک هندی می‌شمارند و نفوذ سخنش در هند و ترکیه ساری بوده . دیوانش بالغ بر صد و بیست هزار بیت دارد و غزلیات نغز و لطیف نیز ساخته و فات صائب بنا بقولی در هزار و هشتاد و هشت در اصفهان اتفاق افتاده .

از شعرای دیگر عصر صفوی **بابافغانی شیرازی** (متوفی در ۹۲۵) بود که مدتی در تبریز اقامت داشت و بدربار سلطان یعقوب آق قوینلو منسوب بود و قصاید در مدح حضرت علی (ع) سرود . دیگر **هاتقی خرجردی** نوه جامی (متوفی در ۹۲۷) که قیام به نظم خمسه ای بسبک نظامی نمود و لیلی و مجنون و شیرین و خسرو و هفت منظر و تیمورنامه را ساخت و شاهنامه ای هم بنام شاه اسمعیل بنظم کشید . دیگر **هلالی جغتائی** (متوفی در ۹۳۹) که غزل سرای خوبی بوده و مثنوی شاه و درویش سروده .

دیگر **اهلی شیرازی** (متوفی در ۹۴۲) که قصاید مرغوب و غزلیات مطلوب سروده .

دیگر **وحشی بافقی** متولد در قصبه بافق کرمان (متوفی در ۹۹۱) که غزلیاتش مشهور است و در مسمط نیز دست داشته و مثنوی فرهاد و شیرین ساخته ولی تمام نکرده و بعد وصال شیرازی آنرا تکمیل نموده .

دیگر **زلالی خوانساری** (متوفی در ۱۰۲۴) ملک الشعرای شاه عباس کبیر و مرید و مداح میرد آباد بوده و هفت مثنوی سروده است و شهرتش از آنها است .

از سخنگویان معروف ایرانی غیر از امیر خسرو و عرفی که در

هند شهرت یافتند و بجاء و مقام یا بلندی و نام رسیدند در عصر صفویان
اینها بودند :

نظیری ایشابوری (متوفی در ۱۰۲۱) .

ظهوری قرشیزی (متوفی در ۱۰۲۴) .

طالب املی (متوفی در ۱۰۳۶) .

ابوطالب کلیم همدانی (متوفی در ۱۰۶۱) که ملك الشعرای
شاه جهان بود و اشعارش در هند شهرت و انتشار داشت و مانند صائب
مفردات نغز و پرمعنی سروده و از استادان سبک هندی بوده است .

توان گفت معروفترین شعرای فارسی گوی هندوستان همانا امیر
خسرو دهلوی و عرفی شیرازی و فیضی دکنی بودند . گرچه فیضی
در هندوستان نشست و زندگانی کرده است ولی در سلاست سخن و
مناات و استحکام شعر بمقامی رسیده که او را از شعرای ایران بآسانی
نتوان تمیز داد و نفوذ او در هند و عثمانی بسیار بوده است .

فیضی پسر شاه مبارک بسال ۹۵۴ در شهر اگره هندوستان
تولد یافت برادرش شیخ ابوالفضل صاحب تدبیر اکبر شاه و از فضلاء
و مورخین دربار او بود . فیضی در سخن فارسی مهارت تام رسانید
و ملك الشعرای اکبر شاه گردید . هم در قصیده و هم در غزل
بمقام بزرگی رسیده و سبک قدما را درمواردی با حسن وجوه تقلید نمود .
نه تنها در هند از مسببین بزرگ رواج زبان فارسی بود و از شعرای
ایران که بهند میرفتند نگهداری می نمود بلکه در ممالک عثمانی نیز
نفوذ او موجب انتشار ادبیات ایران گردید . دیوانش قصاید و مرائی و
ترکیب بند و قطعات و غزلیات دارد . این شاعر نیز مانند عده ای از شعرای
دیگر بتقلید نظامی برخاست و بهزم نظم خمسه افتاد و از آنجمله مثنوی

(مرکز ادوار) را در مقابل مخزن الاسرار نیز مثنوی (نل دمن) را بنظم کشید که مضمون آنرا از حکایات هندی گرفته بود. فیضی مطالبی در علوم و ادبیات از کتب هندی مانند کتاب مهابهارت بفارسی ترجمه نموده و در ریاضی کتاب موسوم به لیلأوتی را نقل بفارسی کرده. وفات فیضی بسال ۱۰۰۴ اتفاق افتاد.

در اینموقع بی‌مناسبت نیست گفته شود که آخرین شاعر نامی خوش قریحه هند که بالغ بصد هزار بیت از نظم و نثر ساخته میرزا **عبدالقادر بیدل** است. بیدل الحق در غزل عرفانی و اشعار ذوقی و مثنوی استادی بکار برده و بهترین نمونه سبک هند را نشان داده است. گذشته از کلیات مجموعه ای مرکب از بند و حکم منظوم و منثور با اسم «نکات» از او باقی است. وفاتش بسال ۱۱۳۳ در دهلی واقع شد.

هاتف اصفهانی - سیداحمد هاتف اصفهانی را می‌توان معروفتر شاعر دوره افشاریان و زندیان دانست. زندگانی این شاعر در مسقط الرأس خود اصفهان وقم و کاشان گذشته. هاتف تحصیلات علمی کرده و در زبان عربی توانا بوده و بموجب روایت در آن زبان اشعار زیاد سروده است. دیوان هاتف مرکب است از قصاید و غزلیات و مقطعات و رباعیات. در غزل مقتدر بوده و سبک سعدی و خواجو را پیروی نموده و قطعات نفی زیبا سروده است. عمده شهرت هاتف بواسطه ترجیع بند عرفانی اوست که الحق در آن هم از حیث حسن ترکیب الفاظ و هم از جهت باریکی معانی داد سخن داده است. هاتف با شعرای زمان خود صباحی و آذر صمیمی بوده و با آنها مشاعره نموده است. وفات این شاعر بسال ۱۱۹۸ در قم اتفاق افتاد.

پسر هاتف **سید محمد سحاب** (متوفی در ۱۲۲۲) نیز شاعر

مقتدری بود و در عهد فتحعلیشاه زیست میکرد و قصاید در مدح او میساخت . گذشته از قصاید تذکره ای بنام رشحات باو نسبت داده اند که گویا بانجام نبرده .

بازگشت بسبک قدیم

بطوریکه در مقدمه این قسمت اشارت رفت بعد از رواج سبک مکلف دوره مغول و تیموری و مضمون پردازیها و نکته سنجی ها و جمله بندیهای خاص دوره صفوی و هندی که آنرا سبک هندی نامیده اند نهضتی جدید در ایران برای رجوع به اسلوب قدما رو داد . شروع این نهضت در اواخر قرن دوازدهم هجری و عمده مرکز آن اصفهان و از اولین طرفداران آن سخنگویانی مانند سید محمد شعله و میر سید علی مشتاق و میرزا محمد نصیر اصفهانی و عاشق اصفهانی و لطفعلی بیگ آذربیکدلی و سید احمد هاتف و امثال اینها بود . در نتیجه این نهضت نوین افکار جریانی نو بخود گرفت و شعراء بیشتر بمتقدمین مانند فردوسی و عنصری و فرخی و منوچهری و خاقانی و انوری پرداختند و شیوه سخن و طرز بیان و سنخ مضامین آنها را احیاء کردند و بتأثیر این نهضت شماره ای زیاد شعرا و نویسندگان از قصیده گو و غزل سرا که توان گفت صدتن بیشتر بودند در دوره قاجار ظهور کرده و نظماً و نثراً شیوه گویندگان قبل از مغول را پیروی نمودند و اینک نخبه ای از آنها بطریق ذیل نام برده می شود :

مجموعه اصفهانی

سید حسین طباطبائی متخلص به مجمر در اواخر قرن دوازدهم در زواره از حوالی اصفهان تولد یافت . از جوانی تحصیل علوم ادبی

نموده استعداد خاصی نشان داد و بگروه شعرائی که بدستکاری نشاط انجمن کرده بودند ملحق شد و با نشاط ارتباط خاصی بهم رسانید . مدتی در اصفهان اقامت نموده بعد بطهران آمد و با جودت ذهن و صفای قریحه و حسن شهرت که داشت در اندک مدتی بدربار فتحعلی شاه تقرب جست و لقب مجتهد الشعراء که قبل از او مخصوص سحاب پسر هاتق بود باو داده شد و پس از ملك الشعراء کسی را در حضور شاه براو تقدّم نبود . نیز شاعر سالها ندیم حسنعلی میرزا پسر فتحعلی شاه بود و از پدر و پسر صله و انعام و نوازش میدید .

مجرم در درجه اول قصیده پرداز بوده و در اغلب آنها شاه و پسرش و اعیان مملکت را مدح کرده و شیوه استادان سابق خاصه انوری و خاقانی و امیر معزی را اقتفاء نموده است . غزلیات لطیف نیز ازو باقی است . همچنین قطعات و ترکیب بند دارد و يك مثنوی بسبك تحفة العراقرین خاقانی سروده . قطعات مثنوی نیز ازو باقی است که بسیاق گلستان شیخ سعدی است . مجرم در لغز نیز دست داشته همچنین مفرداتی گفته که صائب را بخاطر میآورد . وفاتش درعهد جوانی بسال ۱۲۲۵ در طهران اتفاق افتاد و در قم بخاکش سپردند .

نشاط - میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی ملقب به معتمدالدوله از بزرگان ادباء و شعراء زمان خود و از سر آمدان رجال سیاست و امرای دولت فتحعلیشاه معدود میشد در ذوق و قریحه عديم‌المثال و در حکمت و ریاضی و علوم ادبی بکمال بود . شاعری بوده نيك منش و خوش مشرب و نکته سنج و در اقسام خط و مخصوصاً خط شکسته استادی داشته .

نشاط با همتی خاص و عشقی ثابت اصفهان را کانون شعر و

ادب قرار داد و سخنگویان را تشویق کرد و در حلقه مؤسسين نهضت جدید ادبی ایران اندر آمد . او و یارانش بودند که سنت قدیم ادبیات فارسی را از سرنو احیاء نمودند و بطرز قدما شعر سرودند .

نشاط در نظم و نثر فارسی و عربی دست داشته و مخصوصاً در غزل توانا و شیوا بوده و گذشته از غزل قصیده و مثنوی و رباعی نیز ساخته . مجموعه اشعار و آثارش بعنوان گنجینه معروف است و آن مرکب از پنج درج است و قطعات منثور نشاط را نیز در مراسلات و منشآت و مناجات و دیباچها و خطب حاوی است . در دیوان نشاط اشعار عرفانی هم موجود است . مدتی با اهل تصوف راز و نیاز کرده حتی دارائی خود را صرف صحبت همکمان و آسایش دوستان نموده است . وفات نشاط بسال هزار و دویست و چهل و چهار واقع شد . منصف قاجار در تاریخ وفات او گفته :

از قلب جهان نشاط رفته

فتحعلی شاه بود . صبا - فتحعلیخان صبا از نامیان شعرای قصیده سرای زمان

از طرف شاه حکومت قم و کاشان داشت و بعد ملتزم دربار گردید و مورد توجه واقع شد و بلقب ملک الشعرائی مفتخر گردید اشعار از قصیده و غزل و رباعی و مثنوی زیاد سروده . شماره اشعار دیوان او را میان ده و پانزده هزار نوشته اند .

اغلب قصاید معروفش در مدح فتحعلیشاه و شاهزادگان و امرای اوست گذشته از دیوان مثنویها و رسالات منظوم سروده مهمترین مثنوی او شاهنشاهنامه است که آنرا وزن و تقلید شاهنامه بعد از جنگ هزار و دویست و هیجده بنام فتحعلیشاه سروده هم مثنوی خداوندنامه را بوزن

شاهنامه نظم کرده همچنین منظومه‌های عبرتنامه و گلشن صبا از اوست .
وفات صبا را سال ۱۲۳۸ نوشته اند .

وصال شیرازی - میرزا شفیع شیرازی معروف به میرزا کوچک متخلص بوصال از نامیان شعرای عصر فتحعلیشاه و محمدشاه بود اشعار زیاد سروده و دیوانش بالغ بر پانزده هزار بیت دارد عمده هنر وصال در طرز غزل است و میتوان او را از غزلسرایان خوب عصر خود محسوب داشت . در طرز مثنوی مهارت نشان داده از آنجمله مثنوی موسوم به بزم وصال را نظم کرد نیز وی مثنوی فرهاد و شیرین وحشی را تمام نموده و در نظم آن بخوبی کامیاب شده همو اطواق الذهب زمخشری را فارسی کرده . وصال از خوشنویسان معروف عصر خود و از آشنایان بعلم موسیقی بود . باین مراتب فضل و کمال عجب نیست که شاعر دیگر زمان وصال یعنی علی اکبر شیرازی متخلص به بسمل وصال را در تذکره خودش که موسوم است به تذکره دلگشا بسیار ستوده و او را در میان اهل کمال عظیم‌المثال دانسته . وفات وصال در ۱۲۶۲ در شیراز واقع شد .

خانواده وصال خانواده علم و ادب و پسران او یعنی وقار و میرزا محمود حکیم و میرزا ابوالقاسم فرهنگ و داوری و یزدانی جمله اهل کمال و هنرور و ادیب بوده‌اند .

میرزا احمد وقار وارث کمالات پدر بود و خوشنویسی را نیز بارت برده بود و مخصوصاً در خط نسخ استادی داشت و بسی از کتب و دواوین از آنجمله مثنوی معنوی را بآن خط زیبا نگاشته و قصاید و ترجیع بند و مسمط نیک ساخته .

میرزا محمود حکیم گذشته از علم طبابت قریحه شاعرانه داشته و قصاید لطیف ساخته و خط نستعلیق را خوب می‌نوشته .

میرزا ابوالقاسم فرهنگ و داوری و برادران دیگر نیز اهل هنر بودند . فرهنگ مسافرت فرنگ کرده و قصیده‌ای در وصف پاریس گفته که از حیث موضوع تازگی دارد . داوری مسمط نیک ساخته .

قائم‌مقام - از رهبران سبک جدید ادبی ایران یکی نیز میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام پسر میرزا عیسی قائم‌مقام معروف به میرزا بزرگ بود . میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام در ۱۱۹۳ تولد یافته . از رجال مهم دربار فتحعلیشاه و وزیر عباس میرزا نایب‌السلطنه و والی آذربایجان بوده و با علماء و شعرای زمان مانند نشاط و دیگران مجالست و معاشرت داشته و در زمان محمد شاه نیز مهم امور مملکتی بدست کفایت او سپرده بود .

قائم‌مقام در علوم حکمت و ادب سرآمد و در نظم و نثر فارسی و عربی استاد بوده و اشعار و منشآت او نمونه فصاحت و بلاغت است و نسبت عبارات مکلف و مضامین پیچیده و معانی مبهم و تشبیهات باریک و نابجا که مخصوص سبک هندی بود سخن این سخنگوی نامی طراوتی خاص دارد . و طرز گفتارش متقدمین را بخاطر می‌آرد .

قسمت مهم اشعار قائم‌مقام قصاید و مدایح است ولی قطعات و رباعیات خوب نیز دارد و یک مثنوی هزلی موسوم به جلایرنامه باسم غلام خودش جلایر نظم کرده .

از قصاید مؤثر قائم‌مقام یکی آنست که در سرودن آن استیلای روس و شکست ایران را در نظر داشته است و تأثیر آن از مطلعش پیدا است :

روزگارست آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد
چرخ بازیگر ازین بازیچه ها بسیار دارد
نیز از اشعار لطیف و حزن آور شکوائی او قصیده ایست که بامطلع ذیل
آغاز میکند :

ای بخت بد ای مصاحب جانم ای وصل تو گشته اصل حرمانم

قائم مقام بامر محمد شاه سال ۱۲۵۱ در طهران بقتل رسید .

قائنی - میرزا حبیب متخلص به قائنی در حدود ۱۲۲۲ یعنی
زمان سلطنت فتحعلیشاه در شیراز تولد یافته پدرش میرزا محمد علی
شاعر بود و گاشن تخلص داشت . قائنی در عهد جوانی سفر خراسان کرد
و در آنجا تحصیل علوم و ادبیات نمود و شعر سرودن آغازید و آنگاه
تخلص حبیب می کرد بتدریج شهرتی یافت و در نزد حسنعلی میرزا
شجاع السلطنه که حکومت آن سامان داشت مقرب شد و بسامر او
تخلص قائنی گرفت و آن به نسبت اسم پسر شجاع السلطنه یعنی اوکستاقان
بوده قائنی مدتی در خراسان و کرمان ملتزم حضور او بود و همین
شاهزاده ویرا پیش فتحعلیشاه معرفی نمود . قائنی بعد از اقامت در
خراسان و شیراز و کرمان بطهران رفت و در آنجا معروفتر شد و در
دربار محمد شاه خاصه ناصرالدین شاه تقرب زیاد پیدا کرد .

آنچه از اخبار بدست می آید قائنی اول شاعر ابرانست که بتعلم
زبان فرانسه آغاز نمود .

قائنی را میتوان بعد از صائب بزرگترین شاعر ایران در تمام دوره
صفوی و قاجار شمرد که در طراز سخن و خوبی وصف و انتخاب
کلمات و استعمال لغات و تتبع اشعار قدما کسی از سخنگویان این دوره

با او برابری نتواند کردن مخصوصاً وی در مسمط و ترجیع بند دستی داشته و استادی بخرج داده است ولی باید گفت همانطور که حلاوت عبارات در اشعار قآنی بیشتر است معانی فلسفی و اخلاقی کم است . در دیوان قآنی قصاید مدحیه که توان گفت شاهکار اوست بسیار است مخصوصاً ناصرالدین شاه را زیاد ستوده و اغلب این قصاید را با وصف شیرینی از طبیعت شروع کرده است از آنجمله است مسمطی که با مطلع ذیل است :

بنفشه رسته از زمین بطرف جویبارها

و یا گسسته حورعین ز زلف خویش تارها

قآنی در طرز مسمط بیشتر منوچهری را در نظر داشته و بطور کلی شعرای متقدم نصب العین این شاعر خوش قریحه بوده اند .

قآنی گذشته از دیوان اشعار نیز تألیفی منشور دارد بنام **پریشان** که آنرا بطرز و اسلوب گستان سعدی ساخته و عین شیوه استاد شیرازی را بکار برده و تمام نثر و نظم آنرا باستثنای چند بیت خود سروده چنانکه در خاتمه گفته است :

نیست درو عاریت هیچکس خاص منست آنچه درو هست و بس

جز دوسه بیتی ز عرب وز عجم کامده جاری بزبان قلم

حکایات پریشان مانند گستان در آداب و سیر و نصایح و سرگذشت و لطائف و نظایر آنست . قآنی در سال هزار و دویست و هفتاد در طهران وفات یافت .

فروغی بسطامی - میرزا عباس بسطامی فرزند آقا موسی

متخلص به فروغی در هزار و دویست و سیزده در عتبات تولد یافت و بعد از چندی از آنجا بهمازندران آمد و در ساری اقامت جست روزگاری

ملتزم رکاب فتحعلی شاه و مداح وی بود چندی نیز در کرمان در خدمت حسنعلی میرزا شجاعالسلطنه که حامی قآنی نیز بود تقرب داشت و تخلص فروغی را همین شاعرزاده بمناسبت لقب فرزند خود فروغالدوله باو بخشید فروغی قسمت بزرگ عمر خود را بر ریاضت و درویشی و اعتزال گذرانیده و به مجلس عرفا میگرییده است . استعداد و مهارت فروغی در غزلسرائی است شماره اشعارش را تا بیست هزار گفته اند و غزلیاتش در میان معاصرین معروف و زبانزد بوده . وفاتش بسال هزار و دوست و هفتاد و چهار اتفاق افتاده .

سروش اصفهانی - میرزا محمدعلی متخلص به سروش در سده اصفهان تولد یافته از جوانی کسب کمال و معرفت نمود و استعداد فطری بروز داد و بساختن اشعار پرداخت سپس در بلاد ایران مسافرتها کرد و راهش بتهربز افتاد و در آنجا اقامت گزید و نخست نزد قهرمان میرزا پسر نایب السلطنه تقرب جست و بعد حضور ناصرالدین میرزا ولیعهد را دریافت و چون ولیعهد بشاهی رسید سروش بهمراهی وی بطهران آمد و در اعیاد و مجالس سلطنتی خواندن اشعار تهنیت بعهده او بود از طرف ناصرالدین شاه صله و انعام دریافت کرد و صاحب مال و جاه گردید و بلقب شمس الشعرائی نایل آمد . اشعار بسیار از قصاید و غزل و مثنوی ساخته و سبک قدما را تتبع کرده و به فرخی و ناصرخسرو و منوچهری نظیره ساخته بطوریکه توان گفت از این حیث استعداد خاصی نشان داده است .

قصاید در مدح شاه و امرا و غزلیات و مثنویات مانند ساقی نامه و الهی نامه دارد مدح حضرت علی را زیاد گفته . وفاتش در هزار و دوست و هشتاد و پنج رویداد .

محمود خان ملك الشعرا - محمود خان اصلش از کاشانست ولی خانواده اش منسوب بآذربایجان بوده و در زمان زندیان بهراق انتقال نموده است . پدرش محمد حسین خان متخلص بعندلیب و جدش فتحعلی خان صبا هر دو از شعرای نامی بودند و در دربار فتحعلی شاه مقام ملك الشعرائی داشتند و عندلیب تا زمان ناصرالدین شاه همین لقب را دارا بود .

محمود خان گذشته از فن شعر که در آن استادی داشت در فنون و علوم دیگر نیز از سرآمدان عصر خود و در حکمت و حدیث و تفسیر و علوم ادبیه و صنایع دستی مانند حسن خط و نقاشی و منبت کاری نظیر نداشت و در واقع نمونه کامل صنایع ظریفه ایران در عصر خود بود . در شعر قریحه بلند داشت و مخصوصاً در طرز قصیده استادان قبل از مفعول را تتبع کامل نموده و شیوه لطیف خاصی پیدا کرده و اشعار نغز بدیعی سروده است . توان گفت وی نزدیکترین گویندگان عصر خود بسبك عنصری و فرخی و منوچهری و معزی و ادیب صابر است . در دربار ناصرالدین شاه محل توجه و احترام بود و لقب ملك الشعرائی داشت . دیوانش قریب دوهزار و پانصد بیت دارد . وقایعش بسال ۱۳۱۱ یعنی دو سال قبل از قتل ناصرالدین شاه در طهران اتفاق افتاد .

شعراى دیگر - دوره قاجار با وجود شاعران و سخنگویان زیادی ممتاز بوده و گذشته از آنهاییکه بروجه مثال مذکور افتاد سخن پردازان دیگر وجود داشته و در اقسام نظم مهارت خاص ابراز نموده اند که از آن جمله می توان یغمای جندقی و شهاب ترشیزی و مفلح طهرانی و رضاقلی خان هدایت و صبوری مشهدی و فتح الله

خان شیبانی و امثال آنها را نام برد . همه این سخنگویان در سرودن اشعار محکم و متین دست داشته و هر يك در طرزی قوت طبع و صفای قریحه نشان داده و در زنده كردن شیوه قدهاء استعداد خاصی را مالك بوده اند .

آثار منشور فارسی دوره صفوی و قاجاریان

۱ - تألیفات تاریخی

حبیب السیر - تاریخ عمومی معروفی است که غیاث الدین خواند میر تألیف کرده و وقایع را از ابتدای تاریخ بشر تا وفات شاه اسمعیل صفوی یعنی سال نهصد و سی آورده این کتاب نسبت بروضة الصفا کوچکتر است و در سه جلد میباشد و بمناسبت احتوای تفصیل اوایل کار و شرح سلطنت شاه اسمعیل که مؤلف معاصر او بوده است دارای اهمیتی است . خواند میر بعد از پایان آوردن این کتاب سفره هند کرد و در سال نهصد و چهل و يك در آنجا وفات یافت و در دهلی مدفون گردید گذشته از حبیب السیر و تكملة روضة الصفا تألیفات دیگر از این مؤلف بوجود آمده .

صفوة الصفاء و احسن التواریخ - اولی را ابن بزاز در اواسط قرن هشتم در شرح حالات و کرامات اجداد صفویه خاصه شیخ صفی الدین نوشته و بعد در اواسط قرن دهم یعنی در سلطنت شاه طهماسب تجدید تألیف شده . کتاب دقم را حسن بيك روملو نیز اواسط قرن دهم تصنیف نموده وقایع سالهای نهصد تا نهصد و هشتاد و پنج با تفصیل سلطنت شاه طهماسب در آن ثبت است .

تاریخ عالم آرای عباسی - كتابی است در شرح حال و سلطنت شاه عباس اول و اجداد او که اسکندر منشی از منشیان دربار

آن پادشاه تألیف کرده و آنرا با وقایع سال وفات شاه عباس و جلوس خلف او شاه صفی در سال هزار و سی و هشت تمام کرده .

گذشته از این تواریخ و آنهاییکه در مقدمه این فصل مذکور افتاد تواریخ مهم دیگری در زمان صفویه تألیف یافته که از آنجمله است :
نگارستان و جهان آرا تألیف قاضی احمد غفاری و **لب التواریخ** تألیف یحیی بن عبداللطیف قزوینی و **تاریخ ایلچی** نظام شاه که مخصوصاً از لحاظ وقایع روزگار شاه طهماسب مهم است .

تاریخ نادری - تاریخ جهانگشای نادری تنها تاریخ معروف دوره سلطنت نادر شاه میباشد که وقایع سلطنت ویرا تا مرگش که در هزار و صد و شصت اتفاق افتاد ذکر کرده مؤلف این تاریخ میرزا مهدی خان بن محمد نصیر استرآبادی نام داشته ~~که~~ منشی و از ندما و درباریان نادر بوده و در سفرهای آن پادشاه حضور داشته است . تاریخ دیگری بنام آن پادشاه موسوم به **دره نادره** تألیف نموده که انشای آن نمونه تکلف و عبارت پردازی است .

متمم روضة الصفا - غیاث الدین خواند میر نبیره دختری میر خواند جلد هفتم تاریخ روضة الصفا را تکمیل کرده و آنرا تا بعد از وفات سلطان حسین بایقرا که سال نهصد و دوازده وفات یافته آورده و علما و فضایی اواخر سلطنت آن سلطان و اولاد و احفاد او را نیز ذکر کرده بعد در دوره قاجاریان رضاقلیخان هدایت سه جلد دیگر بر آن افزوده و سلسله وقایع را تا زمان سلطنت ناصرالدین شاه رسانیده است پس روضة الصفا با تکمیل اش از ده جلد مرکب است .

راجع به زندیه نیز تواریخی تألیف یافته که از آنجمله میتوان **تاریخ گیتی گشای** تألیف میرزا محمد صادق نامی و علیرضا را ذکر کرد

که هر دو معاصر زندیان بودند .

ناسخ التواریخ - معروفترین تاریخ عمومی تألیف شده در دوره قاجار است که بفارسی نزدیک بطرز متقدمین نوشته شده و آن باملاحظات قریب بانزده جلد بزرگ میشود قسمت اسلام و تاریخ ایران بعد از اسلام مشروح است مؤلف اول آن میرزا تقی متخلص به سپهر مستوفی دربار ناصرالدینشاه و از فضلاء آن زمان بوده که تا جلد یازدهم نوشته و بعد از او پسرش عباسقلیخان سپهر که تا کشته شدن ناصرالدین شاه از مقربین دربار بوده چند جلد در شرح حال ائمه و تفصیل سلطنت ناصرالدین شاه و غیره بر آن افزوده . عباسقلیخان سپهر تألیفات دیگر نیز کرده و کتاب وفیات الاعیان ابن خلکان را بفارسی ترجمه نموده .

تواریخ مخصوص بعضی از سلاطین قاجار نیز تألیف یافته و از آنجمله **مآثر سلطانیه** تألیف عبدالرزاق ابن نجفقلی و **تاریخ صاحبقرانی** تألیف محمود میرزا و **تاریخ ذوالقرنین** تألیف فضل الله منشی است که هر سه بنام فتحعلی شاه و در زمان خود او نوشته شده .

۲ - کتب تذکره و تراجم احوال

تحفه سامی - کتابی است در شرح حال شعرای اواخر قرن نهم تا اواسط قرن دهم که اغلب معاصر مؤلف کتاب یعنی سام میرزا پسر شاه اسمعیل صفوی بوده اند .

مجالس النفاث - اصل این کتاب بزبان ترکی تألیف امیر علیشیر نوائی و در شرح حال شعرا و نویسندگان معاصر آنوزیر دانشمند است و در زمان شاه عباس شاه علی نام آنرا فارسی کرده .

خلاصة الاشعار و زبدة الافکار - تذکره عمومی است در

احوال شعرا که در زمان شاه عباس تألیف یافته و مؤلف آن تقی‌الدین محمد کاشی است .

مجالس المؤمنین - کتابی است در شرح حال و آثار و اقوال علما و فقها و سلاطین و شعرا و متصوفین شیعه که در عهد صفوی تألیف یافته . مؤلف آن قاضی نورالله ششتی از وطن خود بهند رفته و در لاهور اقامت گزید و از طرف اکبر شاه قاضی آن شهر معین گردید و تألیف مجالس المؤمنین را در حدود نهصد و نود و سه در همین شهر شروع نمود و آنرا در ۱۰۱۰ به ختم آورد شیوه فارسی این کتاب نسبت به برخی از تصانیف مکلف دوره مغول ساده و شیرین است .

هفت اقلیم - تذکره عمومی است که به ترتیب اقلیم شعرا را طبقه بندی کرده مؤلف آن امین احمد رازی است پدرش خواجه احمد از طرف شاه طهماسب صفوی کلانتری ری را داشت امین احمد سفر هند نیز کرده . در تألیف هفت اقلیم شش سال صرف نموده و آنرا در سال ۱۰۰۲ پایان آورد و ماده تاریخ ختم این جمله است :

تصنیف امین احمد رازی .

آتشکده آذر - از تذکره های معروف این دور است مؤلف آن لطفعلی بك آذر بیگدلی متخلص به آذر بسال ۱۱۳۴ در اصفهان تولد یافته و تحصیلات خود را در قم کرده و بعد از چهارده سال اقامت در آنجا سفرهای متعدد اجرا نموده است معاصر نادر شاه بود و آنگاه که فشون نادر از هند برمیگشت آذر در مشهد اقامت داشت .

آذراز اوایل جوانی برحسب ذوق طبیعی اشعار می سرود و متقدمین را تتبع میکرد و مخصوصاً در بین معاصرین خود سبك سخن سید علی

مشتاق اصفهانیرا اقتفاء مینمود . اشعارش جزیل و آبدار است و از آنجمله
مثنوی یوسف و زلیخاست .

تذکره آتشکده را در سن چهارم یعنی بسال ۱۱۷۴ هجری تألیف
کرده و شعر را به ترتیب اقلیم طبقه بندی نموده و شرح حال ۸۴۲ تن
را آورده و نمونه از اشعار آنها ذکر کرده و شرح حال خود را نیز در
آخر کتاب درج نموده .

ریاض العارفین و مجمع الفصحاء - مؤلف ابن دوکتاب که
مهمتر تذکره های شعرای فارسی است که در دوره اخیر تألیف شده
رضاقلیخان طبرستانی متخلص به هدایت پسر محمد هادیخان میباشد که
در سال ۱۲۱۸ یعنی زمان سلطنت فتحعلیشاه در طهران تولد یافته و
بعد از رشد و نمو و تحصیل کمالات در دربار محمد شاه و ناصرالدینشاه
مناصب عالیه یافته و مخصوصاً امر تربیت عهد جوانی ناصرالدین شاه بدو
مفوض بوده است ریاض العارفین محتوی شرح حال شعرای متصوف و
عرفا میباشد منتخبات از اشعار و آثار آنها و همچنین منتخباتی در این
کتاب از مثنویهای مؤلف مندرج است . مجمع الفصحاء بر دو جلد
است و بالغ بر ۷۰۰ تن از شعرای سلاطین و شاهزادگان و امرا و شعرای
معروف و متوسط و متأخر ایران را در آن نام برده و منتخبات از اشعار
آنها را ذکر کرده است خود مرحوم رضاقلی خان قریحه شاعرانه
داشته و تخلصش هدایت بوده و بتصریح خودش زیاده از سی هزار
بیت سروده و نمونه هایی در مجمع الفصحاء از قصاید و غزلیات خود
ثبت نموده نیز در همین تألیف مجملی از شرح حال خود را ذکر
کرده و از تأییدات دیگر خود نام برده که از آنجمله است : تکمله
روضه الصفا و لغت انجمن آرا . وفات هدایت سال ۱۲۸۸ روی داد .

نامه دانشوران - از کتابهای مشروح و مهم تراجم احوال علماء و ادباء در زبان فارسی است که هم در زمان ناصرالدینشاه باهتمام عدّه از فضلا تألیف شده و هفت جلد آن انتشار یافته مؤلفین نامه دانشوران حاج میرزا ابوالفضل ساوی ، میرزا حسن طالقانی و میرزا عبدالوهاب قزوینی و مخصوصاً شمس العلماء عبدالرب ابادی است که وی بعد از فوت بعضی از مؤلفین مذکور فوق بمعاونت ادیبی دیگر موسوم بغیثات ادیب تألیف این کتاب را تعهد نموده و تا جلد هفتم منتشر ساخته .

از جمله تذکره های متعدد دیگر که در دوره صفوی و قاجار تألیف یافته یکی تذکره **بزم آرا** تألیف سید علی است (قرن دهم) دیگر تذکره **میخانه** تألیف لطف الله رازی است (قرن یازدهم) دیگر **ریاض الشعراء** تألیف علیقلیخان واله (قرن دوازدهم) دیگر **خزانه عاشره** تألیف آزاد حسینی (قرن دوازدهم) دیگر **خلاصة الافکار** تألیف ابوطالب تبریزی (قرن دوازدهم) و نظایر و امثال آنهاست که بعض آنها در هند و برخی در ایران تألیف یافته .

نجوم السماء - کتابی است در شرح حال فقهای شیعه در عصر صفوی تا اواسط قاجاریه و آن در اواخر قرن سیزدهم یعنی زمان سلطنت ناصرالدین شاه باهتمام محمد صادق ابن مهدی تألیف یافته .

در اینمورد ذکر کتابی دیگر در همین موضوع موسوم بـ **قصص العلماء** خالی از اهمیت نیست که مؤلف آن محمد بن سلیمان تنکابنی است و ترجمه ۱۵۳ تن از علمای شیعه در آن آمده .

۳ - کتب دینی و حکمی

جامع عباسی - کتابی است در احکام فقه تألیف شیخ محمد بن

حسین عاملی ملقب به بهاء الدین که از علمای بنام دوره صفوی و از محترمین و مقربین مجلس شاه عباس بوده مسقط الرأس او را جبل عامل نوشته‌اند ولی تمام عمرش در ایران گذشته و بزبان فارسی و عربی تصانیف دیگر بوجود آورده است از آنجمله است مثنویهای نان حلوا و شیر و شکر نیز خلاصة الحساب و تشریح الافلاك را بتألیف نموده همچنین کتابی مرکب از نوادر حکایات و علوم و اخبار و امثله و اشعار عربی و فارسی جمع و تألیف کرده و اسم آنرا کشکول نهاده .

وفات شیخ بهائی بسال ۱۰۳۱ در اصفهان اتفاق افتاد :

کتاب دیگر - در مسائل دینی کتابهای متعدد دیگر بفارسی در زمان صفویان تألیف یافته و تنها محمد باقر مجلسی چندین تألیف نموده که از آنجمله است :

کتاب **عین الحیات و مشکوة الانوار و حلیة المتقین و معراج المؤمنین و حق الیقین و حیات القلوب و جلاء العیون** و امثال آنها .
از کتابهای دیگر دینی کتاب **تنبيه الغافلين** است که در واقع ترجمه از نهج البلاغه حضرت علی (ع) است و مترجم آن فتح الله کاشانی نام دارد .
همچنین **محاسن الآداب** تألیف نصیرالدین استرآبادی است در اخلاق
ایضاً **زبدة التصانیف** حیدر خونساری و **شجرة الیه** حیدر رفیع الدین و **حق الیقین** مجلسی است در مذهب شیعه .

دیگر کتاب **لوامع ربانی و مصقل صفا** تألیف سید احمد بن زین العابدین اصفهانی است در انتقاد عقاید نصاری و **حجة الهند** ابن عمر محرابی است در نقد عقاید هندی .

از کتابهای مهم اخلاقی و دینی بفارسی در دوره صفویان و قاجاریان کتاب **ابواب الجنان** تألیف رفیع الدین محمد واعظ قزوینی متوفی در ۱۱۰۵

است و **معراج السعاده** تألیف احمد بن مهدی نراقی است که آنرا بامر فتحعلی شاه از کتاب عربی موسوم به جامع السعادات پدرش ترجمه نموده .
آخوند ملا احمد نراقی ذوق شعری هم داشته و اشعار نیک سروده .

گوهر مراد - کتابی است فلسفی و دینی تألیف ملا عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهجی که ذکرش باز بیاید . تألیف کتاب در زمان شاه عباس ثانی بعمل آمده .

اسرار الحکم - جامعترین کتاب فارسی است در حکمت و تالی دانشنامه ابوعلی سیناست مؤلف آن شیخ هادی سبزواری و تألیف آن در زمان ناصرالدین شاه بعمل آمده .

۴ - کتب لغت

در ادوار گذشته فرهنگهایی وجود داشته و چندی از آن در این کتاب مذکور افتاده ولی میتوان گفت که در این دوره اخیر مخصوصاً دوره صفوی فرهنگ فارسی خواه در داخل ایران و خواه در هندوستان بیشتر تصنیف شده است که بعضی از معروفهای آنها ذکر میشود .

فرهنگ جهانگیری - مؤلف آن جمال الدین حسین انجو مربوط بدربار اکبرشاه و پسر خلفش جهانگیر بوده و از هر دو حکمران حمایت و صله دیده و لغت خود را بحکم اکبرشاه شروع نموده و بسال هزار و هفده هجری تألیف آنرا انجام داده و آنرا بنام جهانگیر شاه نموده و فرهنگ جهانگیری نام داده است .

مجمع الفرس - نیز از لغتهای مشهور فارسی است مصنف محمد قاسم کاشانی متخلص به سروری است که آنرا در زمان سلطنت شاه عباس اول یعنی میان نهصد و نود و شش و هزار و سی و هشت

بنام همان سلطان تألیف نموده .

برهان قاطع - این کتاب برخلاف دو فرهنگ مذکور فوق گذشته از لغات فارسی از لغات عربی مستعمل در فارسی نیز دارد و مصنف محمد حسین بن خلیف تبریزی متخصص به برهان در تألیف آن از فرهنگهای سروری و جهانگیری نیز استفاده کرده و آنرا در هزار و شصت و دو بنام عبدالله قطب شاه از سلاطین هند نموده . صحت و دقت در این کتاب بیشتر بکار رفته .

فرهنگ رشیدی - تألیف عبدالرشید که در هند تولد یافته و بدربار اورنگ زیب ارتباط داشت لغتش چون بدقت و اعتنا و مقابله فرهنگهای سروری و جهانگیری نوشته شده بر آن دو فرهنگ برتری دارد تاریخ تألیف سال هزار و شصت و چهار .

غیاث اللغات - تألیف محمد غیاث الدین از فارسی شناسان هند است و آن جامع لغات مهم فارسی و عربی و ترکی است که در قرائت اشعار و آثار فارسی تصادف میشود تألیف این لغت در سال هزار و دویست و چهل و دو بعمل آمده .

انجمین آرا - فرهنگ انجمین آرای ناصری تازه ترین لغت مشهور فارسی است و آخرین تألیف معروف رضاقلیخان هدایت مؤلف مجمع الفصحاست که ذکرش گذشت ، این فرهنگ منحصر بلغات فارسی است و اغلب در توضیح لغات امثله از اشعار فارسی ذکر شده و مقدمه‌ای در تاریخ و ساختمان زبان و لاحقه‌ای در بعضی امثال و ضروب فارسی دارد .

حکماء و دانشمندان این دوره که غالباً عربی نوشته‌اند

عصر صفوی و قاجار از ظهور دانشمندان خالی نبوده و گذشته

از فقهای بزرگ حکمای نامی نیز ظهور کرده و مبنای فلسفه اسلامی را بدرجات رفیع رسانده و تحقیقاتی ژرف و مطالعاتی عمیق نموده و تصانیف سودمند از خود بیادگار گذاشته‌اند .

می‌توان گفت بزرگترین حکیم این عصر صدرالدین شیرازی بوده که در متانت فکر و اصابت نظر و تحقیق و ابتکار تالیفی ارسطو و ابوعلی سینا بوده و در مطالب دقیق حکمت ذوق و قریحه خاصی داشته است .

از فقهای معروف عصر صفوی و قاجار نورالدین علی بن عبدالعالی معروف به محقق ثانی معاصر شاه طهماسب اول و احمد بن محمد مشهور بلقب مقدس اردبیلی معاصر شاه عباس کبیر و ملا محمد باقر مجلسی فرزند ملا محمد تقی مجلسی و امثال آنهاست .

مجلسی بطوریکه اشارت رفت کتب و رسالات زیادی راجع به عقاید شیعه بزبان فارسی منتشر ساخته ولی بزرگترین تألیف او در اینموضوع کتاب بحارالانوار است که بهربی و در ۲۴ جلد است .

اینک از حکمای مشهور این دوره بترتیب ذیل ذکر می‌رود :

میر داماد - میر محمد باقر بن محمد استرآبادی از مشاهیر فلاسفه و دانشمندان معروف عصر صفوی است منشأش استرآباد و محل تحصیل مشهد و اقامتگاهش اصفهان بود در نزد معاصرین خود بسی محترم و مجالس درس او در نظر اهل علم بسیار مفتنم بود از جمله مستمعین بیانات او صدرالدین شیرازی بود که بعد در حکمت اشتهار بزرگی پیدا کرد میر داماد تألیفات متعدّد فلسفی و دینی دارد که جمله بزبان عربی است و از آنجمله کتاب صراط المستقیم و قبسات درمسائل حکمت است و کشف الحقایق که حکمی و دینی است . میر داماد به تخلص اشراق

اشعار فارسی گفته و يك مثنوی سروده باسم مشرق الانوار .

ملا صدرا - صدرالدین محمد اصلش از شیراز بود و پدرش ابراهیم نام داشت قسمتی از تحصیلات فلسفه خود را در پیش میر داماد بجای آورده . او را میتوان معروفترین فیلسوف دوره اخیر ایران شمرد تألیفاتش در حکمت مرجع و مأخذ اهل علم میباشد و نخبه آنها اسفار و شواهد ربوبیه و مشاعر و کتاب المبداء والمعاد است نیز رسائل متعدد دیگر در مسائل مختلف علمی ازو باقیست . شیخ صدرالدین در بازگشت از سفر مکه بسال هزار و پنجاه در بصره وفات یافت .

ملا محسن فیض - محمد بن مرتضی معروف به ملا محسن فیض کاشانی از فقها و حکمای معروف عصر صفوی و از شاگردان ملا صدرا بوده و تحصیلات خود را در شیراز تکمیل نموده از تألیفات زیادی که باو نسبت داده اند اصول المعارف و کلمات مکتونه میباشد در حکمت و در تفسیر صافی و وافى در فقه . ملا محسن نیز اشعار فارسی سروده و گویا دیوانش شش و هفت هزار بیت دارد .

لاهیجی - ملا عبدالرزاق لاهیجی نیز از معروفین علما و حکمای عصر صفوی و از شاگردان ملا صدراست . گذشته از تألیفات مهم کلامی و فلسفی بفارسی مانند **گوهر مراد** بعربی نیز تألیفات مفید نموده از آنجمله است **شوارق الالهام** در شرح تجرید خواجه نصیر طوسی . نیز از پیشروان حکمای عصر صفوی **ابوالقاسم فندرسکی** بود که در ریاضی و حکمت سمت تقدم داشت .

شیخ هادی - شیخ هادی سبزواری پسر حاج محمد سبزواری است پدرش از علماء بوده و خودش نیز نخست در مشهد سپس در

اصفهان علوم حکمت و فقه و اصول و کلام تحصیل نموده و بجرگه دانشمندان درجه اول دوره قاجار درآمد معروفترین تألیف او منظومه ایست بنام در منطق و حکمت با شرحش که اولی لثالی المنتظمه و دومی غررالفرائد نام دارد و هر دو در یکجا بنام شرح منظومه مشهور است. شیخ بفارسی نیز اسرارالحکم نوشته و به تخلص اسرار غزلیات حکمی و مایل بتصوف سروده وفات شیخ بسال هزار و دویست و هشتاد و نه اتفاق افتاده.



ملاحظاتى راجع به ادبیات در دوره مشروطیت

ظهور مشروطیت که فرمان آن در سال ۱۳۲۴ هجری صادر شد نتیجه يك سلسله مقدمات سیاسى و علمى و ادبى بود که شرح و بسط آنرا کتابى جداگانه باید. اجمالاً توان گفت که در این دوره ادبیات ایران گذشته از دوام در موضوعات و طرزهای قدیم تازگیهای نیز بخود گرفت و ممکن است آنها را بطریق ذیل تلخیص نمود:

۱ - السنه خارجه خاصه زبان فرانسوی در ایران که از اوایل قاجاریه شروع بانتشار نموده بود رواج یافت و راه آمد و شد بین ایران و فرنگستان بیشتر از سابق باز شد و تصانیف ادبى آن سرزمین از نظم و نثر و داستان و رمان در این دیار معروف گردیده و در تأثیر این اختلاط نه تنها عدهای از کتب فرنگى بفارسی ترجمه و مقدار زیادى لغات فرنگى داخل زبان فارسی شده بلکه برخى در معانى و الفاظ تا حدى سبک و روش و طرز فکر مغرب زمین را اقتباس کرده و گاهی در این خط دورتر رفته از شیوه زبان فارسی بکلى خارج شده اند.

۲ - از موضوعات تازه که داخل ادبیات ایران گردیده افکار

آزادی خواهانه و عقاید اجتماعی و سیاسی و فکر تساوی حقوق و مسئله حریت مطبوعات و احساسات وطن پرستانه است که الحق در نظم و نثر جلوه خاصی نموده و شعرای توانای خوش قریحه و نویسندگان قابل ظهور کرده و با بهترین الفاظ به تعبیر این افکار نوین پرداخته‌اند که میتوان برای مثال از میان گذشتگان ادیب‌الممالک فراهانی و ادیب پیشاوری را نام برد .

۳ - نظم و نثر فارسی از مقام شامخ ادبی قدیم که معمولاً از حیات مردم دور و از ذوق و احتیاجات عامه مهجور بود کمی پائین آمده بذهن و زندگانی توده نزدیک شده و بر حسب احتیاجات جامعه در مضامین تنوع پیدا نموده و نویسندگان بیشتر از زینت الفاظ و استعمال جمله‌های دور و دراز متوجه بادای مطلب و بیان مقصود شده‌اند .

۴ - احداث مدارس جدید و روزنامه‌ها و مجلات به توسیع و تعمیم معارف خدمت بزرگی کرده و ادبیات نسبت به عامه بیشتر از ادوار قدیم در دسترس واقع شده و توجه به علم و ادب زیادت گرفته .

۵ - نهضتی بر ضد عبارت پردازی‌های بی لزوم و مبالغه‌ها و مضامین و تشبیهات غیر طبیعی و پیچیده قسمتی از ادبیات قدیم شروع کرده و در این مورد برخی ترك اغلب مضامین و تشبیهات و اسلوب و معانی قدیم را میخواهند و موضوع‌های تازه پیدا می‌کنند و بر خلاف جمله بندی تازی منش و استعمال کلمات زیاد عربی هستند و باحیاء شیوه ایرانی و استعمال لغات خالص فارسی اهتمام دارند حتی بعضی دورتر رفته باستعمال جمله‌های فارسی سره میکوشند .

بطور کلی توان گفت ایندوره دوره تحوّل و انقلاب ادبی است . موازین

قدیم تاحدی متزلزل شده و اصول جدید هم سر و صورتی کامل بخود نگرفته و ادبیات بطور کلی يك سیر تکامل می نماید .



اجمالی در سبك

زبان فارسی یکی از السنه مهم عالم و از شاخه های قدیم زبان اصلی هند و اروپائی و دارای ادبیاتی است که تاریخ آن لا اقل بدو هزار و پانصد سال میرسد .

بحکم اخبار قدیم یونانی و صحف یهود و روایات کتب اوستائی و تواریخ عربی ، ایران در عصر مادها و هخامنشی ها دارای کتب و ادبیات و قوانین و احکام اخلاقی بوده گرچه جز کتیبه های هخامنشی از آن عصر بما نرسیده .

زبان ایران قدیم دو لغت معروف داشته یکی اوستائی که کتب اوستا بدان نوشته است دیگر پارسی باستان که زبان رسمی دوره هخامنشی بود و سنگنبشته ها بدان زبانست . جمله های پارسی باستان و اوستا بطور کلی ساده و مفید معنی و بی تکلف است تنها در اوستا چنانکه رسم کتب دینی است مکررات زیاد آمده .

پارسی باستان بمرور زمان به تحولاتی بر خورده و از حیث قواعد و تلفظ ساده تر گردیده و این زبانست که در عصر اشکانیان و ساسانیان معمول بوده و پهلوی نامیده شده و آن دارای کتب و ادبیات و اشعار بوده و گذشته از کتیبه های ساسانی بالغ بر صد کتاب پهلوی از اواخر ساسانی و اوایل اسلام تا بامروز رسیده است .

اشعار قدیم ایران جمله برون هجائی بوده و از اخبار چنین مستفاد میگردد که سرود خوانهایی در ایام جشن رسمی منظومه ها بدربار

شاهان میخوانده‌اند یعنی کلام منظوم شیوع و رواج داشته است .

زبان پهلوی بزبان فارسی امروز نزدیکست تنها از حیث ترکیب و لغات و قواعد و اصوات به تغییراتی برخورده از آنجمله الفباء و عدد زیادی از لغت و شیوه عربی را اقتباس کرده است .

از کتابهای پهلوی که باقیمانده مبین است که نثر پهلوی بطور کلی ساده و روانست و جمله ها موافق مقصود ادا میشود و تعقید و طول و تفصیل و استعاره و مجاز کم دارد .

بعد از دویست سال استیلای عرب در اوایل قرن سوم نهضت ادبی توأم با نهضت سیاسی در ایران شروع نمود و شعرای نامی فارسی زبان اشعاری که جمله بوزن عروض است سرودند . در مدت استیلای عرب هم زبان فارسی از بین نرفته بود حتی اشعاری بوزن هجائی در نقاط دور دست مانند طبرستان سروده میشد چنانکه اخباری و آثاری از آنها در کتب تواریخ اسلامی توان یافت .

زبان نظم و نثر بعد از اسلام در دوره سامانیان وسعت یافت و در عصر غزنویان و سلجوقیان باوج ترقی خود رسید و صدها شعرا و نویسندگان و دانشمندان بزرگ و نامی ظهور کردند .

گرچه در این دوره لغات و اسلوب عرب در ادبیات فارسی بشدت مؤثر واقع گردید ولی زبانرا از حال طبیعی خارج نکرد و نظم و نثر این عصر متصف است به سادگی و روانی . یعنی عبارت پردازی و تکرار مکررات و جمله های تو در تو و مضامین وحشی نامأنوس در تألیفات آنزمان کمتر دیده میشود .

موضوعهای ادبی عبارت است از قصاید که عمده در مدح و بیان حال و وعظ و عبرت بوده و معمولاً مشحون به تشبیب و تغزل است . همچنین

قطعات اخلاقی و پند و نصیحت و حماسه و داستان و مطالب دینی و تاریخی که از قرن پنجم بآنطرف مطالب حکمی و علمی و عرفانی نیز افزوده شد. در اقسام شعر گذشته از قصاید و قطعات، غزلیات و رباعیات و مثنوی و مسمط نیز زیاد ساختند. اشعار شعرای معروف ایندوره از رودکی و عنصری و فرخی و منوچهری و دقیقی و فردوسی و ناصر خسرو و قطران و سنائی و انوری و معزی و خیام و خاقانی و ادیب صابر و نظامی این معانی را بخوبی میرساند.

در نثر نیز تألیفات این عصر از ترجمه تاریخ طبری و التفهیم ابو ریحان و دانش نامه ابو علی سینا و زین الاخباری گردیزی و تاریخ بیهقی و قابوسنامه و چهار مقاله و کلمله و دمنه متانت و سادگی و صراحت و آزادی از حشو و زواید و مکررات و کنایات پیدا گشت.

از اواخر عصر سلجوقی باینطرف سبک سخن فارسی تغییر پذیرفت و استعمال الفاظ مغلق و لغات غامض عربی و کلمات و ترکیبهای سخت و ادخال اصطلاحات علمی در نظم معمول شد حتی آثاری ازان در نظم شعرای معروف قرن ششم مانند انوری و خاقانی پیدا گشت.

بعض شعرای ایندوره و ادوار تالی گوئی شعر را برای مغلق گوئی و فضل فروشی و گنجانیدن دقایق علوم و لغز و معما و مبهوت ساختن خواننده نظم میکردند.

در نثر هم عبارات مرکب و مسلسل و جمله های دراز پیدا آمد و افراط در استعمال مترادفات و جمله های عربی و سجع و جناس شروع کرد که میتوان مرزبان نامه سعد و راوینی و راحة الصدور راوندی و مقامات حمیدی و ترجمه تاریخ یمنی و امثال آنها بر وجه مثال نشان داد. اقسام شعر از قصاید و غزلیات و قطعات و مثنوی و رباعیات و ترجیع

بند در کار بود و موضوعات عبارت بود از مدح و وصف و بیان حال و درج احساسات و مرائی و بند و مطالب دینی و مسائل عرفانی و علمی و نشان دادن قواعد و محسنات عروضی .

در عصر مغول و تیموری قتل عام و تخریب و یغما آثار علم و ادب را از نواحی شمالی ایران مخصوصاً خراسان از بین برد و کتابخانها ویران و عرضه تاراج گردید و شعراء و دانشمندان مقتول و یا فراری گشتند پس مدتی در ادبیات وقفه رویداد و برخلاف گویندگان قرن ششم که بسیار بودند عده شعراء در این عصر کم بود . با اینهمه بعد از آنکه مغول و تیموریان به تمدن ایران گرویدند و از قتل و هدم دست برداشتند گویندگان و نویسندگان متعدّد ظهور کردند و مخصوصاً در فن تاریخ تألیفات مهم نمودند و علم نجوم و نقاشی و حسن خط بخصوص در زمان تیموریان ترقی کرد .

در عصر مغول و تیموری انحطاط سبک فارسی خاصه در نثر دوام نمود و تصنع و تکلف بیشتر گردید و جمله های بلند و بالا و ترکیب های مغلّق و استعاره های بارد و سجع های بی جا و متکلف که بتقلید عربی معمول شده بود بافراط استعمال شد اذخال جمله های عربی و کثرت جمله معترضه و وفور استعاره و تشبیه و ایهام و فاصله دادن بین مبتداء و خبر و ترك موضوع و پرداختن بمطالب فرعی خارج از موضوع و مبالغه در مطالب خاصه در مدح از خواص سبک این دوره است که مخصوصاً از تألیفاتی مانند تاریخ و صف و تاریخ معجم تا برسد بتاریخ نادری و درّه نادره محسوس است ولی باید دانست که در عین حال چنانکه طبعی است سبک ساده سابق هم تا حدی در نظم و نثر معدودی از استادان باقی بود و اشعار و منشآت نیک و روشن مانند نظم

و نثر سعدی و حافظ یا انشای تاریخ جهانگشا و طبقات ناصری توأم
اسلوب مبهم و متصنع زمان بوجود می آمد .

این سبک غیر طبیعی در زمان صفویه به نهایت انحطاط رسید
و استعمال ترکیبات غریب و کلمات نامأنوس و جناسهای تودرتو و مضامین
پیچیده باریک بیشتر رایج گشت مخصوصاً شعرای هند در این طرز
افراط کردند و در نتیجه سبک متکلف مضمون پرست مصنوعی بمیان
آمد که آنرا سبک هندی نامیدند .

موضوعات این عصر بهمان ترتیب سابق بود مگر اینکه در این
دوره غزل اهمیت پیدا کرد و قصیده مقام اولی خود را باخت و
استادانی مانند سعدی و حافظ این فن را باوج کمال رسانیدند . قصاید
مدحیه نیز بافراط رسید و شاعر ممدوح یا معشوق را بیشتر از اندازه
ستود و در تملق گوئی و تحقیر نفس مبالغه کرد . شعر عرفانی هم در این
عصر ترقی نمود و نمونه های کامل پیدا کرد و بهترین گویندگان این
فن مانند جلال الدین و حافظ و جامی در این دوره ظهور کردند . قطعات
و مفردات پندی و تمثیلی مخصوصاً در اشعار شعرای هند مانند صائب
و فیضی زیاد استعمال شد . در نثر گذشته از کتب تاریخی تألیفات دینی
مربوط به آئین شیعه مخصوصاً در زمان صفویه کثرت پیدا کرد . کلیتاً
توان گفت در عصر صفویان علوم و حکمت و عرفان از نظم و نثر
ایران تا حدی مفارقت کرد و جای آنرا مراثی و مسائل مذهبی و فقه
و مناقب ائمه و ذکر عقاید شیعه گرفت .

از اوایل زندیان باین طرف يك نهضت ادبی روی داد و
گویندگانی مانند هاتف و مشتاق و نشاط و صبا و سروش و قاتانی ظهور
نموده و طرز قدما را از نو گرفتند و بدین واسطه سبک صفوی بتدریج از بین رفت

و سبک و شیوه نسبتاً ساده تر و فصیح تری بمیان آمد و نشر فارسی هم بدست امثال نشاط و قائم مقام و سپهر و هدایت روبحال طبیعی خود سیر کرد و حشو و زواید و مترادفات و جمله های بیجا پیچ از بین رفت . در ادوار سابق بر مغول مرکز عمده سبک و نهضت ادبی ایران خراسان و تا حدی آذربایجان بود بعد شیراز و اصفهان اهمیت پیدا کرد و در دوره بعد از صفوی عراق منشاء سبک جدید گردید .

در این دوره قصیده و غزل هر دو همدوش ترقی کردند و یکی را بردیگری برتری حاصل نشد گویانکه چون سبک متقدمین را میزان گرفته بودند بالطبع قصیده بیشتر مورد توجه بود تا غزل .

هم در این دوره فن تاریخ و تراجم احوال ترقی خاصی نمود و تواریخ عمومی مانند روضة لصفاء و ناسخ التواریخ و تذکره ها مانند آتشکده و مجمع الفصحاء تدوین گردید همچنین کتب متعدد در لغت فارسی تألیف یافت .

باید دانست که در تمام مدت سیر ادبیات ایران زبان علمی و دینی بطور کلی زبان عربی بوده و از بدو اسلام تا زمان حاضر دانشمندان ایرانی از ابوعلی سینا و ابوریحان و فخر رازی و خواجه نصیر طوسی تا ملا صدرا و شیخ هادی تألیفات مهم علمی خود را در حکمت و اقسام علوم مانند نجوم و طب و ریاضی و طبیعی و امثال این موضوعات بزبان عربی انجام داده و بفارسی کمتر توجه نموده اند و نظر آنها تنها معطوف بمعانی و متوجه شرح و بسط حقایق علمی بوده است .

مآخذ

صورت تذکرة‌های معروف فارسی با نخبه‌ای از کتب فرنگی

راجع بادیات ایران

(تنها شماره کمی از تذکرة‌ها چاپ شده و مابقی خطی است)

- ۱ - لباب‌الالباب - تذکرة عمومی در دو جلد تألیف محمد عوفی ، در اوایل قرن هفتم هجری (چاپ لیدن ۱۳۲۴-۱۳۲۱) .
- ۲ - تذکرة الشعراء - تذکرة عمومی تألیف دولتشاه بسال ۸۹۲ هجری . (چاپ لیدن ۱۳۱۸ هجری) .
- ۳ - مجالس‌النفائس - تذکرة شعراء معاصر مؤلف یعنی امیر علیشیر نوائی (۸۹۶) که اصلش بترکی بوده و در ۹۲۷ بتوسط فخری بن امیری بنام لطایف‌نامه بفارسی ترجمه شده .
- ۴ - جواهرالعجایب یا تذکرة النساء - تذکرة شاعرات معروف تألیف فخری امیری فوق .
- ۵ - تحفة سامی - تذکرة ایست حاوی ترجمه شعرای بعد از قرن نهم تا سال ۹۵۷ و آن در واقع تکمله دولتشاه است . مؤلف آن سام میرزا پسر شاه اسمعیل صفویست .
- ۶ - مذکر الاحباب - ترجمه شعرای زمان میر علیشیر نوائی تا سال ۹۷۴ تألیف نثاری بخارائی .
- ۷ - نفایس‌المآثر - ترجمه شعرای ایرانی هند عصر اکبر

- شاه و اسلاف او تألیف میرزا علاء الدین قزوینی در (۹۸۲-۹۷۳) .
- ۸ - خلاصة الاشعار و زبدة الافکار - تذکره عمومی معروفی است تألیف تقی الدین کاشی در ۹۸۵ که بعداً تکمیل شده .
- ۹ - هفت اقلیم - تذکره شعراء با اطلاعات مفید جغرافیائی تألیف امین احمد رازی . انجام تألیف در ۱۰۰۴ .
- ۱۰ - منتخب التواریخ - تاریخ عمومی هندوستان از فتح آن مملکت بدست مسلمین تا سال ۴۰ ام سلطنت اکبر شاه با لاحقه‌ای در تذکره شعراء (چاپ کلکته) .
- ۱۱ - آئین اکبری - جلد سوم تاریخ اکبر شاه موسوم به اکبرنامه که فصلی در ترجمه شعرای هند معاصر اکبر شاه دارد تألیف ابوالفضل علامی در ۱۰۰۶ (چاپ هند) .
- ۱۲ - مجالس المؤمنین - شرح حال مشاهیر شیعه و شعرای معروف ایران از زمان قدیم تا عصر صفویه ، تألیف قاضی نورالله شوشتری در سالهای ۱۰۱۰ - ۹۹۳ (چاپ طهران) .
- ۱۳ - خزینه گنج - شرح احوال شعرای قرن هشتم و نهم و دهم تألیف الهی حسینی . مؤلف میان سال‌های ۱۰۱۵ - ۱۰۱۰ در شیراز بود .
- ۱۴ - بیتخانه - تذکره عمومی است با امثله و منتخبات که تألیف آنرا محمد صوفی و حسن بیگ در قرن یازدهم شروع کردند و ده سال بعد عبداللطیف بن عبداللہ گجراتی آنرا تکمیل نمود (نسخه منحصر بفرد در بودلین) .
- ۱۵ - مجمع الشعراء جهانگیری - قسمتی است از تذکره

بزرگی تألیف قاطع نامی که شرح احوال مدح‌گویان دربار جهانگیر شاه را حاوی است (نسخه منحصر بفرد در بودلین) .

۱۶ - طبقات شاه جهانی - شرح احوال شعرای دربار تیموریان تا شاه جهان تألیف محمدصادق (قرن یازدهم) (نسخه منحصر بفرد در بریتش میوزیوم) .

۱۷ - مرآة العالم - که تاریخ عمومی است تا اواخر قرن یازدهم ولاحقه ای در تاریخ شعرا دارد تألیف محمد بقاء .

۱۸ - جامع مفیدی - کتابی است در تاریخ و شرح حال فضلاء و شعرای یزد تألیف محمد مفید مستوفی یزدی (قرن یازدهم - نسخه فرد در بریتش میوزیوم) .

۱۹ - تذکره نصرآبادی - شرح حال شعرای زمان مؤلف محمد طاهر نصرآبادی که در سال‌های ۱۰۹۲-۱۰۸۳ تألیف یافته .

۲۰ - مرآة جهان نما - تکمله مرآة العالم (نمره ۱۷) بواسطه مؤلف همان کتاب .

۲۱ - مرآة الخيال - تذکره عمومی با لاحقه ای در ترجمه شاعرهای معروف تألیف شیرخان لودی (قرن دوازدهم - چاپ کلکته) .

۲۲ - کلمات الشعراء - ترجمه شعرای ایرانی دربار جهانگیر و شاه جهان و عالمگیر تألیف و تکمیل محمد افضل سرخوش (قرن یازدهم) .

۲۳ - همیشه بهار - ترجمه حال شعرای ایرانی دربار جهانگیر تا جلوس محمد شاه هند (۱۱۳۱) تألیف اخلاص (قرن دوازدهم) .

۱۴ - سفینه خوشگو - تذکره عمومی در سه جلد تألیف

- (اواسط قرن دوازدهم) .
- ۲۵ - تذکره ندرت - تذکره عمومی بترتیب قرون تألیف
علی فطرت متخلص به ندرت (نسخه فرد در ایندیا افس لندن) .
- ۲۶ - ریاض الشعراء - تذکره عمومی تألیف علیقلی خان واله
داغستانی (قرن ۱۲) .
- ۲۷ - منتخب الاشعار - تذکره و منتخبات تألیف محمدعلیخان
مبتلای مشهدی (قرن ۱۲) .
- ۲۸ - تذکره حسینی - تذکره عمومی میرحسین دوست سنبل
(قرن ۱۲) .
- ۲۹ - مجمع النفائس - تذکره عمومی تألیف سراج الدین
علیخان آرزو (قرن ۱۲) .
- ۳۰ - تذکرة المعاصرين - شرح حال معاصرین مؤلف شیخ
علی حزین (قرن ۱۲) .
- ۳۱ - سرو آزاد - ترجمه قسمتی از شعرای هند تألیف میر
غلام علی ازاد بلگرامی (قرن ۱۲) .
- ۳۲ - دقایق الاشعار - منتخباتی از نمونه های بدیع نظم و
نثر فارسی تألیف میر عبدالوهاب (قرن ۱۲) (نسخه فرد در بودلین) .
- ۳۳ - مقالات الشعراء - ترجمه حال و نسخه ای از شعرای
ایران در سند تألیف میر علیشیر قانع (قرن ۱۲ - نسخه فرد در بریتیش
میوزیوم) .
- ۳۴ - مقالات الشعراء - ترجمه حال شعرای زمان عالمگیر
اول تامرگ عالمگیر دوم هند (قرن ۱۲) .

- ۳۵ - حقیقة الصفا - تاریخ عمومی با لاقحه ای در شرح احوال شعرای ایرن تألیف یوسف علی ابن غلامعلیخان (قرن ۱۲) .
- ۳۶ - خزانه عامره - تذکره عمومی تألیف غلامعلی آزاد (نمره ۳۱) (تاریخ تألیف قرن ۱۲) .
- ۳۷ - مرآة الصفا - تاریخ عمومی با تذکره شعرای ایران تألیف محمد علی بن محمد صادق (قرن ۱۲) .
- ۳۸ - آتشکده - تذکره عمومی تألیف لطفعلی بیگ آذر بیگدلی اصفهانی متخلص به آذر (قرن ۱۲) (چاپ کلکته و بمبئی) .
- ۳۹ - لب لباب - منتخب از ریاض الشعراء (نمره ۲۶) تألیف قوامالدین علی (نسخه فرد در ایندیا ایس) .
- ۴۰ - انیس الاحباء - ترجمه شعرای زمان مؤلف موسوم به انیس در قرن ۱۲ و تکمیل آن در قرن ۱۳ .
- ۴۱ - خلاصة الکلام - تعریف ۷۸ مثنوی فازی از داستانی وحماسی و عرفانی تألیف علی ابراهیمخان خلیل قرن ۱۲ (نسخه فرد در بودلین) .
- ۴۲ - عقد ثریا - ترجمه شعرای ایران درهند از زمان محمد شاه تا زمان شاه عالم تألیف غلام همدانی مصحفی (قرن ۱۲) .
- ۴۳ - صحف ابراهیم - تذکره عمومی محتوی شرح حال ۳۲۷۸ شاعر ایرانی تألیف علی ابراهیمخان مؤلف خلاصة الکلام (نمره ۴۱) (اوایل قرن ۱۳ - نسخه فرد کتابخانه برلین) .
- ۴۴ - خلاصة الافکار - تذکره عمومی تألیف ابوطالب تبریزی اصفهانی (اوایل قرن ۱۳) .

- ۴۵ - مخزن الغرایب - تذکره عمومی محتوی شرح حال
۳۱۴۸ شاعر تألیف علی احمد خان هاشمی (قرن ۱۳) .
- ۴۶ - تذکره احمد اختر - شرح حال شعرای زمان فتحعلی
شاه (قرن ۱۳) (نسخه فرد در برلین) .
- ۴۷ - ریاض الوفاق - شرح حال شعرای ایرانی زمان مؤلف
ذوالفقار علی مست در کلکته (نسخه فرد در برلین) .
- ۴۸ - تذکره دلگشا - ترجمه شعرای دوره فتحعلیشاه تألیف
علی اکبر شیرازی (قرن ۱۳) ،
- ۴۹ - صبح وطن - تذکره قسمتی از شعرای ایران در هند
تألیف محمد قوچ خان اعظم (قرن ۱۳ - چاپ مدرس) .
- ۵۰ - مجمع الفصحاء - آخرین تذکره عمومی معروف تألیف
رضاقلیخان هدایت که تذکره ریاض العارفین هم ازوست (اواخر قرن
۱۳ - چاپ طهران) .

معروفترین تألیفات فرنگی در تاریخ ادبیات ایران

- ۱ - تاریخ ادبی ایران در چهار جلد از قدیم تا زمان حاضر
تألیف ادوارد براون ۱۹۲۴ - ۱۹۰۲ میلادی .

A Literary History of Persia by E. G. Browne 4 vol.
(1902—1924)

- ۲ - تاریخ ادبیات ایران تألیف هرمان اته در یک جلد .

Neupersische Litteratur

von

Hermann Ethé

۳ - فهرست نسخ خطی فارسی در (موزه بریتانی) در سه جلد و يك متعم .

A Catalogue of Persian Mss.
in
The British Museum 4 Vol. by Rieu

London, 1879—1895

گذشته ازین سه تألیف مفید معروف کتاب ادبیات ایران ایتالو پتزی
Italo Pizzi ۴۰-م است . همچنین دانشمندان فرنگ رسالات سودمند
گوناگون در شرح حال افراد شعراء تألیف کرده اند مانند مقدمه و
ملاحظات کازیمیرسکی راجع به منوچهری و تحقیقات ژوکووسکی
راجع به انوری و تتبعات همین دانشمند و کریستن سن راجع به خیام
و مطالعات خانیکوف راجع به خاقانی و تحقیقات باخر درباب نظامی
و کتاب سودمند ماسه درباره سعدی و نظایر اینها . یکی از مفیدترین
این نسخ تتبعات کتاب مفید استاد فلدکه موسوم به حماسه ملی ایران
در باره فردوسی و شاهنامه است بعنوان ذیل :

Das Iranische Nationalepos
von
Th. Noeldeke.

فهرست اسماء الرجال

صفحه		صفحه	
۱۶۲	ابو عبدالرحمن سلمی	۱۵۸	آذری
۵۱	ابوعلی بلخی	۱۳	ابن المقفع
۴۵	ابوعلی موقق	۵۳	ابن سینا
۱۰	ابومسلم خراسانی	۳۱	ابن فقیه همدانی
۳۲	ابومعشر بلخی	۳۰	ابن قتیبه
۲۷	ابومنصور مروزی	۵۲	ابن مسکویه
۷۲	ابومنصور و هسودان	۱۴۴	ابن یمین
۷۲	ابونصر محمد مملان	۱۰۳	ابوالحسن جلابی هجویری
۱۴	ابونواس	۵۶	ابوالخیر خمار
۳۷	احمد بن محمد چغانیان	۸۴	ابوالعلاء گنجوی
۸۴	اخستان	۱۰۰	ابوالفرج رونی
۹۶	ادیب صابر	۷۴	ابوالقاسم خاص
۹۵	ازرقی	۲۲ و ۵۱	ابوالمؤید بلخی
۳۱	اسحاق موصلی	۱۷	ابوحفص سغدی
۶۷	اسدی	۱۳	ابوحنیفه نعمان
۲۱	اسمعیل بن احمد	۶۸	ابودلف
۲۰۸	اشراق	۶۲	ابوسعید
۶۳	الب ارسلان	۶۲	ابوسعید ابی الخیر
۳۳	البتکین	۲۰	ابوسلیک گرگانی
۱۳۷	امیر خسرو	۲۱	ابوشکور بلخی

صفحه		صفحه	
۱۵۷	جامی	۷۸	امیر معزی
۱۱۳	جر جانی	۲۰۲	امین احمد رازی
۱۲۹	جلال الدین	۸۰	انوری
۵۵	بیهقی	۱۱۳	انوشیروان بن خالد
۱۷۳	جلال الدین دقانی	۱۳۶	اوحالدین کرمانی
۹۸	جمال الدین اصفهانی	۱۳۶	اوحدی مراغه
۱۵۱	حاجی قوام	۱۸۷	اهلی شیرازی
۱۴۹	حافظ	۶۱	باباطاهر
۱۶۸	حافظ ابرو	۱۷۷	بابا فغانی
۱۳۱	حسام الدین	۵۷ و ۱۱۳	باخزری
۶۲	حسن سرخسی	۵۱	بختیاری
۱۰	حسین بن علی (ع)	۵۲	بدیع الزمان همدانی
۱۸۲	حسین واعظ	۷۸	برهانی
۱۶۸	حمدالله مستوفی	۱۵۸	بساطی سمرقندی
۳۰	حمزه اصفهانی	۱۵۷	بسحق شیرازی
۱۰۹	حمیدالدین	۱۹۳	بسمل
۱۹	حنظله باد غیسی	۱۴	بشار بن برد
۸۳	خاقانی	۲۹	بلعمی
۱۱۳	خطیب تبریزی	۸۴	بونصر یارسی
۳۷	خلف بن احمد صفاری	۴۵ و ۵۷	بهاءالدوله
۱۴۱	خواجوی کرمانی	۱۵۹	بهاءالدین نقشبند
۱۸۳	خواجه نصیر طوسی	۵۵	بیرونی
۱۰۶	خواجه نظام الملک	۵۴	ثعالبی

صفحه		صفحه	
۵۷	سلجوق	۸۶	خیام
۱۴۶	سلمان ساوجی	۲	داریوش
۶۳	سنائی	۱۹۴	داوری
۵۶	سپهیلی	۵۷	دقاق
۱۳	سیبویه	۲۶ و ۵۱	دقیقی طوسی
۱۰۰	سید حسن غزنوی	۱۷۰	دولت‌شاه سمرقندی
۱۸۹	سید محمد سحاب	۱۶۷	رشیدالدین فضل‌الله
۷۶	سیف‌الدوله	۹۶	رشیدالدین وطواط
۱۸۵	شاه نعمه‌الله کرمانی	۲۰۳	رضا قلیخان هدایت
۱۶۹	شرف‌الدین علی یزدی	۲۰۵	رفیع‌الدین واعظ
۸۳	شروانشاه	۲۳	رودکی
۵۳	شمس‌الدوله دیلمی	۳۱	زکریای رازی
۱۳۰	شمس تبریزی	۱۷۵	زکریای قزوینی
۱۷۱	شمس قیس	۱۷۸	زلالی خوانساری
۱۱۲	شهاب‌الدین سهروردی	۱۱۲	زمخشری
۱۷۳	شهاب‌الدین سهروردی ابوحنفص	۱۰۹	زین‌الدین اسمعیل
۱۹۸	شهاب ترشیزی	۲۱	سامان خداده
۱۱۲	شهرستانی	۲۰۱	سام میرزا
۲۲	شهید بلخی	۳۳	سبکتکین
۱۵۰	شیخ ابواسحق	۲۰۱	سپهر
۱۵۱	شیخ امین‌الدین	۱۹۷	سروش
۱۱۱	شیخ طبرسی	۱۵۹	سعدالدین کاشغری
۱۱۰	شیخ طوسی	۱۲۰	سعدی
۶۵	شیخ عطار		

صفحه		صفحه	
۱۷۵ و ۱۵۱	عضدالدین ایجی	۲۰۹	شیخ هادی سبزواری
۱۶۶	عطا ملک جوینی	۱۸۶	صائب تبریزی
۵۷	علاءالدوله	۱۹۲	صبا
۱۴۱	علاءالدوله سمنانی	۱۹۸	صبوری
۱۵۷	عماد فقیه	۱۳۱	صلاح الدین فریدون زرکوب
۱۰۲	عمیق بخاری	۱۸۸	طالب آملی
۵۸	عمیدالملک کندری	۱۵	طاهر ذوالیمینین
۳۴	عنصری	۹۵	طغانشاه
۱۱۰	غزالی	۱۱۳	طغرائی
۱۹۸	فتح الله خان شیبانی	۱۸۸	ظهوری ترشیزی
۱۶۳	فخرالدین عراقی	۹۷	ظہیر فاریابی
۱۱۱	فخر رازی	۱۵۸	عارف هراتی
۳۷	فرخی	۱۷	عباس مروی
۴۱	فردوسی	۵۲	عبدالرحمن یزدادی
۱۹۶	فروغی بسطامی		عبدالرزاق سمرقندی
۱۹۴	فرهنگ	۱۸۹	عبدالقادر بیدل
۱۶۹	فصیحی خوافی	۲۹	عبدالملک بن نوح
۲۰	فیروز مشرقی	۱۰۱	عبد الواسع جبلی
۱۸۸	فیضی دکنی	۶۳	عبدالله اصراری
۱۹۵	قاآنی	۱۹	عبدالله خجستانی
۱۹۴	قائم مقام	۱۵۲	عمید زاکانی
۳۹ و ۵۲	قابوس وشمگیر	۱۸۵	عرفی شیرازی
۱۵۸	قاسم انوار	۳۶	عسجدی
		۱۵۸	عصمت بخارائی

صفحه	صفحه
۱۰۴	۱۷۴ قاضی بیضاوی
۱۴	۲۰۲ قاضی نورالله
۲۰	۵۸ قشیری
۳۰	۱۷۶۰ قطب‌الدین رازی
۱۰۵	۱۷۵ قطب‌الدین شیرازی
۱۷۰	۷۲ قطران
۱۹۸	۱۵۸ کاتبی نیشابوری
۱۲۷	۲۸ کسائی مروزی
۳۳ و ۳۴ و ۴۷	۱۸۸ کابینی
۱۰	۱۳۵ کمال‌الدین اسمعیل
۱۰۱	۱۵۷ کمال خجندی
۷۴	۱۰۴ گردیزی
۳۴	۲۰۲ لطفعلی بیک آذر
۱۴۹	۱۵ مأمون
۱۵۸	۵۶ مأمون بن مأمون
۱۵۷	۹ ماهویه سوری
۱۹۸	۵۳ مجدالدوله دیلمی
۲۰۸	۱۵۱ مجدالدین اسمعیل
۲۰۶	۲۰۵ و ۲۰۸ مجلسی
۲۰۹	۱۹۰ مجمر اصفهانی
۲۰۶	۰۹ مجیرالدین بیلقانی
۲۰۹	۱۸۵ محتشم کاشانی
۵۲	۱۰۸ محقق ثانی
	محمد بن منور
	محمد بن موسی
	محمد بن وصیف
	محمد جریر طبری
	محمد راوندی
	محمد عوفی
	محمود خان ملک الشعراء
	محمود شبستری
	محمود غزنوی
	مختار ثقفی
	مختاری غزنوی
	مسعود سعد
	مسعود غزنوی
	معین‌الدین اسفزاری
	معین جوینی
	مغربی تبریزی
	مفلح طهرانی
	مقدس اردبیلی
	ملا احمد نراقی
	ملا صدرا
	ملا عبدالرزاق لاهیجی
	ملا محسن فیض
	منوچهری

صفحه		صفحه	
۸۹	نظامی	۳۹	منطقی
۱۰۸	نظامی عروضی سمرقندی	۱۶۶	منهاج سراج
۱۸۸	نظیری نیشابوری	۱۱۲	میدانی
۵۶	نوح بن منصور	۱۶۹	میرخواند
۱۸۷	وحشی بافقی	۲۰۸	میرداماد
۱۹۳	وصال	۲۰۴	میرزا ابوالفضل ساوی
۱۹۳	وقار	۲۰۴	میرزا حسن طالقانی
۱۸۹	هاتف اصفهانی	۱۶۷	ناصر گلپایگانی
۱۸۷	هاتفی	۲۰۴	میرزا عبدالوهاب قزوینی
۱۸۷	هلالی جغتائی	۱۹۴	میرزا محمود حکیم
۱۳۵	همام تبریزی	۶۸	ناصر خسرو
۱۹۳	یزدانی	۱۷۳	نجم الدین رازی
۱۹	یعقوب بن لیث	۵۸ و ۶۵	نجم الدین کبری
۱۹۸	یغما	۱۹۱	نشاط
		۱۰۷	نصرالله اوالمعالی
		۲۱	نصر بن احمد

فهرست اسامی کتب

صفحه		صفحه	
۱۱۲	السامی فی الاسامی	۲۰۵	ابواب الجنان
۵۵	التفهیم	۲۰۲	آتشکده آذر
۶۶	الهی نامه	۵۵	آثار الیاقیه
۱۰۷	انجمن آرای ناصری	۱۷۵	آثار البلاد
۱۷۴	انوار التنزیل	۱۹۹	احسن التواریخ
۱۷۲	انوار سهیلی	۱۱۰	احیاء العلوم
۵	اوستا	۱۷۲	اخلاق جلالی
۱۷۴	اوصاف الاشراف	۱۷۲	اخلاق محسنی
۲۰۴	بزم آرا	۱۷۲	اخلاق ناصری
۱۹۳	بزم وصال	۱۷۴	اساس الاقتباس
۱۲۳	بوستان	۱۱۲	اساس البلاغه
۱۹۶	پریشان	۱۱۰	استبصار
۱۸۱	تاریخ الفی	۱۰۳	اسرار التوحید
۲۰۰	تاریخ ایلچی	۲۰۶	اسرار الحکم
۱۰۵	تاریخ بیهقی	۶۶	اسرار نامه
۲۰۱	تاریخ ذوالقرنین	۲۰۹	اسفار
۲۰۱	تاریخ صاحب قرانی	۹۳	اسکندر نامه
۱۸۲	تاریخ فرشته	۱۶۳	اشعه الممعات
۱۶۸	تاریخ گزیده	۱۸۲	اکبر نامه
۲۰۰	تاریخ نادری		

صفحة		صفحة	
۲۰۴	جامع عباسی	۱۶۷	تاریخ و صاف
۲۰۵	جلال العیون	۱۶۹	تاریخ هرات
۱۹۴	جلالیر نامه	۱۶۷	تاریخ یمینی
۱۷۰	جوامع الحکایات	۵۴	تنمة الیتیمه
۱۶۶	جهانگشای جوینی	۲۰۱	تحفه سامی
۱۰۸	چهار مقاله	۱۷۵	تحفه شاهی
۱۹۹	حبیب السیر	۸۵	تحفة العراقرین
۲۰۵	حجة الهند	۱۷۴	تحریر اقلیدس
۳۹ و ۹۷	حدائق السحر	۱۷۴	تحریر مجسطی
۶۴	حدیقة الحقیقه	۵۵	تحقیق مال الهند
۱۲۸ و ۲۰۵	حق الیقین	۱۷۴	تجربہ
۲۰۵	حلیة المتقین	۱۰۴	تذکرۃ الالیاء
۲۰۵	حیات القلوب	۱۷۰	تذکرۃ دولتشاه
۴۲	خداینامک	۲۰۴	تذکرۃ میخانہ
۴	خرده اوستا	۱۷۴	تذکرۃ نصیریہ
۹۲	خسرو و شیرین	۳۹	ترجمان البلاغہ
۶۶	خسرو نامه	۲۰۵	تشریح الافلاک
۱۴۰	خضر خان و دولرانی	۲۰۵	تنبیہ الغافلین
۲۰۱	خلاصة الافکار	۱۱۱	تہافۃ الفلاسفہ
۲۰۵	خلاصة الحساب	۱۱۰	تہذیب الاحکام
۱۳۹	خمسة امیر خسرو	۱۳۷	جام جم
۱۴۲	خمسة خواجو	۱۶۷	جامع التواریخ
۹۱	خمسة نظامی	۲۰۶	جامع السعادة
۱۸۷	خمسة ہاتھی		

صفحه		صفحه	
۱۶۸	زبدة التوارىخ	۷۱	خوان اخوان
۱۰۴	زین الاخبار	۵۴	دانش نامه علائی
۷۰	سفرنامه ناصر خسرو	۱۷۵	دره التاج
۷۱	سعادتنامه	۲۰۰	دره نادره
۱۰۶	سیاستنامه	۷۱	دلیل المتحیرین
۶۴	سیرالعباد	۱۱۳	دمیه القصر
۱۸۷	شاه و درویش	۱۳۶	ده نامه
۱۴۹	شرح مطلع		دیوان رجوع باسمی شعراء شود
۱۱۳	شرح معانی	۱۳۴	دیوان شمس تبریزی
۱۶۴	شرح ملا جامی	۷	دینکرت
۲۱۰	شرح منظومه	۱۰۹	ذخیره خوارمشاهی
۱۵۳	شعرالعجم	۶۳	ذم الکلام
۵۴	شفاء	۳۹ و ۱۰۵	راحة الصدور
۱۶۳	شواهد النبوة	۱۸۲	رامین
۲۰۹	شواهد الربوبیه	۱۴۰	رسائل الاعجاز
۱۰۱	شهریار نامه	۷۷	رسائل خیام
۵۱	شهنامة احمد تبریزی	۷۱	روشنائی نامه
۵۱	شهنامة قاسمی	۱۶۹ و ۲۰۰	روضة الصفاء
۲۰۵	شیر و شکر	۲۰۴	ریاض الشعراء
۴۲	شاهنامه	۲۰۳	ریاض العارفين
۵۱ و ۱۹۲	شاهنشاهنامه	۶۳	زاد العارفين
۱۷۴	شرح اشارات خواجه نصیر	۷۰	زاد المسافرين
۱۱۱	شرح اشارات رازی	۲۰۵	زبدة التصانیف
۱۷۵	شرح حکمة الاشراق		

صفحه	صفحه
۵۵	۱۷۵ شرح قانون مسعودی
۲۰۸	۱۷۶ شرح مختصر ابن حاجب
۲۰۴	۱۳۶ صحبت نامه
۷۳	۲۰۸ صراط المستقیم
۴۲	۶۳ طبقات الصوفیین
۶۹	۱۶۶ طبقات ناصری
۱۱۰	۶۴ طریق التحقيق
۱۱۰	۱۴۹ طوابع الانوار
۱۱۳	۱۶۹ ظفر نامه
۱۱۰	۵۱ ظفر نامه مستوفی
۲۰۹	۱۹۹ عالم آرای عباسی
۱۷۶	۱۷۵ عجایب المخلوقات
۱۱۱	۱۷۳ عوارف المعارف
۱۱۲	۱۰۵ عین الحیاة
۲۰۸	۲۰۷ غیاث اللغات
۱۰۳	۱۹۳ فرهاد و شیرین
۱۰۷	۶۸ فرهنگ لغات فرس
۵۲	۲۰۷ فرهنگ جهانگیری
۶۴	۲۰۷ فرهنگ رشیدی
۱۰۷	۱۷۵ فوائد غیاثیه
۶	۱۳۴ فيه ما فيه
۶۸	۱۰۶ قابوسنامه
۲۳	۵۴ قانون
	قانون مسعودی
	قبسات
	قصص العلماء
	قوسنامه
	کارنامه اردشیر
	کتاب الانبیاء
	کتاب الرجال
	کتاب العدة
	کتاب العوامل
	کتاب الغیبة
	کتاب المبدء والمعاد
	کتاب محاکمات
	کتاب المحصل
	کشف زمخشری
	کشف الحقایق
	کشف المحجوب
	کلیله و دمنه
	کمال البلاغه
	کنوز الرموز
	کیمیای سعادت
	گجستک ابالش
	گرشاسیننامه
	گلستان

صفحة		صفحة	
٢٠٩	مشاعر	٢٧	گلشن زار
٢٠٥	مشکوّة الانوار	١٩٢	گنجینه نشاط
١١١	المحصل	٢٠٦	گوهر مراد
١٤٩	مصباح	٢٠٠	گیتی گشای
٦٦	مصیبت نامه	١١٣	لامیه العجم
١٦٩	مطلع السعدين	١٧٠	لباب الالباب
٦٦	مظهر العجايب	٦٦	لسان الغیب
١٧١	المعجم	١٦٣	لوامع
٢٠٦	معراج السعاده	١٧٦	لوامع الاسرار
٢٠٥	معراج المؤمنین	٢٠٥	لوامع ربانی
١٧٤	معیار الاشعار	١٦٣	لوايح
١١١	معیار العلم	٩٢	لیلی و مجنون
١٧٦	مواقف	٢٠١	مأثر سلطانیه
١٨٢	مہانہارت	١١١	مباحث المشرقیه
٦٣	منازل السائرین	١٣١	مثنوی معنوی
١٩٤	منشات قائم مقام	٢٠٢	مجالس المؤمنین
١٨٢	منتخب التواریخ	٢٠١	مجالس النفايس
٦٦	منطق الطیر	١١٢	مجمع الامثال
١٣٦	منطق العشاق	٢٠٣	مجمع الفصحاء
١١١	المنقذ من الضلال	١١١	مجمع البیان
١٧٤	منہاج الوصول	١٦٩	مجمعل فصیحی
١١٢	مفصل	٩١	مخزن الاسرار
		١٧٣	مرصاد العباد

صفحة		صفحة	
۱۶۷	وصاف الحضرة	۱۱۱	مقاصد الفلاسفة
۱۸۳	ولد نامه	۱۰۹	مقامات حمیدی
۷ و ۴	ونیداد	۱۱۲	مقدمة الادب
۴	ویسپرد	۱۱۲	الملل والنحل
۲۰۲	هفت اقلیم	۲۰۱	ناسخ التواریخ
۱۶۱	هفت اورنگ	۲۰۴	نامه دانشوران
۹۳	هفت پیکر	۲۰۴	نجوم السماء
۴۲	یادگار زریران	۱۷۴	نظام التواریخ
۵۴	یتیمه الدهر	۱۶۳	نفحات الانس
۷ و ۴	یسنأ	۱۶۳	نقد النصوص
۷ و ۴	یشت	۲۰۰	نگارستان
۴۹ و ۵۱	یوسف وزلیخا	۱۷۵	نهاية الادراك
		۱۱۱	نهاية العقول
		۷۱	وجه دین

تصحیح

با وجود دقتی که از طرف مؤلف و متصدیان مطبعه محترم فردین و برادر در صحت طبع کتاب بعمل آمده باز شماره ای اغلاط طبعی رو داده که مهمترین آنها بر وجه ذیل است :

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶	۸	مکان	ملکان
۲۲	۲۲	۲۲۱	۳۳۱
۸۳	۱۵	سطوری	نسطوری
۸۳	۲۲	المقتضی	المقتفی
۱۲۹	۲۳	و اکنون	ودراینموقع
۱۳۰	۱۷	شاهنامه	مثنوی
۲۱۴	۱۱	و کنایات پیداکشت	و کنایات را نشان میدهد